مهدی باوری در کودکان

نهادینه‌سازی آموزه‌های مهدوی در کودکان

با روش تربیتی تلقینی و الگونمایی



بسم الله الرحمن الرحیم

مهدی باوری در کودکان

نویسنده:

ابراهیم عبدالهی

ناشر چاپی:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (علیه السلام)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

مهدی باوری در کودکان

مشخصات کتاب

سرشناسه:عبدالهی، ابراهیم، ۱۳۶۲ -

عنوان و نام پدیدآور:مهدی باوری در کودکان: (نهادینه سازی آموزه های مهدوی در کودکان با روش تربیتی تلقین و الگونمایی)/ ابراهیم عبدالهی.

مشخصات نشر:قم:حوزه علمیه قم، مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری:۲۲۱ ص.

شابک:۱۰۰۰۰۰ ریال۹۷۸-۶۰۰-۸۳۷۲-۱۱-۰ :

وضعیت فهرست نویسی:فیپا

یادداشت:کتابنامه:ص. ۲۱۱ - ۲۲۱؛ همچنین به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر:نهادینه سازی آموزه های مهدوی در کودکان با روش تربیتی تلقین و الگونمایی.

موضوع:محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق -

موضوع:تعلیمات دینی اسلامی برای کودکان

موضوع:Islamic religious education of children

موضوع:مهدویت

موضوع:Mahdism

موضوع:تربیت خانوادگی -- جنبه های مذهبی -- اسلام

موضوع:*Domestic education -- Religious aspects -- Islam

شناسه افزوده:حوزه علمیه قم. مرکز تخصصی مهدویت

رده بندی کنگره:BP۲۵۳/۴/ع۲م۹ ۱۳۹۶

رده بندی دیویی:۲۹۷/۶۴۴

شماره کتابشناسی ملی:۴۶۶۶۵۱۵

ص:۱

اشاره

مهدی باوری در کودکان

(نهادینه سازی آموزه های مهدوی در کودکان با روش تربیتی تلقین و الگونمایی)

ابراهیم عبدالهی

مهدی باوری در کودکان (نهادینه سازی آموزه های مهدوی در کودکان با روش تربیتی تلقین و الگونمایی)

□ مؤلف: ابراهیم عبدالهی

□ ناشر: انتشارات مرکز تخصصی مهدویّت

□ صفحه آرا: رضا فریدی/ محمد بخشیان لنجی

□ طراح جلد: عباس فریدی

□ نوبت چاپ: دوم/ شهریور ۱۳۹۶

□ مجری چاپ: گروه فرهنگی آثار غدیر

□ شابک: ۰-۱۱-۸۳۷۲-۶۰۰-۹۷۸

□ شمارگان: هزار نسخه (تاکنون دو هزار نسخه)

□ قیمت: ۱۱۰۰۰ تومان

Oقم: انتشارات مرکز تخصصی مهدویت/ خیابان شهدا/ کوچه آمار (۲۲)/ بن بست شهید علیان، پ۲۴/

ص.پ: ۱۱۹-۳۷۱۳۵/ تلفن: ۳۷۸۴۱۴۴۰/ ۳۷۷۴۹۵۶۵ و ۳۷۷۳۷۸۰۱ (داخلی۱۲۳) / فاکس: ۰۲۵-۳۷۷۳۷۱۶۰

owww.mahdi۳۱۳.ir

oentesharatmarkaz@chmail.ir

کد فایل: ۴-۰۲۹۰۱۰۳

بسم الله الرحمن الرحيم

تقدیم

این اثر ناچیز؛

تقدیم به نوباوه حیدر، نور دیده زهرای اطهر، حجت ثانی عشر، امام منتظَر، تنها مربّی واقعی، مولای عزیزتر از جانم حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف که در تمام عمرم عنایات ایشان همیشه شامل حالم هست.

فهرست اجمالی مطالب

فهرست مطالب

ص:۱۲

مقدمه ناشر

اعتقاد به وجود و ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از جمله ی اعتقادات اسلامی است و همچون سایر اجزای این اعتقادات، لوازم تربیتی معینی بر آن مترتب است.

بر این اساس ، مهدویت، تنها مسأله ای اعتقادی نیست، بلکه از بعد تربیتی نیز برخوردار است. یعنی این اعتقاد، به همراه خود، تحولات هیجانی، عاطفی و عملی معینی را ایجاد میکند که ضمن آن، افراد میکوشند خود را برای یاوری امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مهیا سازند، چهره تربیتی مهدویت آشکار میگردد.

مرزشناسی چون یکی از عوامل راهبردی در تربیت دینی است، حاکی از آن است که باید در جریان طبیعی زندگی، در مواجهه با بدیها و نادرستیها، توانایی تبیین و تفکیک میان خوبی و بدی یا درستی و نادرستی را به صورت صحیح و آشکار فراهم آورد و به این ترتیب، زمینه حرکت آنها به طرف حقیقت و مهار گرایشهای آنان به بدی و نادرستی را مهیا کرد.

موثرترین دوران شکل گیری اخلاق کودک، کودکی است، زیرا کودک به راحتی و آسانی فرمانبردار است؛ سریعتر تحت تاثیر قرار میگیرد و هنوز در او شرایطی که مانع اطاعت او باشد به وجود نیامده است، و نیز اراده ای قوی ندارد تا او را از اطاعت باز دارد. بنابراین اگر خردسال به امری عادت کند چه خوب و چه بد این عادت به آسانی خلل پذیر نیست.

اگر کودک به روشهای نیکو و رفتارهای خوب، انس و عادت پیدا کند، این عادت در او مستمر و بلکه رو به شدت و افزایش است و ما اگر کودک را در این دوره مهمل گذاشته و یا او را به نفع بی بندوباری به اموری که طبیعت و سرشت او اقتضای آن را ندارد، عادت دهیم و سپس شروع به تربیت و تهذیب او نمائیم پس از آنکه این عادت در او راسخ گشت انتقال او از این عادات به عادات دیگر، برای مربی دشوار است. زیرا اکثر انسانها عادت های

بد خود را از دوران خردسالی به یادگار دارند.

این اثر که حاصل تلاش علمی مؤلف در تدوین رساله علمی سطح ۳ حوزه است حرکت و گام اولیه ای است برای پرداختن به تربیت نسل آینده ای که در راستای سربازی امام مهدی علیه السلام و زمینه سازی برای تحقق حاکمیت عدل الهی رشد خواهند یافت.

در اینجا لازم است از مؤلف محترم جناب حجت الاسلام و المسلمین آقای ابراهیم عبدالهی که ثمره زحمت خود را برای اعتلای فرهنگ مهدویت در اختیار مرکز تخصصی مهدویت قرار دادند، تشکر کنم. همچنین از مدیر محترم مرکز تخصصی مهدویت جناب حجت الاسلام و المسلمین آقای کلباسی که بستر نشر این اثر را فراهم آوردند و نیز همه کسانی که در غنا بخشیدن به این اثر همکاری کردند به ویژه جناب حجت الاسلام و المسلمین آقای محمد یوسفیان کمال سپاس را دارم.

مهدی یوسفیان

معاون پژوهش مرکز تخصصی مهدویت

حوزه علمیه قم

مقدمه

مهـدویّت، اندیشه ی انتظار موعودی الهی است که افزون بر شـمولیّت نسـبت به تمام اعتقادات و باورهای اسـلامی، نویدبخش آموزه هایی است که عامل حرکت، امید، تعالی و پیشرفت در جامعه ی بشری به ویژه جامعه بزرگ اسلامی می گردد.

آموزه مهـدویّت، عصـاره نـاب تمام معارف اسـلامی است که در آن ظرفیّت های فراوانی برای تربیت انسان جهت زمینه سازی ظهور به منظور تحقق جامعه آرمانی فراگیر اسلامی و دولت کریمه دارد.

در عصـر غیبت کبری و دوری ظـاهری از مربّی و حجّت الهی، جامعه ی شـیعی بیش از هر زمان دیگر، به منظور ارتقاء و رشـد علمی، عملی و معنوی افراد جهت زمینه سازی ظهور، نیازمند دانش افزایی و تقویت باورها نسبت به آموزه های مهدوی است. بر این اساس، یکی از مهم ترین وظایف شیعیان در عصر غیبت، گسترش فرهنگ مهدویّت و زمینه سازی برای ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشـریف است. (۱) زمینه سـازی، به معنـای آمادگی معرفتی، اخلاقی و رفتاری برای ظهور و پـذیرش امر معصوم است به گونه ای که زمینه و مقدّمات ظهور فراهم گردد. (۲)

این آرمان ارزشمند با پرورش نسلی مهدوی تحقّق می یابد. از این رو، باید بهترین سن برای تربیت پذیری و تأثیرپذیری، یعنی دوران کودکی را انتخـاب نمود. زیرا شاکله شخصـیّتی و زیر بناهای فکری، اعتقادی و اخلاقی هر فرد در آن دوران پایه ریزی می گردد و در واقع دانشگاه تربیت محسوب می شود.

لازم به ذکر است که منابع اسلامی، مملوّ از آموزه های تعالی بخش مهدویّت است که قابلیّت انتقال به تمامی سنین حتّی دوره کودکی را دارد. البتّه سه نکته مهم را نباید فراموش کرد؛

نکته اوّل، صـرف انتقـال اطّلاعات پیرامون امام زمان ۴ به کودکـان کـافی نیست و علاوه بر انتقال، بایـد به فکر نهادینه سازی، درونی شـدن و تبـدیل به بـاور و ایمـان نیز باشـیم تا اثر تربیتی مانـدگار داشـته باشـد و در نتیجه افعال خیر با میل درونی صادر گردد. دوره ی کودکی بهترین زمان برای این امر است.

نکته دوم، بـا توجّه به ویژگی هـای خـاصّ شخصـیّتی کودکـان، شایسـته است که آموزه های مهـدوی به لحاظ قرار گرفتن در سامانه ی انتقال به کودک به گونه ای روشمند دسته بندی و گزینش شوند.

نکته سوّم، بایـد روش هـای متنـاسب بـا سیر رشـد و تحوّل شـناختی، عـاطفی و رفتـاری کودک، اتّخاذ شود؛ چون در غیر این صورت، کودکان در معرض تهدید آسیب های جدّی

۱- بالادستیان و همکاران، نگین آفرینش، ج۱، ص۲۲.

۲- آیتی، نصرت الله، «زمینه سازی ظهور؛ چیستی و چگونگی»، فصل نامه مشرق موعود، پاییز ۱۳۹۰، شماره ۱۹، صص۱۹-۵۹.

معرفتی و عاطفی نسبت به آن آموزه ها قرار خواهند گرفت و هیچ بهره ی معرفتی و معنوی از آن ها نخواهند برد.

امروزه متأسّفانه، نکات فوق در نهادهایی که تأثیر آموزشی و تربیتی مستقیم بر کودکان دارند مانند خانواده، مدرسه و رسانه مورد غفلت قرار گرفته است. مثلاً در اکثر مراکز آموزشی کودکانه مانند مهدکودک ها و پیش دبستانی ها تنها موضوعات بهداشتی و اجتماعی تکراری در لیست آموزشی قرار دارد آن هم با مفاهیم کلّی و بدون پشتوانه دینی، (البتّه به جز مراکز قرآنی) و بحث درباره امام مهدی (عج) فقط اختصاص به روز ولادت آن بزرگوار دارد که عموماً مطالب سطحی بیان می شود. در حالی که گروهک ها و جریانات ضدّ دیانت و مهدویّت مانند بهاییت در زمینه ی انتقال مفاهیم و گزاره های انحرافی و به ظاهر دینی به کودکان، فعالیّت های گسترده ای دارند. آن ها از طریق تلقین و تکرار آموزه های انحرافی خود و همچنین ارائه ی الگو های نامناسب، قصد تغییر و سوق دادن اندیشه و گرایش های کودکان از معارف ناب اسلامی و مهدوی به سوی اهداف باطل دارند.

این واقعیّت تلخ را باید پذیرفت که والدین و مربّیان و به طور کلّی افراد و نهادهای تأثیرگذار، در زمینه ی ایجاد و تقویت روحیه ی مهدی باوری و مهدی یاوری میان افراد جامعه بسیار کم توجّه بوده اند. افزون بر آن، پیرامون آغاز پرورش چنین روحیّه ی رشد دهنده ای از سنین کودکی، اقدامات سازنده و تحقیقات علمی قابل استنادی صورت نگرفته است. این کاستی، به خاطر فقدان معرفتی و انگیزشی نسبت به دو امر است؛ یکی، جایگاه آموزه های مهدوی در تربیت انسان به ویژه در دوره ی طلایی کودکی و دیگری، نقش تربیت و روش های صحیح آن در نهادینه سازی معارف مهدویّت می باشد.

پیرامون روش های انتقال و نهادینه کردن مفاهیم دینی و همچنین روش های تربیتی، پژوهش هایی انجام گرفته که برخی از آن ها در قالب پایان نامه عبارتند از «راه کارهای انتقال ارزش های دینی به کودکان دبستانی»، «روش های نهادینه کردن ارزش ها درجوانان در سیره ی ائمّه»، «شیوه های نهادینه سازی ارزش های دینی در کودک و نوجوان از منظر دین و روان شناسی»، «آسیب شناسی تربیت کودک براساس آیات و روایات»، «روش های تغییر و اصلاح رفتار کودک و نوجوان با نگاه آیات و روایات». برخی دیگر در قالب کتاب تالیف شده، در خصوص روش تلقین و الگودهی، علاوه بر منابع مذکور، تحقیقات مستقلّی نیز مکتوب شده که جا دارد پیرامون محتوا و روش هر کدام از آن ها، که تحقیقات ارزنده ای ارائه کرده اند بحث شود. (حتّی برخی از آن ها برای نوشتن این رساله، مورد مطالعه قرار گرفته است و در بخش منابع معرفّی شده اند) ولی اوّلاً موضوعشان عام است و شامل کلّیه ی مفاهیم دینی می شود. ثانیاً، تخصّصی ویژه ی سنّی که در این تحقیق لحاظ شده نیست. ثالثاً، انتقال و نهادینه کردن در پژوهش ها با رویکرد خصوص راه کارهای تربیتی نیست، بلکه عام است. رابعاً، آن هایی که با موضوع روش تربیتی خاص مثل تلقین و الگودهی نگاشته شده اند به شیوه ها و قالب های اجرایی آن برای کودک اصلاً اشاره نشده یا نگاه اجمالی داشته بدون بیان نمونه ی کاربردی.

پژوهش پیش رو، به قصد تبیین جایگاه روش های تربیتی در انتقال و نهادینه سازی معارف مهدویّت در دوره کودکی تالیف شده و برگرفته از پایان نامه سطح سه (کارشناسی ارشد) نگارنده بوده که با موضوع «راه کارهای تربیتی نهادینه سازی آموزه های مهدوی در کودکان» در مرکز تخصصی مهدویّت قم دفاع گردیده است. در واقع این تحقیق، با تکیه بر مبانی و اصول تربیت اسلامی، در پی شناسایی و یافتن راه کارها و روش های تربیتی مناسب همگام با رشد و تحوّل شخصیّتی کودکان بوده تا به منظور نهادینه سازی آموزه های مهدوی در کودکان به کار گرفته شود. از بین روش های بیان شده در کتب تبلیغی، تربیتی و روان شناسی، دو روش تربیتی تاثیرگذار بر کودک یعنی تلقین و الگونمایی مهدوی انتخاب گردیده است. پرداختن به شیوه ها و قالب های اجرایی دو روش مذکور به همراه ذکر نمونه ی کاربردی متناسب با دوره ی کودکی چهار تا هفت سال، از دیگر امتیازات این نوشتار است.

فصل اوّل این نوشتار، به توضیح اجمالی پیرامون مفاهیم کلیدی و همچنین سه ویژگی مهم راه کار تربیتی و گونه شناسی آن می پردازد.

در فصل دوم، ابتدا به بازشناسی دوره کودکی و توصیف حیطه های شخصیّتی کودکان پرداخته می شود. زیرا رکن اساسی انتقال و نهادینه سازی معارف مهدویّت، شناخت دقیق پیام گیرنده می باشد و دیگر اینکه ویژگی های بیان شده پیرامون دوره کودکی، در فصل های بعدی هنگام بررسی راه کارها و روش ها، مورد استناد قرار می گیرند. در قسمت پایانی این فصل، نگاهی گذرا به گونه شناسی و معیارهای گزینش آموزه های مهدوی برای کودکان مطرح می شود.

فصل سوّم اختصاص به تبیین روش تلقین دارد با ذکر اموری همچون معناشناسی، جایگاه شناسی در تربیت کودکان، گونه شناسی، تنظیم محتوای تلقینی مهدوی، اصول و قالب های اجرایی تلقین.

در فصل چهارم، روش الگونمایی مهدوی مورد بررسی قرار می گیرد که پس از معناشناسی و توضیح جایگاه آن در تربیت کودک و همچنین در متون دینی و علمی، چهار مبنای انسان شناسانه مطرح می شود. در ادامه، به اصول و انواع الگونمایی و الگوبرداری اشاره و هفت کارکرد برای این روش بیان می گردد. این فصل با بحث آسیب شناسی الگونمایی به پایان می رسد.

به نظر می رسد با بهره گیری از روش های تربیتی مذکور، می توان استعداد های نهفته در کودکان را با جهت دهی به سوی آموزه های مهدوی رشد و شکوفایی بخشید. از این طریق، نه تنها کودکان با این آموزه ها آشنا می شوند بلکه زمینه ی نهادینه سازی و درونی شدن آن ها فراهم و به صورت باور و ایمان در می آید. این امر، افزون بر خود مراقبتی حاصل از درک حضور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، باعث استحکام اعتقادات، انجام رفتارهای پسندیده با میل و رغبت درونی و همچنین موجب آمادگی برای عصر ظهور می گردد.

این پژوهش می تواند در زمینه ی هدف مهمّی همچون بازنمایی جامعی از ظرفیّت ها و استعدادهای کودکان در پذیرش

آموزه های مهدوی کمک کند. دیگر این که مدخل نوینی در

کاوش پیرامون آموزه های مهدوی ایجاد کند و آن عبارت است از پیوند و ارتباط متقابل روش های تربیتی و معارف مهدویّت. هدف دیگر این است که روش های تربیتی تأثیرگذاری همچون تلقین و الگودهی، از مباحث صرفاً نظری عبور کرده و بتوان به شیوه ها و قالب های اجرایی آن ها با توجّه به ویژگی های روحی و شخصیّتی دوران کودکی دست یافت و به صورت یک دستورالعمل قابل اجرا جهت نهادینه سازی و درونی شدن آموزه های مهدوی در کودکان ارائه کرد. هدف نهایی این نوشتار، آن است که با تربیت نسلی مهدی باور و مهدی یاور بتوان زمینه های سازندگی انسان ها برای زندگی مهدوی و آمادگی برای ظهور فراهم گردد.

لازم به ذکر است که متن کتاب حاضر، بارها در کلاس «تربیت مربّی کودک با گرایش مهدویّت» توسّط مولّف تدریس شده و به خاطر سهولت در مطالعه و یادداشت برداری دانش پژوهان، عناوین برخی مباحث، به صورت نمودار ذکر گردیده است.

در پایان لازم می دانم از تمامی مسئولان و اساتید مرکز تخصصّی مهدویّت قم که زمینه و فضای مناسب را جهت پژوهش در حوزه اندیشه والای مهدویّت به ویژه تدوین این اثر فراهم نمودند، تشکّر و قدردانی نمایم. همچنین از زحمات استاد راهنما و مشاور حجج اسلام دکتر سیّد محمّدرضا موسوی نسب و سیّد علیرضا تراشیّون و دیگر اساتید عرصه پژوهش حجج اسلام؛ دکتر مجید حیدری فر، دکتر صفری فروشانی، دکتر رحیم کارگر و دکتر امیر محسن عرفان کمال تشکّر دارم. چرا که در تدوین این رساله علمی، مشوّق این حقیر بوده اند. افزون بر این بزرگواران، استاد عزیز و گرانقدر حجت الاسلام والمسلمین حسن ملایی مدیر گروه اخلاق و تربیت، نگارنده را رهین منّت خود دارند و با بزرگواری و دلسوزی تمام، با ایجاد انگیزه و راهنمایی مشفقانه خویش از هیچ تلاشی فروگذار ننمودند و در نتیجه ی ارشادهای بی دریغ و سازنده ایشان، عناوین و اصول محتوایی فصل سوّم و چهارم تنظیم و نوشتار حاضر به سر انجام رسید.

اگر این اثر ناچیز و ناقص، ثوابی از روی لطف و محبّت خدا داشته باشد به نیابت از مادر گرانقدرم بوده که از کودکی توفیق خدمتگذاری ایشان را از دست دادم و همچنین پدر عزیزم که صدای قرآن و مناجات سحر ایشان هنوز در گوشم طنین انداز است و همواره مشمول دعای خیر ایشان و همسرشان هستم. تشکّر ویژه دارم از همسر گرامی و دختران عزیزم که در تمامی سختی های دوران تحصیل، تبلیغ و تحقیق به ویژه تدوین این اثر، در کنار این حقیر صبر و مرا از حمایت بی منّت خویش برخوردار نمودند. همچنین برادران و خواهرانم که همیشه پشتیبان و دعاگوی این برادر کوچکتر از خود بوده اند.

آن چه در این مجموعه گرد آمده، همهی سخن نگارنده پیرامون موضوع نبوده و امید است که در آینده نزدیک، روش ها و قالب های دیگر نیز مورد بررسی قرار گیرد و در معرض دید مشتاقان بحث گذاشته شود. از همه خوانندگان عزیز تقاضامندم که مرا از انتقادات و پیشنهادات راهگشای خود بهره مند گردانند.

الحمدلله ربّ العالمین

ابراهیم عبدالهی

فصل اول: مفاهیم و کلیّات

اشاره

...

گفتار یکم: مفاهیم

یک . تربیت

الف) تربیت در لغت

«تربیت» در لغت فارسی به معنای پرورش دادن، (۱) آموختن و پروردن کودک تا هنگام بالغ شدن (۲) و همچنین به معنای یاددادن ادب و اخلاق (۳) نیز آمده است. در زبان عربی، این واژه در قالب باب تفعیل از ریشه ی «رب و» ساخته شده (۴) به معنای افزودن، رشد و نموکردن و علوّ (۵) که غالباً برای رسیدگی به امور موجود زنده جهت دست یابی او به رشد و نموّ ظاهری استعمال می شود. معمولاً ـ رسیدگی یادشده در مورد انسان، به دوران طفولیّت وی منحصر می شود. (۶) در متون روایی، واژه ی«تربیه» ذکر شده (۷) امّا در قرآن کریم، کلماتی

۱- عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، ص۳۸۶.

۲- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، ج۵، ص۶۶۰۱.

۳- معین، محمّد، فرهنگ معین، ج۱، ص۱۰۶۳.

۴- «ربو» ناقص واوی است که وقتی به باب تفعیل رود، مصدر تفعله از آن ساخته می شود؛ «رَبَّوَ، یُرَبِّوُ، تَربِوَه» و این مصدر طبق قواعد اعلال، به «تَربِیَه» تغییر پیدا می کند.

۵- فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ج ۸، ص ۲۸۳.

۶- مصباح، محمّد تقی، فلسفه تعلیم و تربیت، ص ۲۶.

۷- ر.ک: کلینی، محمّد بن یعقوب، کافی، ج ۶، ص۳، باب فضل الولد و الصحیفه السّجادیّه، دعای ۲۵، ص۱۲۰و صدوق، محمّد بن علی، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۹۳، ح ۴۷۴۶.

با ریشه ی «رب ب» (۱) آمده است مانند «ربّیانی». (۲) برخلاف نظر برخی، (۳) نمی توان قاطعانه ادّعا کرد که هنگام به کارگیری لغت تربیت درباره ی انسان، تنها رشد و نموّ جسمانی مورد نظر باشد. (۴)

ب) تربیت در اصطلاح

برای تربیت تعاریف متعدّدی ارائه شده است. (۵) در این جا نخست دو تعریف کلّی ذکر می گردد، سپس با توجّه به موضوع مهدوی این پژوهش که خود، بخشی از آموزه های اسلامی است و همچنین راه کارهای نهادینه سازی آن ها که با در نظر گرفتن مبانی و اصول تربیت اسلامی تنظیم شده، به تعریفی از تربیت، بر اساس دیدگاه اسلامی نیز اشاره می شود.

۱) «فعّالیتی منظّم و مستمر در جهت کمک به رشد جسمانی، شناختی، اخلاقی، اجتماعی، عاطفی و به -طور کلّی، پرورش و شکوفایی استعدادهای متربّی که نتیجه آن در شخصیّت متربّی به ویژه در رفتارهای او ظاهر می شود.» (۶)

۲) «هر گونه فعّالیتی که معلّمان، والدین یا هر شخصی، به منظور اثر گذاری بر شناخت، نگرش، اخلاق و رفتار فردی دیگر، بر اساس اهداف از پیش معیّن شده انجام می دهد.» (۷)

۳) «فرایند تعاملی زمینه ساز تکوین و تعالی پیوسته ی هویّت متربّیان، به صورتی یک پارچه و مبتنی بر نظام معیار اسلامی، به منظور هدایت ایشان در مسیر آماده شدن جهت تحقّق آگاهانه و اختیاری مراتب حیات طیّبه در همه ابعاد.» (۸)

۱- برخی از لغت شناسان اصل «رب و» را «رب ب» می دانند. (ر.ك: راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن کریم؛ ص۳۳۶، ذیل ماده «رب ب») صرف نظر از بحث پیرامون صحّت آن، میان مشتقّات این دو مادّه، شباهت های معنایی فراوانی وجود دارد. (ر.ك: ابن منظور، محمّدبن مکرم، لسان العرب، ج۵، ص ۱۲۸).

۲- «وَاخفَض لَهُمَا جَنَاحُ الذُّلِّ مِنَ الرَّحمَهِ وَ قُل رَبِّ ارحَمهُمَا کَمَا رَبَّیَانِی صَغِیراً»؛ (سوره اسراء: آیه ۲۴).

۳- باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ص ۳۸.

۴- مصباح، محمّد تقی، فلسفه تعلیم و تربیت، ص۲۶.

۵- ر.ک: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، در آمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی، ج ۱، صص۱۶۷-۳۶۲.

۶- حاجی ده آبادی، محمد علی، درآمدی بر نظام تربیتی اسلام، ص۱۲.

۷- داوودی و حسینی زاده، سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت علیهم السلام، ص۱۰.

۸- جمعی از نویسندگان (تحت نظارت اساتید صاحب نظر تربیت اسلامی همچون علیرضا اعرافی، خسرو باقری، علی محمّد کاردان)، مبانی نظری تحوّل بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی جمهوری اسلامی ایران۱۳۹۰، ص۱۳۹.

ج) مقصود از تربیت

مقصود از واژه ی «تربیت» در این پژوهش، معنایی جامع است که شامل ارکان مهم یادشده در تعاریف مذکور می شود مانند فعّالیّت و فرایندی نظام مند و مستمر، رشد همه جانبه ی انسان اعمّ از رشد فکری، اخلاقی و رفتاری، تعامل بین مربّی و متربّی، انتخاب آگاهانه و اختیاری، و انطباق با معیارهای نظام تربیتی اسلام. بُعد دیگر جامعیّت، شمولیّت نسبت به خودتربیتی و دگرتربیتی است. به عبارت دیگر؛ هم شامل تدابیر و فعّالیت هایی می باشد که از سوی انسان های نسبتاً رشدیافته نسبت به دیگران انجام می شود (مانند دگرتلقینی و الگونمایی) و هم شامل تدابیر و اعمال اصلاحی انسان نسبت به خویشتن یعنی خودسازی نیز می شود (مانند خود تلقینی) پس راه کارهای تربیتی که ذکر می گردد با قصد به کارگیری در هر دو مورد لحاظ می شود.

جنبه ی دیگر جامعیّت، شمولیّت نسبت به تمام تلاش های زمینه ساز تحوّل اختیاری و آگاهانهٔ انسان است که به صورت یک پارچه با تحوّل تمام ابعاد وجودی او سر و کار دارد. از این رو، اندیشمندان تربیت اسلامی معتقدند مفهوم تربیت اسلامی، در بر دارندهٔ تمام اقدامات و تدابیری همچون تمهید شرایط محیطی، تأدیب، تزکیه، تعلیم، مهارت آموزی، تذکّر و موعظه است که باید در راستای شکل گیری و تعالی شخصیّتی توحیدی به طور هماهنگ سامان یابد. (۱) بر این اساس، برخی پژوهشگران، برای تربیت انواعی ذکر کرده اند مانند تربیت اعتقادی، عبادی، اخلاقی و علمی. (۲) گر چه مهدویّت به عنوان یکی از موضوعات اعتقادی(امامت) شناخته شده است، ولی با توجّه به شمولیّت مفهوم تربیت و همچنین ظرفیّت بالای آموزه های مهدوی، می توان از روش های تربیتی با هدف نهادینه سازی آن آموزه ها در زمینه انواع تربیت همچون اعتقادی و اخلاقی بهره برد.

۱- در منابع تربیتی غرب نیز واژه «Education» از چنین شمولی برخوردار است. مبانی نظری تحوّل بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی جمهوری اسلامی ایران۱۳۹۰، ص۲۰. همچنین ر.ک. کاردان، علی محمّد و دیگران، فلسفه تعلیم و تربیت، ج۱، صص ۳۳۸-۱۸۶ و ابراهیم زاده، عیسی، فلسفه تربیت، صص ۳۹-۴۰.

۲- ر.ک: داوودی و حسینی زاده، سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت علیهم السلام، صص ۹۹-۳۵۱.

دو. راهکار تربیتی

واژه «راه کـار» در زبـان فارسـی، برای معـانی همچون راه حـل، پاسـخ، شـیوه نامه، چاره جویی، روش اجرای کار و روش حلّ مسأله کـاربرد دارد. «روش» (۱) نیز به معنـای قاعـده، قانون، طریقه، شـیوه، اسـلوب، سـبک و منوال آمـده (۲) و در اصـطلاح تعاریف متعـدّدی برای آن ارائه شده است. (۳) در علوم عملی ماننـد تعلیم و تربیت، «روش» به راه یا قاعـده ای اطلاق می شود که برای رسـیدن به هـدفی عملی اتّخـاذ می گردد و در مقابـل مؤلّفه های دیگری همچون اصول، مبانی، اهـداف، ساحت ها و مراحـل قرار دارد. این روش هـا که بـا عنـاوینی کلّی بیـان می شونـد، در فضـای تربیت اسـلامی نـاظر به انواعی از فعّالیت های اختیـاری بـوده که مـا را به اهـداف مطلـوب در حوزه ی تربیت اسـلامی می رساننـد و شامـل فعّـالیت هـای خـاصّ آموزشـی و پرورشی و همچنین انواع عملیّات مدیریّتی مانند برنامه ریزی و ارزیابی نیز می شود. (۴)

به بیـان سـاده تر، راه کار تربیتی یعنی تمام راه حل ها و شـیوه های اجرایی که هماهنگ با مؤلّفه های تربیتی در جهت رشـد و شکوفایی استعدادهای متربّی استفاده می شوند و بر نگرش، اخلاق و رفتار او بر اساس اهدافی مشخّص اثر می گذارند. تربیت، یک فرآیند تدریجی منسجم دارد که شیوه های به کارگیری و اجرای آن ها را، راه کار تربیتی معیّن می کند. در این پژوهش، از میان واژگان هم سو و هم معنایی ماننـد روش، شـیوه و قالب، کلمه «راه کار» انتخاب شـده است بـدین جهت که شامل تمام مراتب طولی روش ها (همه روش های کلّی، جزئی و جزئی تر) باشد. (۵)

۱- Method.

۲- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، ج۸، ص۴۵۳۸.

۳- برخی از تعـاریف«روش» جمع آوری و در علوم تربیـتی مورد بحث قرار گرفته انـد. ر.ک. رفیعی، بهروز، آرای دانشـمندان مسلمان در تعلیم و تربیت، ج۳، ص۲۶۵-۲۷۲ و همچنین حسینی زاده، علی، نگرشی بر آموزش با تأکید بر آموزش های دینی، صص ۲۸-۲۹.

۴- مصباح، محمّد تقی، فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، صص ۶۵ و۴۴۵ و ۴۵۰.

۵- توضیح آن ذیل گونه شناسی خواهد آمد. ر.ک. همین فصل، گفتار سوّم، ص ۴۰-۴۱.

سه. نهادینه سازی

الف) نهادینه سازی در لغت

لغت «نهادینه» سابقه ی چندانی در زبان فارسی ندارد. (۱) با توجّه به موارد استعمال آن در قالب صفت فاعلی و مفعولی، می توان معانی از قبیل تثبیت کردن، پایه ای و ریشه ای نمودن، تعمیق بخشیدن، پایداری، سرشته و استوار شده، استقرار یافته و درونی شدن را یافت. معادل انگلیسی این واژه، (۲) قرابت مفهومی با معانی مذکور دارد چنان چه معانی همچون رسمی کردن، وارد یا عضو نمودن کسی در سازمان یا جامعه یا فرهنگ بهمنظور بهنجار شدن، برای آن ذکر شده است. (۳)

ب) جایگاه نهادینه سازی

۱. آیات و روایات

در آیات و روایات، شواهدی به چشم می خورد که بر نهادینه سازی و پایداری ارزش ها و صفات اخلاقی در اشخاص و همچنین تعمیق بخشیدن آن ها در متن جامعه دلالت دارد مانند مواردی که پیرامون جایگاه، اوصاف و شرایط تبدیل یک امر به اعتقاد و باور قلبی می پردازد. همچنین مواردی که در مقام توصیف ایمان و مؤمن و یا ضدّ آن ها است. مثلاً آیه «قَالَت الاَعرَابُ آمَنَّا قُل لَم تُؤمِنوُا و لکِن قوُلوُا اَسلَمنَا وَ لَمَّا یَدخُلِ الایمَانُ فِی قُلوُبِکُم...» (۴) که حاکی از امکان مقوله ایمان قلبی برای بشر است و در عین حال، برخی انسان ها از آن محروم اند. زیرا اعتقادات اوّلیّه در آن ها به پایداری و نهادینه شدن نرسیده است. افزون بر آن، می توان به روایاتی اشاره کرد که برای انتقال و آموزش مفاهیم، به دوره ای خاص مثل کودکی و

۱- در لغت نامه های دهخدا، معین و عمید یافت نشد. برخی معتقدند: در حدود نیم قرن پیش، برای اوّلین بار دکتر غلام حسین صدّیقی واژه «نهاد» را معادل واژه (institution) در دروس جامعه شناسی خود به کار برد. سلطانی تیرانی، فلورا، نهادی کردن نوآوری در سازمان، ص۸۴. (تاریخ چاپ این مطلب: ۱۳۷۸).

۲- institutionalize

۳- «Oxford, ۱۳۷۹, p.۶۷۴» به نقل از رحیمی، محمّدرضا، نهادینه سازی وجدان کاری با رویکرد اسلامی، فصل نامه اسلام و پژوهش های مدیریّتی، پاییز و زمستان ۱۳۹۱، شماره ۵، ص۹.

۴- .«عرب های بادیه نشین گفتند: ایمان آورده ایم. بگو: شما ایمان نیاورده اید، ولی بگویید اسلام آورده ایم، امّا هنوز ایمان وارد قلب شما نشده است»؛ (سوره حجرات: آیه ۱۴).

جوانی توجّه نموده است، زیرا دوره ی کودکی، بهترین زمان برای آموزش و درون سازی صفات پسندیده است. در واقع، این گونه روایات ما را از ویژگی های بهترین سنّ پـذیرشِ علم، ایمان و اخلاق آگاه می سازنـد. علاوه بر آن، تأکید فراوانی دارند بر تربیت، آموزش و پایـداری آن هـا در جـان و روح کودک. مثلاًـ در باب مانـدگاری علم در کودکان، پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمودنـد: «مَثَلُ الَّذِی یَتَعَلَّمُ فِی صِغَرِهِ کَالنَّقشِ فِی الحَجَر...». (۱) همچنین امام علی علیه السـلام در وصیّت و سفارش به فرزندشان امام حسن علیه السلام در ضمن توصیف قلب انسان قبل از میان سالی و پیری (که شامل قلب کودک هم می شود) فرمودند:

«...إنَّما قَلبُ الحَدَثِ کَالأَرضِ الخَالِیهِ ؛ مَا اُلقِیَ فِیهَا مِن شَیءٍ قَبِلَتهُ، فَبَادَرتُکَ بِالاَدَبِ قَبلَ اَن یَقسُوَ قَلبُکَ، وَیَشتَغِلَ لُبّکَ...». (۲) برخی از خصوصیّات دوره کودکی و همچنین اهمیّت تربیت و آموزش در آن دوره را از روایاتی که در قالب حقوق کودکان و فرزندان بیان شده است می توان یافت. (۳)

۲. علم اخلاق

اخلاـق پژوهـان برای تثبیت صـفات در نفس آدمی، از واژه «ملکه» اسـتفاده کرده انـد که آن را می تـوان هم سو و هممعنـا با نهـادینه شـدن دانست. چون از یـک طرف، اخلاـق را مجموعه صـفاتی می داننـد که به صورت ملکه در آمـده است (۴) و از طرف دیگر، در تبیین مفهوم ملکه به عناصـری از قبیل تکرار و عادت، کیفیّت ثابت نفسانی دیر زوال، صفت راسخ، و همچنین رسوخ، ریشه دارشدن، بقاء، استواری و ثبات در نفس اشاره کرده و از جمله آثار مهمّ آن،

۱- «حکایت کسـی که در کودکی می آموزد، هماننـد نقش کَنـدن بر سـنگ است»؛ (علاءالدّین علیّ بن حسام، کنزالعمّال، ج ۱۰، ص ۲۴۹، ح ۲۹۳۳۶).

۲- «همانـا قلب جـوان، هماننـد زمینِ خـالی است که هر چه در آن افکنـده شـود، می پـذیرد. از این رو، پیش از آن که دلِ تو سخت و فکر تـو درگیر شـود، به تربیت تو مبـادرت کردم»؛ (نهـج البلاـغه، نـامه ۳۱، ص۳۹۳ و ابن طـاووس، علی بن موسـی، کشف المحجّه، ص۲۲۲).

۳- ر.ک: صدوق، محمّد بن علی، من لایحضـره الفقیه، ج۲، ص۶۲۲، ح۳۲۱۴ و کلینی، محمّد بن یعقوب، کافی، ج۶، ص۱۸، گزیده ای از این نوع احادیث در کتاب «حکمت نامه کودک» از محمّدی ری شهری آمده است.

۴- غرویان، محسن، فلسفه اخلاق، ج۱، ص۲۵.

سهولت انجام عمل، اثر مستحکم و ثابت و شکل گیری ملکهی راسخه ذکر مینمایند. (۱) برخی پژوهشگران اخلاق، ملکه را چنین تعریف کرده اند:

«ملکه به صفتی گفته می شود که در روح و جان انسان چنان نفوذ کرده و راسخ شده است که آثار، افعال و رفتار مناسب با آن صفت، خود به خود و بدون تأمّل و درنگ، از انسان صادر می شود». (۲)

همان طور که مشاهده شد، در علم اخلاق بیشتر به جنبه شخصی نهادینه سازی یعنی همان خودسازی و تهذیب نفس توجّه شده است. (۳)

۳. جامعه شناسی

«نهادینه سازی»، یکی از اصطلاحات علم جامعه شناسی نیز هست. نهادینه سازیِ یک امر اجتماعی، یعنی پایه ای و ریشه ای کردن آن در متن و عمق جامعه است. زمانی گویند چیزی، فکری، یا پدیده ای نهادینه شده که در روند استواری مبتنی بر سه ویژگی سازمان یافته بودن، سیستماتیک و ثابت شدن قرار گیرد به گونه ای که در جامعه پذیرفته شده باشد (۴) و همچنین نقش و کارکردهایی مشخّص و محسوس از آن مشاهده گردد. برخی جامعه شناسان (۵) معتقدند که نهادینه شدن، مستلزم گذر از سه مرحله یا مقطع زمانی برون گرایی، عینیّت گرایی و درون گرایی است. منظورشان از برون گرایی انجام یک عمل، و از عینیّت گرایی تلقّی و تفسیر آن عمل به عنوان یک واقعیّت اجتماعی مستقل از فرد و از درون گرایی تبدیل این دنیای عینی به دنیای درونی می باشد. در دانش مدیریّت، یکی از نظریّات مطرح درباره ی نهادینه شدن، الگویی است که مبتنی بر تلقین ارزش ها بوده و سطحی بالاتر از الزامات یا شرایط دارد. بر اساس آن، ارائه یا تلقین ارزش ها به یک ساختار

۱- ر.ک. نراقی، ملا مهدی، جامع السّعادات، ترجمه کریم فیضی، جلد اوّل، ص۴۳ و۵۳، و همچنین نراقی، ملا احمد، معراج السّعاده، ص۲۲.

۲- غرویان، محسن، فلسفه اخلاق، ج ۱، ص۲۵.

۳- علّت آن شاید یکی از این موارد باشد؛ در مقام تبیین تهذیب نفس بوده اند، معتقدند تهذیب نفس مقدّم بر اصلاح جامعه است، با تهذیب نفس یکایک افراد، جامعه نیز اصلاح خواهد شد.

۴- محسنی، منوچهر، جامعه شناسی، ص۴۳۲.

۵- برگر(Peter Ludwig Berger) و لاکمن(Luckmann Thomas).

یا فرآیند، نهادینه شدن آن را تقویت و تثبیت می نماید. (۱) می توان گفت حاکم شدن ارزش های اساسی و درونی شدن این ارزش ها در افراد، دو رکن اساسی نهادینه سازی است که نیازمند به سپری شدن فرایند زمانی خاص می باشد. یکی از آثار چنین نهادینه سازی، این است که رفتارهای خود انگیخته و پیش بینی ناپذیر، جای خود را به رفتارهای نظام یافته و پیش بینی پذیر می دهند. (۲) جهت فهم بهتر مفهوم نهادینه شدن، باید با تعاریف فرهنگ آشنا بود (۳) چون ارزش ها یکی از مؤلّفه های فرهنگ شمرده شده است. (۴)

لازم به ذکر است که اگر آموزه های مهدوی به گونه ای در جامعه رواج پیدا کند که مجموعه ای از نگرش ها، ارزش ها، هنجارها، رسوم، سنّت ها، شعائر و اعمال خاصّ پذیرفته شده در یک جامعه را در بر گیرد، (آن آموزه ها نهادینه شده و) فرهنگ مهدویّت شکل می گیرد. (۵) این فرهنگ، ترکیبی منسجم و بی همتا از عشق، شعور و آگاهی را فراهم می آورد و در نتیجه فرهنگ مهدویّت که حاکی از روش، منش، کنش، نگرش و بینش حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است را تشکیل می دهد. (۶)

آموزه های مهدوی برای فرهنگ، تأمین محتوا می کنند. اگر از آن آموزه ها بتوانیم اصول، مبانی و همچنین روش های آن فرهنگ منسجم و نظام مند، مرکّب از اندیشه، هنر، شیوه ی زندگی، آداب و رسوم و همچنین بایسته های الگوهای رفتاری جامعه را به دست آوریم، به مباحث نظری آن راه یافته ایم. حال اگر در جامعه و بین عموم مردم، چنان شناختی نسبت به آن اصول و مبانی به وجود آید که باعث علقه ی شدید جامعه به آن ها گردد و به گونه ای عملیّاتی و اجرایی شود که از نسلی به نسل دیگر انتقال یابد، فرهنگ مهدوی محقّق شده است.

۱- تاسی، هنری، تئوری های سازمان، ترجمه ی علی پارسائیان، ص۳۳۳.

۲- کوئن، بروس(Bruce Cohen)، مبانی جامعه شناسی، ترجمه و اقتباس، غلام عبّاس توسلی و رضا فاضل، ص۱۵۳.

۳- ر.ک: پهلوان، چنگیز، فرهنگ شناسی، و آشوری، داریوش، تعریف ها و مفهوم فرهنگ، ص ۱۳۰.

۴- ر.ک: مور، استفان(Stephen Moore)، کلیّات جامعه شناسی، ترجمه عبّاس محمّدی اصل ج۱، ص۱۸.

۵- ر.ک: بهروزلک، غلام رضا، «اقتراح» (مصاحبه فصل نامه انتظار موعود)، بهار و تابستان ۱۳۸۳، شماره ۱۲، صص ۳۵-۳۸.

۶- آیت اللّهی، محمّدتقی، همان، صص ۳۹-۴۱.

ج) مقصود از نهادینه سازی

اشاره

با الهام از مطالب یادشده پیرامون مفهوم شناسی نهادینه سازی، می توان چنین نتیجه گرفت که برای نهادینه سازی آموزه های مهدوی در کودکان دو جنبه فردی و اجتماعی قابل تصوّر است و در این پژوهش، راه کارهای تربیتی به گونه ای مورد بررسی قرار می گیرند که برای هر دو جنبه، به کار آیند و مفید واقع شوند. حال توضیحی مختصر پیرامون دو جنبه ی مذکور از نظر می گذرد.

حیطه های نهادینه سازی

۱. جنبه فردی

مرحله اوّل: باورسازی

مرحله دوم: درونی سازی

مرحله سوّم: ملکه سازی

۲. جنبه اجتماعی

۱. جنبه فردی

اشاره

جهت نهادینه سازی آموزه های مهدوی در هر شخص، باید از بهترین سنّ تأثیرپذیری و تربیت پذیری یعنی دوره ی کودکی آغاز کرد و پس از آموزش و انتقال صحیح آن آموزه ها به کودکان، سه مرحله طی شود.

مرحله اوّل: باورسازی

باید کاری کنیم(روش هایی اتّخاذ کنیم) تا آموزه ها در کودک به صورت باوری محکم و استوار درآید و به تمام معنا، اعتقادی محکم و راسخ نسبت به آن ها پیدا کند به گونه ای که راه برای حتّی ذرّه ای شک و تردید در دلش نسبت به درستی آن ها پیش نیاید.

مرحله دوم: درونی سازی

لازم است ذهن (حیطه ی شناختی) و عاطفه (حیطه ی گرایشی) کودک چنان نسبت به باورهای مهدوی تحریک گردد تا از درون ملتزم به انجام اعمالی متناسب با آن ها بوده و هیچ احتیاجی به ناظر بیرونی نداشته باشد و نوعی خودکنترلی حاصل از درک حضور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در او به وجود آید.

مرحله سوّم: ملکه سازی

باید از طریق کثرت تکرار حالات و رفتارهای مهدوی توسّط کودک، صفات نیکوی

مهدوی در روح و جان وی نفوذ کرده و پس از استواری، پایداری و راسخ شدن به صورت ملکه در آید. از آثار چنین حالتی آن است که انجام رفتارهای مهدوی متناسب با آن ملکه، برای کودک آسان و بی تکلّف می شود. همچنین، به صورت خودکار و بدون درنگ در جای مناسب از او صادر می گردد. بنابراین اگر آن رفتار در کودک نهادینه شود، دائماً از او سر می زند، گویی جزیی از شخصیّت او شده است.

۲.جنبه اجتماعی

برای این که آموزه های مهدوی در متن و عمق جوامع کوچک کودکانه مثل مهد کودک، پیش دبستانی و مدرسه نهادینه شود، می توان یک برنامه ی بلندمدّت سازمان یافته، نظام مند و ثابت تنظیم نمود که حاوی اصول، شرایط و راه کارهای اجرایی باشد. مثلاً یکی از آن اصول این است که به گونه ای عمل شود تا آثار و کارکردهای باور به آموزه های مهدوی هر چه بیشتر برای کودکان نمایان و مشهود باشد. افزون بر آن، باید باورهای مهدوی، التزام و وفاداری دائمی نسبت به آن ها، توجّه به شاهد و ناظر محترمی همچون امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، استمرار و تکرار رفتارهای مهدوی در بین کودکان به صورت ارزش درآید. چون نهادینه شدن آموزه های مهدوی، ارتباط تنگاتنگی با نوع نگرش به آن ها دارد. بر این اساس، زمانی در مدرسه، فرهنگ معارف مهدوی نهادینه می گردد که آن ها به عنوان یک ارزش تلقّی شوند. یکی از راه کارهای تحقّق چنین امری، این است که آن امور، ملاک و معیار توجّه ویژه و تشویق علنی مربّیان قرار گیرد.

لازم به ذکر است که در بحث نهادینه سازی، باید تمام عوامل و نهادهای تأثیرگذار مانند خانواده، نظام آموزش و پرورش، مدرسه و پیش دبستانی، محیط زندگی، رسانه ها، مکان های مذهبی مثل مسجد بررسی شوند. همچنین با توجّه به ظرفیّت ها و قابلیّت های آن ها، میزان تأثیرگذاری هر یک مشخّص شود و راه کار و روش هایی متناسب با آن نهادها طرّاحی گردد. راه کارهای مورد بحث در پژوهش حاضر، عمومی بوده یعنی هر یک از نهادهای مذکور می توانند جهت نهادینه سازی از آن ها بهره ببرند.

چهار. آموزه مهدوی

اشاره

مفهوم شناسی واژه ی ترکیبی «آموزه مهدوی»، مبتنی بر معناشناسی دو واژه «آموزه» و «مهدوی» و همچنین برخی کلمات هم خانواده ی تأثیر گذار در فهم معنا است.

الف) آموزه

در فرهنگ لغت فارسی، واژه ی «آموزه» به معنای «درس» آمده و به نظر می رسد به معنای مواد، مفاد و محتوایی است که در فرایند آموزشی قرار گرفته و به یاد گیرندگان منتقل می گردد. به تعبیر دقیق تر، به مسائل اصلی و تک گزاره های محوریِ یک محتوای آموزشی، «آموزه» اطلاق می شود مثلاً جمله «منتظران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، اعتقاد خود را به ایشان تقویت می کنند » یک آموزه مهدوی است. مقصود از «آموزش» نیز معنای اصطلاحی عامّ آن یعنی هرگونه فعّالیت یا تدبیر از پیش طرّاحی شده با هدف ایجاد یادگیری در یاد گیرندگان می باشد (۱) و شامل انواع آموزش ها، اعمّ از رسمی و کلاسیک و غیر رسمی نیز می شود، به گونه ای که نه مقیّد به مکان و زمان ویژه است و نه مخاطبان ویژه ای دارد، حتّی شامل آموزش های تلویزیونی و از راه دور هم می شود. (۲)

ب) مهدویّ

واژه«مهدویّ» به لحاظ ساختاری، اسم منسوب بوده که از الحاق«ی» نسبت، به کلمه «مهدیّ» ساخته شده است. (۳) واژه«مهدی» نیز صفت مفعولی از ریشه«ه دی» بوده و به معنای هدایت شده آمده است (۴) ولی در اصطلاح، لقب خاصّ امام دوازدهم شیعیان می باشد.

۱- سیف، علی اکبر، روان شناسی پرورشی، ص۱۴.

۲- اقتباس از حسینی زاده، سید علی، نگرشی بر آموزش با تاکید بر آموزش دینی، ص۲۲.

۳- جهت اطّلاع از نحوه ی اشتقاق و پدید آمدن واژه ی «مهدوی»، ر.ک: طباطبایی، محمّدرضا، صرف ساده، ص۱۶۹ و لطیفی، رحیم، مهدویّت، حکومت دینی و دموکراسی، صص۱۸-۱۹.

۴- «هدی» یعنی پیش افتادن برای نشان دادن راه درست (الرازی، احمد بن فارس، معجم مقائیس اللغه، ج ۶، صص ۴۳-۴۲) همچنین مهدی بر کسی اطلاق می شود که به رشد و رستگاری هدایت شده، از گمراهی به دور باشد (الزبیدی، محمّدمرتضی، تاج العروس، ج ۱۰، ص۴۰۶) و خداوند به راستی وی را به راه حق بُرده (ابن اثیر، النّهایه فی غریب الحدیث والاثر، ج۴، ص۲۴۴) و به سوی حق و حقیقت راهنمایی کرده است. ایشان فردی از اهل بیت علیهم السلام می باشد که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بشارت ظهورش را داده اند و جهان را پس از آکنده شدن از ستم، سرشار از عدالت خواهند

ساخت. (طریحی، مجمع البحرین، ج ۱، ص۴۷۵)

بنابراین، واژه «مهدویّ» یعنی اموری (اشیاء، اشخاص، مطالب و...) که منسوب به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. واژه«مهدویّت» نیز تقریباً به همین معنی است. (۱) امروزه اصطلاح (مهدویّ و) مهدویّت (با توجّه به کاربردهای آن در سخنرانی ها، مقاله ها، کتاب ها، نشریّه ها و مانند آن) برای اشاره به آموزه ها و بحث هایی در نظر گرفته می شود که به گونه ای با حضرت مهدی علیه السلام ارتباط دارد. (۲)

ج) مقصود از آموزه مهدوی

اشاره

با توجّه به توضیحات یاد شده پیرامون «آموزه» و «مهدوی»، می توان گفت: آموزه مهدوی (یا معارف مهدوی) (۳) یعنی مطالب، مباحث، معارف، درس ها و تک گزاره هایی که در مورد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف یا به گونه ای مرتبط با ایشان است. این تعریف عام، شامل مباحث زیاد و متنوّعی می شود مانند اوصاف امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ادعیه ی مهدوی، تاریخ زندگی، غیبت و علل آن، فوائد امام غائب، ملاقات ها و تشّرف ها، توقیعات، داستان های مهدوی، طول عمر، شرایط و علائم ظهور، هدایت و مدیریّت امام در زمان غیبت و ظهور، حکومت جهانی به رهبری امام، جامعه ی موعود و آرمانی، جایگاه و نقش امام در عصر غیبت کبری، انتظار و ویژگی های منتظران و جامعه منتظر. امّا منظور از «آموزه مهدوی» در این پژوهش، مفهومی اخصّ بوده که ضمن بیان دو نکته، روشن می شود.

۱- برای «مهدویّت» از نظر ساختاری، دو وجه مصدر صناعی و وصف برای موصوف محذوفی نظیر «العقیده»، «المسائل» یا «المباحث» متصوّر است که ساختار اخیر صحیح تر به نظر می رسد. (ر.ک: لطیفی، رحیم، مهدویّت، حکومت دینی و دموکراسی، ص۱۹) به این ترتیب، «مهدویّت» به معنای عقائد، مباحث و مسائلی است که منسوب و مربوط به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بوده و پیرامون ایشان می چرخد.

۲- سلیمیان، خدامراد، فرهنگ نامه مهدویّت، ص۴۳۴.

۳- در عرف مردم و مطبوعات، تفاوت معنایی بین آن «آموزه» و «معارف» نیست و تغایر فقط در جایگاه استعمال است. مثلاً وقتی مبحثی، در فرآیند آموزش به مردم قرار گیرد یا به قصد الگودهی برای سبک زندگی مطرح شود، به آن آموزه می گویند ولی اگر به عنوان درس دانشگاهی یا مباحث نظری امامت، جلوه گری کند به آن معارف گویند. با توجّه به معنای ریشه آن (عرف) که شناختن و علم پیدا کردن است وقتی «معارف» اضافه به «مهدوی» شود یعنی مجموعه مطالب، مباحث و اموری که به واسطه آن ها، ره یافتگی و هدایت شدن یا امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و بحث های مرتبط با ایشان شناخته می شود.

نکته یکم: نگاه فراگیر

در مورد هـدف از طرح آموزه هـای مهـدویّت، دو دیـدگاه وجود دارد: یکی نگـاه انحصـاری به آینـده که بر اسـاس آن، باید معارف مهـدوی تعلیم، تـدریس و تبیین شونـد تا در آینده وقتی موعود جهانی ظهور کرد بتوانیم او را در اموری مانند تشـکیل حکومت جهانی یاری و حمایت نماییم. دیگری، نگاه فراگیر با این توضیـح که معتقدیم امام علیه السـلام حجّت حیّ و واسـطه فیض الهی است و نعمت و رحمت الهی از طریق ایشان به ما می رسد. بر این اساس، شناخت و شناساندن مقام امامت و به طور کلّی آموزه هـای مهـدوی در تربیت، رشـد و شـکوفایی همه جانبه ی انسان در هر زمانی(حال و آینـده، غیبت و ظهور) نقشـی مؤثّر و کلیـدی دارد. با این عقیـده، می توان برای آینـده روشن یعنی ظهور نیز آماده بود. هـدف از طرح آموزه های مهـدوی، یک نگاه فراگیر است نه نگاه انحصاری به آینده.

نکته دوم: رویکرد آموزه ای

مقصود از «آموزه ی مهـدوی» در پژوهش پیش رو، رویکرد آموزه ای است یعنی رویکردی جامع و سامان منـد به مهدویّت به معنـای مجموعه معـارف منسـجم و نظام منـد در مورد حضـرت مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف. این نوع نگاه، در مقابل رویکرد گزاره ای(یـا تـک واره ای و موردی) به معنـای پرداختن به موضوعات، مسائل، روایات، توقیعات، ادعیه، داسـتان های مهـدوی یا بخشـی از آن ها به صورت موردی و جزئی است. (۱) البتّه به رویکرد گزاره ای و شـیوه هـای انتقال آن به صورت جزیی اشاراتی خواهـد شـد ولی غرض اصـلی، همان رویکرد آموزه ای است. زیرا مقصود از نهادینه سازی معارف مهـدویّت، تربیت کودکـان برای جامعه مهـدوی و نسل منتظر بوده و این خود از بزرگ ترین مؤلّفه های زمینه سازی برای ظهور حضـرت مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف به شـمار می آیـد. تحقّق این امر خطیر، نیازمنـد مجموعه معارف نظام منـد و منسـجم در مورد مهدویّت است به همراه اصولی که راهنمای عمل در حوزه ی کودک باشد.

۱- توضیح بیشتر رویکرد آموزه ای؛ اعتقاد به وجود امامی که وارث فرهنگ وحی است. جهانیان در انتظار او به سر می برند و رسـالت زمینه سـازی ظهـور او را بر عهـده دارنـد. او در حضـور و غیبت خـود، حرکت جـامعه جهـانی و به طور خـاص جوامع اسلامی را در رسیدن به جامعه آرمانی و پیروزی حق بر باطل، هدایت و مدیریّت می کند. (پورسیّد آقایی، مسعود، مهدویّت و رویکردها، فصل نامه مشـرق موعود، زمستان ۱۳۸۶، شماره ۴، ص ۶) لازم به ذکر است رویکرد دکترین نیز مطرح شـده که به دلیل عدم ارتباط با بحث ذکر نگردید. ر.ک. همان.

این امور، با صرف دانستن گزاره ای از مهدویّت بدون تأمل، تحلیل، استخراج مبانی و اصول فایده ی تربیتی نداشته و ما را به مقصد نمی رساند. امّا با رویکرد آموزه ای غرض حاصل می شود.

پنج. کودک

در زبان فارسی واژه «کودک» به معنای کوچک، صغیر، (۱) طفل، (۲) بچّه، خردسال، (۳) صبیّ، نوباوه و فرزندی که به حدّ بلوغ نرسیده استعمال شده است. کودکی به عنوان یک گستره ی سنّی متمایز از دوره های دیگر زندگی، در بیانی ساده به دوره ای اطلاق می شود که از تولّد یا بعد طفولیّت آغاز و تا دوران نوجوانی ادامه دارد. سنّ دقیقی را نمی توان برای آغاز و پایان آن گفت، زیرا انسان موجود پیچیده ای است که از زوایای مختلف جسمانی، روانی و هیجانی، اخلاقی، اجتماعی و... قابل بررسی بوده و نمی توان واقعیّت زندگی وی را بهطور دقیق طبقه بندی کرد. همچنین تقسیم بندی رشد او به خاطر وجود تفاوت های فردی نشأت گرفته از عوامل ارثی و محیطی مانند اختلاف فرهنگ، وضع اجتماعی و اقتصادی دشوار است. (۴) دانشمندان علوم مختلف، تعاریف و توصیفات گوناگونی پیرامون کودک ارائه کرده اند که این پژوهش، متأثّر از آموزه های دینی درباره دوره کودکی و مرتبط با نظر روان شناسان شکل گرفته است. زیرا عهده دار بحث در مورد جنبه های شخصیّت کودک نسبت به آموزه پذیری، تربیت پذیری و یافتن راه کار تربیتی می باشد. روان شناسان به دلایل گوناگون، کودکی را به دوره های پی درپی کوتاه تر تقسیم کرده اند (البتّه با اختلاف نظری اندک در تعیین هر دوره) که عبارت است از

کودکی اوّل: دو تا چهار سالگی

کودکی دوم: چهار تا هفت سالگی

کودکی سوّم: هفت تا دوازده سالگی. (۵)

۱- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، ج۱۲، ص۱۸۶۸۸.

۲- معین، محمّد، فرهنگ فارسی معین، ج۳، ص۳۱۱۷.

۳- عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، ص۹۹۱.

۴- رضایی، حمیدالله، اصول و روش های آموزش مفاهیم دینی به نوجوانان، ص۳۵.

۵- شکوهی، غلام حسین، تعلیم و تربیت و مراحل آن، ص۱۳.

در این پژوهش از بین دوره های مذکور، کودکی دوّم انتخاب شده و بر این اساس، مراد از کودک در این نوشتار سنین چهار تا هفت سال می باشد. علّت چنین گزینشی آن است که راه کارهای تربیتی که معرّفی می شود، غالباً بر اساس ویژگی های کودکی تنظیم شده که از یک سو، خزانه واژگان و قدرت برقراری روابط اجتماعی در او تا حدّ زیادی پیشرفت کرده به گونه ای که می توان به راحتی با او تعامل و گفتگو داشت و از سوی دیگر، هنوز توانایی خواندن و نوشتن نداشته و به مدرسه راه پیدا نکرده است. یعنی زبان آموزه پذیری وی، شنیداری و دیداری است.

گفتار دوم: ویژگی های راه کار تربیتی

اشاره

جهت دست یابی به بینشی صحیح نسبت به موضوع تربیتی این پژوهش، افزون بر تعریف و تبیین مفاهیم کلیدی، بیان ویژگی های راه کار تربیتی نیز لازم است، به همین خاطر، به سه مورد از مهم ترین آن ها اشاره می گردد.

یک. مؤثّرترین روش و ماندگارترین اثر

برای نهادینه سازی و تعمیق بخشیدن اندیشه یا رفتاری در وجود کودکان، راه کارهای مختلفی می توان تصوّر کرد، ولی بهترین، اثر بخش ترین و ماندگار ترین آن ها، راه کار تربیتی بوده که در مسیر شکل گیری شخصیّت آنان قرار می گیرد. تأکید بر قید «تربیتی» به جهت محدود کردن «راه کار تربیتی» و جداسازی آن از راه کار سیاسی، نظامی، اقتصادی و مانند آن است. به دیگر سخن، در برخی نهادها و محیط های آموزشی علمی، نظامی، سیاسی، اداری و... روش ها و راه کارهایی جهت تفهیم و نهادینه سازی آموزه ها و ارزش ها، استفاده می شود که اگر چه بر دیگران اثرگذار بوده ولی از دایره ی بحث این پژوهش بیرون است، زیرا اوّلاً، اجبار و مراقبت شدید، محرّک و ضامن اصلی اجرای آن ها است. ثانیاً، اصرار بر انجام، بیشتر به خاطر حفظ نظم آن محیط ها و سازمان ها بوده نه به قصد تربیت. ثالثاً، افزون بر شواهد وجدانی، آمارها نشان می دهند که غالباً اثری ماندگار نداشته و به محض جدا شدن فرد از آن نهاد، ارزش ها و رفتارهای آموزش داده شده به فراموشی سپرده می شود. بنابراین، قلمرو بحث ما در پژوهش پیش رو، معرّفی و بررسی راه کار هایی است که در فرآیند تربیتی صحیح قرار می گیرند.

دو. لزوم سازگاری روش با دیگر مؤلّفههای تربیتی

میان اجزاء تشکیل دهنده نظام تربیتی، باید سازواری وجود داشته باشد، پس لازم است روش های تربیتی با سایر مؤلّفه ها از قبیل فعّالیّت، اهداف، مبانی و اصول هماهنگ و مرتبط باشند تا با یکدیگر در تعارض و سایش نبوده بلکه مکمّل و معاضد هم باشند. ضرورت این هماهنگی، گزینش روش ها را دشوار، محدود و مقیّد می کند؛ مثلاً برای رسیدن به یک هدف، نمی توان از هر روشی بهره برد. لازم به ذکر است که در برخی کتب تربیتی، ناهم خوانی بین معرّفی مؤلّفه ها مشاهده می گردد مثلاً یک مورد در کتابی «مبنا» و در نوشته ای دیگر «اصل» و در جایی دیگر «روش» خوانده می شود. این امر، شاید به دلیل پیوند تنگاتنگ و پی نهادی میان روش و دیگر عناصر تربیتی است. (۱) در این پژوهش، بحث پیرامون دو روش منتخب تلقین و الگونمایی و راه کارهای آن ها، با در نظرگرفتن هماهنگی با تمامی مؤلّفه های نظام تربیتی اسلام به همراه توجّه به معیار اسلامی بودن روش است. (۲) برخی تربیت پژوهان، ارتباط بین روش ها، اصول و مبانی را زایشی می دانند با این بیان که هر روش از یک یا چند اصل خاصّی گرفته شده و مبتنی بر آن ها است، همچنین اصول را متّکی و برخاسته از مبانی دانسته اند. (۳)

(نمودار لزوم ارتباط مولّفه های تربیتی)

۱- رفیعی، بهروز، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، ج۳، صص ۲۷۱-۲۷۲.

۲- جهت توضیح نحوه ارتباط روش با یکایک مؤلّفه ها و همچنین معیار اسلامی بودن ر.ک. مصباح، محمّد تقی، فلسفه تعلیم و تربیت، ص۴۵۱.

۳- ر.ک: (خسرو باقری، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ص۶۴) و (ابوطالبی، مهدی، تربیت از دیدگاه امام علی() و (مرتضوی، محمّد، اصول و روش ها در نظام تربیتی اسلام)

سه. بیان خبری کلّی و حاکی از دستور

روش ها همچون اصول، از سنخ دستورالعمل اند و به صورت گزاره های خبری بیان می شوند که حاوی «باید و نباید» است و به ما می گویند که برای رسیدن به هدف معیّن چه باید کرد با این تفاوت که اصول، دستورالعمل های کلّی اند در حالی که روش ها، در عین کلّیّت و انتزاعی بودن، نسبت به آن ها جزیی تر هستند. (۱)

گفتار سوّم: گونه شناسی راهکار تربیتی

برای راه کارها و روش های تربیتی، دسته بندی های مختلفی ذکر شده (۲) که بر اساس تنوّع فعّالیت ها، اهداف، ساحت ها، عوامل، موانع و مراحل مختلف تعلیم و تربیت و همچنین اختلاف مراتب طولی خودِ روش ها شکل گرفته است. (۳) برخی پژوهشگران، جهت تفکیک و تمایز این مراتب در نام گذاری برای مراتب کلّی تر، عنوان «روش» و برای مراتب جزئی و جزئی تر عناوینی مانند قالب، شیوه، فن، شیوه اجرایی و روش جزئی تر انتخاب نموده اند. البتّه در نام گذاری مذکور، اختلافاتی مشاهده می شود. برخی دیگر معتقدند؛ در تعلیم و تربیت بین سه واژه ی روش، شیوه و فن تفاوت اساسی وجود دارد و برای هر کدام تعریفی جداگانه ارائه می کنند. (۴) برخی دیگر، آن سه را مراحل و اجزاء یک روش کلّی می دانند. (۵)

فارغ از اختلافات مذکور، در این پژوهش، از عناوین سه گانه ی ذیل استفاده می شود؛

الف) «روش تربیتی»، مقصود از آن، روش های کلّی از قبیل تلقین و الگودهی است.

۱- باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ص۶۴ و مصباح، محمّد تقی، فلسفه تعلیم و تربیت، ص۴۴۷، در ضمن به خاطر اختصار و سهولت ارجاع، اصول و روش های مطرح در این نوشتار، به صورت عناوینی ناظر به گزاره های آن ها بیان می گردد.

۲- افزون بر منابع مذکور در پی نوشت شماره ۳ صفحه ۳۹ همین نوشتار، ر.ک. (داوودی و حسینی زاده، سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت علیهم السلام) و (حاجی ده آبادی، محمدعلی، درآمدی بر نظام تربیتی) و (مصباح، محمّد تقی، فلسفه تعلیم و تربیت، صص ۴۵۲-۵۱۱)

۳- تقسیم روش ها با توجّه به مراتب طولی یا درجه ی کلّیّت یعنی روش ها بر اساس مراتب طولی خودِ آن ها قابل تقسیم هستند چون روش ها با عناوینی کلّی بیان می شوند و می توان برای آن ها، مراتبی در نظر گرفت، به گونه ای که از نظر درجه ی کلّی بودن با یکدیگر متفاوت باشند. به عبارت دیگر، برخی از روش ها مصداق روش های دیگر محسوب شوند. مصباح، محمّد تقی، فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، ص۴۴۸ و ۴۵۲.

۴- رک: فرمهینی فراهانی، محسن، فرهنگ توصیفی علوم تربیتی، ص۳۶۹.

۵- ر.ک: حسینی زاده، علی، نگرشی بر آموزش با تأکید بر آموزش های دینی، ص ۳۰.

ب) «شیوه کلّی کاربردی و اجرایی»، منظور از شیوه کاربردی، اموری جزئی مانند پیوند دادن پیام با واقعیّات زندگی کودک، در معرض داوری قرار دادن او و همچنین ترغیب به الگوشدن است که برای به کارگیری آن روش های کلّی تربیتی، مورد استفاده قرار می گیرند.

ج) «قالب اجرایی»، مقصود از قالب اجرایی نیز، اموری جزئی تر و محسوس تر بوده که بیشتر نقش ابزار اجرایی را برای روش های پیشین ایفا می کنند مانند قصّه گویی، شعر و نمایش.

بنابراین، اصطلاح «راه کار تربیتی» ذکر شده در عنوان پژوهش حاضر، با هدف شمولیّت بر تمامی موارد مذکور انتخاب شده و هدف از بیان آن ها، تبیین برخی نمونه ها بوده، نه استقصای کامل. (۱)

۱- لازم به ذکر است که؛ از یک سو، نگارنده منبع قابل استنادی که در آن، با تبیین و توضیح راه کارهای تربیتی به نهادینه سازی آموزه مهدوی در کودکان بپردازد نیافت و منابعی که در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفتند، غالباً به طور کلّی روش ها، شیوه ها و قالب های تربیت و انتقال مفاهیم را بررسی کرده اند و در موارد اندکی نیز مرتبط با مفاهیم کلّی دینی از سوی دیگر، این راه کارها عام بوده و ذاتاً اختصاص به انتقال و نهادینه سازی آموزه دینی و مهدوی ندارند. پس در این نوشتار، در بسیاری از موارد به خاطر بهره بری بیشتر از آن راه کارها و همچنین یک پارچه گی و یکنواختی عبارات و رعایت اختصار، غالباً از نقل قول مستقیم پرهیز شده و با استناد به همان منابع، مطالب آن ها در قالب نهادینه سازی معارف مهدویّت در کودکان بیان می گردد.

فصل دوم: بازشناسی دوره کودکی و آموزه مهدوی متناسب

اشاره

مقدمه

ساختـار اصـلی این پژوهش، تبیین دو روش تربیتی تلقین و الگونمـایی جهت نهادینه سازی آموزه های مهـدوی در کودکان با درنظرگرفتن ویژگی هـای شخصـیّتی آنـان است. مـوفقیّت در این امر، پیش نیازهـای مهمّی پیرامـون دوران کـودکی و آمـوزه مهـدوی دارد که این فصل در راسـتای تأمین برخی از آن ها تدوین و تنظیم گشـته است. بنابراین در اینجا پس از تبیین جایگاه دوران کودکی در قالب اهمیّت شـناخت و توصـیف این مرحله سنّی از منظر معصومین علیهم السـلام، به توضـیح دقیق ویژگی های کودک در سه محور شـناختی، عاطفی و رفتاری پرداخته می شود. در این صورت افزون بر بازشناسـی خصوصیّات آموزه پـذیری و تربیت پـذیری کودک، ویژگی هـای تأثیرپـذیری او نسـبت به تلقین و الگو و همچنین دلیـل انتخـاب این دوره جهت نهـادینه سـازی آموزه هـا روشن می گردد. در پایـان نیز به بحث گونه شناسـی و گزینش آموزه هـای مهـدوی متنـاسب بـا این مرحله از زندگی و برخی شاخص های آن اشاره می شود.

عناوین اصلی فصل دوم

۱- بازنمایی جایگاه دوران کودکی

۲- بازشناسی ابعاد شخصیت کودک

۳- گونه شناسی و گزینش آموزه مهدوی برای کودکان

۴- دسته بندی آموزه مهدوی برای انتقال به کودک

گفتار یکم: بازنمایی جایگاه دوران کودکی

یک. اهمّیت شناخت دوره کودکی

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«کسی که بدون دانش و شناخت، دست به انجام کاری زند، مانند رونده ای در بیراهه است که هر چه سرعتش بیشتر باشد از مقصد دورتر خواهد شد و با سرعت رفتن، جز دوری و گمراهی چیزی بر او نمی افزاید.» (۱)

بر این اساس، ابتدا باید شخصیّت کودک و تمام ابعاد وجودی او، آن گونه که هست شناخته شود، سپس در پی یافتن موضوعات و گزاره هایی متناسب با فهم او باشیم. شناخت صحیح استعدادها، توانایی ها، قابلیّت ها، کاستی ها و نیازهای کودکان در مراحل مختلف سنّی از عوامل بسیار مهم و کارساز امر تربیت و انتقال مفاهیم مهدوی به ویژه مفاهیم انتزاعی آن ها به شمار می آید. به همین خاطر، برای دست یابی به راه کارهای صحیح انتقال و نهادینه سازی آموزه ها از طریق روش های تربیتی، ابتدا نیازمند توجّه به مراحل رشد و ویژگی های آن ها هستیم. افزون بر آن باید نسبت به ابعاد مختلف رشد مانند رشد جسمی، فکری، اخلاقی، اجتماعی و عاطفی کودک آگاهی کافی داشته باشیم که این آگاهی، کلید حلّ بسیاری از نابهنجاری های رفتاری و مشکلات روحی -روانی آن ها خواهد بود. بر این اساس، در اینجا به بررسی و شناسایی بخش هایی از خصوصیّات کودکان خواهیم پرداخت که ارتباط بیش تری با تربیت پذیری و آموزش پذیری این دوره دارد.

دو. دوران کودکی از نظرگاه پیامبر و اهل بیت علیهم السلام

پیرامون شناخت دوران کودکی، ابتدا به سراغ کلام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام می رویم (۲) که سیره و سخنشان عین حق است، چون متّصل به وحی اند. روایات «سبع سنین» نمونه ی بارز توجّه ایشان به این دوره از زندگی انسان و همچنین نشان گر اهمیّت آن در تربیت

۱- «الْعَامِلُ عَلَى غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ الطَّرِيقِ لَا يَزِيدُهُ سُرْعَةُ السَّيْرِ إِلَّا بُعْداً»؛ (کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۱، ص۴۳).

۲- از آنجا که هنوز پژوهشی عمیق در مورد مفهوم شناسی واژگان احادیث معصومین علیهم السلام پیرامون دوره ی کودکی انجام نشده و نقل آن ها در کنار کلام روان شناسان و کارشناسان تربیتی، ممکن است باعث تفسیر نابجا از آن ها شود، این سخنان تحت عنوانی مجزّا ذکر شد.

اسلامی است که مراحل زندگی از تولّد تا جوانی را به بخش های هفت ساله تقسیم می کند و برای هر بخش، ویژگی یا وظیفه ی تربیتی خاصّی معیّن می نماید. حال به برخی از آن ها اشاره می شود. امام علی علیه السلام در ضمن روایتی، هفت سال اوّل زندگی را سنّ تربیت و پرورش می نامند (۱) که شامل پرورش جسمی نیز می شود. این نشان گر آن است که توجّه به رشد جسمی کودک در کنار رشد فکری و معنوی وی از اهمیّت بالایی برخوردار است. رشد و نموّ جسمی انسان در دوره ی کودکی، با تأمین خواسته های بدنی و نیازهای جسمی او از طریق امکانات و وسایل مادّی از قبیل غذا، بهداشت مناسب، آب، هوا، مسکن، خواب، استراحت، بازی و امثال آن انجام می پذیرد. البتّه باید توجّه داشت که هر کودکی برحسب سن، حالات فیزیکی، شرایط جسمی و جنسی، نیازهای متفاوتی دارد.

حضرت علی علیه السلام در سخن دیگری، از کودک در این دوره به ریحان و گل خوشبو تعبیر کرده اند و فرمودند: «فرزند تو هفت سال ریحان و دسته گل توست» (۲) که این تعبیر هم حاکی از اهمیّت دادن به کودک است، زیرا ریحان در عین لطافت و ظرافت، نیاز به مراقبت شدید دارد تا تازگی و طراوت خود را هم چنان حفظ کند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از این مرحله از زندگی به دوره ی سیادت و آقایی کودک یاد می کنند. (۳) لغت «سیّد» به معنای آقا، بزرگ تر و سرور است که می تواند اشاره به این باشد که کودک در هفت سال اوّل باید به اندازه ی کافی از نظر شخصیّتی مورد احترام قرار گیرد و مرکز توجّه اعضای خانواده باشد. دو خصوصیّت دوره ی کودکی در کلام امام صادق علیه السلام به چشم می خورد؛ یکی بازی کردن (۴) و دیگری در قالب سفارش به رها و آزادگذاشتن است. (۵)

۱- «یُرَبَّی الصَّبِیُّ سَبْعاً وَ یُؤَدَّبُ سَبْعاً وَ یُسْتَخْدَمُ سَبْعاً وَ مُنْتَهَی طُولِهِ فِی ثَلَاثٍ وَ عِشْرِینَ سَنَةً وَ عَقْلِهِ فِی خَمْسٍ وَ ثَلَاثِینَ سَنَةً وَ مَا کَانَ بَعْدَ ذَلِکَ فَبِالتَّجَارِبِ»؛ (صدوق، محمّد بن علی، من لایحضره الفقیه، ج۳، ص۴۹۳، ح۴۷۴۶).
۲- «وَلَدُکَ رِیحَانَتُکَ سبعاً و خَادِمُکَ سَبعاً ثُمَّ هُوَ عَدُوُّکَ أو صَدِیقُک»؛ (إبن أبی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج۲۰، ص۳۴۳، ح۹۳۷).
۳- طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الاوسط، ج۶، ص۱۷۰، ح۶۱۰۴.
۴- «اَلْغُلامُ یَلعَبُ سَبعَ سِنینَ وَ یَتعلَّمُ الکِتَابَ سَبعَ سِنینَ وَ یَتَعَلَّمُ الحَلالَ وَ الحَرَامَ سَبعَ سِنِینَ»؛(کلینی، محمّد بن یعقوب، کافی، ج۶، ص۴۷، ح۳) و « دَعِ ابْنَکَ یَلْعَبْ سَبْعَ سِنِینَ وَ یُؤَدَّبْ سَبْعَ سِنِینَ وَ أَلْزِمْهُ نَفْسَکَ سَبْعَ سِنِینَ فَإِنْ أَفْلَحَ وَ إِلَّا فَإِنَّهُ مِمَّنْ لَا خَیْرَ فِیه»؛(صدوق، محمّد بن علی، من لایحضره الفقیه، ج۳، ص۴۹۲، باب حال من یموت من أطفال المشرکین و الکفار).
۵- «أمهِل صَبِیَّکَ حَتّی یَأتِیَ لَهُ سِتُّ سِنینَ ثُمَّ ضُمَّهُ إلَیکَ سَبعَ سِنینَ فَأدِّبهُ بِأدَبِکَ فَإن قَبِلَ وَ صَلَحَ وَ إلا فَخَلَّ عَنهُ»؛(همان، ص۴۶، ح۲).

در سیره ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و همچنین ائمّه علیهم السلام شواهدی مبنی بر هم بازی شدن ایشان با کودکان و تأکید فراوان ایشان درباره ی بازی کودک وجود دارد. (۱) حتّی تأثیر آن در بزرگ سالی در برخی روایات، چنین تبیین شده است:

«بازی گوشی بچّه در کودکی، نشانه ی فزونی خرد و عقل او در بزرگ سالی است» (۲)

«خوب است بچّه در کودکی بازی گوش باشد تا در بزرگ سالی حلیم و بردبار گردد». (۳)

به خاطر اهمیّت بازی در این دوره، نکاتی پیرامون آن خواهد آمد. (۴) این دوره آن قدر مهم است که امام سجّاد علیه السلام پنج حق برای کودک در این سن بیان کرده اند که والدین و مربّیان باید به آن عمل کنند. آن حقوق عبارت از مهربانی در آموزش، بخشیدن و پوشاندن(اشتباهات)، مدارا کردن و یاری کردن اوست. (۵) در واقع، این موارد حاکی از نیاز های کودک از جهت روحی روانی، عاطفی و... می باشد. امام علی علیه السلام پیرامون اهمّیت روحیّه ی پرسش گری در دوره ی کودکی و تأثیر آن در بزرگ سالی فرمودند:

«مَنْ سَألَ فِی صِغَرِهِ أجَابَ فِی کِبَرِهِ»

«مَنْ لَمْ یَتَعَلَّمْ فِی الصِّغَرِ لَمْ یَتَقَدَّمْ فِی الْکِبَرِ» (۶)

همچنین می توان به روایت «وَ إنَّما قَلبُ الحَدَثِ...» اشاره کرد که ذکرش گذشت. (۷)

۱- ر.ک. داوودی، محمّد و حسینی زاده، علی، سیره تربیتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام، ص۸۵.

۲- عن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «عَرَامهُ الصَّبِیِّ فِی صِغَرِهِ زِیَادَهٌ فِی عَقلِهِ فِی کِبَرِهِ»؛(علاء الدّین علی بن حسام، کنزالعمّال، ج۱۱، ص۹۱، ح۳۰۷۴۷).

۳- عن الامام الکاظم علیه السلام: «تُستَحَبُّ عَرَامَهُ الصَّبِیِّ فِی صِغَرِهِ لِیَکونَ حَلِیماً فِی کِبَرِهِ...مَایَنبَغِی أن یَکونَ إلا هکَذَا»؛ (کلینی، محمّد بن یعقوب، کافی، ج۶، ص۵۱، ح ۲و۳، و صدوق، محمّد بن علی، من لایحضره الفقیه، ج۳، ص۴۹۳، ح۴۷۴۸).

۴- ر.ک. همین فصل، ویژگی های جنبه رفتاری کودکان، ص ۴۵-۴۶.

۵- «حَقُّ الصَّغِیرِ رَحمَتُهُ فِی تَعلِیمِه، وَالعَفوُ عَنهُ، وَالسَّترُ عَلَیهِ، وَالرِّفقُ بِهِ، وَالمَعُونَهُ لَهُ...»؛ (صدوق، محمّد بن علی، من لایحضره الفقیه، ج۲، ص۶۲۵، ح۳۲۱۴).

۶- «هر کس در خردسالی بپرسد، در بزرگ سالی پاسخ می دهد»؛(آمدی، عبدالواحد بن محمّد، غرر الحکم و دررالکلم، ح۸۲۷۳) ؛ «هر کس در کودکی نیاموزد، در بزرگ سالی پیش نمی افتد»؛ (همان، ح۸۹۳۷).

۷- ر.ک. فصل اوّل، گفتار اوّل، ذیل عنوان «نهادینه سازی در آیات و روایات»، ص ۲۹.

نکتـه مهمّی کـه در جمـع بین روایـات فـوق به ذهن می رسـد آن است که در هنگـام تربیت فرزنـد، هر کـدام از ویژگی هـای مـذکور برای دوره کودکی را که می خواهیم مـدّ نظر قرار دهیم و هماهنـگ بـا آن، عمـل متنـاسب انجام دهیم، بایـد مقیّـد به رعایت و توجّه به دیگر ویژگی ها نیز باشـد. مثلاً یکی از خصوصـیّات کودک «نیاز به مهربانی در آموزش» است که هنگام به کارگیری روش های تربیتی برخورد متناسب با آن، بایـد دیگر ویژگی های این دوره سـنّی مورد توجّه قرار گیردماننـد تربیت پذیری، ریحان و دسته گل بودن حاکی از لطافت، سیادت و آقایی، بازی دوستی، رهایی و آزاد بودن، بخشش خواهی، نیاز به مدارا و یاری. مثال دیگر این که «بازی کردن» زمانی برای کودک لذّت بخش و آرامش دهنده است که همراه با ویژگی های مذکور باشد.

(نمودار توجه به هماهنگی همزمان ویژگی های دوره کودکی)

سه. رویکردی تربیتی به دوران کودکی

کودکی، به عنوان یک مرحله ی ویژه و حسّاس در زندگی فرد است به گونه ای که ارکان اصلی زندگی انسان بالغ و رشید، به کیفیّت آن دوران بستگی دارد. (۱) دوران کودکی پایه و اساس شخصیّت آدمی را تشکیل می دهد. روان شناسی مشهور (۲) می گوید: «کودک در پنج شش سالگی، نسخه ی کوچکی از جوانی است که بعدها خواهد شد». (۳) اگر این دوره سرنوشت ساز، آن گونه که در فرمایشات معصومین علیهم السلام موج می زند با عطوفت و مهرورزی، هم دلی و همراهی، غلیان و فوران احساسات خوشایند، محبّت پذیری و اقتدار عاطفی کودکان همراه باشد، قوی ترین، سالم ترین و متعادل ترین ستون های تکوین شخصیّت پی ریزی می شود.

دوره ی طلایی کودکی درحقیقت، دانشگاه تربیت محسوب می شود که در آن، شاکله ی شخصیّتی انسان با پایه ریزی زیر بناهای اعتقادی، اخلاقی و شاخص های رفتاری تشکیل می گردد. از نظر مباحث تربیتی، حسّاسیت این فصل از زندگی انسان به خاطر آن است که بهترین سنّ آموزش پذیری و همچنین بهترین دوره برای تربیت پذیری است. در این باره فرهنگ دینی ما مملوّ از سفارشات معصومین علیهم السلام است که به نمونه هایی از آن اشاره شد. (۴)

روان شناسان هم با مشاهده رفتار کودکان به برخی از ویژگی های این دوره پی برده اند. مطالعات روان شناسی کودک نشان می دهد که سال های بین سه تا شش سالگی مرحله ی شکل گیری شخصیّت، تربیت حواس و تربیت تخیّل است. (۵) تحقیقات اندیشمندانی نظیر کمنیوس، روسو، پستالوزی، فروبل، ماریا نتسوری و ژان پیاژه مؤیّد اهمیّت دوره ی کودکی از نظر رشد گویایی، رشد جسمی و حرکتی، رشد عاطفی و اجتماعی، رشد شناختی، اخلاقی و رشد خلاقیت است. (۶) توجّه به رشد جسمی کودک نیز برای تربیت وی اهمیّت دارد. یکی از وجوه آن اهمیّت، این است که در سنین کودکی، شکل گیری هویّت جنسی کودک و نقش جنسی (پسر یا دختربودن) رخ می دهد. تقریباً در سه سالگی، پسران و دختران تفاوت های جسمی خود را می یابند که در آینده مرد یا زن خواهند شد و والدین باید جهت موفّقیّت در تربیت جنسی کودک خود، اطّلاعات کافی در مورد مواجهه با آن داشته باشند.

۱- باهنر، ناصر، آموزش مفاهیم دینی همگام با روان شناسی رشد، ص ۲۰.

۲- . ۱۸۸۰-۱۹۶۰) Arnord Lucius Gesell)

۳- باهنر، ناصر، آموزش مفاهیم دینی همگام با روان شناسی رشد، ص ۲۰.

۴- ر.ک. همین فصل و گفتار، ص۴۵-۴۸.

۵- ر.ک. شکوهی، غلام حسین، تعلیم و تربیت و مراحل آن، فصل ۱۱.

۶- صافی، احمد، آموزش و پرورش ابتدایی، راهنمایی تحصیلی و متوسّطه، ص۲۹. البتّه بدیهی است که نقل سخنی از اندیشمندان روان شناسی و تربیتی غرب، دلیل بر قبول تمام نظریّات آن ها نمی باشد.

گفتار دوم: بازشناسی ابعاد شخصیّت کودک

اشاره

تربیت پژوهان و روان شناسان، سه حیطه و ساحت برای انسان در نظر گرفته اند که عبارتند از شناختی، عاطفی و رفتاری.

در بیانی ساده، بُعد شناختی مربوط به شناخت دهی و تامین اطّلاعات ذهنی کودک می شود. حیطه عاطفی مربوط به تامین نیازهای روحی روانی و عاطفی او است و منظور از حیطه رفتاری، تحریک اراده و تصمیم گیری و همچنین فعّالیت بدنی است. در این جا پس از بیان تعریف و اهمیّت هر یک از این حیطه ها، ویژگی های هر یک در دوره کودکی بیان می گردد.

لازم به ذکر است که انتقال هر آموزه ای به کودک و یا به کارگیری هر یک از روش های تربیتی در گرو توجّه به هر سه بُعد شخصیّت کودک است. این مساله در ضمن یک مثال تبیین می شود.

مربّیان یا والدینی که قصد دارند مفهوم «لزوم یاری امام زمان علیه السلام» را در یک کودک نهادینه نمایند ابتدا باید با زبان کودکانه از طریق شعر، سرود، قصّه و... اطّلاعات کافی پیرامون یاری حضرت و اهمیّت آن به وی بدهند. سپس عاطفه و امیال او را به سوی یاری مذکور جهت دهی کنند به گونه ای که با جان و دل امام مهدی علیه السلام را دوست داشته و محبّتِ یاری ایشان در دلش جوانه بزند. در مرحله بعدی قوّه اراده و تصمیم گیری کودک را به سمت یاری امام مهربان تحریک کنند تا خودش با میل درونی، عمل متناسب را انتخاب و طبق آن، رفتار نماید.

مراحل مذکور را در نمودار صفحه بعد که به طور واضح ترسیم شده، خواهید دید.

نکته مهمّ دیگر پیرامون ابعاد شخصیّت کودک این است که اگر ناهنجاری اخلاقی و رفتاری در او نسبت به آموزه دینی و مهدوی یا امور اجتماعی مشاهده شد، گام اوّل تربیتی درمان، شناسایی ظرف ناهنجاری است به این معنا که بدانیم اخلاق یا رفتار ناپسند کودک نشات گرفته از کاستی در کدام حیطه شخصیّتی است. اگر مربوط به نقصان در اطّلاعات است راه کارهای مخصوص به خود را دارد و اگر مربوط به حیطه عاطفی یا قوّه تصمیم گیری و اقدام عملی است نیز راه حل های ویژه خود را می طلبد.

(مراحل نهادینه سازی آموزه مهدوی با توجّه به ابعاد شخصیّت کودک)

(نمودار کامل ویژگی های کودک به تفکیک سه حیطه شخصیّتی)

ویژگی های شخصیّت کودک

حیطه شناختی

۱. تحوّل زبان

۲. شکل گیری تصویر ذهنی

۳. پیشتصوری بودن

۴. درون سازی مفاهیم و فعالیت رمزی

۵. زمینه سازی ذهنی جهت تقلید از الگوی پنهان

۶. خود محوری

۷. ناتوانی در تجزیه و تحلیل

۸. انس با محسوسات و بیگانگی با مفاهیم انتزاعی

۹. شکلگیری خودپنداره

۱۰. انعطاف فکری و زودباوری

۱۱.کنجکاوی

۱۲. یادگیری مشاهدهای

۱۳. کیفیت درک مفاهیم کیفی و کمّی

۱۴. تحوّل چشمگیر بازشناسی و تحوّل اندک نگهداری

حیطه عاطفی

۱. محبّت خواهی

۲. احترام خواهی

۳. نیازمندی به امنیت

۴. نیاز به شادمانی

۵. استقلال طلبی

۶. تنوّع طلبی

۷. خود نمایی

۸. میل به ارتباط با همسالان

۹. پافشاری مدافعانه برعقیده خویش

حیطه رفتاری

۱. تقلید پذیری

۲. دعوت پذیری عملی

۳. شتاب زدگی

۴. ناپایداری اراده

۵. عادت پذیری

۶. بازی

یک. حیطه شناختی

الف) تعریف

مقصود از حیطه ی شناختی [(۱)] در مباحث تربیتی، حوزه هایی است مرتبط با بینش انسان با هدف آموزش یا تقویت آن ها که شامل دانسته ها، یافته ها و دریافت های انسان از خود و دیگران [(۲)] و همچنین در سطح نهاد شامل باورها، ارزش ها و اطّلاعات درباره هدف شناخته شده می باشد. [(۳)] مراحلی از قبیل دانش، درک، کاربرد، تجزیه و تحلیل، ترکیب و ارزش یابی برای آن بیان شده است. [(۴)]

ب) اهمیّت

هر چند تحوّل شناختی کودک، هماهنگ با تحوّل عاطفی و اجتماعی اوست ولی در عین حال، عامل تأثیرگذار و زیر بنای ابعاد دیگر مانند جنبه گرایشی و رفتاری وی نیز می باشد. [(۵)] بر این اساس، گرایش ها و رفتارهای مثبت و منفی کودک، مبتنی بر نوعی شناخت نسبت به متعلّق آن ها است، به طوری که ممکن نیست او چیزی را که هیچ شناختی از آن ندارد دوست داشته و رفتاری متناسب با آن انجام دهد، یا از آن بیزار بوده و رفتاری تنفّرآمیز از او سرزند. [(۶)] بنابراین چنان چه یک مربّی بخواهد گرایش به مهدویّت و همچنین انجام رفتاری متناسب با رضایت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را در کودک تقویت کند گام اوّل، اعطاء بینشی صحیح نسبت به آن رفتار و نتایج سودمند آن از راه های ورودی شناخت همچون چشم، گوش، خطورات ذهنی، نیروی تخیّل و مفهوم پردازی است. پس لازم است حیطه ی شناختی کودک و سیر تحوّل آن، مورد توجّه قرار گرفته و به خوبی شناخته شود تا بتوان هم سو و هماهنگ با این سیر طبیعی، در هر مرحله، محتوای مهدوی مناسب ارائه کرد و از نظر فهم و پذیرش، انتظاری مناسب با همان مرحله داشت.

۱- گاهی از آن به جنبه، بُعد و بخش شناختی، حوزه ی معرفتی و ساحت بینشی تعبیر می شود.

۲- مصباح، محمّد تقی، فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، ص۳۳۰.

۳- رضاییان، علی، مبانی مدیریّت رفتار سازمانی، ص۲۰۲.

۴- ر.ک: گرونلند، نرمان ادوارد(Gronlund, Norman Edward)، هدف های رفتاری برای تدریس و ارزش یابی، ترجمه امان الله صفری، صص۵۳-۵۵.

۵- موسوی نسب، محمّد رضا، رساله دکترا، بررسی تحوّل فهم دعا در کودکان و نوجوانان، ص۱۵.

۶- مصباح، محمّد تقی، فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، ص۳۶۱.

ج) ویژگی های حیطه شناختی کودک

اشاره

انسان در آغاز تولّد از نظر شـناختی، بیشتر بالقوّه است. یعنی به جای دارا بودن شناخت، ظرفیّت هایی برای به دست آوردن آن دارد که یا ساخت های شناختی اند یعنی در همه ی انسان ها وجود داشته و در مقاطع زمانی خاصّ خودش متناظر با رشد سنّی فرد، به فعلیّت می رسد و یـا اکتسـابی انـد که به تلاـش ها و تجربیّات فرد وابسـته است. (۱) چون کودکـان، افزون بر اینکه از محیط اطّلاعـات می گیرنـد بـا اسـتفاده از طرح واره هـایی تجاربشان را مفهوم کرده و دنیای شـناختی خود را فعّالانه از طریق جذب و انطباق می سازند. (۲)

برای رشد شناختی، دوره هایی در نظر گرفته شده (۳) که یکی از آن ها دوره ی«نمادی یا پیش عملیّاتی» ویژه ی کودکان ۲ تا ۷ سال است. پیش عملیّاتی یعنی کودک در راه شـکل گیری عملیّات منطقی عینی گام برمی دارد بی آنکه بتوانـد از عهـده ی انجام دادن آن ها به طور کامل برآید. گستره ی پیش عملیّاتی را باید فرصتی جهت شـکل گیری، گسترش و استقرار ابزارهای جدیـد ذهنی از قبیل زبان یا کنش علامتی، فعّالیّت رمزی، شـکل گیری تصویر ذهنی و تقلیـد الگوی پنهان و همچنین موقعیّتی برای پیشرفت در جهت کسب ظرفیّت های شناختی مقدّماتی دانست (۴) که توضیح اجمالی آن ها و ویژگی های دیگر مرتبط بیان می گردد.

۱. تحوّل زبان

تحوّل زبان، زیر تأثیر تحوّل شـناختی است. خزانه ی لغات کودک بر اساس شکل گیری مفاهیم در ذهن وی به سرعت غنی تر می شود. مـادر، ابتـدا نقش مـترجم را بـازی می کنـد ولی در ادامه، رعـایت دسـتور زبـان از بهبود بیشـتری برخوردار گشـته و کلمات از حدّ«پیش مفهوم» به سطح مفهوم، ارتقا می یابد. (۵)

۱- کاویانی، محمّد، روان شناسی و تبلیغات با تأکید بر تبلیغ دینی، ص۱۸۲.

۲- موسوی نسب، محمّد رضا، رساله دکترا، بررسی تحوّل فهم دعا در کودکان و نوجوانان، ص۱۵.

۳- دوره ی حسّی حرکتی(Sensorimotor)؛ از تولّد تا دوسالگی، تجسّمی عینی(Preoperational)؛ از دو تـا یازده سالگی و انتزاعی(Concrete operations)؛ از یازده تا پانزده سالگی. دوره ی دوم به دو نیم دوره تقسـیم شده که پیش عملیّاتی یکی از آن دو است. منصور، محمود، روان شناسی ژنتیک، ص۱۹۰.

۴- همان، صص ۱۹۰-۱۹۱.

۵- همان، صص ۱۹۱و۱۵۳.

۲. شکل گیری تصویر ذهنی

شکل گیری تصویر های ذهنی، اساس تبدیل دوره ی حسّی حرکتی به تجسّمی را تشکیل می دهد. این ویژگی، امکان تجسّم اشیاء، اشخاص، مکان ها و رویدادهای غایب و دور از نظر و همچنین استدلال بر مبنای آن تصوّرها را برای کودک فراهم می نماید. (۱) دیگر اینکه سبب می شود او بتواند جریان اعمال خود را تصوّر و نتایج آن ها را پیش بینی کند. (۲) همچنین باعث رشد قوّه ی تخیّل می گردد که از علاقه به داستان های عجیب و ترس از دیدن اشیاء در تاریکی کشف می شود.

۳. پیش تصوّری بودن

کودکان۲ تا ۴ سال در دوره ی پیش تصوّری (۳) قرار دارند یعنی مقدّمه ای از مفاهیم را دارند، ولی از چگونگی طبقه بندی آن ها بی اطّلاع هستند؛ مثلاً هر خزنده ای را مار تصوّر می کنند. (۴) در ۴ تا ۵ سالگی همزمان با گسترش کنش های نمادی، مقدّمات به کار گرفتن ظرفیّت عملیّاتی نیز در کودک قابل رد یابی است، امّا هنوز انجام ساده ترین عملیّات منطقی در حدّ کامل و درست، امکان پذیر نیست. مثلاً در مطابقت دادن دو ردیف از اشیاء در شکل «مطابقت یک با یک»، کم یا زیاد شدن عناصر مطابقت دادنی هر ردیف را تمیز نمی دهد، و به صرف آن که ابتدا و انتهای ردیف ها در یک چشم انداز قرار دارند آن ها را به رغم عدم مطابقت تعداد، برابر تصوّر می کند. ۵ تا ۷ سالگی حکایت از یک پیشرفت نسبی در زمینه ی عملیّات است. کودک هنوز یک عمل ساده مانند ردیف کردن یا مرتّب کردن تعدادی تیره چوب از بزرگ به کوچک یا بالعکس را به طوری که تماماً صحیح باشد، نمی تواند به ثمر برساند. امّا این عمل به شکل چند بخش درست، در حدّ جزء های مستقل، در مجموع ناقص به ثمر می رسد. (۵)

۱- همان، صص ۱۵۴و۱۹۰.

۲- باهنر، ناصر، آموزش مفاهیم دینی همگام با روان شناسی رشد، ص۲۳.

۳- Preconceptual.

۴- باهنر، ناصر، آموزش مفاهیم دینی همگام با روان شناسی رشد، صص ۲۳ و ۳۹.

۵- منصور، محمود، روان شناسی ژنتیک، ص۱۵۵.

۴. درون سازی مفاهیم و فعّالیّت رمزی

کودک برای تصوّرات خود در عالم واقع، ما به ازایی به دست می آورد. مثلاً علامتی چون یک تکّه چوب را جانشین واقعیّتی مثل ماشین اسباب بازی می سازد و حتّی ممکن است اشیای بی جان را به جای اشخاص، مخاطب خود قرار دهد. (۱) فکر و کنش های رمزی و فعّالیت های نمادی، باعث انعطاف بیشتر فکر کودک شده و امکان بیان آسان و دلخواه افکار، خواسته ها و آرزوهایش را فراهم می سازد. این خود دریچه ای برای کشف و درک خواست ها و انگیزه های کودک از خلال رفتار ظاهری او است. مثلاً کودک با لذّتی آشکار وانمود می کند که سرش را روی روزنامه ای که به منزله ی بالش است گذاشته و در حال خواب است. یا در سنّی بالاتر در یک صندلی راحتی، خود را به صورت ماشین در آن حرکت می دهد. کودک در این اعمال، واقعیّت را با حرکتی که انجام می دهد در خود درون سازی می کند، به آن تغییر شکل داده و از آن چیز دیگری به وجود می آورد، یعنی تاحدّی از آن جدا می شود. او با بازی کردن، موقعیّت های آن ها را برای خود مجسّم می کند. این نحوه ی تفکّر او درباره ی آن ها، نحوه ی تصوّرکردن آن هاست. (۲)

۵. زمینه سازی ذهنی جهت تقلید از الگوی پنهان

تقلید در کودکان از سطح حسّی- حرکتی یا مستقیم در جهت تقلید متمایز از الگو تحوّل می یابد. این تقلید در غیاب الگو یا تقلید از الگوی پنهان، به واسطه تصویرهای ذهنی تحقّق می یابد. مثلاً کودک می تواند از اندام های بدن فرد مورد تقلید، قسمت هایی که در بدن خود او نامرئی هستند مانند چشم، ابرو و بینی تقلید کند. (۳)

۶. خودمحوری

کودکان، خودمحور یا خودمیان بین (۴) هستند به این معنا که خود را محور کائنات پنداشته

۱- باهنر، ناصر، آموزش مفاهیم دینی همگام با روان شناسی رشد، ص۲۳.

۲- منصور، محمود، روان شناسی ژنتیک، صص ۱۵۴و ۱۹۰- ۱۹۲.

۳- همان، ص۱۵۴.

۴- Egocentricity.

و تصوّر می کننـد همه چیز در حول و حوش او اتّفاق می افتد و جهانی که می نگرد همان جهانی است که دیگران می نگرند. حاصل چنین پنداشتی، جان دارپنداری (۱) (همه چیز را دارای فهم و شعور دانستن) و ساخته پنداری (۲) (همه چیز را محصول خلاقیّت انسان دانستن نه حاصل فعّالیت های دیگر)، عدم درک نظرات دیگران و قرار نـدادن خود در نظرگاه آنان، داوری صرفاً از نقطه نظر خود، پافشاری بر نظر خود و دفاع از آن حتّی بـا تنـاقض گویی است. بـا این توضیح که وقتی دیـدگاهی برگزیـد، به دشواری می توانـد از آن دست بردارد، به همین سبب وقتی با توجّه به بعضـی داده ها و غفلت از برخی دیگر، در ارزیابی خود دچار اشتباه شد، جلب توجّه او به همه داده ها، اگر امکان پذیر باشد، بی فایده است، زیرا برای پافشاری بر نظری که انتخاب کرده است، بی آن که ناراحت شود، به تناقض گویی می پردازد و به همین دلیل نیز قادر نیست نظریّات دیگران را درک و خود را در نظرگاه دیگران قرار دهد. آگاهی از نظریّات دیگران مستلزم چرخش روانی است که کودک در این سن، هنوز از آن بی بهره است. (۳)

۷. ناتوانی در تجزیه و تحلیل صحیح

یکی از عوامل مهمّ خودمحوری، عـدم درک صـحیح و نـاتوانی در تجزیه و تحلیـل است. کودک در حـدود چهارسـالگی به تصوّری کلّی از جهان دست یافته که اگر چه محصول تماس با واقعیّت است، امّا پیش از آنکه نتیجه درک عینی واقعیّت باشد، مخلوق ذهن اوست. از آنجـا که هنوز قـادر به تجزیه و تحلیل مجموعه هایی که درک می کنـد نیست، اگر درباره ی آن ها از او سؤال شود، با وجود این که دیگر از نظر زبان مشـکلی ندارد، از توصـیف و تبیین آن ها عاجز مانده و در پاسخ پرسش های مربوط، بی آن که بتوانـد یا حتّی لازم بدانـد به روابط عینی توجّه کنـد و در تبیین پدیده ها پای بند به قانون علیّت باشد، بیشتر ابداع می کند و داستان می سازد. مثلاً به پدیده های طبیعی انگیزه های انسانی می دهد و در توجیه نظریّات خویش، بر خلاف بزرگسالان، به هیچ وجه مقیّد به رعایت روابط منطقی نیست.

۱- Animism.

۲- Artificialism.

۳- بـاهنر، ناصـر، آموزش مفاهیم دینی همگام با روان شناسـی رشـد، صـص ۲۴-۲۵و منصور، محمود، روان شناسـی ژنتیـک، صص ۱۵۷و۱۶۹.

به خـاطر حسّـِی بودن فکرش، اسـتنتاج هـایش، جزء از جزء بوده و نـاتوان در نتیجه گیری منطقی است. در ارزیـابی های خود، قسـمتی از داده ها را به حساب می آورد و از قسمت دیگر غافل می ماند و وقتی توجّهش به قسمت اخیر جلب شود، داده های سـابق، خـودبه خود از نظرش محو می گردد، گویی قـادر نیست که برای ارزیـابی موقعیّت هـا، به همه داده هـا هم زمـان توجّه نماید. (۱) اندیشه ی کودک، ایستا و تحرّک ناپذیر است یعنی اشیاء را همیشه به یک وضع ثابت می پندارد و رابطه ی مقدار مادّه را با تغییر شکل آن درک نمی کند. (۲)

۸. انس با محسوسات و بیگانگی با مفاهیم انتزاعی

فکر کودک جنبه کاملاً حسّـِی دارد و نشانه ای از انتزاعی بودن در دست نیست. وی اشیـاء را تنها بر اساس یک ویژگی کاملاً محسوس، طبقه بندی می کند. البتّه نیروی حسّـِی حرکتی، اساس هوش است و در سـطح عالی تفکّر، بیشتر از ادراک، به ایجاد مفاهیم ذهنی کمک می کند. جهان کودک، جهان محسوسات و مشـهودات است یعنی از اشـخاص و اشیایی تشکیل می شود که کـودک می بینـد و لمس می کنـد یـا فعّـالیت هـایی است که در آن هـا شـرکت می جویـد. بنـابراین، آگـاهی هـای او در چهـارچوب امور محسوس است. به همین خاطر درک مفاهیم نامحسوس و انتزاعی (۳) برای کودک، سخت و در برخی موارد نـاممکن اسـت. مفـاهیم انـتزاعی ماننـد عـدالت و فضـیلت را نمی توانـد خـوب بفهمـد و تنهـا بـه واسـطه ی تمثیـل و تشـبیه به محسوسات است که به معنای سـطحی شان پی می برد. بسـیاری از والـدین و مربّیان بـدون توجّه به این نکته، از کودکان خود انتظار دارنـد که مفاهیم و افکار انتزاعی را درک کننـد که این امر، نه تنها بیهوده بوده بلکه ممکن است سـبب ایجاد تصوّراتی غلـط در ذهن آنـان شود. مثـل کلمه ی «خـدا» و عبـارت «خـدا همه جـا حاضـر و بر همه امور نظارت می کنـد» بایـد این گونه مفاهیم و عقاید را متناسب با درک آن ها و با استفاده از محسوسات برای آنان مطرح کرد. (۴)

۱- باهنر، ناصر، آموزش مفاهیم دینی همگام با روان شناسی رشد، ص۲۶.

۲- پارسا، محمّد، روان شناسی رشد کودک و نوجوان، ص۱۰۶.

۳- تصوّر انتزاعی مانند تصوّر خصوصیّات شی یا رویدادی جدای از آن.

۴- باهنر، ناصر، آموزش مفاهیم دینی همگام با روان شناسی رشد، صص ۲۶و۳۹.

۹. شکل گیری خودپنداره

خودپنداره، تصویری جامع است که هر فرد از خود دارد. در واقع، خودپنداره پاسخی است به پرسش«من کیستم؟» این پاسخ، مجموعه ی ویژگی ها، نگرش ها، توانایی ها و ارزش هایی است که فرد از خود سراغ دارد. دوره کودکی، مرحله ی آغازین شکل گیری خودپنداره انسان است. کیفیّت خودپنداره در شکل دهی شخصیّت انسان در بزرگ سالی تأثیر به سزایی دارد. (۱)

خودپنداره ی برخی کودکان همیشه مثبت است یعنی برداشت کلّی آنها از خودشان این است که دارای صفات پسندیده کلّی هستند مثل مودّب و منظّم بودن. البتّه بعضی دیگر از کودکان تنها نسبت به بعضی صفات پسندیده و مثبت، به خودباوری خاصّی رسیده اند و خودپنداره ی آنان نسبت همان صفات، مثبت است ولی نسبت به صفات دیگر خودپنداره منفی دارند. مثلاً ـ کودکی می گوید: «من آدمی هستم که همیشه با ادب حرف می زنم ولی وقتی می خواهم تکالیف مدرسه ام را انجام دهم تنبلی می کنم» حال ممکن است واقعاً در همه ایّام گذشته عمرش با ادب یا تنبل نبوده باشد ولی آنقدر برچسب های کلّی مثبت یا منفی از طریق اطرافیان بر او زده شده که باورش شده که آن صفات را داراست.

بنابراین، اگر به کودکی برچسب های کلّی منفی زده شود، خودپنداره های منفی در او شکل می گیرد. مثلاً اگر به کودکی که در هفته فقط دو روز آن هم فقط در مورد انجام تکالیف مدرسه مثل نقّاشی، تنبل باشد مرتّب بگوییم: «تو تنبلی» اگر واقعاً ده درصد ویژگی تنبلی داشته باشدکم کم به این باور می رسد که هشتاد درصد تنبل است. در این صورت، آسیب های روحی روانی جدّی به دنبال دارد و امید به اصلاح در دلش روز به روز کم رنگ تر می شود. به نظر می رسد در چنین مواردی که قصد اصلاح ناهنجاری اخلاقی و رفتاری کودک وجود دارد، نباید کلّ شخصیّت او را هدف قرار دهیم و بگوییم: «تو تنبلی و همیشه همین طور بوده ای. حالا که اهل تلاش نیستی و از همه عقب افتادی اصلاً دوستت ندارم»

بلکه راه کار صحیح تربیتی آن است که ابتدا شخصیّت کودک را تحسین و تمجید کنیم

۱- همّتی، مجید، چند ایست تا بیست (خودمهارگری کودکان)، صص ۹-۱۰.

و در مرحله ی بعد، ویژگی منفی را جدای از کلّ شخصیّت او در نظر بگیریم و فقط ناراحتی خود را از کار یا حالت زشت او ابراز کنیم. به بیان دیگر، به شخصیّت کودک انتقاد نشود بلکه نسبت به خصوصیّت ناپسند وی تذکّر داده شود. مثلاً بگوییم:

«پسرم، عزیزم، من شما را خیلی دوست دارم حتّی بیشتر از ستاره های آسمان. امّا دیروز صبح وقتی از خواب بیدار شُدید یک کاری انجام دادید که من را ناراحت کرد...»

(نمودار تأثیر بیان عناوین مثبت و منفی)

۱۰. انعطاف فکری و زودباوری

انسـان در دوره کودکی، به خـاطر کم اطّلاعی و محـدودیّت در ظرفیّت شـناختی، انعطاف فکری زیادی دارد. به همین خاطر، خیلی زود و سـریع، سـخنی را صـحیح پنداشته و نسبت به آن باور و اعتماد پیدا می کند. میزان انعطاف پذیری کودکان همیشه یکسـان نیست، بلکه در هنگـام بُروز هیجانـات شدیـد مثبت و منفی، آن هـا بیشترین تأثیرپـذیری، زودباوری و تلقین پـذیری را دارند. (۱) هیجان شدید مانند حالات کودک در هنگام مراسم جشن تولّدش.

۱۱. کنجکاوی

کودک با علاقه به مشاهده و آزمایش می پردازد و روحیه ی کنجکاوی و پرسش گری در او موج می زند و در سه سالگی به اوج می رسد.

۱۲. یادگیری مشاهده ای

یادگیری های کودکان، غالباً از راه مشاهده است. (۲) شاید به همین خاطر است که زمان و مکان و آداب خوردن و آشامیدن را سریع تر از دستشویی رفتن می آموزد چون امر نخست را از طریق مشاهده فرا می گیرد ولی موضوع اخیر را از طریق شنیدن توصیه هـای والـدین می آمـوزد. برخی روانشـناسان از جمله آلـبرت بنـدورا (۳) بـه ایـن نکته تـوجّه نمـوده و نظریّه یـادگیری اجتمـاعی و مشاهـده ای (۴) را مطرح کرده اسـت. بر اسـاس ایـن نظریّـه مـؤثّرترین، مهـم تریـن و بیشـترین یـادگیری هـا از راه مشاهده، (۵) تقلید (۶) و الگوبرداری (۷) انجام می شود. کودک با انتخاب یک الگو، به تقلید رفتار آن می پردازد. (۸)

۱- اقتبـاس از کاویانی، محمّـد، روان شناسـی و تبلیغات (با تاکیـد بر تبلیغ دینی)، ص۲۳۱-۲۴۰ و گنجی، حمزه، روان شناسـی عمومی، صص ۲۰۲و۲۱۰.

۲- همّتی، مجید، چند ایست تا بیست (خودمهارگری کودکان)، ص۴۶.

۳- Albert. Bandura

۴- Social learning.

۵- Observation

۶- Imitation

۷- Modeling

۸- سیف، علی اکبر، روان شناسی پرورشی (روان شناسی یادگیری و آموزش)، ص۳۱۴.

کودک، بسیاری از رفتارهای خود را با مشاهده ی رفتارهای دیگران یاد می گیرد. (۱) مشاهده عواقب رفتار الگو توسّط کودک، باعث جلوگیری او از انجام کورکورانه رفتار یا تشویق به رفتاری خاص می شود. (۲) افزون بر آن، کودک با مشاهده دیگران انواع رفتارها، فکرها و احساسات را یاد گرفته و این مشاهدات بخشی از شخصیّت وی را می سازند و نوعی تقلید محسوب می شود. (۳) برای یادگیری مشاهده ای چهار مرحله ی توجّه، به یاد سپاری (یادداری)، بازآفرینی (بازتولید حرکتی) و انگیزشی و تقویت ذکر شده است. (۴)

از مجموعه آن چه در مورد یادگیری مشاهده ای بیان شده، می توان نمودار ذیل را ترسیم نمود.

(نمودار مراحل یادگیری مشاهده ای)

۱- گنجی، حمزه، روان شناسی عمومی، ص۴۴.

۲- فیرس، ای.جری وجی.ترال، تیموتی، روان شناسی بالینی، ترجمه مهرداد فیروزبخت با همکاری سیف اله بهاری، ص۵۴۳.

۳- سانتراک، جان دبلیو، زمینه روان شناسی، ترجمه مهرداد فیروزبخت، ص۳۵۰.

۴- سیف، علی اکبر، روان شناسی پرورشی (روان شناسی یادگیری و آموزش)، ص۳۱۴.

۱۳. کیفیّت درک مفاهیم کیفی و کمّی

در کودک، تصوّر فضا و شکل و اندازه، از راه تماس مستقیم وی با اوضاع و اشیاء حاصل می شود. مفاهیم مکانی مانند بالا، پایین، رو، زیر، جلو و عقب؛ نخستین مواردی هستند که معمولاً پس از پنج سالگی آموخته می شوند. مفاهیم زمانی از الگویی همانند مفاهیم مکانی پیروی می کنند، امّا دیرتر ادراک می شوند و به کُندی به دست می آیند. کودک میان سال های پنج و شش می تواند اختلاف و شباهت موجود میان اشیاء را درک کند. (۱)

۱۴. تحوّل چشم گیر بازشناسی و تحوّل اندک نگهداری

بررسی هایی که درباره ی تحوّل حافظه ی کودک به عمل آمده اند نشان می دهند که بازشناسی در کودک خوب، ولی یادآوری از تحوّل کمتری برخوردار است. (۲)

دو. حیطه عاطفی

الف) تعریف

مقصود از حیطه ی عاطفی، میل های باطنی انسان اعمّ از گرایش های مخصوص انسان ، مشترک میان انسان و حیوان، و گرایش های مثبت و منفی است. به این تربیت، تمایلات غریزی، محبّت، عشق، نفرت، کینه، خشم، غضب، ترس، امید، یأس، اضطراب، شادی، غم و همچنین احساس تعجّب، تجلیل، تحسین، پرستش و مانند این امور را می توان به ساحت گرایشی مربوط دانست. (۳) برخی برای این ساحت، مراحل دریافت، واکنش، ارزش گذاری، سازمان بندی و تبلور در نظر گرفته اند. (۴)

ب) اهمیّت

برای مدیریّت افعال کودک در فرایند رشد و تربیت پایدار و مستمر، افزون بر شناخت دهی، احتیاج به جهت دهی و تقویت گرایش های مفید و مثبت است، زیرا گرایش ها

۱- باهنر، ناصر، آموزش مفاهیم دینی همگام با روان شناسی رشد، ص۲۶.

۲- منصور، محمود، روان شناسی ژنتیک، صص ۱۹۰-۱۹۱.

۳- مصباح، محمّدتقی، فلسفه تعلیم و تربیت، صص ۳۳۱-۳۳۲.

۴- ر.ك: گرونلند، نرمان ادوارد، هدف های رفتاری برای تدریس و ارزش یابی، ترجمه امان الله صفری، صص ۵۶-۵۹.

منشأ مهم و تأثیرگذاری برای رفتارها محسوب می شوند. بر این اساس چنان چه مربّی قصد ایجاد، تقویت یا تغییر نوعی رفتار را داشته باشد باید پس از اعطای بینش، میل و انگیزه ی کودک را نسبت به آن رفتار به اندازه ی کافی تحریک و تقویت کند. همچنین برای جلوگیری از رفتار نابهنجار، باید میل و انگیزه ی درونی او را نسبت به آن کاهش دهد.

برای بهر ه بری مناسب از بینش ها نیز باید به گرایش ها توجّه نمود، زیرا خود گرایش ها می توانند تأثیرگذار بر بینش های دیگر اعمّ از ادراک های حسّی، خیالی و عقلی باشند. با این توضیح که امیال و انگیزه های کودک باعث توجّه نفس به ادراکات حسّی شده و در این که به چه چیزی بیشتر توجّه و آن را احساس کند مؤثّرند. تخیّل، حافظه، تفکّر و استدلال نیز از گرایش ها تأثیر می پذیرند. از آنجا که دلبستگی یا تنفّر از چیزی ممکن است مانع فهم درس آن شود، باید گرایش ها را کنترل و از طغیان غرائز و هواهای نفسانی جلوگیری نمود. تحصیل آگاهی که در واقع رفتاری اختیاری است نیز مبتنی بر گرایش به آن است. پس اگر می خواهیم کودک با اختیار و اراده ی خود به دنبال شناخت چیزی باشد، باید از پیش، گرایش و علاقه ی او برای شناخت آن، به اندازه ی کافی تحریک شده باشد. (۱)

لازم به ذکر است که جهت ایجاد و تقویت گرایش ها، باید بینش های مرتبط با آن گرایش ها به کودک انتقال یابد، زیرا گرایش ها مبتنی بر بینش ها شکل گرفته و تأثیرپذیری مستقیم از آن ها دارند به گونه ای که پیدایش و افزایش گرایش نسبت به انجام یا ترک کاری، مستقیماً متأثّر از پیدایش و افزایش بینش نسبت به سود و زیان آن است.

در متون دینی (قرآن کریم، روایات، ادعیه و زیارات) پیرامون تاثیر متقابل و دو جانبه جنبه شناختی و عاطفی انسان، شواهد زیادی می توان یافت از جمله آیه ذیل؛

«وَ إِذا سَمِعُوا ما أُنْزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرى أَعْيُنَهُمْ تَفيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنا آمَنَّا فَاكْتُبْنا مَعَ الشَّاهِدينَ» (۲) «و هر زمان آیاتی را که بر پیامبر (اسلام) نازل شده بشنوند، چشم های آنها را می بینی که (از شوق،) اشک می ریزد، بخاطر حقیقتی که دریافته اند؛ آنها می گویند: پروردگارا! ایمان آوردیم؛ پس ما را با گواهان (و شاهدان حق، در زمره یاران محمد صلی الله علیه و آله و سلم) بنویس!»

۱- اقتباس از مصباح، محمّدتقی، فلسفه تعلیم و تربیت، صص ۱۸۱و۳۲۶و ۳۶۱-۳۶۳.

۲- سوره مائده، آیه۸۳، ترجمه از آیت الله مکارم شیرازی.

در ابتـدای آیه شـریفه مـذکور، سـخن از دریـافت اطّلاعـات پیرامون آیات قرآن از طریق حسّ شـنوایی است که حاکی از بُعد معرفـتی و شـناختی انسـان می باشـد. زیرا هر آنچه از طریق حواسّ پنجگـانه و تامّـل و تفکّر درک شود مربوط به جنبه معرفتی است. (وَ إِذا سَـمِعُوا ما أُنْزِلَ إِلَی الرَّسُولِ) در ادامه آیه، تأثیر این دریافت شـناختی و شنیدن آیات الهی بیان می شود که عبارت است از جاری شدن اشک شوق از چشم شنوندگان آیات که نشانه ی تحریک عاطفی است(تَری اَعْیُنَهُمْ تَفیضُ مِنَ الدَّمْعِ).

ممکن است کسی پیش خود گمان کند، اشک شوق آن ها به خاطر عبارات موزون آیات قرآن یا صوت زیبای قاری آن بوده و این تحریک عاطفی، ربطی به شـناخت و معرفت نسـبت به قرآن نـدارد. در حالی که از عبارت (مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ) فهمیـده می شود گریه ی شـنوندگان قرآن به خـاطر معرفت و حقیقتی بود که دریافته بودنـد. همان معرفتی که باعث می شود بگوینـد: خـدایا ایمـان آوردیـم و از تـو می خـواهیم مـا را در زُمره ی شاهـدان و خوبـان خـودت بنـویس (یَقُولُونَ رَبَّنـا آمَنَّا فَاکْتُبْنـا مَعَ الشَّاهِدینَ).

ج) ویژگی های حیطه عاطفی کودک

اشاره

در دوران کودکی، به موازات پدیـدار شـدن سه نوع تـازگی (کنش رمزی، تجسّم بر اسـاس آن و مبادلات فکری بین فردی از طریق زبـان) در سازمان روانی، تحوّل عاطفی نیز رخ می دهـد که جنبه های عواطف شـهودی در شـکل احساسات اجتماعی و اخلاقی ابتـدایی متجلّی می شونـد. در زمینه ی احساسات بین فردی، در وهله ی اوّل می توان از هم احساسـی و ناهم احساسـی یعنی پدیـده ارزنده سازی بین فردی سـخن گفت که نوعی تقابل بازخوردها است یعنی تأثیر فردی در فرد دیگر، بروز احساس رضـایت در طرف مقابـل و برجاگـذاردن یـک اثر پایـدار در قـالب نوعی حق شناسـی و سـرانجام ارزش قائـل شـدن برای فرد اثرگـذار. در وهله ی دوم وقتی این مبادلات در الگوی خود ارزنده سازی متجلّی می شوند یعنی فرد آن ها را یک تنه در خود برقرار می سازد، خود به خویش پاسخ می دهد و احساس ارزشـمندی یا عدم ارزشمندی در فرد به وجود می آید. (۱) ویژگی های روحی -روانی، گرایش ها و امیالی در

۱- منصور، محمود، روان شناسی ژنتیک، صص ۱۹۲-۱۹۳.

کودک وجود دارد که حاکی از نیازهای اوست. در این جا برخی از آن ها ذکر می گردد. (۱)

۱. محبّت خواهی

نیاز به محبّت، یکی از نیازهای اساسی کودکان به شمار می آید. در اسلام به این موضوع بسیار توجّه شده تا آنجا که امام صادق علیه السلام فرمودند:

«خداوند بنده اش را به واسطه ی شدّت محبّتی که به فرزند خود دارد، رحم می کند». (۲)

پژوهش ها نشان داده اند، کودکانی که با والدینشان ارتباط عاطفی و محبّت آمیز ندارند، در طول زندگی عاطفی خود بیشتر به اضطراب دچار می شوند و از نداشتن اعتماد به نفس رنج خواهند برد. کودکان، به سرعت علاقه مند و دلبسته کسی می شوند که با آن ها مهربان باشد و محبّت کند. البتّه روش های ابراز محبّت به کودک، بسته به سنّ او متفاوت است. مثلاً در مورد کودکان پیش دبستانی، تشویق، حمایت و آزادگذاشتن نسبت به انجام استقلالی کارها، نوعی مهرورزی به آنان محسوب می شود، زیرا آن ها در بیشتر مهارت های شخصی خود به سرعت مستقل می شوند و بدان علاقه مندند. همچنین، نیکو صدا زدنِ، نوازش و در آغوش گرفتن کودک، نوعی پاسخ به نیاز عاطفی و محبّت خواهی او به شمار می آید.

۲. احترام خواهی

اگر به سفارش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مبنی بر اکرام فرزندان (۳) عمل شود می توان انتظار داشت که آن ها هم برای بزرگ سالان احترام قائل شوند. بی احترامی به کودک مانند سرزنش ، تحقیر و فریاد زدن؛ حتّی انجام دادن کارهایی که وی می تواند از پس آن ها برآید نیز از نظر کودک بی احترامی محسوب می شود.

۱- توضیح چهار ویژگی نخست برگرفته از همّتی، مجید، چند ایست تا بیست (خودمهارگری کودکان)، صص ۳۴و۴۲-۴۶و۷۳.

۲- «إنَّ اللهَ لَيَرحَمُ العَبدَ لِشِدَّهِ حُبِّهِ لِوَلَدِهِ»؛(صدوق، محمّد بن علی، من لایحضره الفقیه، ج۳، ص۴۸۲، ح۴۶۹۵).

۳- «أكرِمُوا أولادَكُم و أحسِنُوا آدَابَهُم يُغفَرلَكُم؛ فرزندانتان را اکرام کنید...»؛ (حرّعاملی، محمّد بن الحسن، وسائل الشّیعه، ج۲۱، ص۴۷۶، ح۲۷۶۲۹).

۳. نیازمندی به امنیّت

کودک نیاز دارد تا در محیطی آرام همراه با آرامش و صمیمیّت زندگی کند. محبّت والدین به یکدیگر در واقع آرامش و امید به آینده را به کودک منتقل می کند.

۴. نیاز به شادمانی

شاد بودن، بدون نیاز به برنامه ای مفصّل با کارهایی مانند غذا درست کردنِ گروهی با اعضای خانواده و دوستان یا خریدکردن حاصل می گردد. همچنین درخواست تعریف لطیفه از کودک، چون کودکان دوست دارند بخندند و به وجه خنده دار به همه چیز توجّه کنند.

۵. استقلال طلبی

کودک میل شدید به استقلال طلبی دارد یعنی می خواهد در فکر، آرزو و رفتار مستقل و متمایز از دیگران باشد. او تمام تلاش خود را برای انجام کارهایش به کار می بندد و می خواهد آن ها را به تنهایی و بدون کمک بزرگترها و هم سالانش انجام دهد. کودک از استقلال تازه یافته ی خویش، شادمان بوده و مرتّب می گوید: «خودم می خواهم انجام دهم». تبعیّت محض کودک از دیگران به ویژه زمانی که با خواسته هایش در تعارض باشد باعث ناراحتی و آزرده خاطرشدن او می گردد. در این هنگام رفتارهایی از او سر می زند که در ظاهر و از دید والدین و بزرگ سالان، مخالفت و نافرمانی محسوب می شود، درحالی که در واقع نشانه ی تشخّص طلبی آن ها است. (۱) استقلال طلبی و تشخّص طلبی در مسیر رشد کودکان نقش مؤثّری دارد و اگر خوب جهت دهی نشود روحیه ی استقلال و جرأت در انجام کارها از آنان سلب خواهد شد.

۶. تنوّع طلبی

کودکان از یک سو، بر اساس حسّ کنجکاوی، تحرّک زیادی دارند تا نیاز جستجوگری خود را تأمین نمایند. از سوی دیگر، متمرکز نمودن آن ها بر یک موضوع به ویژه در فعالیّت های ذهنی در مدّت طولانی دشوار است (۲) و از آن گریزانند. بنابراین، به خاطر

۱- ناصر، آموزش مفاهیم دینی همگام با روان شناسی رشد، ص۲۴.

۲- همان، ص۴۴.

آزادی خواهی طبیعی که دارند، به دنبال تنوّع طلبی هستند. به همین خاطر، در مباحث تعلیم و تربیت تأکید شده که برای دست یابی به موفّقیّت در آموزش و تربیت، باید هم سو با این ویژگی طبیعی، از قالب ها و روش های مختلف و متنوّع استفاده کرد.

«بر اساس یک تجربه ی عام، علّت ناکامی بسیاری از معلّمین و استادان امور دینی و تربیتی نسبت به آموزش و تربیت مخاطبان، استفاده نکردن از روش های متنوّع آموزشی و تربیتی در بُعد دینی است». (۱)

توجّه به تنوّع طلبی کودکان، آن قدر مهم است که حتّی یکی از عوامل درونی اثرگذار در فضای آموزشی تربیتی مدرسه، سازماندهی مداوم و متنوّع فرصت های تربیتی شمرده شده است. این تنوّع شامل مواردی از قبیل تنوّع در زمان، مکان ارائه، طرّاحی انواع برنامه های درسی و همچنین تنوّع در روش اجرا و نحوه ی اجرای برنامه های درسی است. (۲) این امر، علاوه بر کمک به بهتر فهمیدن، از یکنواختی در امر آموزش جلوگیری کرده و با ایجاد تنوّع و جذابیّت، آموزش و تربیت را آسان می نماید.

۷. خود نمایی

علاقه زیاد به خودنمایی در کودک موج می زند و می خواهد مرکز انحصاری توجّه و محبّت باشد. (۳)

۸. میل به ارتباط با همسالان

کودک میل شدیدی به ارتباط با گروه هم سال دارد؛ البتّه در صورتی که احساس خطر نسبت به خود، وسایل و اسباب بازی هایش نکند. لازم به ذکر است که بیشترین تأثیرپذیری های دل خواهانه کودک، از جوامع کوچک کودکانه دوستانه اطرافش شکل می گیرد.

۱- سروریان، حمیدرضا، روش های آموزش و تربیت دینی در سیره عملی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم، نشریّه معارف، اسفند۸۵، شماره ۴۴، ص۷۴.

۲- حاجی بابایی، حمید رضا، ویژگی های «مدرسه ای که دوست دارم» با توجّه به سند تحوّل بنیادین در آموزش و پرورش، فصل نامه نوآوری های آموزشی، تابستان۹۱، ش۴۲، ص۶۱.

۳- ناصر، آموزش مفاهیم دینی همگام با روان شناسی رشد، ص ۲۸.

۹. پافشاری مدافعانه بر عقیده خویش

از جمله امیالی که در کودک نمایان است پافشاری بر اعتقادات خود و دفاع از آن ها است. (۱)

سه. حیطه رفتاری

الف) تعریف

منظور از حیطه رفتاری (یا ساحت توانایی و کنش)، حوزه ای از ویژگی های انسان است که منشأ رفتار اختیاری او می باشد. حال این رفتار اختیاری شامل رفتار درونی (یا جوانحی مثل اراده) و بیرونی (یا جوارحی) می گردد که با هدف روشن سازی رفتارهای مورد انتظار برای مخاطب جهت به کارگیری قدرت خود برای تحقّق آنها مورد توجّه است. (۲)

ب) اهمیّت

برای تربیت کودک در جهت ایجاد و تقویت نوعی رفتار، پس از اعطای بینش و تحریک انگیزه ی ابتدایی، باید به او کمک کرد تا در پرورش و تقویت اراده و به کارگیری توانمندی خود در انجام آن رفتار موفّق شود. البتّه پس از رفتار، ممکن است مرحله بینش قرار گیرد و این چرخه ادامه یابد. حیطه رفتاری، نتیجه و ثمره عملی دو ساحت بینشی و گرایشی است، زیرا رفتار اختیاری کودک، مبتنی بر شناخت، خواست و گرایش او نسبت به آن رفتار و هدف از انجام آن است. آن رفتار نیز بر بینش ها و گرایش های وی تأثیرگذار بوده و آن ها را تقویت می کند، زیرا با انجام دادن کار و تکرار آن، به تدریج هم شناخت او از عمل خود و پیامدهایش بیشتر می شود و هم به انجام دادن آن عادت نموده و گرایش بیشتری به آن پیدا می کند. کنش های درونی در واقع عین اراده اند، امّا در هنگام سنجش با کنش های بیرونیِ حاصل از آن ها، مراحلی متصوّر است که عبارتند از تذکّر و یادآوری (توجّه)، ترجیح گرایش (شوق اکید)، تقویت اراده (قصد) و سپس زمینه سازی برای تحقّق رفتار بیرونی.

۱- همان، ص ۲۵.

۲- گرچه رفتارهای غیراختیاری و بازتابی نیز در حوزه ساحت رفتاری قرار می گیرند ولی در این جا رفتارهای اختیاری مدّنظر است. تعریف حیطه رفتاری اقتباس شده از مصباح، محمّدتقی، فلسفه تعلیم و تربیت، صص ۱۸۱و۳۳۲و۳۶۰.

گرچـه کنش درونی، منشـأ و محرّکی برای رفتـار بیرونی اسـت ولی کنش بیرونی نیز ممکن است در برخی کنش هـای درونی دیگر تأثیر بگـذارد. مثلاً گریه از ترس خـدا، در احتراز از نافرمانی او مؤثّر است، و نیز کودکی که کار ناشایستی را چندین بار تکرار می کند، به تدریج ممکن است اعتقاد درونی خود را به ناشایست بودن آن از دست بدهد. (۱)

(نمودار مراحل کُنش درونی هنگام سنجش با کُنش بیرونی)

ج) ویژگی های حیطه رفتاری کودک

اشاره

بحث تحوّل اخلاـقی و شـکل گیری رفتارهـای مهاریـافته در کودکـان، متـأثّر از احساسـات اخلاـقی آن هـا است. ارزش هـای هنجاری یا دسـتوری که جنبه خودجوش نداشـته و کودک ناگزیر از پـذیرفتن آن ها است. احساسات اخلاقی، نیز نشأت گرفته از روان بنه های مربوط به اشـخاص به ویژه والـدین است که در روابط خانوادگی به کار گرفته می شونـد و یکی از سرچشـمه هـای اخلاـق اطـاعت یـا فرمـان بُرداری کودک است. رفتـار کودک، بیشتر حـاصل خودمحوری اوست که زمینه های اجتماعی شدن را فراهم کرده (۲) و همچنین همراه با روحیّه اسـتقلال طلبی و تشخّص طلبی است. وی برخی از کارها را می تواند انجام دهـد، گرچه به صـورت نـاقص و جزئی؛ چون در دوره ی پیش عملیـاتی است. کودکـان، دانشـمندان کوچـک انـد، چون می خواهنـد هر کاری را تجربه کنند. (۳) در این جـا برخی دیگر از ویژگی هـای رفتاری این دوره سـنّی که اهمیّت بیشتری دارند ذکر می گردد.

۱- اقتباس از همان، صص ۳۶۱-۳۶۴و۳۶۹.

۲- منصور، محمود، روان شناسی ژنتیک، صص ۱۹۳- ۱۹۶.

۳- همّتی، مجید، چند ایست تا بیست (خودمهارگری کودکان)، ص۷۴.

۱. تقلید پذیری

تقلیـد، به طـور طـبیعی در دوره کـودکی بیش از دیگر مراحـل سنّی رخ می دهـد. کودکـان بـا توجّه کردن به محیـط اطراف، مشاهـدات دقیقی دارنـد، تصاویر و حالات و حرکات را زود به خاطر می سپارند و به دلیل تأثیرپذیری از محیط اطراف سـریع می پذیرنـد و آیینه وار اقدام به همانندسازی رفتار دیگران می کنند. تأثیرپذیری رفتاری کودک بیشتر از راهنمایی عملی اسـت تا راهنمایی لفظی، زیرا اعمالی که یاد می گیرد بیشتر از راه مشاهده است. (۱) اغلب اعمال آن ها، انعکاسی و از روی تقلید و همانندسازی (۲) نسبت به الگوهـایی همچون والـدین و گروه هم سـال می باشـد و بایـد آنـان را مقلّـدان بزرگ نامیـد. روان شناسان، پیرامون تقلیدپذیری در دوره کودکی به نتایجی رسیده اند که خلاصه ای از آن در اینجا ذکر می شود.

تقلید (۳) یک جنبه ی پیوسته و کنشی رفتار به معنای بازپدیدآوری یا تولید مجدّد فعّال کیفیّات و خصوصیّات ادراک شده ی رفتـار موجود دیگر است. تقلیـد، صـرفاً امری غریزی یـا مکـانیزم حرکتی ادراکی نیست، بلکه از همـان مـاه هـای اول زنـدگی همـاهنگی های متأثّر از جنبه ی عقلی در آن وجود دارد. در کودکان، تقلیـد در مرحله ی پیش عملیّاتی است و در سیر تحوّل خود، از چـارچوب حسّـی حرکـتی جـدا شـده و جنبه ی تجسّـمی به خود می گیرد. یعنی فراینـد ذهنی کودک به مرحله ای از تحوّل می رسـد که می توانـد روان بنه هـایی از مـوقعیّت هـا را برای خـود متصوّر و مجسّم نمایـد سـپس آن را در رفتـار خود منعکس کنـد و توانایی تقلید معوّق یعنی تقلید بدون حضور الگو در وی گسترش می یابد. پیاژه، تقلید را تقدّم و غلبه ی برون سازی روان بنه ها بر درون سازی می دانـد. تقلیـد و الگوپـذیری در زنـدگی کودک، نقش مهم و تأثیرگذاری ایفا می کند از جمله، در بسیاری از فعّالیّت ها و بازی ها به ویژه آن هایی که جنبه ی رمزی، سازندگی یا تخیّل دارند، در انتشار هیجان ها،

۱- جهت تبیین «یادگیری مشاهده ای»، ر.ک: همین فصل، گفتار دوم، ویژگی ۱۲ از حیطه شناختی، صص ۶۱-۶۲.

۲- برخی معتقدنـد تقلیـد و همانندسازی شبیه یکدیگرند با این تفاوت که همانندسازی، الگوبرداری ناآگاهانه و ناخودآگاه از رفتـار الگو است (همّتی، مجیـد، چنـد ایست تـا بیست (خودمهارگری کودکان)، ص۷۶) و تنهـا نسبت به کسـانی صورت می گیرد که مورد علاقه شدید باشند پس انگیزه عمل در آن، علاقه شدید قلبی است. (بی ریا، ناصر و دیگران، روان شناسی رشد با نگرش به منابع اسلامی، ج۱ ،ص۴۴۴).

۳- Imitation.

فراهم سازی زیربنای تجسّم و تصویر ذهنی و همچنین پایه ی یادگیری های مختلف مانند یادگیری زبان قرار می گیرد. البتّه تقلید کودک تحت تأثیر مکانیزم خودمحوری است. (۱)

۲. دعوت پذیری عملی

این ویژگی (۲) در واقع، مرتبط با سه خصوصیّت «انعطاف فکری»، «یادگیری مشاهده ای» و «تقلیدپذیری» است و به این معنی است که شخصی مثل والدین کودک، عملی را در مقابل او انجام دهند به قصد اینکه وی را تحریک و دعوت به انجام نمایند و به خاطر خصوصیّات مذکور، او به راحتی قبول و مشغول همانندسازی می گردد. در متون دینی نیز به دعوت پذیری عملی در انسان اشاره شده است.امام صادق علیه السلام فرمودند:

«کونوا دُعاةَ النّاسِ بِغَیرِ اَلسِنَتِکُم لِیَرَوا مِنکُم الاِجتِهادَ وَ الصِّدقَ وَ الوَرَعَ» (۳)

«مردم را از طریقی غیر از زبان هایتان (یعنی با اعمال و رفتار خود به کارهای خیر) دعوت کنید تا تلاش و راستگویی و پرهیزکاری را از (رفتار) شما ببینند.»

از آن جا که تمام اوامر و اصول تربیتی که از قرآن و روایات به دست می آید حاکی از ویژگی های شخصیّت انسان است و با آنها مطابقت دارد، امر به دعوت مردم در حدیث مذکور، نشان گر دعوت پذیری انسان است. روش تبلیغی«دعوت» به خاطر دارابودن نوعی احترام و تکریم مخاطبی همچون کودک، باعث علاقه مندی و جذب وی می شود. حال وقتی«دعوت» عملی باشد یعنی از طریق نمایش واقعی اعمال و رفتار انجام گیرد، کیفیّت آثار مذکور چند برابر می شود.

۳. شتاب زدگی

رفتارهای کودک، شتاب زده و عجولانه ی به دور از احتیاط های مدّنظر بزرگ سالان است.

۱- اقتباس از منصور، محمود، روان شناسی ژنتیک، صص ۲۹۰-۲۹۸.

۲- ویژگی«دعوت پذیری عملی» در بحث حیطه رفتاری ذکر گردید زیرا «تصمیم بر پذیرش و اراده انجام عمل»، از جمله رفتارهای درونی شمرده شده. ر.ک: همین فصل و گفتار، تعریف و اهمیّت حیطه رفتاری، ص۶۹.

۳- طبرسی، علی بن الحسین، مشکاه الانوار فی غرر الاخبار، ص۴۶.

۴. ناپایداری اراده

اراده که یک نوع رفتار درونی است در کودکان ناپایدار میباشد و خیلی زود در اثر میل و رغبت های آنی و همچنین در برابر اصرار و فشار تسلیم می شوند.

۵. عادت پذیری

انعطاف پذیری شخصیّت در سنین کودکی باعث می شود که با طرز فکر، روحیّه و رفتاری خاص خو بگیرد و علاقه به تکرار، سبب می شود تا آن قدر آن را بازپدیدآوری و تکرار نماید تا به صورت ملکه و عادت در آید. تلقین، تقلید، قصد و اراده از مکانیزم های شکل گیری عادت های پسندیده یا ناپسند کودکان محسوب می شوند. (۱) از نظر اخلاقی، کودکی دوره ی ایجاد عادات مطلوب است. (۲)

۶. بازی

عمل عمده ی دوران کودکی، بازی است به طوری که همه رفتارهای کودک در آن خلاصه می شود. بازی از نیاز های طبیعی و ضروری کودک شمرده شده که برای او صرفاً تفریح نیست، بلکه در واقع مقدّمه ای برای عمل جدّی و هدفمند است. فعالیّت های کودک روزبه روز بیشتر می شود و میل به بازی همراه با کنجکاوی و لذّت در او شدّت می گیرد. کودک در بازی، همه ضعف ها و قوّت ها، ترس ها و نگرانی ها، بینش ها و نگرش ها، علائق و نفرت ها و به طور کلّی شخصیّت خود را بُروز خواهد داد و به آن پی می برد. (۳) بازی نقش مهمّی در ارتقاء رشد همه جانبه کودک اعمّ از رشد شناختی و ذهنی، اجتماعی، عاطفی، اخلاقی و همچنین رشد جسمی وی دارد.

شاید بتوان گفت: اگر والدین برای روزی دو ساعت بازیِ فعّ_ال، پُر جنب و جوش و پُر نشاط کودک برنامه ریزی نکنند،کودک برای بیست و چهار ساعت والدین و دیگر اطرافیان برنامه ریزی می کند با نق زدن، غُر زدن، لجبازی کردن و ... .

۱- کاویانی، محمّد، روان شناسی و تبلیغات (با تاکید بر تبلیغ دینی)، ص۲۴۹.

۲- باهنر، ناصر، آموزش مفاهیم دینی همگام با روان شناسی رشد، ص۲۴.

۳- داوودی، محمّد و حسینی زاده، علی، سیره تربیتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام، ص ۹۱.

بازی برای کودکان فواید و کارکردهای فراوانی دارد (۱) که عبارتند از:

۱)پی بردن به توانایی های فکری و عملی خود در برقراری ارتباط با دیگران.

۲)پی بردن به قدرت زبانی، عقلی و جسمی نهفته.

۳)رشد و شکوفایی استعداد ها و مهارت ها.

۴)شادی روحی.

۵)باروَر سازی توانایی جهت خلاقیّت و نوآوری.

۶)کاهش ناملایمات روحی مانند عصبانیّت ها و تمایل به ستیزه جویی و جنگ جویی.

۷)رشد سازگاری اجتماعی.

۸)رشد هماهنگ دستگاه ها و اعضای بدن.

۹)تقویت حواس.

۱۰)رشد هوشی.

۱۱)رشد و شکوفایی احساسات.

۱۲)پرورش هیجان ها و عواطف.

۱۳)افزایش برو ن نگری.

۱۴)ارضای نیاز به برتری جویی.

۱۵)تخلیه انرژی.

۱۶)رفع خشم.

۱۷)جلوگیری از بی قراری و بیش فعّالی ناهنجار.

۱۸)ارتباط با محیط بیرون و گسترش دنیای اجتماعی.

۱۹)فراگیری موضوعات علمی به ویژه مفاهیم انتزاعی دینی.

۲۰)یادگیری اصول اخلاقی، رفتاری و ارزش ها مانند کمک به دیگران و همکاری. مشارکت، هم دلی، وفاداری، تحمّل عقیده مخالف و گذشت.

۲۱)فراگیری روش های تسلّط بر خود و اعتماد به نفس.

۲۲)مهارت آموزی پیرامون چگونگی بُروز احساسات و عواطف و همچنین کنترل و ارضای مناسب آن ها.

۲۳)یادگیری توانایی تأثیر گذاری و نفوذ در دیگران.

۲۴)افزایش قدرت ابراز وجود و رهایی از ترس و کم رویی.

۲۵)آشنایی با رقابت و تجربه ی شکست. (۲)

۱- ر.ک: حسینی، مریم؛ کودک، بازی و اسباب بازی؛ شجاعی، محمّد صادق، بازی کودک در اسلام؛ مهجور، سیامک رضا، روان شناسی بازی ؛ صالحی، علی محمّد، بازی را جدّی بگیرید.

۲- صالحی، علی محمّد، بازی را جدّی بگیرید، صص ۱۵-۲۵.

گفتار سوّم: گونه شناسی و گزینش آموزه مهدوی برای کودکان

یک. ضرورت گونه شناسی و گزینش

برای انتقال آموزه های مهـدوی به کودکان و نهادینه سازی آن ها، افزون بر اتّخاذ روش های جذّاب، متنوّع و متناسب با دوره کـودکی، بایـد به نـوع محتوا و معیارهـای انتخـاب آن جهت قرارگرفتن در سامـانه انتقـال و آموزش به کودک نیز توجّه نمود. بازشناسـی این معیارهـا که از اصـول تربیـتی و آموزشـی ویژه دوره کودکی اسـتخراج می شود، مـا را به بهره بری گزینشـی از معـارف مهـدوی رهنمون می سـازد، زیرا همه آن آموزه هـا برای ارائه به کودک منـاسب نبوده و قابلیّت قرارگرفتن در لیسـت انتقال به وی را ندارند. با در نظر گرفتن معیارهای مذکور، پس از گونه شناسی و دسته بندی آموزه های مهدوی، باید تعدادی را جهت انتقال و نهادینه سازی انتخاب و گزینش نمود. موفقیّت در این امر، در گرو توجّه به اصل تفاوت های فردی و رعایت اصل تناسب است. به هر حال، شخصیّت هر کودکی در شـرایط و محیط ویژه خود، شکل می گیرد و ویژگی های خاصّ خود را دارد، پس تفـاوت هـای طبیعی، ارثی، زیستی و فرهنگی بین آنان وجود دارد. بر این اساس، بایـد کودک از جهات مختلف شنـاخته شـودماننـد ویژگی هـای ظـاهری و درونی، شــرایط و مـوقعیّت زنـدگی، محیـط تربیـتی، روحیّـه او نسـبت بـه مسـایل دینی(تشنه، بی تفاوت یا فراری)، مرحله سنّی و رشد، ظرفیّت و قابلیّت و استعدادها، نیازها و مشکلات. (۱)

در سـیره آموزشـی پیـامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم و اهل بیت علیهم السـلام نیز شواهـدی مبنی بر گزینش آموزه های دینی برای انتقـال به مخـاطب مشاهـده می شود. مثلاًـ ایشـان برای جلب توجّه هر شـخص یا گروهی به معارف دینی، افزون بر اتّخاذ شیوه ای خـاص، (۲) محتوای خاصّی از معـارف را انتخـاب و با بیانی متناسب با فهم آنان ارائه می نمودنـد. همچنین نسبت به ایجاد و افزایش انگیزه و رغبت به یادگیری آموزه های دینی، با توجّه به اینکه هر انسانی امیال و

۱- جمعی از نویسندگان، اصول و روش های ارائه مفاهیم دینی، صص ۲۴و۲۵.

۲- مانند طرح سؤال، بر انگیختن سؤال در ذهن مخاطب، تأکید بر اهمّیت مطلب، استفاده از تکیه کلام های گوناگون و کلمه های خطاب در لابه لای سـخن. مثال های متعدّدی از سیره معصومین علیهم السـلام در این باره نقل شده است. ر.ک: حسـینی زاده، علی، نگرشی بر آموزش با تأکید بر آموزش دینی، صص ۳۳-۳۷.

گرایش های خاصّی دارد، برای هر مخاطبی، افزون بر استفاده از شیوه ای خاص، (۱) از محتوایی متناسب با حیطه گرایشی او نیز استفاده می کردند. اموری از قبیل«پاسخ ندادن به سؤالات بعضی اشخاص، بیان برخی مطالب به افراد خاصّ و سفارش به مخفی نگهداشتن آن ها، بیان پاسخ های متفاوت به افراد مختلف نسبت به یک سؤال و استفاده از روش پرسش و پاسخ خصوصی» (۲) نشان گر گزینش آموزه های دینی توسّط معصومین علیهم السلام جهت ارائه به مخاطبان مختلف است.

دو. معیارهای گزینش

اشاره

با در نظرگرفتن نکات یادشده پیرامون ویژگی های دوره کودکی به لحاظ شناختی، عاطفی و رفتاری و همچنین اصول تربیتی و آموزشی ویژه آن دوران، می توان به شاخص ها و معیارهایی جهت انتخاب آموزه های مهدوی متناسب با این دوره سنّی دست یافت. در اینجا به سه نمونه اشاره می گردد.

معیارهای گزینش آموزه مهدوی

- قابل فهم بودن

- سودمندی

- قابلیت الگوبرداری

الف) قابل فهم بودن

اشاره

جهت نهادینه سازی معارف مهدوی در کودک، باید آموزه هایی انتخاب شوند که برای وی قابل فهم بوده و او توانایی درک صحیح آن ها را داشته باشد، زیرا با توجّه به محدودیّت ظرفیّت شناختی و میزان درک این مرحله سنّی، همه آموزه های مهدوی برای ارائه و انتقال به کودک مناسب نیستند. توضیح اینکه؛ از یک سو، برای فهم و درک صحیح برخی آموزه ها

۱- مانند آگاه سازی مخاطب از جهل خود و برانگیختن احساس نیاز به دانستن، تشویق و تکریم علم آموزی و اهل علم. ر.ک: همان، صص ۳۷-۴۱.

۲- ر.ک: همان، صص ۴۶-۵۱.

از قبیل حوادث قبل و بعد از ظهور، فرآیند تشکیل حکومت جهانی، گسترش عدل، خصوصیّات امام و وظایف منتظران، احتیاج به قوّه فکری نظام مند، جامع نگر و همچنین آشنا با مفاهیم کلّی، نامحسوس و انتزاعی است. از سوی دیگر، کودک قدرت درک بعضی از مفاهیم را ندارد به خاطر پیش تصوّری بودن، انس با محسوسات و بیگانگی با مفاهیم کلّی انتزاعی، ناتوانی در تجزیه و تحلیل صحیح و همچنین کندی روند درک مفاهیم کیفی و کمّی که توضیحشان قبلاً بیان شد. افزون بر آن، برای فهم عدّه ای از مفاهیم به دلیل پیچیدگی خاص، احتیاج به دانستن و درک واژه ها و مفاهیم زیاد دیگری می باشد در حالی که فرهنگ واژگان و مفاهیم کودک بسیار محدود است.

بنابراین قابل فهم بودن آموزه برای کودک، معیاری مهم و اساسی جهت گزینش معارف مهدوی برای او محسوب می شود. اگر به این شاخص توجّه نشود، انبوهی از آن معارف بیان می شود در حالی که کودک، برخی از آن ها را یا اصلاً نمی تواند درک کند و بفهمد و یا دچار درک ناقص می شود که در این صورت ممکن است آسیب های معرفتی جبران ناپذیر یا دیراصلاح به دنبال داشته و حتّی عامل شکل گیری شُبهه در ذهن او گردد. اکنون توضیح چهار مثال و نمونه از موضوعات مهدوی از نظر می گذرد که فاقد معیار مذکور می باشد.

نمونه های فاقد معیار اوّل

۱- زیاده روی درباره جنگ پس از ظهور

۲- افراط در ویژگی های ماورایی امام

۳- بداء در آموزه های مهدوی

۴- تبیین مفهوم انتقام بدون زمینه سازی

نمونه اوّل فاقد معیار: زیاده روی درباره جَنگ پس از ظهور

اگر در مبحث وقایع پس از ظهور، تمام مطالب پیرامون جنگ حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و یارانشان با دشمنان بدون لحاظ معیار مذکور و بدون هیچ گزینشی برای کودک بیان گردد، چهره ای منفی از عصر ظهور، امام منجی و به طور کلّی معارف مهدوی در ذهن او نقش می بندد و در ادامه، به حیطه گرایشی و عاطفی او نسبت به امام مهدی علیه السلام و فرهنگ مهدویّت، آسیب می رساند.

لازم به ذکر است که در برخی روایات، هشت ماه برای جنگ و نبرد حضرت مهدی علیه السلام با دشمنان بیان شده است. از ابوبصیر نقل شده که امام باقر علیه السلام فرمودند:

«.... وقتی قیام کند همچون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم رفتار خواهد کرد، جز این که او آثار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را روشن می سازد (مأموریّتش دنباله همان مأموریّت پیامبر است) و شمشیر برگردن خویش حمایل ساخته و هشت ماه به شدّت مبارزه می کند تا اینکه خدا راضی شود، پرسیدم: چگونه از رضایت خاطر خداوند آگاه می گردد؟ فرمود: خداوند به دل او رحمت می اندازد». (۱)

همچنین امام صادق علیه السلام فرمودند:

«قائم خروج نخواهد کرد مگر حلقه سپاه به کمال و تمام رسیده باشد ... او در حالی که خون (نیاکان خویش) مطالبه نشده دارد و خشمگین و متأسّف است به خاطر خشم خداوند بر این مردم، خروج خواهد کرد، ... و هشت ماه شمشیر برهنه بر دوش دارد و بی باکانه می کشد...» (۲)

این مدّت کوتاه در مقابل جنگ و خونریزی ظالمانه دشمنان اسلام و دین داران در سال ها و قرن های گذشته چیزی نیست. افزون بر آن، هشت ماه مبارزه جهادگونه ی حضرت و یارانشان پس از ظهور، بخش اندکی از حکومت مقتدرانه، عدالت محور، مهربانانه و دولت کریمه را در بر می گیرد. لازم به یادآوری است که همان مبارزه ی کوتاه مدّت نیز بعد از ارائه ی استدلال، کرامات و معجزات روشنگرانه و تنها در مقابل عدّه ای لجوج رخ خواهد داد که با وجود آشکار بودن حقّانیّت رهبری حضرت مهدی علیه السلام، حاضر به قبول حق نیستند.

نمونه دوم: افراط در ویژگی های ماورائی امام

معارفی که بیان گر اوصاف و فضایل ماورائی امام مهدی علیه السلام است مانند آموزه هایی که در مقام توصیف گستردگی و وسعت علم امام علیه السلام است. مثلاً تفصیلات و جزییّات علم

۱- «عَنْ اَبِی بَصِیرٍ قَالَ سَمِعْتُ اَبَاجَعْفَرٍ الْبَاقِرَ علیه السلام قَالَ...إِذَا قَامَ سَارَ بِسِیرَهِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم إِلا أَنَّهُ یُبَیِّنُ آثَارَ مُحَمَّدٍ وَ یَضَعُ السَّیْفَ عَلَی عَاتِقِهِ ثَمَانِیَهَ اَشْهُرٍ هَرْجاً هَرْجاً حَتَّی رَضِیَ اللَّهُ قُلْتُ فَکَیْفَ یَعْلَمُ رِضَا اللَّهِ قَالَ یُلْقِی اللَّهُ فِی قَلْبِهِ الرَّحْمَهَ»، نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه، ص ۱۶۴و۱۶۵. ترجمه از ، غفاری، محمّد جواد، الغیبه للنعمانی، صص ۲۳۴-۲۳۵.

۲- «عَنْ أَبِی بَصِیرٍقَالَ: قَالَ اَبُوعَبْدِاللَّهِ علیه السلام لایَخْرُجُ الْقَائِمُ علیه السلام حَتَّی یَکُونَ تَکْمِلَهُ الْحَلْقَهِ...إِنَّهُ یَخْرُجُ مَوْتُوراً غَضْبَانَ اَسِفاً لِغَضَبِ اللَّهِ عَلَی هَذَا الخَلقِ...یُجَرِّدُ السَّیْفَ عَلَی عَاتِقِهِ ثَمَانِیَهَ اَشْهُرٍ یَقْتُلُ هَرْجاً...»، همان، ص۳۰۸، ترجمه از همو.

امام علیه السلام به همه مخلوقات، گذشته و آینده و حتّی زمان و کیفیّت شهادت خود. کودک در هنگام شنیدن چنین آموزه هایی ممکن است تصوّر کند فرقی میان امام و خداوند متعال نیست و در ادامه، به شناخت توحیدی او آسیب رساند. به همین خاطر، برای کودکانی که فقط از زاویه ی دید محدود خود به همه چیز می نگرند، نباید روایاتی پیرامون فضایل معرفتی امام علیه السلام در سطحی بالاتر از فهم آنان بیان شود.

نمونه سوّم: بداء در آموزه های مهدوی

فهم بحث امکان و وقوع بداء که در مباحث اعتقادی مطرح می شود برای کسانی که دوره ی کودکی را پشت سر گذاشته و به بزرگ سالی رسیده اند، سخت بوده چه رسد به بداء در علائم و شرایط ظهور و به طورکلّی آموزه های مهدوی. (۱) زیرا عُرف مردم کمتر توضیح داده شده و نیازمند اطّلاعات و تحقیقات عمیق تری است. این موضوع و مسایل پیرامون آن، قابل فهم برای ذهن محدود کودک نیست، بنابراین نباید در لیست موضوعات آموزشی کودکان قرار گیرد.

نمونه چهارم: تبیین مفهوم انتقام بدون زمینه سازی

یکی از اوصافی که برای خداوند حکیم در قرآن کریم بیان شده، انتقام گرفتن از دشمنان است که در مورد فرعون و پیروانش می فرماید:

«فَلَمَّا آسَفُونا انْتَقَمْنا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْناهُمْ أَجْمَعينَ؛ امّا هنگامی که ما را به خشم آوردند، از آنها انتقام گرفتیم و همه را غرق کردیم» (۲)

از آن جا که معصومین و حجّت های الهی، آیینه ی تمام نمای اوصاف خداوند متعال هستند(به غیر از اوصاف خاصّ خدا مانند احدیّت و خالقیّت مطلق)، ویژگی فوق برای امام زمان علیه السلام نیز ذکر شده است. در کتاب الزام النّاصب عبارتی نقل شده که حاکی از انتساب لقب انتقام برای حضرت مهدی علیه السلام است.

۱- ر.ک. رضایی شریف آبادی، حسین، پایان نامه سطح سه، بداء در آموزه های مهدوی.

۲- سوره زخرف، آیه ۵۵. ترجمه از آیت الله مکارم. همچنین ر.ک. آل عمران: آیه۴، مائده: آیه ۹۵، زمر: آیه ۳۷، ابراهیم: آیه۴۷.

«إذا ظهر القائم علیه السلام قام بین الرکن و المقام و ینادی بنداءات خمسه: الأول: ألا یا أهل العالم أنا الإمام القائم، الثانی: ألا یا أهل العالم أنا الصمصام المنتقم...» (۱)

انتقام، به خودی خود، عمل بدی نیست و نوعی باز پس گیری حقّ غصب شده محسوب می شود. البتّه باید بدانیم که انسان در هنگام تصمیم گیری نهایی پس از ظلمی که به او شده باید همه صفات اخلاقی از قبیل صبر، ایثار، عفو و گذشت را در نظر بگیرد. به نظر می رسد در متون دینی در بیشتر موارد، توصیه به گذشت شده مگر منافق و کافری که به دشمنی با خداوند و حجّت های او می پردازد و همچنین مشغول به اذیّت مومنان و مظلومان جهان است و در فرصتی که به او داده می شود توبه نمی کند. تهدید به انتقام، می تواند عامل بازگرداندن منحرفان از مسیر خود و همچنین سبب تنبّه دیگران شود و جهت حفظ جامعه از خطرات اخلاقی در برابر دشمنان، گاهی استفاده می گردد.

اگر مفهوم انتقام را نسبت امام زمان علیه السلام بدون هیچ گونه مقدمه چینی و زمینه سازی فکری و اعتقادی برای کودک بیان کنیم، به یقین دچار آسیب هایی در حیطه تربیت اعتقادی و اخلاقی خواهد شده مانند:

۱)نقش بستن چهره ای منفی (جنگ جو، کینه توز و خشن) از امام علیه السلام در ذهن کودک.

۲)احساس تنفّر و دل زدگی نسبت به امام.

۳)عدم تمایل به فرا رسیدن هر چه زودتر ظهور.

۴)عدم تصویر آرمانی زیبا از زندگی همراه با امام بعد از ظهور.

۵)بی انگیزگی برای یاری امام.

۶)الگوبرداری عینی از رفتار انتقام گونه امام.

الگوبرداری عینی یعنی اگر قبلاً به شدّت علاقمند به امام زمان علیه السلام بوده، وقتی می شنود که ایشان منتقم هستند سعی می کند همانند سازی نماید. در این صورت، در برابر هر گونه ناملایمتی از جانب دوستانش، اقدام به انتقام می کند و در نتیجه منجر به خشونت های کودکانه می گردد.

۱- یزدی حایری، علی، إلزام الناصب فی إثبات الحجه الغائب، ج۲، ص۲۳۳. ترجمه: زمانی که قائم ظهور کند، ما بین رکن و مقام می ایستد و پنج ندا می دهد...دوّم؛ آگاه باشید ای اهل عالَم، منم شمشیر انتقام گیرنده.

از یک سو، نمی توان نسبت به تبیین و انتقال مفهوم «انتقام» بی تفاوت بود زیرا جزئی از آموزه های مهدوی است و نشان گر روحیّه ی جهادی، حق طلبانه و اقدام شجاعانه ی امام مهدی علیه السلام در برابر دشمنان است و دانستن آن، در تربیت اعتقادی کودک و تحریک برای روحیّه شجاعت و غیرت وَرزی مهم تلقّی می گردد. اگر هم والدین و مربّیان، حرفی از این لقب حضرت نزنند ممکن است از دوستانش، رسانه، سخنرانی ها و مدّاحی ها بشنود. از سوی دیگر نمی توان مفهوم انتقام را به صورت خام بدون برنامه ریزی علمی متناسب با فهم کودک، بیان نمود زیرا آسیب های یادشده را به دنبال دارد.

برای رهایی از مشکل فوق، مراحل هشت گانه ذیل پیشنهاد می شود؛

مرحله اوّل: توصیف جلوه های مهربانی امام مهدی علیه السلام.

مرحله دوم: بیان زیبایی های ظهور.

مرحله سوّم: توضیح پیرامون آشکار بودن حق در زمان ظهور.

مرحله چهارم: تبیین زیبایی های قبول حق و عمل به آن و همچنین زشتی های عدم قبول آن مانند لجاجت و حسادت به گونه ای که تنفّر و عدم گرایش نسبت به شخص حق گُریز پیدا کنند.

مرحله پنجم: توصیف مراحل دعوت حق گونه امام علیه السلام مانند: برخورد مهربانانه، ارایه ی دلیل و معجزه، دادن فرصت تفکّر و تحقیق.

مرحله ششم: سوال از کودک.

بدین صورت که از او می پرسیم: اگر شما جای امام بودید در برابر این همه ظلم از طرف دشمنان و همچنین نسبت به وظیفه ای که نسبت به مظلومان دارید چه اقدامی می کردید؟ به طور قطع، کودک مجازات های سنگین برای ظالمان تعیین می کند چون تنفّر نسبت به آن ها پیدا کرده است.

مرحله هفتم: تبیین مهربانی های ابتدایی امام در مواجهه دشمنان مانند عفو و دادن فرصت توبه و بازگشت.

مرحله هشتم: مطرح کردن مفهوم «دفاع در برابر دشمن» و پیوند زدن آن با انتقام چون روحیه ی دفاعی برای کودک ملموس تر است تا شروع به جنگ و انتقام برای اهداف کلّی مانند اصلاح جامعه.

ممکن است برخی از موضوعات مراحل پیشنهادی فوق، در روزها و یا ماه های گذشته به طور مفصّل برای کودک توضیح داده شده ولی برای تبیین مفهوم انتقام تکرار آن ها بسیار ضروری است هر چند مختصر و گذرا بیان گردد.

ب) سودمندی

غرض از انتقال و نهادینه سازی آموزه مهدوی به کودک آن است که از طریق شناخت دهی و تحریک عواطف او نسبت به مهدویّت، در جهت تربیت نسل منتظر گام برداریم. بر این اساس، باید از معارف مهدوی که در این زمینه سودمند و مفید باشند استفاده کرد. در کتب مهدویّت مطالبی وجود دارد که در معرفت دهی و سوق دادن گرایش کودک به مهدویّت و سیر تربیتی او تأثیر قابل توجّهی ندارد. طرح این گونه مطالب، ذهن و فکر کودک را درگیر و جز تضییع وقت ثمری برای او ندارد. نظیر بیان اختلاف اقوال در برخی مسایل مانند ملیّت مادر امام زمان، تعداد علائم حتمی و غیر حتمی، و همچنین طرح شُبهات، خرافات و ردّ آن ها. البتّه می توان زیرکانه و به صورت روش مند، وجوه صحیح آن ها یا موارد مشهور بین علما را در قالب های کودکانه مطرح کرد بدون اشاره به اقوال، شُبهات و ردّ آن ها.

مثلاًـ موضوعی همچون«چاه جمکران» محور جلسه آموزشی ما برای کودکان نیست و پیرامون آن سخنی به میان نمی آوریم. (۱) امّا درباره نقّاشی کشیدن و نامه نوشتن برای امام زمان علیه السلام صحبت می کنیم و حتّی در قالب مسابقه، همه را به آن دو تشویق و ترغیب نموده و به بهترین ها جایزه می دهیم. پس از آن کودکان را متوجّه این نکته می کنیم که «حضرت مهدی علیه السلام از همه اعمال و رفتار شما حتّی نوشتن نامه و محتوای آن آگاهی دارند و اگر درد و دل ها و خواسته ها را برای ایشان ننویسیم و نگوییم، باز اطّلاع دارند». امّا به مطالبی که در ذهن معتقدین به عریضه نویسی و انداختن در آن چاه است به هیچ وجه اشاره نمی کنیم.

۱- زیرا مقدّس دانستنِ انحصار انداختن عریضه (یعنی برگه حاوی حوایج و آرزوها) در چاه جمکران، قابل تأمّل و بررسی است. ر.ک. شهبازیان، محمّد و همکاران، «بررسی و تحلیل اسناد عریضه نویسی با تأکید بر آسیب های آن»، فصلنامه انتظار موعود، پاییز ۱۳۹۲، شماره ۴۲.

ج) قابلیّت الگو برداری

پذیرش یک انسان به عنوان الگو و تقلید از او، از جمله ارکان شکل گیری شخصیّت کودک است که سریع ترین، آسان ترین و بیشترین تأثیرگذاری را در وی دارد. کودک دوست دارد در برابر هر نوع آموزه ای به ویژه آموزه های متضمّن رفتار، الگوبرداری کند. (۱) مثلاً وقتی در توصیف امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف از کمک کردن به دیگران سخن به میان می آید، کودک به خاطر تجلیل دیگران از این صفت و تشویق به انجام آن و همچنین علاقه ای که به آن حضرت دارد، سعی می کند این صفت نیکو را طبق همان تصوّری که پیدا کرده نسبت به کودکان دیگر انجام دهد.

برخی از آموزه های مهدوی، برای کودک قابلیّت الگوبرداری ندارند. مانند اوصاف ماوراءالطّبیعه مختص به امام از قبیل قدرت مافوق بشر و کرامات. کودک به خاطر قوّه تخیّل بالا و علاقه ی شدید به داستان های عجیب و غریب، سریع تر و بهتر از بزرگ تر ها می تواند به تصّوری از آن دست یافته و راحت قبول نماید. امّا اگر تمام فضای ذهن او لبریز از این اوصاف ماورائی امام علیه السلام شود، تصوّر یک شخصیّت خیالی در ذهنش نقش می بندد و حتّی ایشان را در حدّ یک شخصیّت منجی و قهرمان خیالی در انیمیشن ها و داستان ها تنزّل می دهد. در نتیجه ویژ گی های آن را به امام علیه السلام نسبت می دهد و حتّی در مواردی خصوصیّات منجی موعود حقیقی یعنی امام علیه السلام را به آن قهرمان ها تطبیق می دهد. چنین تصّور، نسبت دهی و تطبیقی افزون بر آسیب های معرفتی، سبب شکل گیری اعتقاد به عدم امکان الگو پذیری از امام علیه السلام خواهد شد. با این بیان که؛ کودک گمان می کند امام علیه السلام یک انسان ماورائی است، از عالم دیگری آمده و از ما بسیار فاصله دارد. همچنین نه تنها نمی تواند دوست و راهنمای ما باشد بلکه نمی توان او را الگو و سرمشق خود قرار داد چون نمی توانیم کارهای خارق العاده او را انجام دهیم. این طرز تفکّر سرایت می کند به اخلاق و رفتار امام مهدی علیه السلام و دیگر معصومین علیهم السلام در عالم طبیعی و زندگی معمولی ایشان در بین مردم. یعنی کودک خیال می کند رفتار و اعتقادات آن ها همانند معجزات و کرامات، مختص به خودشان است و نمی توان مانند آن ها را انجام داد و از آن ها الگوبرداری کرد.

۱- شاید معیار شماره ۳، از مصادیق معیار «سودمندی» باشد، ولی به خاطر اهمیّت و آثار فراوان آن، به صورت مجزّا ذکر گردید.

گفتار چهارم: دسته بندی آموزه مهدوی برای انتقال به کودک

اشاره

برای آموزه های مهـدوی، از جهات مختلف می توان گونه ها و دسـته بنـدی های متنوّعی ذکر کرد مانند دسـته بندی به لحاظ اهمیّت فراگیری از نظر دین پژوهـان و اولویّت هـای نیـاز جامعه، ویژگی های کودک از نظر جنسیّت، حیطه های شخصـیّتی و همچنین شرایط فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی خانواده و محیط زندگی. با توجّه به جهات مذکور و معیارهای گزینش آموزه هـای مهـدوی برای کودکان، می توان به دسـته بنـدی های جامعی از آن آموزه ها از نظر قرارگرفتن در سامانه انتقال به کودک دست یافت. در اینجا یک نمونه با درنظرگرفتن حیطه شناختی دوره کودکی ذکر می گردد.

(نمودار دسته بندی آموزه مهدوی)

یک. آموزه غیر قابل بیان

برخی از آموزه هـای مهـدوی اصـلاً نبایـد در چرخه ی آموزش و انتقـال به کودکان قرار گیرنـد، نه به صورت اجمالی و نه به طور تفصیلی. به عبارت دیگر، به هیچ وجه نباید جزء مواد و محتوای درسی باشند. این ممنوعیّت به خاطر دلایل تربیتی و روان شناختی است مانند

عدم توانایی درک صحیح، عدم سودمندی و عدم قابلیّت الگوبرداری. آموزش مفاهیمی همچون انتقام و قصاص بدون مراحل هشتگانه ای که قبلاً ذکر گردید، از جمله آموزه های غیر قابل بیان محسوب می شود.

دو. آموزه قابل بیان

آموزه هایی از فرهنگ غنیّ مهدویّت که می توان آن ها را فی الجمله در لیست انتقال و آموزش به کودک قرار داد که خود به دو گروه تقسیم می شوند.

الف) قابل بیان اجمالی

این گروه شامل مفاهیم و گزاره هایی از مهدویّت است که در روند آموزشی و انتقال، فقط به نام شخص، حادثه و یا جریان، به صورت اجمالی اشاره می شود. این آموزش در حدّی است که کودکان نام آن را بدانند و در مورد خوب یا بد، پسندیده یا ناپسند، فضیلت یا رذیلت بودن آن به طور مختصر اطّلاعاتی داده می شود بدون بیان تفصیلات و جزئیّات آن. این محدودیّت، به خاطر عواملی از قبیل مواردی است که در آموزه های غیر قابل بیان ذکر گردید. مانند موضوع دجّال، که در برخی سخنرانی ها ممکن است کودکان نام او را بشنوند و پیرامون آن سؤالاتی بپرسند. اگر بنا باشد درباره آن برای کودکان صحبت شود، باید فقط به نام او و این که از دشمنان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است بسنده گردد، زیرا افزون بر اینکه سند و دلالت روایاتی که درباره دجّال موجود است قابل تأمّل و بررسی است، (۱) نیازی به بیان تفصیلی ویژگی های دجّال که در متن آن روایات ذکر شده نیست.

ب) قابل بیان تفصیلی

این گروه، شامل تمام آموزه های مهدوی است که از لحاظ محتوایی فارغ از آسیب های یادشده می باشد و دارای جنبه ی افزایش معرفت، گرایش و محبّت کودکان به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است. همچنین باعث شکل گیری و رشد شخصیّتی کودکان جهت مهدی شناسی، مهدی باوری و مهدی یاوری می شوند. البتّه تحقّق آن، به شرطی است که با رعایت جوانب روان شناختی دوران کودکی در روش و قالبی زیبا و مناسب ارائه گردد.

۱- ر.ک. طبسی، نجم الدّین، تا ظهور، ج ۲، ص ۳۵۶.

آموزه های قابل بیان تفصیلی مانند:

۱)آمادگی برای ظهور با انجام کارهایی که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دوست دارند.

۲)ایشان از تمام افکار و اعمال ما خبر دارند.

۳)امام علیه السلام ما را بیشتر از پدر، مادر و دوستان دوست دارند.

۴)با کارهای خوب می توان ایشان را خوشحال کرد.

فصل سوّم: روش تلقین آموزه مهدوی

اشاره

گفتار یکم: معناشناسی تلقین

یک. معانی لغوی تلقین

برای تلقین، معانی لغوی متعدّدی ذکر شده مانند فهماندن، (۱) یاددادن کلامی و وادارکردن به گفتن، فهماندن مطلبی را زبانی گفتن، القا کردن اصول و مبانی مذهبی به میّت هنگام دفن، (۲) باوراندن اندیشه و طرز فکری خاص، القای شهادتین به محتضر. (۳) در این نوشتار، از بین معانی مذکور، باوراندن مدّنظر است.

دو. تعاریف اصطلاحی

برای تلقین، تعاریف اصطلاحی متعدّدی نیز می توان یافت که برخی ناظر به خودتلقینی و بعضی دیگر اشاره به دگرتلقینی دارد. در اینجا چند نمونه ای که بیشتر مرتبط با معنای مقصود است به نقل از کتب لغوی و مقالات علمی ذکر می گردد.

در روان شناسی تلقین یعنی «قبولاندن یا باوراندن عقیده، باور، تلقّی یا احساسی به کسی معمولاً با تکرار و بدون درک و اقناع». (۴) همچنین در تصوّف به «گفتن و یاددان ذکر خاصّی به مرید و واداشتن او به تکرار آن» (۵) معنا شده است.

در مباحث معرفه النّفس درباره تلقین به نفس گفته شده:

«به کمک اراده، بر ضعفی روانی یا تردیدی باطنی غلبه کنند و آن ضعف یا تردید را بر اثر تعلیم و پند دادن به خود و تکرار در آن زایل سازند و بالعکس». (۶)

بنابر نظر برخی اندیشمندان تربیت اسلامی، «تلقین به نفس» یعنی:

«از طریق به زبان آوردن قولی معیّن یا آشکار ساختن عملی در اعضا و جوارح، تغییری به مقتضای آن در ضمیر پدید آید». (۷)

۱- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، ج۱، ص۱۱۳۳.

۲- معین، محمّد، فرهنگ معین، ج۵، ص۶۹۴۲.

۳- عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، ص۴۱۷.

۴- انوری، حسن، فرهنگ فشرده سخن، ج۱، ص۶۵۵.

۵- همان.

۶- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، ج۵، ص۶۹۴۲.

۷- باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ص۶۸.

برخی پژوهشگران فلسفه ی تحلیلی تعلیم و تربیت مانند پیترز (۱) تلقین را چنین تعریف کرده اند:

«فرونشاندن هر نوع آموزه (۲) یا باور (۳) در ذهن فرد که منجر به ایجاد تعهّدی تزلزل ناپذیر نسبت به حقّانیت آن شود به طوری که درهای ذهن خود را بر هر احتمالی دایر بر خطابودن آن آموزه یا باور ببندد». (۴)

سه. تعریف پیشنهادی و نکات آن

اشاره

با بهره گیری از معانی لغوی و اصطلاحی یادشده، نگارنده تعریف ذیل را ارائه می کند تا بیان گر معنای مقصود از تلقین در این پژوهش باشد.

«تلقین یعنی ایجاد و تقویت باور در خود یا دیگری از طریق تکرار نظام مند محتوای تلقینی در قالب های متنوّع، متناسب با حیطه ی شناختی و عاطفی و رفتاری تلقین شونده(کودک) در یک فرآیند تربیتی بعد از مرحله ی آموزش همراه با حفظ قدرت اراده، انتخاب گری و پرورش اندیشه به منظور تثبیت و افزایش اعتماد وی به حقّانیّت آموزه های آن محتوا، جلوگیری از غفلت و فراموشی و همچنین به قصد ایجاد مصونیّت در برابر اندیشه ها و رفتارهای تردیدزا و تزلزل آفرین» (۵)

در این تعریف، چند نکته گنجانده شده است که عبارت است از:

الف) نتیجه ی تلقین؛ تحقّق باور

هدف در تلقین، ایجاد و تقویت باور است بدون این که در تلقین شونده هیچ گونه شک و تردید پدید آید؛ پس اگر تلاشی با هدف مذکور انجام شد، ولی به خاطر عدم رعایت اصول تلقین یا وجود موانعی، باور محکم در مخاطب حاصل نشد، تلقینی رخ نداده است.

۱- R. S. Peters.

۲- Doctrine

۳- Belief

۴- رابین بارو و رونالد وودز، درآمدی بر فلسفه آموزش و پرورش، ترجمه فاطمه زیباکلام، ص۹۶.

۵- غرض نگارنده از تعرف پیشنهادی، جمع آوری و بیان نکات مهم درباره تلقین و همچنین ارائه تصویری روشن از آن بوده است. به همین خاطر، از بیان اختصارگونه ی تعریف با قیود مبهم پرهیز شده است.

ب) تکرار نظام مند، عنصر اصلی تلقین

عنصر اصلی تأثیرگذار در تلقین، تکرار است که شامل تکرار قولی و فعلی و محیطی می شود و همچنین اعمّ از تکرار برای خود و دیگری است که توضیح آن ها در بحث انواع تلقین خواهد آمد. البتّه هر نوع تکراری تلقین آمیز نیست، بلکه باید هدف مند و نظام مند باشد یعنی با هدفِ ایجاد باور شکل گیرد که این امر، رعایت اصول تلقین (که بعداً ذکر می شود) را می طلبد.

ج) ارتباط مستقیم تلقین با جنبه ی شناختی و گرایشی

تلقین، افزون بر ارتباط با ذهن و حیطه ی شناختی انسان، با حیطه ی عاطفی وی نیز در ارتباط است به گونه ای که بخش قابل توجّهی از میزان پذیرش باور و همچنین تقویت و استحکام آن، وابسته به جنبه ی گرایشی تلقین شونده نسبت به محتوای تلقینی و تلقین کننده است. بنابراین، تکرار یک آموزه، نخست ذهن را به خود مشغول می سازد و با ادامه یافتن فرایند تلقین، امیال درونی نیز همراهی می کنند و اگر بازتاب عملی داشته باشد، به رفتاری متناسب منجر می شود.

د) جایگاه تلقین بعد از اِخبار، آموزش و تذکّر

اشاره

تلقین به لحاظ رتبه و حتّی گاهی از نظر زمانی در مرحله ای بعد از اطّلاع و خبردادن، آموزش و توجیه شناختی و همچنین تذکّر و بازپدیدآوری ذهنی قرار دارد که طی سه مرحله روشن می گردد.

مرحله اوّل: آموزش

نخست یک آموزه، آموزش و تعلیم داده می شود و متناسب با آن از شواهد، دلایل و استدلال های منطقی جهت اثبات حقّانیّت آن استفاده می گردد تا از انتقال صحیح و توجیه شناختی نسبت به آن آموزه، اطمینان حاصل گردد.

مرحله دوم: یادآوری و تذکّر

در این مرحله، به جهت جلوگیری از غفلت و فراموشی، تذکّر و یادآوریِ لازم صورت می گیرد. به ویژه اگر محتوای آن آموزه، از گزاره های علوم کاربردی باشد که غرض از تذکّر در آن ها، بهره گیری از فوائد عملی است.

مرحله سوّم: تکرار تلقین آمیز

این مرحله، جایگاه بحث تلقین است و در آن، نوبت به تکرار تلقین آمیز می رسد تا با ایجاد عقیده و باوری محکم در مکان و زمان هایی که از آموزش فاصله گرفته می شود، مورد انکار و حتّی تردید و تزلزل واقع نشود.

گـاهی ممکن است تلقین همزمان با آموزش و تـذکّر اتّفاق بیفتـد، ولی به لحاظ عقلی و شواهـد تجربی، مؤخّر از آن ها تحقّق می یابـد و می توان برای آن به طور جـداگانه برنامه ریزی کرد. البتّه با هر بار تکرار، تـذکّر نیز رخ می دهـد، ولی هر تـذکّری تلقین نیست؛ بلکه تلقین، نوعی تذکّر سازمان یافته و مستمر محسوب می شود.

ه) تلقین، روش و ابزاری مشترک برای تحقّق اهداف صحیح و باطل

واژه ی تلقین، در بین مردم بار عاطفی منفی داشته و ملالت آور است. شاید یکی از دلایل چنین برداشتی این است که در این عصر، برخی شرکت های تبلیغاتی جهت ترغیب دیگران به خریـد محصولات تجاری خود، زیاد از آن استفاده می کننـد و گاهی اوقات به بزرگ نمایی کاذب و سوء استفاده منجر می شود. در حالی که تلقین، ابزار مشترکی است که برای دست یابی به اهداف صحیح و نیز تحقّق اهداف باطل کاربرد دارد. بنابراین اگر والدین یا مربّی، با هدف صحیحی همچون نهادینه سازی عشق به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در کودکان(که هنوز قدرت درک درستِ خوب و بد را ندارند و برای تشخیص آن دو ، چشم به گفتار و کردار اطرافیان دوخته انـد) بعـد از تربیت عقلانی و توجیه شناختیِ در حـدّ فهم آنان، از روش تلقین استفاده کننـد، به لحاظ تربیتی و روان شناسی کار اشتباهی انجام نگرفته و هیـچ آسیب معرفتی و تربیتی به دنبال نخواهد داشت.

گفتار دوم: جایگاه شناسی تلقین

«تلقیـن» یکی از روش هـای تأثیرگـذار بر نفس و روح آدمی اسـت کـه جایگـاهی ویژه در برخی علـوم انسـانی دارد. برخی پژوهشگران تربیت اسلامی بر این باورند که با تکیه بر مبنای«تأثیر ظاهر بر باطن»، روش هایی در نظام تربیتی اسلام توصیه شده مانند تحلّم که

ماهیّتاً مشمول عنوان«تلقین» است. (۱) در علم اخلاق نیز«تلقین به نفس» به عنوان راه کاری جهت درونی شدن صفات حسنه مطرح شده است. در روان شناسی، تلقین به عنوان شیوه ای درمانی برای بیماری هایی مانند کم رویی به کار می رود. امروزه تلقین درمانی، در بیشتر کلینیک های روان درمانی جهان رواج دارد و بسیار اثرگذار ارزیابی شده است. در بحث ظرفیّت های روان شناختی، تلقین به عنوان یکی از عوامل مؤثّر بر ادراک شمرده شده و همچنین تلقین به مخاطب در زمان واردشدنِ هیجانات شدید و تلقین به نفس در حالت هشیاری، از جمله راه های ورود و تأثیرگذاری بر سطح ناهشیار انسان محسوب می شود. اساس کار هیپنوتیزم نیز تلقین است، ولی به خاطر اینکه راهی مصنوعی می باشد (۲) و در آن از شیوه ها و ابزارهای غیرمتعارف استفاده می شود از بحث ما خارج است.

گفتار سوّم: تلقین؛ تهدید یا فرصت برای باور مهدوی کودکان

اشاره

پیرامون استفاده از روش تلقین جهت ایجاد باورهای دینی به ویژه مهدوی، سوالی مطرح است که تبیین آن به همراه پاسخ، از نظر می گذرد.

یک. تبیین سوال

آیا باوراندن و تلقین عقاید مهدوی، کاری تحمیلی است و با اصل تحقیقی بودن عقاید و همچنین با تربیت عقلانی کودکان منافات ندارد؟ با این توضیح که: از یک سو، هر انسانی به قدر توانایی باید درباره ی حقّانیّت اصول عقاید اسلامی تحقیق کند که پس از اطمینان، طبیعتاً آن را پذیرفته و نسبت به آن معتقد می شود. بر این اساس، تقلید از دیگری نسبت به قبول آن ها کاری ناپسند است. این امر، در مورد باور به امامت و همچنین مهدویّت که یکی از آن عقاید است نیز جاری می شود. از سوی دیگر، ایجاد و تقویت باورهای صحیح دینی مانند مهدویّت در دوره کودکی، نقش مهمّی در فرآیند تربیت دینی و شکل گیری شخصیّت انسان دارد. باید این باورسازی با تربیت عقلانی یعنی پرورش نیروی عقل و تفکّر متربّی همراه باشد تا وی با اختیار بدون هیچ گونه تحمیل و تحکّمی، عقاید دینی را قبول کرده و در او باوری تزلزل ناپذیر نسبت به آن ها پدید آید.

۱- باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ص۷۶.

۲- کاویانی، محمّد، روان شناسی و تبلیغات (با تأکید بر تبلیغ دینی)، صص ۱۰۱ و ۲۲۸-۲۳۲.

از سوی سوّم، بـا این که تلقین روش تربیـتی تأثیرگـذار شـمرده شـده ولی به معنی فرونشانـدن بـاور در انسـان بوده که منجر به تحمیل عقیده ای خاص و اجبارکردن فرد بر پذیرش آن است. در این صورت، حقّ اندیشه ورزی، قضاوت و انتخاب در متربّی سلب شده و در نتیجه موجب ایجاد تعهّدی تزلزل ناپذیر در او همراه با روحیّه ای متعصّبانه، نگرشی مصونیّت آمیز نسبت به آن عقیده و بی اعتمادی به سـخن دیگران می شود و البتّه گاهی باعث دل زدگی و بی رغبتی نسـبت به گزاره های تلقین شده می گردد. بـدیهی است که این امور بـا تربیت عقلاـنی منافـات دارد. بنـابر نظر برخی پژوهشـگران فلسـفه ی تحلیلی تعلیم و تربیت ماننـد آنتونی فلوو و پل هرست (۱) اسـتفاده از تلقین در ارایه ی مباحث دینی و تربیت دینی، عملی تحقیرآمیز و زشت، روشـی غیراخلاـقی و غیرعقلاـنی و همچنین تهدیـد برای هر نوع آموزشـی محسوب می شود. (۲) البتّه اشـکال اصـلی آن ها به ماهیّت مفهوم تربیت دینی بر می گردد و مدّعی تلقین آمیز بودن آن هسـتند که پاسخ های مقتضـی از جانب طرف داران تربیت دینی داده شده است. (۳)

دو. پاسخ با تبیین دو گونه تلقین

اشاره

در پاسـخ به سـؤال مـذکور، چنین به نظر می رسـد که اصـلِ تحقیقی بـودن عقایـد از جمله مهـدویّت و همچنین لزوم تـوجّه به تربیت عقلانی و پرهیز از تحمیل عقیـده به ویژه نسـبت به کودکان، اموری هسـتند پذیرفته شده و غیرقابل انکار. امّا پاسخ دهی به پرسش مذکور، در گرو تبیین دو گونه تلقین نسبت به فرآیند آموزشی است.

بهره بری از تلقین در حیطه آموزشی

الف) تلقین آسیب زا در فرآیند آموزش ممنوع است.

ب) تلقین باورساز پس از آموزش مُجاز است.

۱- Anthony Flew and Paul Hirst.

۲- حیدری، محمّدحسـین و نصـر بختیاری، حسن علی، «تلقین؛ چالشـی فراروی تربیت دینی»، فصل نامه اسـلام و پژوهش های تربیتی، پاییز و زمستان ۱۳۸۸، شماره۲، صص ۸۷-۸۸.

۳- ر.ک: باقری، خسرو، چیستی تربیت دینی (بحث و گفتگو با پروفسور پاول هرست).

الف) تلقین آسیب زا در فرآیند آموزش

اگر تلقین، به عنوان محور تربیت دینی و روشی جهت آموزش معارف مهدویّت استفاده شود بدون بیان پشتوانه های فکری و استدلالی و عدم توجیه شناختی نسبت به آن ها، آثار منفی جبران ناپذیر یا دیراصلاح یادشده در تبیین سوال مانند تعصّب بیجا را به دنبال دارد. مثلاً اگر در فرآیند آموزش معارف مهدوی، نگرشی مصونیّت آمیز نسبت به آن ها اتّخاذ شود، به گونه ای که مربّی مصمّم باشد درباره ی حقّانیّت آن ها بدون ارایه ی شواهد و دلایل، تعهّدی تزلزل ناپذیر در ذهن متربّیان فرونشاند، فعّالیّت وی جنبه ی تحمیلی به خود می گیرد. همچنین اگر مربّی آموزه مورد نظر خود را به گونه ای عرضه کند که پیشاپیش برای همه ی پرسش های مخالفت آمیز، پاسخ های خاموش کننده و نه قانع کننده تدارک دیده باشد، یا از ارایه ی نظریّات متفکّران مختلف درباره ی مطلب اجتناب کرده، عمداً به القای یک عقیده ی خاص به منزله ی حقیقتی تردید ناپذیر(بدون اجازه دادن برای تفکّر و پژوهش پیرامون آن) اکتفا کند، آن گاه تعلیم به تلقین آسیب زا تبدیل خواهد شد، زیرا حقّ انتخاب و قضاوت شاگردان پایمال می شود و آموزش، دربردارنده ی این پیام است که «بیندیش همان گونه که ما می اندیشیم و جرأت سؤال و تردید نداشته باش». نتیجه ی چنین تدریسی آن است که دانش آموزان پس از اتمام درس، آموزه ها و اعتقادات کسب شده را قابل بازنگری ندانسته و به بحث درباره ی ماهیّت آن ها بی رغبت اند. هیچ استدلالی را در ردّ باورهای(غلط) خود معتبر ندانسته و هیچ دلیلی آن ها را مجاب نمی کند تا در آن ها تجدید نظر کنند. (۱)

ب) تلقین باورساز پس از آموزش

چنانچه در معناشناسی بیان شد، می توان از تلقین به عنوان مرحله ای پس از آموزش در قالب تکرار نظام مند بهره برد. این کار به منظور اقناع و افزایش اعتماد متربّی به صحّت آموزه و تثبیت اعتقادات، جلوگیری از فراموشی پشتوانه های استدلالی آن و بروز تزلزل در فکر و دل انجام می گیرد و چنین تلقین تثبیت افزا و اعتمادسازی تحمیل محسوب نمی شود. البتّه در ضمنِ تکرار ممکن است استدلال ها یا نکات جدید بیان شود ولی غرض در اینجا متوجّه نفس تکرار باورساز است.

۱- اقتباس از حیدری، محمّدحسین و نصر بختیاری، حسن علی، «تلقین؛ چالشی فراروی تربیت دینی»، فصل نامه اسلام و پژوهش های تربیتی، پاییز و زمستان ۱۳۸۸، شماره ۲، صص ۹۰و۹۳.

در این پژوهش غرض از روش تلقین، نوع اخیر یعنی تلقین باورساز پس از آموزش است. مقصود از به کارگیری روش تلقین جهت باورسازی مهدوی در کودکان، زمینه سازی برای تثبیت و نهادینه سازی آموزه های مهدوی در آن ها و شکوفایی فطرت معنویّت جوی آنان نسبت به حقّانیّت، مفیدبودن و کارآمدی آن آموزه ها در زندگی کودکانه می باشد. در این صورت، افکار، امیال و رفتارهای کودک از درون به سمت معرفت، محبّت، اطاعت و در نهایت، پذیرش ولایت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف جهت دهی می شود. این امر، مستلزم تعطیلی قوّه ی تفکّر، اختیار و قدرت انتخاب کودک و همچنین سلب اجباری آزادی در اندیشه، امیال درونی و رفتار او نمی باشد، چون در اجرای تلقین باید به سه شاخصه ی «تربیتی استقلال در انتخاب و تصمیم گیری»، «اندیشه ورزی یا تأمّل عقلانی»، «استواری شخصیّت یا قدرت اراده» توجّه نمود.

نکات فوق را می توان در فضای تربیتی کودک نیز مطرح کرد لکن با قالبی متناسب با دوره ی کودکی، یعنی مربّی مهدویّت در مرحله ی آموزش، استدلال های کودکانه و قابل فهم را برای کودکان بیان می کند و ضمن آن، اندیشه و عاطفه ی آنان را به سمت باورهای مهدوی سوق می دهد. سپس به تکرار تلقین آمیز آن می پردازد تا منجر به ایجاد باور شود به گونه ای که کودک حس کند خودش آن را فهمیده، قانع شده و آزادانه انتخاب نموده است. البتّه موفّقیت در به کارگیری این روش برای کودکان، در صورتی است که تهیّه محتوای تلقینی و همچنین شیوه ها و قالب های اجرای آن، با در نظرگرفتن نکات روان شناختی پیرامون تلقین پذیری این دوره ی سنّی باشد که به برخی از آن ها اشاره خواهد شد.

نکته مهم

باید توجّه داشته باشیم که امروزه کودکان در زمینه ی عقاید، اخلاق، سبک زندگی و آداب و رسوم، در معرض تلقین باورهایی مغایر با آموزه های وحیانی هستند. این امر توسّط انیمیشن و فیلم های کودکانه شرکت های سینمایی غرب و همچنین از طریق تبلیغ و پخش انواع کالاهای خوراکی، پوشاک و اسباب بازی انجام می شود. چه متوجّه باشیم و چه نباشیم قطار تلقین پذیری کودکان به سرعت در حال حرکت است. حال شایسته است که اشخاص و نهادهای تأثیرگذار در جامعه از این ظرفیّت تلقین پذیری، جهت ترویج آموزه ها

و باورهای مهدوی استفاده ی بهینه نمایند و آن را فرصتی برای آشناساختن کودکان با معارف مهدوی و زمینه سازی جهت قبول استدلالی آن معارف در بزرگ سالی تلقّی کنند.

گفتار چهارم: انواع تلقین

اشاره

ذکر انواع تلقین موجب آشنایی بیشتر با ابعاد گسترده و مصادیق متعدّد آن می شود. دسته بندی های متنوّعی برای تلقین بیان شده مانند«شنیداری و دیداری و نوشتاری»، «فکری و کلامی»، (۱) «اجازه و امر»، «مثبت و منفی»، «مستقیم و غیرمستقیم» (۲)، «خودتلقینی و دگرتلقینی» و «قولی و فعلی» (۳) که توضیح برخی از آن ها به خاطر اهمیّت و کارآمدی بیشتر در اجرای تلقین، ذکر می گردد.

دسته بندی های تلقین

۱)شنیداری، دیداری و نوشتاری

۲)فکری و کلامی

۳)اجازه و امر

۴)خودتلقینی و دگر تلقینی*

۵)قولی، فعلی و محیطی*

۶)مثبت و منفی*

یک. خودتلقینی و دگرتلقینی

خودتلقینی یا تلقین به نفس که مستقیماً توسّط شخص نسبت به خودش صورت می گیرد، یعنی به زبان آوردن قول یا فعلی معیّن که به مقتضای آن، تغییری در ضمیر پدید آید. (۴) دگرتلقینی یعنی تلقین غیرمستقیم که از سوی دیگری انجام می شود. استفاده از هر کدام از دو نوع مذکور، وابسته به عواملی مانند وسعت و ضیق بودن ضمیر تلقین شونده است، پس هر یک در شرایط خاصّی نتیجه مثبت می دهد. (۵)

۱- هاشمی، انسیه، نقش تلقین در تقویت اراده، ص۱۱.

۲- لوکرون، لسلی، اتوهیپنوتیزم، ترجمه همایون فر، یدالله، ص۷۸.

۳- باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ص۶۸.

۴- همان.

۵- هاشمی، انسیه، نقش تلقین در تقویت اراده، ص۱۳.

دو. تلقین قولی و فعلی و محیطی

آن چه از استعمال کلمه ی تلقین پیرامون متعلّق تکرار یا جنس مادّه ی تلقینی متبادر است غالباً چیزی از سنخ لفظ در قالب گفتار یا نوشتار می باشد، یعنی مثلاً واژه یا گزاره ای چندین مرتبه گفته می شود تا باور متناسب با آن، در جان و روح تلقین شونده تثبیت گردد که به آن تلقین قولی گفته می شود. در قرآن کریم نیز از این نوع تلقین در قالب تکرار آموزه ای خاص استفاده شده که بارزترین نمونه ی آن، ۳۱ بار تکرار آیه «فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ» در سوره ی «الرّحمن» و ۱۰ مرتبه تکرار آیه «ویلٌ یَومَئِذٍ لِلمُکَذِّبینَ» در سوره ی«المرسلات» است. پیرامون تلقین قولی در فضای خودتلقینی، روایتی وارد شده که در آن سفارش شده به گفتن «لااله الاالله» در هنگامی که اندیشه های کفرآمیز در دل موج می زند.

«شخصی گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: گاهی تصوّرات کفر آمیزی در دلم خطور می کند. ایشان فرمودند: هر گاه چنین شد بگو لا ـ اله الا ـ اللّه. از آن پس هر گاه وسوسه ای در دلم ایجاد می شد می گفتم لا ـ اله الا ـ اللّه، و آن وسوسه ها برطرف می شد.» (۱)

افزون بر تکرار واژگان، می توان یک حالت روحی روانی یا رفتار را نیز تلقین کرد، یعنی با انجام مستمر و پی در پی نوعی عمل یا نشان دادن روحیّه ای خاص، باور مورد نظر در معرض تلقین قرار گیرد که تلقین فعلی نام گرفته است. تلقین فعلی در فضای خودتلقینی یعنی آشکار ساختن عملی به نحو تظاهر بر اعضا و جوارح، در حالی که آن فعل و آثار آن در درون ما ریشه ندوانده است تا سایه و طنین آن را به درون بیفکنیم. (۲)

به طور کلّی، استمرار و عمل پیوسته آثار فراوانی دارد مانند یادگیری درست، سرعت عمل، یافتن مهارت، جلوگیری از فراموشی (۳) و همچنین ایجاد و تقویت رفتاری ثابت و عادتی استوار در کودک و نوجوان. (۴) به بیان دیگر، باعث تثبیت در افکار، حالات و اعمال

۱- «عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ إِنَّهُ یَقَعُ فِی قَلْبِی أمْرٌ عَظِیمٌ فَقَالَ قُلْ لا ـ إِلَهَ إلا اللَّهُ قَالَ جَمِیلٌ فَکُلَّمَا وَقَعَ فِی قَلْبِی شَیْ ءٌ قُلْتُ لاإِلَهَ إلا اللَّهُ فَیَذْهَبُ عَنِّی»؛(کلینی، محمّدبن یعقوب، کافی، ج۲، باب الوسوسه و حدیث النّفس، ص۴۲۴). ترجمه از بهبودی، محمّد باقر، گزیده کافی، جلد ۱، ص۲۸۷-۲۸۸.

۲- باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، صص ۶۸-۶۹.

۳- شعبانی، حسن، مهارت های آموزشی و پرورشی (روش ها و فنون تدریس)، ص۲۳.

۴- همّتی، مجید، چند ایست تا بیست (خودمهارگری کودکان)، ص۲۷.

می شود. حتّی ایمـان انسـان نیز نوعی تثبیت در سـایه ی عمـل است؛ همچنان که در این حـدیث نیز بـدان اشاره شـده؛ «لایَثبُتُ الایمَانُ إلا بِالعَمَلِ؛ ایمان جز با عمل تثبیت نمی شود». (۱) افزایش تکرار عمل، زمینه ی تثبیت آن را بیشتر خواهد نمود.

در نظـام تربیـتی اسـلام، شـیوه هـا و دسـتورات فراوانی دیـده می شـود که حـاکی از تلفیـق تلقین قـولی و فعلی است و تـأثیری مضاعف دارد. مانند نماز که نمازگزار در آن، سخنان معیّنی را بر زبان می راند و حرکات معیّنی را انجام می دهد که هر یک بـا حالاـت ویژه ای تنـاسب دارد و آن را در بـاطن می انگیزد. (۲) بـا توجّه به وسـعت معنـایی تلقین، می توان مواردی از قبیل فضاسـازی و شـرایط محیطی ماننـد نحوه ی چینش، نوع و کیفیّت رنگ و صـدا را تلقین محیطی نامیـد. برای تلقین محیطی می توان از راه کارهای زیر استفاده کرد.

۱)نمایشگاه زیبایی های ظهور برای کودکان.

۲)نصب عکس های نمادینی که نشان گر رابطه محبّت آمیز بین امام مهدی علیه السلام و کودک باشد.

۳)پخش صداها و نواهای مهدوی کودکانه در فضای بازی و کلاس.

۴)پخش فیلم یا نمایش کودکی که مشغول خودتلقینی مهدوی است.

سه. تلقین مثبت و منفی

دو معنا برای مثبت یا منفی بودن تلقین بیان شده است.

برخی، این دو نوع را در فضـای بیان عبارات تلقینی مطرح کرده انـد و معتقدنـد برای حفظ قـدرت و آثار مثبت تلقین، بایـد از کلماتی نظیر«نه، نمی خواهم، نمی توانم و نخواهد شد» خودداری شود. مثلاً به جای جمله ی«امروز من سردرد نخواهم داشت» که تلقینی منفی است، از عبارت«امروز من خیلی تندرست، سالم و سرحال هستم» استفاده شود. (۳)

برخی دیگر، تلقین مثبت را تلقینی می دانند که به خاطر مطلوب بودن ماده ی تلقینی، باید

۱- کلینی، محمّدبن یعقوب، کافی، ج۲، ص۳۸.

۲- باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ص ۷۰.

۳- لوکرون، لسلی، اتوهیپنوتیزم، ترجمه همایون فر، یدالله، ص۸۱.

به کار گرفته شود و منفی، نبایـد صورت پذیرد. (۱) مثلاًـ در تلقین فعلی مثبت، مقصود آن است که صورت یک عمل مطلوب نشأت گرفته از یک باور صـحیح را تظاهرگونه بر اعضا و جوارح خویش آشـکار سازیم، در حالی که ریشه های باور و عقاید مربـوط بـه آن هنـوز در درون مـا تثبیت نشـده است؛ ماننـد تحلّم به معنـای تظـاهر به حلم و نقش فردی حلیم بـازی کردن که حضرت علی در حدیثی فرمودند:

«اگر حلیم و بردبـار، نیستی پس خود را بردبـار جلوه ده؛ چه انـدک پیش آیـد که کسـی خود را به گروهی شبیه سـازد و جزو آنان نشود» (۲)

همچنین تباکی یعنی تظاهر به گریه از خوف خدا در قنوت نماز وتر که در صورت عدم توانایی بر گریسـتن، مسـتحب شـمرده شده است. (۳) در تلقین منفی فعلی نیز مقصـود آن است که صـورت فعلی نـامطلوب را از خود دور کنیم در حـالی که ممکن است آثار آن در درون ما ریشه دوانده باشد مانند تبختر در راه رفتن.

گفتار پنجم: تلقین پذیری کودکان

اشاره

کودکان، تأثیرپذیری افزون تری نسـبت به دیگران داشـته و بیشتر تحت تأثیر تلقین قرار می گیرند. (۴) برخی روایات اهل بیت علیهم السلام نیز به این تأثیرپذیری اشاره دارد مانند سخن

پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و سلم که فرمودند:

«حکایت کسی که در کودکی می آموزد، همانند نقش کندن بر سنگ است». (۵)

تأثیرپـذیری در دوره کودکی، حتّی در درمـان برخی بیمـاری ها مؤثّر است؛ چنانچه روان شـناسان به این نتیجه رسـیده انـد که سنین کودکی به خاطر تلقین پذیری و تأثیرپذیری

۱- باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ص۶۸.

۲- «إن لَم تَکُن حَلِیمـاً فَتَحَلَّم فَـإنَّهُ قَلَّ مَن تَشَـبَّهَ بِقَومٍ إلاـ أوشَـکَ أن یَکُونَ مِنهُم»؛(نهـج البلاـغه، کلمات قصار، حکمت۲۰۷، ص۵۰۶).

۳- ر.ک. طوسی، محمّدبن حسن، مصباح المتهجّد، ص۱۵۲و۱۵۵.

۴- شعاری نژاد، علی اکبر، روان شناسی رشد، ص۴۰۸.

۵- «مَثَلُ الَّذِی یَتَعَلَّمُ فِی صِـغَرِهِ کَالنَّقشِ فِی الحَجَرِ»؛(متّقی هندی، علاء الدّین علی بن حسام الدّین، کنزالعمّال، ج۱۰، ص ۱۵۰، ح۲۹۳۳۶).

بالای آن، بهترین زمان جهت درمان برخی بیماری ها است. (۱) یکی از روش های تربیتی که ارتباط مستقیم با تأثیرپذیری مذکور دارد تلقین است. برنامه ریزی برای درست هدایت کردن باورهای دوره ی کودکی از طریق تلقین، بهترین راه برای تأثیرگذاری و جهت دهی سطح ناهشیار انسان می باشد. (۲) جهت بهرهبری از آن برای ایجاد باورهای مهدوی در کودکان، نخست باید ویژگی های شخصیّتی کودك و سیر تحوّل آن ها از نظر معرفتی، عاطفی و رفتاری شناخته شود. در این صورت می توان هماهنگ با این سیر طبیعی، در هر مرحله محتوای مهدوی مناسب با قالبی متناسب تلقین کرد و همچنین از نظر فهم و پذیرش، انتظاری مناسب با همان مرحله داشت. از میان ویژگی های مذکور، تعدادی که ارتباط بیشتری با بحث تلقین پذیری کودکان دارد انتخاب شده و در قالب دو گروه «ویژگی های هم سو» و «ویژگی های معارض» ارائه می گردد به همراه تبیین نحوه ی ارتباط آن ها با تلقین.

ویژگی های مطرح در تلقین پذیری کودکان

- ویژگی های هم سو

شکل گیری خودپنداره

یادگیری مشاهده ای و تقلیدپذیری

انعطاف فکری و زودباوری

شتاب زدگی

ناپایداری اراده

عادت پذیری

علاقه مندی به تکرار

- ویژگی های معارض

خودمحوری

استقلال طلبی

خودنمایی

۱- سایت پزشکان بدون مرز؛ «www.pezeshk.us»

۲- برگرفته از کاویانی، محمّد، روان شناسی و تبلیغات (با تأکید بر تبلیغ دینی)، صص ۲۳۱-۲۴۰.

یک. ویژگی های هم سو با تلقین پذیری

اشاره

مقصود از ویژگی های هم سو، آن دسته از امور فطری و غریزی هستند که مسیر تلقین پذیری کودک را از نظر جسمی، فکری و یا عاطفی هموار می کنند. در واقع، این خصوصیّات درونی، زمینه را جهت قبول و پذیرش پیام تلقینی مهیّا و فراهم می نمایند.

۱. شکل گیری خودپنداره

چنان چه بیان شد، (۱) دوره کودکی، آغاز شکل گیری خودپنداره انسان است و این خود، بستر مناسبی جهت تلقین آموزه مهدویّت می باشد. زیرا تلقین، خودپنداره ی کودک را تحت تأثیر مستقیم خود قرار می دهد. (۲) معلّمان و والدین و به طور کلّی، اشخاص و نهادهای تأثیرگذار با تلقین های تأثیرگذار خود تا حدودی سرنوشت کودکان را تعیین می نمایند. اگر آنها در ارتباط کلامی با کودکان از برچسب هایی مثبت مانند خوش اخلاقی و یار امام زمان بودن، و منفی مانند تنبلی و بی نظمی، استفاده کنند یا اینکه خودِ کودکان، عناوین فوق را از واکنش های دیگران دریافت و مرتّب به خود تلقین کنند، خواسته یا ناخواسته مشغول شکل دهی و تثبیت خودپنداره های مثبت یا منفی هستند که آینده ی اخلاقی و رفتاری کودکان را پایه ریزی می کند.

اگر والدین و مربّیان بخواهند از ویژگی فوق برای تلقین معارف مهدوی به کودکان بهره ببرند، لازم است کودک را در معرض برچسب های کلّی ارزشی مرتبط با مهدویّت قرار دهند تا خودپنداره های مهدوی در او ایجاد شود. در این زمینه، راه کارهای ذیل پیشنهاد می گردد.

۱) استفاده از کلمات خطابی همچون مهدی شناس، مهدی باور، مهدی یاور، دوست صمیمی امام زمان، عاشق مهدی، سرباز واقعی امام، غنچه های امید، شکوفه های انتظار، گل های باغ مهدوی.

۲) تهیّه مدال های افتخار، حلقه های گل گردن آویز و کارت امتیاز با عناوین فوق و اهداء آن به کودک در عوض فعالیّت های پسندیده مهدوی.

۱- ر.ک. فصل یکم، گفتار دوم، ویژگی (۹) از ویژگی های حیطه شناختی کودک، صص۵۹-۶۰.

۲- همّتی، مجید، چند ایست تا بیست (خودمهارگری کودکان)، صص ۹-۱۰.

۳) بیان قصّه ای که شخصیّت اصلی آن، متّصف به عناوین فوق باشد. هر چه آن شخصیّت به لحاظ سنّ و جنس و... شباهت با کودک داشته باشد، تلقین پذیری بیشتر است. زیرا در هنگام شنیدن قصّه، قوّه ی هم ذات پنداری و همانندسازی با شخصیّت قصّه فعّال است و عناوین ارزشی آن را بر خود تطبیق می دهد.

۴) پخش فیلمی از یک کودک به دیگر همسالانش که در حال خواندن شعر، اجرای سرود و یا انجام کار پسندیده مهدوی است.

۲. یادگیری مشاهده ای و تقلیدپذیری

یادگیری مشاهده ای باعث می شود تا کودک در هنگام تلقین فعلی، عمل مورد نظر را از طریق مشاهده به طور دقیق فراگیرد. تقلیدپذیری نیز سبب می شود تا او بدون دلیل یا با اندک دلیلی به صرف جذّابیّت کاری بدان علاقه مند شده و اقدام به انجام و تکرار آن نماید. این امر سبب تقویت باورهای او و کودکان دیگر نسبت به آن فعل می گردد. افزون بر آن، خودتلقینی و دگرتلقینی را فراگرفته و همچنین یاد می گیرد که آن دو را نسبت به خود و افراد کوچک تر و یا حتّی اسباب بازی خویش اجرایی کند که این کار نیز باورهای یادشده را استحکام می بخشد. مثلاً فیلم کودک در حال درد و دل و صحبت با خود درباره امام زمان علیه السلام برای کودکان پخش شود یا نمایش کودکانه با همین مضمون.

۳. انعطاف فکری و زودباوری

این ویژگی باعث می شود کودک پیام تلقینی را به سرعت صحیح پنداشته و نسبت به آن باور و اعتماد پیدا کند. این انعطاف به ما کمک می کند تا با دفعات کمتری پیام تلقینی را تکرار کنیم و راحت و سریع به مقصود که همان باورسازی است برسیم. گرچه تلقین، مرحله ای فراتر از آموزش و انتقال مفاهیم است ولی به خاطر انعطاف مذکور، می توان با تلقین حتّی بر ادراک کودک تأثیر گذاشت و پیام تلقینی را آن گونه که صحیح است و می خواهیم درک کند.

۴. شتاب زدگی

این خصوصیّت سبب سرعت در تقلید و الگوبرداری میشود و روند تلقین پذیری را سریع تر وآسانتر می نماید.

۵. ناپایداری اراده

این ویژگی باعث می شود کودک به خاطر اصرار یا رغبتی که نسبت به تلقین کننـده و پیام پیدا می کند، در برابر آن ها زود تسلیم شود و زمینه برای سرعت در تلقین پذیری و تقلیدپذیری فراهم گردد.

۶. عادت پذیری

بـا توجّه به عادت پـذیری کودکان و همچنین تلقین که یکی از مهم ترین مکانیزم های شـکل گیری آن است، (۱) می توان با تکرار قولی و فعلی پیـام تلقینی، زمینه عـادت کودک به گفتن یـا عمـل کردن به محتوای تلقینی را فراهم نمود تا با سـهولت از طریق باورسـازی مهـدوی، آن هـا را نهـادینه سـاخت. افزون بر آن، عـادت به پـذیرش پیام های تلقینی و خودتلقینی های مثبت مهدوی و همچنین انس با آنها سبب تثبیت و ماندگاری باورهای مرتبط با آن پیام ها می شود.

۷. علاقه مندی به تکرار

یکی از ویژگی های طبیعی کودک که ظرفیّت پذیرش تکرار گفتار یا عمل را افزایش می دهد، علاقه مندی به تکرار است. به همین خـاطر است که اگر کتـاب قصّه ای را ده بـار برای کودکمـان بخـوانیم، خسـته نمی شود و بـاز می خواهـد آن را برایش تکرار کنیم. (۲) این ویژگی، یکی از نشانه های تلقین پـذیری کودک است، زیرا تکرار عنصـر اصـلی تلقین است. در روایات نیز، سـفارشات فراوانی نـاظر بر اهمیّت تکرار آموزه دینی و مـداومت در عمـل به مقتضـای آن بیـان شـده که حـاکی از روحیّه تلقین پـذیری در انسان به ویژه در دوره کودکی است.ماننـد روایتی که از امام باقر علیه السـلام و امام صادق علیه السـلام نقل شده که فرمودند:

«وقتی کودک به سنّ سه سالگی رسـید، بایـد (از او بخواهنـد) به او بگویند: هفت مرتبه بگو لاإله إلاالله سـپس رهایش کنند تا سه سال و هفت ماه و بیست روزِ او کامل شود. سپس بایـد به او بگوینـد: هفت مرتبه بگو مُحَمَّدٌ رَسوُلُ الله و او را رها کننـد تا چهار سال او تمام شود. آن گاه به او بگویند: هفت مرتبه بگو صَلَّی اللهُ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ سپس...» (۳)

۱- کاویانی، محمّد، روان شناسی و تبلیغات (با تأکید بر تبلیغ دینی)، ص۲۴۹.

۲- همّتی، مجید، چند ایست تا بیست (خودمهارگری کودکان)، ص۲۸.

۳- «إذا بَلَغَ الغُلامُ ثَلاثَ سِـنینَ، یُقالُ لَهُ: قُل «لاإله إلاالله» سَـبعَ مرّاتٍ. ثُمَّ یُترَک حَتّی یَتِمَّ لَهُ ثَلاثُ سِـنینَ وَ سَـبعَهُ أشـهُرٍ وَعِشرونَ یَومـاً، فَیُقـالُ لَهُ: قُل: «مُحَمَّدٌ رَسوُلُ الله» سَـبعَ مَرّاتٍ. وَ یُترَک حَتّی یَتِمَّ لَهُ أربَعُ سِـنینَ، ثُمَّ یُقَالُ لَهُ قُل: سَـبعَ مَرّاتٍ: «صَـلَّی اللهُ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ» ثُمَّ...»؛(صدوق، محمّدبن علی، من لایحضره الفقیه، ج۱، ص۲۸۱).

۸. محبّت خواهی و دلبستگی به محبوب

گرچه می توان برای کودکـان بر حقّـانیّت آموزه ها و باورهای مهـدوی، اسـتدلال هایی به زبان کودکانه در قالب قصّه و شـعر و... بیان کرد تا اطمینان بیشتری نسبت به صحّت آن و در ادامه رغبت بیشتری جهت تکرار پیدا کنند، ولی محبوبیّت و مقبولیّت تلقین کننـده و پیـام تلقینی نزد کودکـان به مراتب بیشتر از اسـتدلال و هر چیز دیگر، در ترغیب آنـان به انجام و تکرار محتوای تلقینی اثرگذار است. کودکان، سـخن و عمل تلقین کننده ای را سریع تر باور، تقلید و تکرار می کنند که بیشتر دوستش داشته باشـند. بر این اسـاس، می توان بـا ایجاد انس کودک با تلقین کننـده و پیام مهـدوی، تلقین پـذیری را همراه با رغبت بیشتر وی سرعت بخشید.

دو. ویژگی های معارض با تلقین پذیری

اشاره

مقصود از ویژگی هـای معارض، آن دسـته از امور فطری و غریزی است که به لحاظ فکری، عاطفی و یا جسـمی در تعارض با تلقین پـذیری کودک باشـد. یعنی در هنگـام انجـام فراینـد تلقین، واکنش مقـابله ای و معارض گونه از خود نشان می دهنـد و مانعی برای قبول و پـذیرش پیام تلقینی محسوب می شونـد، در نتیجه رونـد تلقین پـذیری کُند و حتّی گاهی متوقّف می گردد. ویژگی هـای معـارض در کودک، نمایـان گر اظهـار خود و آزادی بیشتر در افکـار، امیـال و رفتـار است ماننـد خودمحوری یا خودمیان بینی، علاقه به خود نمایی، مرکز انحصاری توجّه و محبّت بودن، اثبات خود و توانایی ها، اسـتقلال طلبی و میل شدید بـه آزادی. در هنگـام اجرای روش تلقین، اگر این خصوصـیّات، مزاحمت ایجـاد کرد، شایسـته است که شـخص یـا نهـاد تلقین کننـده افزون بر آشـنایی با آن ها، راه جهت دهی آن ها به سوی فراینـد تلقین پـذیری کودک را به خوبی بدانـد. یعنی بایـد با ایجـاد انگیزه در او، از همـان ویژگی های معارض جهت اجرایی شـدن تلقین آموزه های مهـدوی اسـتفاده شود تا کودک پیام تلقینی را با میل و رغبت درونی قبول نماید. در غیر این صورت، ممکن است در اثر کم اطّلاعی و بدسلیقگی در اجرای تلقین، در کودک نوعی عناد و تنفّر نسبت به معارف مهدویّت به وجود آید. در این جا به سه معارض اشاره می گردد.

۱. خودمحوری

خودمحوری چون مستلزم درک ناقص یا عدم فهم پیام تلقینی و فواید آن، وابستگی

شدید به نظر خود، و عدم قبول و پذیرش سخن و رفتار تکرارآمیز تلقین کننده است، معارض محسوب می شود.

۲. استقلال طلبی

مانعیّت و معارض بودن استقلال طلبی به خاطر آن است که مستلزم عدم تبعیّت محض کودک از تلقین کننده است.

۳. خود نمایی

علاقه به ابراز وجود و نمایش استعدادها و توانایی ها، به طور طبیعی در همه کودکان وجود دارد. این ویژگی زمانی که همراه با وجود رقیبی از گروه هم سال باشد، شدّت بیشتری پیدا می کند و در برخی موارد حتّی تحمّل پذیرش و تکرار محتوای تلقینی را از آن ها سلب می نماید.

سه. کیفیّت جهت دهی ویژگی معارض

برای بهره بری از خودمحوری و استقلال طلبی کودکان و جهت دهی آن دو به سمت تلقین پذیری، شایسته است به نکاتی توجّه شود که به برخی از آنها اشاره می گردد.

در تلقین قولی نباید لحن کلام و حالت بیان آمرانه، تحکّم آمیز، زورگویانه و تحمیلی باشد بلکه پیشنهادگونه با لحنی آرام و دوستانه متناسب با دوره ی کودکی صورت گیرد. البتّه معیار در تشخیص این موارد افزون بر فرهنگ ادبیّات گفتگوی هر منطقه، فهم کودک است، یعنی اوست که باید احساس کند پیام تلقینی، تحمیلی نیست و آزادانه آن را انتخاب و پذیرفته است. همچنین تصوّر نکند که آزادی او سلب شده و نظرات، امیال و آرزوهایش مورد بی توجّهی، بی مهری و بی احترامی قرار گرفته است. باید او را به خاطر انتخاب پیام تلقینی و باورمندی نسبت به آن مورد توجّه ویژه قرار داد مانند تحسین و تشویق به ویژه در برابر دیگران. حتّی می توان در این باره، جملات تلقینی مثبت به زبان بیاوریم. مثلاً بگوییم:

«شما حالاـ دیگر بزرگ شده ای و خودت انتخاب کردی، خودت دوست داشتی امام مهدی علیه السلام را بشناسی و یاری کنی، چه انتخاب زیبایی و...» افزون بر آن، اجازه دهیم کارها را به تنهایی و مستقل از دیگران انجام دهد، البتّه با نظارت های پنهان و مخفیانه.

همچنین برای جهت دهی و بهره بری از خودنمایی کودک به سوی تلقین آموزه مهدوی می توان از این عبارات استفاده نمود.

«آیا دوست داری کار خوبی که دیروز انجام دادی را مادر یا دوستت بداند؟ بالاتر از آن، آیا دوست داری در میهمانی امشب که همه آشنایان و بستگان دور هم جمع اند، به همه بگیم چه کار خوبی انجام داده ای؟ بالاتر از آن، آیا می خواهی فردا در جشن مدرسه تان که همه بچه ها حضور دارند، فیلمی را که از رفتار خوبت گرفتیم پخش کنیم؟ بالاتر از آن، آیا مایلی همان فیلم، امشب از تلویزیون برای همه مردم کشورمان پخش شود تا همه تو را بشناسند و خوبی هایت را به همه نشان بدهیم؟ امّا من تصمیم گرفته ام یک کاری بالاتر از همه این ها انجام بدهم یعنی کارهایم را به کسی نشان بدهم که از همه آن افراد، بالاتر و بهتر است. کسی است که خیلی من را دوست دارد، وقتی رفتارم را به ایشان نشان دهم خوشحال می شود، برایم دعا می کند و همیشه کمکم می کند. از گذشته و آینده ام و حتّی از فکر و دلم هم خبر دارد. او کسی نیست جز امام مهدی علیه السلام»

گفتار ششم: تنظیم محتوای تلقینی مهدوی

اشاره

تهیّه و تنظیم محتوای تلقینی مهدوی متناسب با دوره ی کودکی، پیش نیاز بسیار مهمّی برای بهره مندی از عنصر تکرار در اجرای تلقین آموزه ی مهدویّت به کودکان است. اکنون فرایند تنظیم آن در قالب سه مرحله ارائه می گردد.

(مراحل تنظیم محتوای تلقینی)

مرحله اوّل: انتخاب موضوع

مرحله دوم: استخراج پیام

مرحله سوّم: ساختن جمله کلیدی

مرحله اوّل: انتخاب موضوع

با در نظرگرفتن معیارهای یادشده برای گزینش موضوع و آموزه ی مهدویّت برای کودکان، ابتدا به یک موضوع کلّی از معارف مهدویّت توجّه و پس از توجّه به ریزموضوعاتش، یکی از آن ها گزینش می شود. هر چه موضوعات منتخب به لحاظ مفهومی ضیق تر باشند، افزون بر سهولت در دسته بندی و تمرکز بیشتر بر آن، برای کودک قابل فهم تر و انتقال و باورسازی آن نیز راحت تر خواهد بود. همچنین فرصت بیشتری برای بیان مصادیق و مثال های متعدّد جهت تبیین موضوع و اثرگذاری تربیتی فراهم می گردد.

یکی از نکات مهمّی که نسبت به انتخاب موضوع باید رعایت شود این است که مربّی، موضوعاتی را که در طرح درس اوّلیّه نوشته، شاید قابل ارائه برای دانش آموزان نیست و باید روی انتخاب واژه ی مناسب بیشتر دقّت نموده و سلیقه به خرج دهید. نباید اصل مهم نوع گرایی را فراموش کنیم به این معنا که یا باید خودِ موضوع نو و تازه باشد برای مخاطب و یا این که موضوع قدیمی و تکراری را با عنوان نویی مطرح گردد. مثلاً به جای موضوع «نماز»، بگوییم: «سکّوی پرواز». همچنین به جای «سربازان امام زمان» بگوییم: «یاران خورشید»

برای انتخاب ریزموضوع، به این نمونه توجّه نمایید. در مبحث امامت عامّه، موضوعات متعدّدی وجود دارد که یکی از آن ها، امام شناسی است. این موضوع را نسبت به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در نظر می گیریم، زیرا ما در عصر امامت ایشان هستیم و شناخت امام هر زمان بر مردم آن زمان واجب است و همچنین محور بحث در اینجا مهدویّت می باشد. شناخت آموزه های مهدوی خود در بردارنده ی موضوعاتی همانند ضرورت شناخت، آثار و کارکردهای شناخت و ویژگی های امام است که از میان آن ها، مورد اخیر انتخاب می شود. سپس از بین ویژگی ها، علم امام مورد توجّه قرار می گیرد. علم امام نیز مباحث متعدّدی دارد از قبیل چگونگی، محدوده و متعلَّق علم امام که از بین آن ها، ریزموضوعی همچون متعلَّق و حیطه ی علم امام انتخاب می گردد. متعلَّق علم یعنی علم امام به چه اموری تعلّق می گیرد و به بیان ساده تر یعنی امام چه چیزهایی می داند. باز می توان موضوعی جزیی تر برگزید مانند علم امام به رفتار ما انسان ها.

(نمودار سیر از موضوع کلّی به موضوع جزیی تر)

مرحله دوم: استخراج پیام

در این مرحله با توجّه به محوریّت موضوع منتخب، باید پیام های مناسبی در قالب گزاره های خبری استخراج کرد و از بین آن ها، یک پیام انتخاب نمود. مثلاً از موضوع منتخبی که ذکر شد یعنی حیطه ی علم امام و اطّلاع ایشان از رفتار ما انسان ها، پیامی همچون«علم حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نسبت به اعمال انسان ها احاطه دارد» استخراج می شود. این پیام، در واقع همان مادّه درسی از معارف مهدویّت است که مربّی پیرامون محتوا و روش های انتقال آن به کودک، مطالعه و تحقیق می کند. امّا هیچگاه در کلاس و فرایند آموزشی، آن را عیناً به زبان نمی آورد، بلکه با تفکّر و دقّت تلاش می کند تا با زمینه سازی مناسب برای طرح پیام، آن را در حدّ فهم کودک تنزّل دهد.

مرحله سوّم: ساختن جمله کلیدی

اشاره

در هر جلسه کلاس، از میان جملات متعددی که بر زبان مربّی جاری می شود، فقط یکی نقش محوری داشته و بیان گر پیام آن جلسه است که«جمله کلیدی» نام می نهیم. این جمله، گزاره ای خبری است که در طول تدریس تمام زمینه سازی ها، توضیحات، استفاده از ابزار آموزشی و کمک آموزشی حول محور تبیین و تفهیم آن می چرخد و نقش مهمّی در انتقال و تلقین پیام مهدوی با زبان کودکانه دارد. زیرا در قالب های متعدّدی مانند بازی، شعر و قصّه جهت انتقال پیام استفاده می شود و آن جمله توسّط مربّی و کودکان مرتّب تکرار می گردد. جمله کلیدی در این بحث، نمای کودکانه پیام است که در فرایند تنظیم طرح درس برای کودکان، با توجّه به پیام اصلی درس ساخته می شود.

برای ساختن جمله کلیدی، باید پیام مهدوی را به صورت عبارتی کوتاه، ساده، روان، واضح، آهنگین و زیبا درآوریم به گونه ای که قابل فهم و متناسب با خزانه لغات کودک باشد. اگر آیه یا حدیثی با این ویژگی ها پیدا شد استفاده می گردد. همچنین می توان جمله کلیدی را در قالب متن ادبی، شعر، ضرب المثل حتّی با خمیرمایه ای از طنز ارائه کرد. واژگان نامأنوس استفاده نمی شوند مگر به قصد آموزش واژه ای جدید که زمینه سازی جهت طرح آن به همراه توضیحات کوتاه لازم است. زودحفظ بودن جمله کلیدی باعث سهولت و سرعت حفظ و یادآوری آن می گردد تا هر موقع (بر حسب عادت یا تذکّر اطرافیان در زمان و مکانی متناسب با پیام اصلی) آن جمله بر ذهن یا زبان کودک آمد، تمام مطالب آموزشی مرتبط با آن که در جلسه درسی یادگرفته، در ذهنش تداعی شود. حتّی اتّفاقات پیرامون آن مانند بازی که تداعی آن در ماندگاری مطالب تأثیرگذار است.

نمونه کاربردی

به عنوان نمونه، پیام مهدوی مذکور در بخش قبل یعنی «علم حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نسبت به اعمال انسان ها احاطه دارد» را به گزاره «امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از همه ی اعمال و رفتار ما یا از کارهای ما خبر دارند» تبدیل کرده و سپس جمله های کلیدی شعری ساخته می شود که در جدول زیر تبیین می گردد.

(نمودار کاربردی مراحل تنظیم محتوای تلقینی)

برخی پژوهشگران عرصه تبلیغ دینی در بحث روش های ارائه مفاهیم دینی از «قالب شعاری؛ تکرار دسته جمعی» یاد کرده اند که شباهت فراوانی با جمله ی کلیدی دارد و آن چنین تعریف نموده اند:

«انتقال یک یا چند مفهوم دینی به مخاطب، در یک یا چند جمله به صورت شعار، تا در ذهن و جان مخاطب نهادینه شود». (۱)

ایشان معتقدند تکرار شعار در لابه لای مطالب در جای مناسبش به صورت پی در پی آثار و فوائدی به دنبال دارد که عبارتند:

۱)سرعت انتقال ذهن به محتوای پیام.

۲)دریافت دقیق پیام و تداعی محتوای کلاس در هنگام یادآوری شعار.

۳)ماندگاری پیام در ذهن، تثبیت و نهادینه شدن آن.

۴)تحریک عواطف و احساسات.

۵)جلب توجّه مخاطب.

۶)تأکید بر مطالب و تفهیم اهمیّت موضوع.

۱- جمعی از نویسندگان، اصول و روش های ارائه مفاهیم دینی، ص۱۸۴باکمی تغییر اندک.

فوائد مذکور برای قالب شعاری، بیشتر به جهت موجز بودن، تأثیرگذاری عمیق و اعتمادسازی به خاطر خرد جمعی یعنی صحّه گذاردن جمع بر پیام می باشد. (۱)

گفتار هفتم: اصول تلقین

اشاره

مقصود از اصول تلقین در این پژوهش، مجموعه قواعد کلّی مبتنی بر مبانی و اصول آموزشی و تربیتی ویژه کودکان است که جهت بیان چگونگی تحقّق باور به آموزه های مهدوی در آنان از طریق تکرار محتوای تلقینی مهدوی، به منزله معیار و راهنمای اجرای تلقین تنظیم می گردد.

جامعیّت این بحث، زمانی است که پیرامون هر یک از ارکان تلقین یعنی تلقین کننده، تلقین شونده، محتوای تلقینی و نحوه اجرای تکرار، قواعد کاربردی ارائه شود.

در اینجا به جهت محدویّت، به برخی از اصول تلقین که برگرفته از اصول تعلیم و تربیت اسلامی و همچنین نکات روان شناختی دوره کودکی است، اشاره می گردد. (۲)

اصول تلقین

۱.خلوص نیّت

۲.التزام و اعتقاد عملی به پیام تلقینی

۳.محبوبیّت و مقبولیّت نزد کودک

۴.ثبات و پرهیز از تردید

۵.توجیه شناختی و چشاندن لذّت همراهی محتوای تلقینی

۶.تمرکز بر پیام واحد

۷.رعایت تناسب

۸.نظام مندی و استمرار تکرار

۹.توجّه به واکنش ها

۱۰.بهره بری از تنوّع

۱- ثمره خواندن شعار در جمعی از افراد و تکرار آن ها، اتمام حجّت و تثبیت مطلب است به دلیل صحّه گذاردن جمع بر آن که به «خرد جمعی» تعبیر شده است. (همان، صص ۱۸۵-۱۸۶).

۲- البتّه لازم به یادآوری است که برخی از اصولی که برای تلقین در متن ذکر می گردد، اختصاص به روش تلقین ندارد بلکه ممکن است جهت اجرای روش های دیگر نیز به کار آید. غرض از نقل آن ها در این بحث، یادآوری امور تاثیرگذار در اجرای روش تلقین و تبیین آن ها در فضای تلقین است.

۱. خلوص نیّت

اگر قصد تلقین کننده در هنگام تلقین، جلب رضایت الهی و باوراندن آموزه های مهدوی به کودک در جهت تربیت نسلی مهدی باور و مهدی یاور باشد، تأثیر کلام و عملش بیشتر و ماند گارتر خواهد بود. بر این اساس، نباید هدف، پیشبرد اغراض و امیال شخصی باشد. مثلاً اگر کودک از والدین خود درخواست کرد که او را به جشن نیمه شعبان ببرند تا با حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف صحبت کند و حاجت های خود را از ایشان بخواهد، شایسته نیست که والدین به خاطر تنبلی یا تماشای فیلم مورد علاقه ی خود، مرتّب به فرزند خود القا کنند که

«هر جا که باشی؛ حتّی در خانه، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف صدای تو را می شنوند و می توانی با ایشان سخن بگویی»

گرچه این گونه جملات، صحیح است امّا چون علّت بیان آن ها در مثال فوق، تنبلی یا اشتغال به کار غیر ضروری بوده، آسیب هایی به دنبال دارد همچون عدم تأثیر کلام معنوی و احتمال بُروز بی اعتمادی به والدین نسبت به دستورات دینی. زیرا بعدها که کودک، به علّت بیان آن جملات پی ببرد ممکن است نوعی سوء ظن به اوامر والدین پیدا کند به این معنا که هنگام شنیدن هر توصیه به آموزه ی دینی از والدین، شک یا گمان می کند که بر علّت و پشتوانه منفعت طلبانه شخصی تکیه دارد.

۲. اعتقاد و التزام عملی به پیام تلقینی

اگر مربّی و والدین نسبت به پیام مهدوی مورد تلقین، اعتقاد کامل داشته و در طول زندگی خویش، در انجام اعمال متناسب با آن استمرار داشته باشند، تأثیر بسزایی در تلقین پذیری کودکان خواهد داشت. زیرا کودکان با مشاهده تعهّد اعتقادی و عملی آنان، انگیزه و انعطاف بیشتری برای پذیرش آموزه از خود نشان می دهند. این به خاطر آن است که کودکان زیر هفت سال از راهنمایی های عملی و فراگرفتن راه و روش های کاربردی بیشتر بهره مند می شوند تا راهنمایی های لفظی و غیر عملی. (۱)

۱- باهنر، ناصر، آموزش مفاهیم دینی همگام با روان شناسی رشد، ص۲۸.

۳. محبوبیّت و مقبولیّت نزد کودک

تلقین کننده باید سعی کند از طریق ایمان و صفای نفس و همچنین به کارگیری اخلاق خوش، در حیطه عاطفی و دل کودک نفوذ نماید تا نزد او دوست داشتنی و مقبول باشد، زیرا محبوب و مقبول بودن در فرایند تأثیرگذاری تلقین نقش مهمّی ایفا می کند که توضیحش گذشت. (۱)

۴. ثبات و پرهیز از تردید

این اصل در واقع، ظهور، بُروز و نمای بیرونی و ظاهری اصل «اعتقاد و التزام عملی به پیام تلقینی» است با این توضیح که:

تلقین کننده در هنگام اجرای تلقین، باید با اطمینان کامل و بیانی محکم در هر مرتبه از تکرار، محتوای تلقینی را بر زبان جاری (تلقین قولی) یا عملیّاتی (تلقین فعلی) نماید و از هر گونه تردید و دو دلی در بیان سخن یا انجام فعل تلقینی پرهیز کند. افزون بر آن، این ثبات، اعتقاد و اطمینان شخصی به محتوای تلقینی را باید به کودک تفهیم کرد. چون هر قدر هم که تلقین کننده با ثبات باشد، ولی کودک از وجود چنین اطمینانی بی خبر باشد، آسیب هایی همچون نفوذ تردید در او را به دنبال دارد.

اگر تلقین کننده، ثبات در قول و فعل نداشته باشد یا کودک اینچنین تصوّر کند، از شنیدن و استماع و حتّی توجّه به آن سر باز می زند و به بحث و جدل می پردازد به ویژه اگر سخن تلقینی مستلزم فعّالیّتی عملی باشد و یا مادّه ی تلقینی از نوع تلقین فعلی باشد. همچنین ممکن است دچار تردید و سردرگمی شود و نداند آیا باید به مقتضای محتوای تلقینی عمل نماید یا نه. (۲)

۱- ر.ک: همین فصل، گفتار پنجم، ذیل ویژگی شماره (۸) از ویژگی های هم سو با تلقین پذیری، ص۱۰۴.
۲- عنوان و برخی عبارات توضیحی اصل ثبات و اصل توجیه شناختی و چشاندن لذّت، الهام گرفته شده از: همّتی، مجید، فرزندان قانون (روش های نظم آموزی به کودکان)، ص۱۹.

۵. توجیه شناختی و چشاندن لذّت همراهی محتوای تلقینی

باید کودک را نسبت به کارآمدی و مفید بودن پیام تلقینی در زندگی کودکانه ی خویش توجیه شناختی (۱) نمود و همچنین اقداماتی انجام داد تا لذّت همراهی پیام اعمّ از تکرار شنیدن، گفتن و یادآوری پیام و عمل به مقتضای آن به او چشانده شود. اگر چه دادنِ اطّلاعات به زبان کودکانه و افزایش شناخت کودکان نسبت به آثار مثبت و خوشایند محتوای تلقینی باعث زیادتر شدنِ میل و محبّت آنان نسبت به پیام می شود، ولی افزون بر آن، باید زمینه های خوشایندی از فعّالیّت های آزاد کودکانه را فراهم ساخت تا آن ها با هر بار تکرار، احساس خوب و لذّت گرایانه نسبت به آن پیدا کنند و خودشان طعم خوش انس با ماده ی تلقینی و کارآمدی آن را در زندگی خویش بچشند. همچنین اگر پیام، مستلزم دستورها و اوامر اخلاقی باشد، کودک از آن پیروی کند. این اصل، جایگاه بسیار مهمّی در تلقین آموزه مهدوی به کودکان زیر هفت سال دارد، زیرا در دوره «ناپیروی» (۲) به سر می برند که در آن دستورها و اوامر اخلاقی برای کودکان جایگاهی نداشته و او فقط از تمایلات و خوشی و لذّت خویش پیروی می کند. (۳)

۶. تمرکز بر پیام واحد

در فرایند تلقین هر آموزه ی مهدوی، شایسته است که مربّی و والدین، بر یک پیام اصلی و محوری تمرکز داشته باشند. بر این اساس، نباید در یک جلسه ی درسی یک باره به القاء، تفهیم و تکرار چند پیام با هم اقدام کرد. به دلیل اینکه از منظر اصول روان شناسی آموزشی، مدّت زمان توجّه کودک جهت استماع و یادگیری محدود است و همچنین او قادر نیست به همه ی داده ها هم زمان توجّه نماید که بیانش گذشت. (۴)

۱- جهت تبیین «توجیه شناختی» ر.ک: بی ریا، ناصر و دیگران، روان شناسی رشد، صص ۱۱۲۴و۱۱۲۵؛ قائمی امیری، علی، حدود آزادی در تربیت، ص۲۰۱؛ جان بزرگی، مسعود و دیگران، آموزش اخلاق، رفتار اجتماعی و قانون به کودکان، ص۲۵.

۲- Anomy.

۳- منصور، محمود، روان شناسی ژنتیک، ص ۱۷۸.

۴- ر.ک: فصل دوم، گفتار دوم، ذیل ویژگی شماره (۷) از ویژگی های حیطه شناختی کودک، ص۵۷.

«(کودک) هنوز توانایی کافی برای توجّه و نیز درک یک مجموعه ی افکار و اهـداف که کلّ واحـدی را به وجود می آورند، نـدارد، لـذا بایـد در هر درس (و جلسه ی آموزشـی) یـک هـدف آموزشـی منظور گردد و به سادگی به آن پرداخته شود و از گنجاندن چندین هدف با لحاظ روابطی پیچیده بین آن ها پرهیز گردد». (۱)

حال اگر کودک در معرض بارش پیام های متعدّد قرار گیرد ممکن است از درک همه آن ها به طور کامل محروم بماند چون فرصت کـافی برای تبیین تمام آن پیام ها نیست. افزون بر آن، ممکن است خود کودک، اقـدام به ایجاد ارتباط بین پیام ها کند و به خـاطر نـاتوانی در تجزیه و تحلیـل و رعـایت روابـط منطقی میان آن ها، تصوّرات و تحلیل غلطی در ذهنش نقش ببنـدد. از جمله ثمرات عمل به اصل تمرکز، آن است که با وجود زمان کافی برای توضـیح پیام، می توان آن را با شـیوه های مختلف در قـالب هـای گونـاگون ارائه کرد و همچنین به مصـادیق بیشتری از آن اشـاره نمود که در نتیجه بـاعث تفهیم و تبیین بیشتر پیـام تلقینی می گردد.

مثلاًـ در تبیین پیـام «حضـرت مهـدی عجـل الله تعالی فرجه الشـریف از تمام اعمال ما خبر دارنـد»، مصادیق متعـدّد آن از جهت زمانی، مکانی، نوع عمل و... بیان می شود. برخی از آن ها در قالب جملات کودکانه عبارتند از:

۱) وقتی دارید نماز می خوانید امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شما را می بیند.

۲) آن روز که به حرف بابا گوش کردید و به مامان در جمع کردن سـفره کمک کردید امام مهربانمان خیلی خوشحال شدند، چون ایشان کار خوب شما را دیدند.

۳) امام عزیزمان، صدای خوشگل قرآن خواندنِ شما بچّه ها را می شنوند.

۴)امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از آن لحظه ای که مشغول دعوا کردن بودید خبر دارند.

۷. رعایت تناسب

اشاره

یکی دیگر از اصول تلقین، تنـاسب است که شـئون مختلفی دارد ماننـد تنـاسب شـیوه بـا قـالب اجرایی، تناسب شـیوه و قالب با محتوا، تناسب شـیوه و قالب و محتوا با شـرایط و موقعیّت کودک، و همچنین با هدف. بحث پیرامون گونه های یادشده، بسـیار گسترده است که در اینجا فقط به دو مورد اشاره می گردد.

۱- باهنر، ناصر، آموزش مفاهیم دینی همگام با روان شناسی رشد، ص۴۴.

الف) تناسب شیوه، قالب و محتوا با هدف

شیوه، قالب و همچنین محتوای تلقینی بایـد با هـدف و انتظاری که از تأثیر می رود هماهنگ باشد. به عنوان مثال اگر هدف از تلقیـن، تهییـج و تحریـک کـودک برای مقـاوم سـازی وی در برابر تنبلی یـا عصـبانیّت باشـد، بهـتر اسـت بـا اسـتفاده از زبـان بـدن(حرکـات دست، چشم و حالـات ابرو و...) جملـات محکم و بـا صـلابت خاصّـی بیان و تکرار شود. حال اگر در موقعیّتی دیگر، هدف، ایجاد روحیّه ی پشیمانی و عذرخواهی باشد، باید از واژه ها و جملات عاطفی و احساسی استفاده کرد.

ب) انتخاب موقعیّت مناسب

در بیشـتر مواقع می تـوان مـوقعیّت منـاسب برای تلقین را انتخـاب کرد. بـا تحقیق پیرامون موقعیّت هـای مختلف تلقین پـذیری کودک می توان در مورد تلقین آموزه های مهـدوی در بهترین شـرایط و موقعیّتی که میزان پـذیرش پیام تلقینی توسّط کودک در سطح بالایی قرار دارد به موفقیّت دست یافت. بر این اساس، باید در زندگی کودک پژوهش نمود و بهترین زمان ها، مکان هـا و موقعیّت هـای روحی- روانی مؤثّر بر تلقین پـذیری او را کشف و شـناسایی کرد. در غیر این صورت، ممکن است آموزه هایی مقـدّس، مفیـد و تربیت ساز ماننـد مهـدویّت، با کج سـلیقگی در بدترین زمان، مکان و حالت القا شود و آثار زیان باری همچون بی رغبتی و تنفّر نسبت به آن آموزه ها به دنبال داشته باشد.

مثلاًـ هنگـامی که کودک به طور ناگهانی در اثر سـر و صـدای زیاد از خواب بیـدار شـده و مـدّت زمان خواب او به انـدازه ی کافی نبوده است یا در هنگام گرسـنگی و خستگی شدید یا وقتی که مشغول تماشای فیلم یا بازی مورد علاقه ی خویش باشد، به هیچ وجه زمان مناسبی برای تلقین نیست.

امّا هنگـامی که کودک احتیـاج شدیـد به محبّت دیگران دارد و زمـانی که دلبسـته و عاشق فردی به ویژه تلقین کننـده شـده و همچنین در موقعیّت های مورد علاقه کودک ماننـد جشن تولّد، بهترین زمان ها برای تلقین هسـتند؛ چون در آن مواقع انعطاف پـذیری بالاـیی دارد. مثلاً در شب نیمه ی شـعبان، اتاق کودک یا بهترین جای خانه با تزئیناتی زیبا و کودکانه آراسـته گردد به قصد اینکه یکی از جشن های معروف بین کودکان مانند جشن تولّد،

پایـان دوره مهـدکودک و پیش دبسـتانی، جشن الفبـا و نقّاشـی در آن برگزار شود. همچنین او را ترغیب کنیم تا از دوسـتانش برای شـرکت در این جشن دعوت نمایـد. این چنین شـرایطی بهترین زمـان ، مکان و موقعیّتی است که کودک در اثر شادمانی زیاد و احساس رضایت از والدین، طبیعتاً حاضر به قبول و پذیرش هر تلقینی به ویژه آموزه مهدوی می باشد.

گفتنی است که اگر مـا با شـرایط از پیش طرّاحی شـده ای مواجه شـدیم و تغییر و آماده سازی آن برای تلقین پـذیری کودک امکان پذیر نبود و همچنان قصد تلقین آموزه ای را داشته باشیم، باید این کار متناسب با شرایط موجود وی تنظیم شود.

۸. نظام مندی و استمرار تکرار

اشاره

چنـان چه بیان شـد؛ (۱) عنصـر اصـلی تأثیرگـذار تلقین، تکرار نظـام منـد است که یکی از مهمـترین عوامـل شـکل گیری آن، اسـتمرار و تـداوم تکرار با تعدادی حساب شده و مشـخّص در یک بازه زمانی معیّن می باشد. بر این اساس، لازم است جدولی طرّاحی گردد که در آن زمان بندی دقیقی برای دفعات تکرار در شبانه روز و روزهای متوالی وجود داشته باشد. پیرامون تنظیم استمرار و دفعات تکرار پیام تلقینی دو مطلب بیان می شود.

الف) عوامل موثّر بر تنظیم تعداد تکرار

تنظیم دفعـات تکرار آموزه وابسـته به اموری است از قبیـل اهمیّت آموزه، میزان آسـانی یـا پیچیـدگی آموزه، اهتمام و حوصـله تلقین کننـده و تعـداد کارهـای متنـاسب با آن آموزه در زنـدگی روزمرّه ی کودک و همچنین تفاوت های فردی بین کودکان مانند اختلاف سلیقه در پذیرش، میزان حوصله و آستانه تحمّل و عکس العمل های کودک نیز در تعیین آن تعداد نقش دارند. علاـوه بر موارد مـذکور، بایـد در انتخـاب تعـداد تکرار، رعـایت اعتـدال شود و از افراط و تفریط پرهیز شود، زیرا از یک سو، افراط موجب تحمیل و اجبار بر پذیرش پیام، ملالت و خسـتگی، بی میلی و بی رغبتی و حتّی در مواردی تنفّر کودک نسبت به آن پیام می شود و از سویی دیگر، تفریط باعث کاستی و نقصان در تکرار و در نتیجه سبب فراموشی آموزه می گردد.

بر اساس عوامل مذکور، تعداد تکرار همیشه برای همه کودکان به طور ثابت و یکسان

۱- ر.ک: همین فصل، گفتار یکم، ذیل عنوان«تعریف پیشنهادی و نکات آن»، ص۹۰.

نبوده و ممکن است نسبت به شخصیّت های مختلف، متغیّر باشد. همچنین ممکن است در طول دوره تلقین یک کودک، آن تعداد به خاطر بروز عواملی باید تغییر کند و یکی از راه های فهم آن، توجّه به عکس العمل ها و واکنش های کودک در برابر تکرار پیام تلقینی است که در اصل«توجّه به واکنش ها» توضیح داده خواهد شد.

ب) تنظیم تکرار در شبانه روز و روزهای متوالی

در یک شبانه روز، باید سخن یا فعل تلقینی را با دفعاتی معیّن تکرار کرد تا اثری که از تلقین انتظار می رود حاصل شود. مثلاً برای تلقین آموزه ی «امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف همیشه به یاد ما هستند» ده مرتبه با شیوه ها و قالب های متنوّع در یک شبانه روز در نظر می گیریم. بنابراین، این گونه نباشد که یک آموزه در یک روز دو دفعه و در روز دیگر شش مرتبه تکرار گردد چون بی نظمی و ناهماهنگی روزها از نظر دفعات تکرار، روند بهره بری کامل از روش تلقین را مختل می سازد.

تکرار آموزه ی مهدوی، هنگامی به مقصد نهایی یعنی تلقین و باورسازی نسبت به آن می رسد که افزون بر تکرار در شبانه روز، استمرار در روزهای متوالی هم داشته باشد. بر این اساس، اگر نسبت به تکرار محتوای تلقینی مهدوی در روزهای متوالی بی نظمی شود، پیام مهدوی مدّنظر در جان و روح کودک، درونی و تثبیت نمی شود. مثلاً آموزه ای در یک روز چندین بار در فرایند آموزشی قرار گرفته و تکرار شود، ولی در روزهای دیگر، تعداد دفعات بسیار کم و یا حتّی به فراموشی سپرده شود و هیچگاه بازپدیدآوری ذهنی نگردد. بنابراین شایسته است که مثلاً برای فرایند تلقین آموزه ای مهدوی مثل«امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از همه ی کارهای ما خبر دارند» بازه ی زمانی خاصّی مانند پنج روز در نظر گرفت و در پایان هر روز، میزان تأثیرگذاری آن بررسی گردد.

۹. توجّه به واکنش ها

کودکان افزون بر ویژگی های عمومی دوره ی کودکی، (۱) هر کدام شخصیّتی متمایز از دیگری دارند. بر این اساس، تفاوت شخصیّت کودکان نسبت به ویژگی های معارض با تلقین مانند خودمحوری و استقلال طلبی، موجب تفاوت کودکان در میزان انعطاف پذیری و

۱- ر.ک: فصل دوم، صص۴۵-۷۴.

تلقین پـذیری می شود. مثلاًـ برخی کودکان،ماننـد چوبی خشک انعطاف ناپذیرنـد چون به گونه ای ثابت و در قالب فکری و رفتاری معیّنی تربیت شده اند و نمی توانند تلقین یک آموزه را به راحتی بپذیرند.

با در نظر گرفتن اصل تفاوت های فردی و همچنین دگرگونی هایی که ممکن است در شخصیّت کودک رخ دهد، لازم است پس از هر بار تکرار آموزه و همچنین در انتهای هر روز، به واکنش ها و بازخوردهای کودک نسبت به محتوای تلقینی توجّهی ویژه نمود، زیرا از عکس العمل های وی میزان تأثیر تکرار آن محتوا و همچنین موانع آن شناخته می شود.

نتیجه ی چنین بررسـی این است که امکـان دارد با توجّه به میزان تأثیر و موانع آن در هر کودک، به قصـد تأثیرگـذاری بیشتر، تصـمیم به تغییر زمان، مکان و روش های تلقین شود و یا حتّی تعـدادی که در ابتدای فرآیند تلقین برای تکرار معیّن شده تغییر کنـد؛ زیرا به کارگیری روش تلقین، بایـد هم سو و هماهنگ با حالات روحی- روانی کودک و با در نظر گرفتن واکنش های او باشد.

۱۰. بهره بری از تنوّع

برای تلقین باورهای مهـدوی به مخاطب خصوصاً کودکان، باید از تنوّع و گوناگونی نسـبت به انواع تلقین، پیام، محتوا، روش، شیوه و قالب بهره برد. به دلیل اینکه:

از یک سو، کودکان به طور طبیعی تنوّع طلب اند و با افزایش سن، این ویژگی وسعت بیشتری پیدا می کند.

از سوی دیگر، نفس تکرار یک آموزه با رویّه ای(شـیوه، قالبی و...) یکنواخت و ثابت، ملالت آور و خسته کننده است به ویژه برای کودکـان که متمرکز نمودن فعـالیّت هـای ذهنی آنـان برای مـدّت طولانـی دشوار است. (۱) ایـن مشـقّت، در بحث تلقین نمایان تر است، زیرا محتوای واحدی تکرار می گردد.

۱- باهنر، ناصر، آموزش مفاهیم دینی همگام با روان شناسی رشد، ص۴۴.

از سوی سوّم، چنان چه گذشت، (۱) با توجّه به تفاوت های فردی بین کودکان، آن ها در مواجهه با تلقین یکسان نیستند و در مواردی از قبیل سلیقه در پذیرش شیوه و قالب و همچنین میزان آستانه ی تحمّل که نشأت گرفته از اختلاف گرایش ها، استعدادها و ظرفیّت ها است با هم تفاوت دارند.

از سوی چهارم، حالات روحی روانی کودک در طول زندگی اش نسبت به تلقین پذیری و همچنین از نظر میل و گرایش به انواع شیوه ها و قالب ها همیشه ثابت نیست.

بنابراین، استفاده ی از یک شیوه، قالب و... خاص برای همه ی کودکان و همچنین در تمام دوره تلقین یک کودک امری اشتباه و آسیب زا است. باید در هنگام تکرار تلقین آمیز محتوای مهدوی، از شیوه ها و قالب های متنوّع به ویژه آن هایی که در خود قابلیّت تکرار بیشتر دارند استفاده نمود. این تنوّع، ناظر به گوناگونی نحوه ی تکرار است. به عبارت دیگر، اگر بنا باشد آموزه ای چندین بار تکرار گردد، لازم است در هر مرتبه، شیوه و قالبی خاص به کار گرفته شود تا کودک از آسیب هایی همچون ملالت، بی رغبتی و حتّی تنفّر نسبت به محتوای تلقینی و تلقین کننده مصون بماند. در صورت یکنواختی، هر چه دفعات تکرار افزایش یابد، زمینه های آسیب های یادشده شعله ورتر می شود.

گوناگونی و تنوّع را می توان با کنار هم قرار دادن و توجّه به مجموع انواع شیوه های اجرا و قالب های اجرایی تلقین به دست آورد. مثلاً برای تلقین آموزه ای، یک بار از خودتلقینی و مرتبه دیگر از دگرتلقینی استفاده می شود. در هر دو نوع مذکور، همان آموزه یک بار با تلقین قولی و مرتبه ای دیگر با تلقین فعلی القا می گردد. همچنین موارد مذکور را می توان در شیوه ها و قالب های مختلف ارائه کرد که این بحث، خود پژوهشی مستقل می طلبد و این نوشتار، نگاهی گذرا به برخی گونه ها دارد.

۱- ر.ک: همین فصل و گفتار، اصل «توجّه به واکنش ها»، ص۱۱۸-۱۱۹.

گفتار نهم: شیوه های کلّی اجرای تلقین

اشاره

بـا توجّه به ویژگی های شخصـیّتی دوره کودکی، شـیوه های فراوانی برای اجرای تلقین پیام مهـدوی می توان یافت که دوازده نمونه از آن عبارتند از:

۱)الگونمایی و ترغیب برای تقلید.

۲)نشان دادن آثار، زیبایی ها و جذّابیّت های مهدی دوستی در زندگی کودک.

۳)آموزش خود تلقینی.

۴)درخواست راهنمایی و مشاوره از کودک.

۵)زمینه سازی ارتباط و معاشرت با خانواده و گروه همسال مهدوی.

۶)بهره بری از عادت پذیری.

۷)استفاده از حسّ کنجکاوی.

۸)جهت دهی حسّ زیبایی خواهی و زیبایی دوستی.

۹)استفاده از گرایش کودک به گفتگو.

۱۰)پیوند دادن پیام تلقینی با واقعیّات زندگی کودک.*

۱۱)در معرض داوری قرار دادن کودک.*

۱۲)بهره بری از روش خود إفشایی محبّتی.*

در این جا به جهت اختصار، سه مورد اخیر به همراه نمونه کاربری تبیین می گردد.

یک. پیوند دادن پیام تلقینی با واقعیّات زندگی کودک

یکی از شـیوه های کلّی تلقین آموزه های مهـدوی به کودکان، عینیّت بخشـی آن آموزه ها است. این شـیوه، به معنای ملموس کردن مفـاهیم مهـدوی به ویژه آن هـا که انتزاعی و ناآشـنا هسـتند و همچنین ربط دادن آن هـا بـا واقعیّات آشـنا و روزمرّه ی

زنـدگی کودک است. نمونه هـای بسـیار زیبـایی از این روش، جهت انتقـال مفاهیم دینی در قرآن و سـیره ی معصومین علیهم السلام وجود دارد. (۱) ایجاد ارتباط بین آموزه مهـدوی و یکی از واقعیّات زندگی کودک به ویژه حوادثی که به طور طبیعی، زیاد در حیات او اتّفاق می افتد، باعث تلقین آن آموزه

۱- اقتباس از اسماعیلی مبارکه، محمّد، روش تدریس و کلاس داری تبلیغی، صص ۱۳۸-۱۴۲.

می گردد، زیرا هر دفعه که آن واقعه رخ دهـد ناخودآگاه کودک به یاد آموزه ی مـذکور می افتـد و با تکرار واقعه، یادآوری نیز تکرار می گردد که این شـیوه، نـوعی تلقین فعلی است. در واقـع، این گره زدنِ پیـام بـا بخشـی از زنـدگی کودک به منزله روشن کردن موتور تکرار و رها ساختن آن در زندگی طبیعی وی است.

مثلاًـ مهر و محبّت امـام زمـان عجل الله تعالی فرجه الشـریف نسبت به مردم به ویژه کودکان، موضوعی است که برای کودک ملمـوس و مشـهود نمی باشـد. جهت تـبیین چنین موضـوع غیرمحسوسـی، می تـوان از طریق برقراری پیونـد بین آن و مهربـانی والدین نسبت به کودک که واقعیّتی پرتکرار در زندگی اوست استفاده کرد. بدین صورت که با زبان کودکانه در قالب هایی همچون قصّه، تمثیل و بیان مصادیق متعدّد، توجّه کودک را نسبت به مهربانی ها و محبّت های پدر و مادر جلب نموده و سپس بـا در نظر گرفتن شـئون امـامت، آن ها را در ابعاد وسـیع تر (۱) به حضـرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف نسبت دهیم. همچنان که در برخی روایات برای تبیین محبّت امام علیه السـلام از تشبیه آن به دلسوزی و مهربانی پـدر، مادر و برادر اسـتفاده شده است. (۲) این شیوه باعث می شود پس از تفهیم محبّت امام زمان علیه السلام به کودک، با هر بار اظهار مهربانی والدین، محبّت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در ذهنش تداعی گردد.

دو. در معرض داوری قرار دادن کودک

از دیگر شـیوه هـای تلقین پیـام مهـدوی، این است که برای داوری کودک، فرصت هـا و موقعیّت های مناسبی ایجاد کنیم. این شیوه در تحریک وجـدان، اقناع و تشویق کودکان به اظهار عکس العمل بسـیار مفیـد است. فراهم سازی موقعیّت برای داوری، در واقع، در مَسـند قضاوت قرار دادنِ کودک است تا خودِ حکم کنـد حق با کدام طرف بوده و کار صـحیح کدام است. وقتی حاکم، خودِ کودک باشد و با تفکّر و اندیشه ی خویش، جانب حق را بیابد، با

۱- غرض از «ابعـاد وسـیع تر»، آن است که؛ محبّت والـدین نسـبت به فرزنـد، قابـل مقـایسه بـا محبّت گسترده امام معصوم علیه السـلام نسـبت به مردم نیست. از آنجا که نمی توان چنین مطلبی را به کودک تفهیم کرد، از عباراتی حاکی از افضـلیّت محبّت امـام علیه السـلام اسـتفاده می شود که در برخی روایـات نیز بـدان اشـاره شـده است ماننـد سـخنی از امام رضا علیه السـلام که فرمودنـد: «لِلْإِمَام عَلَامَاتٌ؛ یَکُونُ اَعْلَمَ النَّاسِ... اَشْـفَقَ عَلَیْهِمْ مِنْ آبَائِهِمْ وَ أُمَّهَاتِهِمْ...»؛(طبرسـی، احمـد بن علی، الإحتجاج، ج ۲، ص ۴۳۶-۴۳۷).

۲- مانند روایت امام رضا علیه السلام: «...الْإِمَامُ الْأَمِینُ الرَّفِیقُ وَ الْوَالِدُ الشَّفِیقُ وَ الْأَخُ الشَّقِیق...»؛(همان، ص۴۳۴).

تمایل بیشتری آن را قبول می نماید و همچنین اوامر و انجام اعمال متناسب با آن را می پذیرد. (۱)

مثلاً پنج عکس یا نقّاشی با موضوع «کارهایی که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف دوست دارند» تهیّه شود؛ سپس پنج عکس یا نقّاشی دیگر با موضوعاتی نقطه مقابل عکس های قبلی آماده گردد، یعنی همان موضوعات، ولی کارهایی باشد که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دوست ندارند. سپس از کودک بخواهیم که هر عکس را با ضدّش مقایسه نماید و خود به تنهایی در مورد خوب یا بد بودن آن قضاوت کند و مطابق با روحیّات و ظرفیّت شناختی دوره کودکی، از او دلیل بخواهیم و در ادامه، فکرش را جهت دهی کنیم. تکرار این کار، باعث تلقین آموزه مرتبط با عکس ها می گردد.

سه. روش خود افشایی

اشاره

خودافشایی یعنی ابراز امور درونی خود از قبیل افکار، احساسات و عواطف درونی و همچنین اراده و تصمیم گیری نسبت به یک موضوع. البتّه به خاطر عاطفی بودن کودکان و غلبه احساسات بر آن ها، خودافشایی بیشتر در زمینه ی ابراز حالات حیطه عاطفی دوره کودکی بحث می شود.

الف) اهمیّت به کارگیری

امروزه آگاهانه یا ناآگاهانه، والدین و همچنین مربیّان کودک از روش مذکور استفاده می کنند. مثلاً پدر خانواده نسبت به دیدن برنامه اخبار از تلویزیون، حساسیّت خاصّی نشان می دهد. این نوع حسّاسیت ها به گونه ای است که اگر از فرزندی بپرسیم که پدر شما چه چیزهایی را در این دنیا بیشتر از بقیّه امور دوست دارد؟ خواهد گفت: دیدن و شنیدن برنامه اخبار، موبایل، دسته چک، کلید ماشین و... همچنین برای امور محبوب مادر می گوید: تمیزی خاصّ خانه، فیلم ها و سریال های عاطفی، آرایش و زیبایی لباس و... .

علّت پی بردن کودکان به امور محبوب بزرگ ترها، غالباً خودافشایی های محبّتی است که نسبت به اشیاء، امور و اتّفاقات اطراف خود داشته اند. بر این اساس، روش خودافشایی روش نوظهور و جدیدی نیست بلکه کودکان مرتّب در معرض ابراز عواطف، امیال درونی و احساسات اطرافیان خود هستند.

۱- اسماعیلی مبارکه، محمّد، روش تدریس و کلاس داری تبلیغی، ص۱۷۹.

نکته ی جالب توجّه این که تثبیت و ماندگاری آموزه هایی که از این طریق به کودک منتقل می شود، بسیار پر رنگ تر و عمیق تر از روش های دیگر است. زیرا کودکان زیر هفت سال، عاطفی تر هستند و در نتیجه، ابراز حالات عاطفی با جملات و حرکات خاص بیشترین تأثیر را در آن ها دارد.

جای بسی تأسّف است که اگر از برخی کودکان رشد یافته در خانواده های مذهبی پرسیده شود: پدر و مادر شما چه چیزهایی را بیشتر از همه در دنیا دوست دارند و برایشان مهم است؟ کمتر به موضوعاتی همچون دوست داشتن همسر و والدین خود، نماز، ظهور امام زمان علیه السلام و یاوری ایشان اشاره می کنند. زیرا گر چه در خانواده های مذهبی، اطرافیان کودک، معتقد به امور فوق هستند ولی هیچ گاه احساس درونی خود را ابراز نمی کنند. افزون بر آن، اگر فردی از خانواده جملاتی عاطفی حاکی از حالات درونی خود نسبت به امور فوق را بر زبان جاری نماید، ممکن است او را به خودنمایی، ریاکاری یا لوس شدن متّهم کنند. در حالی که گاهی آنچه را که کودک درک و احساس می کند، صادقانه می گوید و حالات متناسب با آن را از خود نشان می دهد بدون قصد صفات ناپسند مذکور. دیگر اینکه دریافت های وی غالباً از آن مقدار از کلام و رفتاری است که مشاهده می نماید و حتّی از خود، تحلیل هایی بر آن می افزاید. بر این اساس، او نیازمند دانستن و مشاهده ی جلوه های بیرونی حالات درونی مثبت اطرافیان است تا در علاقه مندی و تحریک اراده و تصمیم گیری وی نسبت به کارهای خوب، تأثیر ماندگار داشته باشد.

متاسفّانه غالباً کودکان، دعواها و مشاجرات والدین را می بینند ولی خودافشایی یا همان ابراز احساسات آن ها نسبت به یکدیگر را مشاهده نمی کنند. در حالی که با رعایت حیا و عفّت، می توان به کودک نشان داد که چقدر والدین همدیگر را دوست دارند تا برای زندگی خود به صورت آگاهانه و حتّی ناخودآگاه الگوبرداری نماید.

لازم به ذکر است که محبّت به همسر دو گونه است:

یکی محبّت همسرانه ی خاص که خطّ قرمز آنها در برابر فرزندان و دیگران محسوب می شود. دیگری محبّت برادرانه و دوستانه که شامل اموری همچون صحبت های عاطفی، دست دادن و بوسیدن می شود به شرط آن که جلوه های جنسی و شهوتی، همراه آن ها آشکار نگردد.

مقصود از خودافشایی محبّتی و ابراز عشق ورزی نسبت به همسر در اینجا، همین نوع اخیر است یعنی محبّت دوستانه نه همسرانه ی خاص. مثلاً وقتی پدر وارد خانواده می شود به همه اعضای خانواده نگاه محبّت آمیز داشته و با مهربانی سلام کند و در حین احوال پرسی، با همه دست دهد و حتّی پیشانی آن ها را ببوسد. در این حد، هیچ آسیبی به تربیت جنسی کودکان وارد نمی شود.

اگر والدین دوست دارند فرزندانی داشته باشند که در خانه، مدرسه و مهمانی نسبت به بزرگتر ها و گروه همسال و حتّی در آینده ی نزدیک، بعد از تشکیل خانواده نسبت به زیردستان خود مهربانانه رفتار کنند، موظّفند در برابر دیدگان آن ها، محبّت خود را نسبت به همسر و دیگر اعضای خانواده آشکارا ابراز نمایند. به دیگر سخن، این عشق قلبی درونی را در کلام و رفتار خود نشان دهند و در ادامه، این دوست داشتن را به کودک القا کنند.

حال که معنای خودافشایی، فراوانی ظهور آن و همچنین تأثیرات زود بازده و ماندگار آن در زندگی کودک با عبارات مذکور روشن شد، شایسته است در استفاده از این روش تربیتی، اهتمام جدّی داشته باشیم به ویژه برای انتقال و تلقین آموزه های عاطفی مهدوی و همچنین تعالیم مرتبط با تحریک اراده در جهت مهدی دوستی. خودافشایی محبّتی والدین و مربّیان کودک نسبت به امام زمان علیه السلام باعث تحریک احساسات او نسبت به آن بزرگوار شده و در ادامه، میل به همانندسازی با گفتار، حالات و رفتار مجری خودافشایی ایجاد و تقویت می گردد. در نتیجه، عمل مدّ نظر توسّط کودک انجام و بارها تکرار می گردد.

(نمودار تأثیر فرآیندگونه خودافشایی محبّتی)

ب) انواع خودافشایی

۱. خودافشایی حقیقی و مصنوعی

ممکن است این سوال به ذهن برسد؛ زمانی که در والدین یا مربّی، عشق و علاقه درونی نسبت به امور دینی مانند نماز و ظهور امام مهدی علیه السلام جوشش و غلیان داشته باشد، به راحتی می توانند از روش خودافشایی استفاده نمایند و این حالت درونی را در معرض مشاهده کودک قرار دهند. ولی گاهی اوقات این عشق و احساسات درونی در کمترین حدّ خود قرار دارد. حال، چگونه می توان از خودافشایی استفاده نمود چون در قلبشان، حالت درونی عاشقانه زیاد نسبت به امام زمان علیه السلام وجود ندارد تا بخواهند آن را ابراز کنند؟

پاسخ اینکه؛ دو نوع برای خودافشایی می توان در نظر گرفت. یکی خودافشایی حقیقی و دیگری مصنوعی. در خودافشایی حقیقی، حالت عاشقانه نسبت امر محبوبی واقعاً در دل وجود دارد و سعی در اظهار آن می شود. خودافشایی مصنوعی یعنی آن حالت در درون انسان بسیار کم رنگ شده یا اصلاً وجود ندارد امّا داشتن آن حالت نزد شخص، یک ارزش محسوب می شود و آرزو دارد که آن را داشته باشد. به همین خاطر، به طور مصنوعی حالت عاشقانه از خود نشان می دهد. به عبارت دیگر، نقش انسان های عاشق حضرت مهدی علیه السلام را بازی می کند و از نوعی روش نمایشی بهره می جوید.

سوالی که در اینجا مطرح می گردد آن است که؛ آیا خودافشایی مصنوعی، افشای کاذب حالت درونی است؟ آیا نوعی دروغ گویی و عمل غیر اخلاقی محسوب می شود؟

در پاسخ می گوییم: در آموزه های دینی سفارشاتی آمده که از آن ها چنین استنباط می شود که اگر حالت درونی عملی خیر و حَسن را در خود ندارید، نقش دارندگان آن را بازی کنید و به زبان عامیانه، خود را به حالت بزنید. نتیجه چنین کاری آن است که کم کم حالت ساختگی در فکر و دل انسان رسوخ پیدا کرده و در اثر انجام آن، به حالت واقعی تبدیل می گردد. در بحث انواع تلقین، ضمن توضیح پیرامون تلقین فعلی مثبت، دو نمونه تظاهر به کار خیر بیان گردید که عبارتند از «تحلّم؛ تظاهر به حلیم بودن و نقش انسان بردبار بازی کردن» و «تباکی؛ شبیه نمودن حالت ظاهری خود به انسانی که واقعاً گریه می کند». (۱)

۱- ر.ک. گفتار چهارم از همین فصل، ذیل بحث «تلقین مثبت و منفی»، ص۹۸-۹۹.

مثلاً کسی که دوست دارد رابطه احساسی عاشقانه با حضرت مهدی علیه السلام داشته باشد، باید مدّتی همچون عاشقان و شیفتگان رفتار نماید.

نقل شده مرحوم علامه میرجهانی سوز و گداز عجیبی نسبت امام زمان علیه السلام داشته اند و اشعاری در این زمینه سروده اند که این خود، نوعی خودافشایی حقیقی است. حال اگر فردی، مدّتی با اشعار عالمانه ایشان مأنوس باشد، آرام آرام احساسات، امیال و آرزوهای او به سوی امام مهدی علیه السلام جهت دهی خواهد شد و اگر اهل انجام رفتار طبق رضایت آن امام عزیز باشد، عشق او واقعی و تربیت ساز می گردد.

نقش جمال یار را تا که به دل کشیده ام

هر نظرم که بگذرد جلوه نوری از رُخش

عشق مجال کی دهد تا که بگویمی چسان

سوزم و ریزم اشک غم، شمع صفت به پای دل

چاک دل از فراق او می زنم و نمی زند

این دل سنگم آب شد، ز آتش اشتیاق شد

شرح نمی توان دهم سوزش حال خود به جز

حیران تا کی از غمش اشک به دامن آورد

یک سره مهر این و آن از دل خود بریده ام

بار دگر نکوترش بینم از آن چه دیده ام

تیر بلای عشق او بر دل و جان خریده ام

در طلبش چه خارها بر دل خود خلیده ام

بخیه به پاره های دل، کز غم او دریده ام

بس که به ناله روز و شب، کوره دل دمیده ام

ریزش اشک دیده و خون دل چکیده ام

چون دل داغدار خود، هیچ دلی ندیده ام (۱)

۲. خودافشایی فکری، عاطفی، اراده و تصمیم

چنـان چه در تعریف خودافشـایی بیـان شـد، این روش تربیتی شامـل آشـکار کردن و فاش نمودن تصّورات و افکار شخصـی و همچنین عواطف و حالاـت درونی نیز می شود. افزون بر آن، شامل عیان کردن رفتار درونی یعنی عزم، اراده و تصـمیم هم می گردد.

۳. خودافشایی محبّتی و نفرتی

خودافشایی محبّتی یعنی ابراز محبّت درونی نسـبت به شـخص یا امری پسندیده مانند شوق به رسیدن ایام ظهور حضرت مهدی علیه السلام و همچنین تمام کارهایی که مورد رضایت ایشان است.

۱- محمودی، حسن، گزیده دیوان حیران، ص۷۲.

خودافشایی نفرتی یعنی آشکار کردن انزجار و تنفّر درونی نسبت به فرد یا امور ناپسند. هر چه اطّلاعات ما نسبت به زشتی و پستی گناه بیشتر شود، انزجار و تنفّرمان نسبت به آن افزایش می یابد و در نتیجه، اگر متّکی به ایمان محکم باشد هیچ گاه به آن نزدیک نمی شویم. بهترین راه کار برای مصونیّت در برابر گناه و کارهای زشت و همچنین ترک آن ها، تغییر میل و کشش نسبت به آن ها است. حال برای دور کردنِ کودک از کارهای زشت، می توان از این روش استفاده نمود با این توضیح که ابتدا بد بودن عمل زشت و لزوم ترک آن را به عدم رضایت خداوند متعال و حضرت مهدی علیه السلام استناد می دهیم و سپس تنفّر خود را نسبت به آن عمل، با کلام و حالات انزجاری کودکانه نشان می دهیم. خودافشایی نفرتی، مبدأ میل کودک به کار زشت را تغییر می دهد یعنی پس از مدّتی که این روش به کار گرفته شود، دیگر کودک میل به عمل زشت و انجام ناهنجاری رفتاری را از دست می دهد و آزادانه دوری جسته و ترک می نماید.

مثال کودکانه ی خودافشایی محبّتی نسبت به امام زمان علیه السلام این است که در کلاس یا خانه، عبارات ذیل را با ابراز احساسات درونی بر زبان جاری کنیم.

«مدّتی است دلم خیلی برای امام مهدی علیه السلام تنگ شده. این قدر دلتنگ شده ام که هر شبانه روز براشون دعا می کنم. یعنی میشه یه روز امام مهربان و عزیزم را ببینم و بهشون بگم که چقدر دوستشون دارم. دلم می خواد یه نقّاشی خوشگل بکشم و دور آن را با گل واقعی تزیین کنم. اسم امامم را وسط گل ها بنویسم. خیلی دلم می خواد آن نقاشی را بهشون هدیه بدهم ولی الان که هنوز ظهور نکردند نمی تونم به دستشون برسونم. امّا همین که می دونم ایشان مرا می بینند و از نقّاشی ام خبر دارند برایم کافیه. حالا وقتی نقاشی ام آماده شد اون را به بهترین جای دیوار اتاقم نصب می کنم تا هر وقت چشمم به آن می افتد یاد حضرت مهدی علیه السلام بیفتم و همیشه به یادشون باشم.»

متاسّفانه برخی والدین و مربّیان عزیز، ناخودآگاه نسبت به امور مقارن با کارهای خوب خودافشایی نفرتی نشان می دهد که آسیب های جدّی تربیتی به دنبال دارد. مثلاً یک مادر مذهبی که با حجاب کامل اسلامی یعنی چادر به خانه بر می گردد و از شدّت گرما خیلی اذیّت شده، در لحظه ورود به خانه چادر و مانتوی خود را با حالت انزجار به گوشه ای پرت می کند و می گوید: «وای ... خیلی اذیّت شدم، مُردم از گرما تو این همه لباس» بدیهی

است کـه انزجـار مـادر از چـادر نیسـت بلکه از گرمـای شدیـد و اذیّت شـدن است ولی کـودک به خـاطر محـدودیت ظرفیّت شنـاختی، نسبت به چـادر و رعایت حجاب کامل اسـلامی تنفّر پیـدا می کنـد. لازم به ذکر است که این گونه خودافشایی های نفرتی که منجر به نفرت کودک نسبت به امور مـذهبی مثـل حجـاب می شود، بیش از ساعت ها سـخنرانی پیرامون ترویـج بد حجابی اثر گذار است.

ج) نکات اجرایی خودافشایی

برای بهره بری بیشتر از روش خودافشایی، نیاز به دانسـتن نکات اجرایی آن، تمرین و مهارت کافی است. در این مجال، به بیان پنج نکته کلّی بسنده می شود.

نکته اوّل

از آنجا که این روش، تلقین آمیز بوده و عنصـر اصـلی تلقین تکرار است، بایـد برای خودافشایی یک جـدول زمان بندی تکرار در یک روز و استمرار در روزهای متوالی طرّاحی نمود مثلاً پنج بار در یک روز و استمرار پنج روزه.

نکته دوم

نبایـد کودک را مستقیماً مخاطب قرار داد یعنی وی احساس نکنـد که می خواهید او را امر و نهی و حتّی نصیحت کنید. پس شایسته است که خودافشایی در صحن علنی خانه و کلاس در حضور دیگران انجام شود بدون اینکه کودک را مخاطب خاص قرار دهیم.

نکته سوم

اگر حالت درونی مدّ نظر، در مجری روش خودافشایی، بسیار کم و ضـعیف است، سـعی کند آرزوی داشـتن آن حالت را در دل خود پرورانده و تقویت نماید و محبّت به داشتن آن را به خوبی ابراز کند.

ص:۱۳۰

نکته چهارم

اجرا کننده روش باید نقش خود را خوب بازی کند تا کودک احساس نکند والدین کاری مصنوعی، ساختگی و دروغین انجام می دهند.

نکته پنجم

هنگام کلاسداری یا برخورد و گفتگو با کودک، لازم است موارد کاربرد روش خودافشایی را به خوبی بشناسیم. به بیان دیگر، شناسایی و به کارگیری موارد مختلفی که قابلیّت دارند متعلَّق این روش قرار بگیرند. مانند خودافشایی محبّتی نسبت به حضور در کلاس، دوستی و هم صحبتی با کودکان، موضوع کلاس یا گفتگو و قالب اجرایی همچون نمایش و نقّاشی. مثلاً مربّی کلاس همراه با ابراز احساسات درونی چنین جملاتی بگوید:

«از وقتی به من گفتند قراره معلّم کلاس شما باشم، این قدر خوشحال شدم که از دیروز تا حالا همش دارم به شما فکر می کنم... از ته دل خوشحالم که امروز می خواهیم درباره امام دوازدهم با هم دیگه یک سرود خوشگل بخوانیم...»

گفتار دهم: قالب های اجرایی تلقین

اشاره

قالب های متعدّدی جهت تلقین معارف مهدوی وجود دارند که در این نوشتار، به توضیح چند قالب به همراه نمونه کاربردی آن ها بسنده می شود.

۱. قصّه

الف) اهمیّت قصّه

قالب قصّه یا داستان (۱) پربارترین و شایع ترین فرم هنری بوده (۲) که انسان به ویژه در کودکی، ذاتاً به سوی آن جذب شده و از آن لـذّت می برد. (۳) همچنین از نظر روان شناسی تربیتی، یکی از مهم ترین و مؤثّرترین روش های آموزشی (۴) و تأثیرگذارترین ابزار جهت انتقال غیرمستقیم آموزه ها به حساب می آید که در قرآن و سیره معصومین علیهم السلام استفاده از آن جهت ارائه مفاهیم دینی و تربیت اعتقادی و اخلاقی مخاطبان فراوان به چشم می خورد. (۵)

با توجّه به ویژگی های دوره ی کودکی مانند رشد شکل گیری تصویرهای ذهنی، قوّه ی تخیّل، حسّ کنجکاوی، شیفتگی شدید نسبت به شنیدن داستان و جایگزینی خود در شخصیّت های داستان و تقلید و الگوبرداری از آن ها، می توان گفت قصّه یکی از مناسب ترین قالب ها جهت تلقین معارف مهدوی به کودکان است و این قدر ظرفیّت دارد تا بخش عمده نهادینه سازی آن معارف از این طریق انجام گیرد.

ب) قصّه نوعی از تکرار

در بعضی از دفعات تکرار پیام تلقینی، می توان از قصّه ای با محتوای مهدوی استفاده کرد مانند قصّه کتاب «فرشته ی خوش خبر» و «یاران آفتاب». (۶)

مثال: قصّه یاران آفتاب

جهت آشنایی خوانندگان محترم، خلاصه قصّه «یاران آفتاب» نقل می شود که در آن به

۱- برخی بین قصّه و داستان، تفاوت هایی ذکر کرده اند. ر.ک. جمعی از نویسندگان، اصول و روش های ارائه مفاهیم دینی، صص ۹۷و ۹۸.

۲- مک کی، رابرت، داستان، ساختار، سبک و اصول فیلم نامه نویسی، ترجمه محمّد گذرآبادی، ص۹.

۳- اقتباس از محدّثی، جواد، هنر در قلمرو حکمت، ص ۲۲۵.

۴- مقدسی پور، علی، «اصول و روش های آموزش مفاهیم دینی به کودکان (۱)»، فصل نامه معرفت، اسفند۱۳۸۲، شماره ۷۵، ص۴۱.

۵- ر.ک: «داوودی، محمّد و حسینی زاده، علی، سیره تربیتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام» و «مهدوی، سعید، نگاهی به قصّه و نکات تربیتی آن در قرآن» و «محمّدقاسمی، حمید، روش های تربیتی در داستان های قرآن»

۶- یوسفیان، محمّد و ولایی، ف، «فرشته خوش خبر» و «یاران آفتاب». در ضمن می توان از اشعار آخر این دو کتاب، جمله کلیدی را استخراج کرد.

غربت و تنهایی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و همچنین لزوم توجّه به ایشان (خصوصاً در زمان غیبت) اشاره دارد. این قصّه، از سخن امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف الهام گرفته شده که حاکی از تشبیه خویش به خورشید پشت ابر است. (۱)

«در دهکده ای، پیرمرد کشاورزی زندگی می کرد. روزی از روزها هنگام سرزدن به مزرعه اش، متوجّه شد خورشید در آسمان پیدا نیست. پس از نگاه با دقّت به آسمان فهمید که چند ابر سیاه و بزرگ جلوی خورشید را گرفته اند. پیرمرد رفت بالای تپّه ی بلندی و از خورشید علّت این حادثه را پرسید. خورشید گفت: «کسی به من توجّه نمی کند. همه سرگرم کار خودشان هستند و من هیچ دوست و یاری ندارم. به همین خاطر، ابرهای سیاه جلوی من آمدند». پیرمرد به خاطر غربت و تنهایی او غمگین شد و به سفارش خورشید، دانه های آفتاب گردان را از مناطق مختلف جهان جمع کرد و در مزرعه ی خود کاشت. او هر روز به آن ها آب می داد و دعا می کرد تا هر چه زودتر بزرگ شوند، گل بدهند و رو به خورشید کنند. یک روز صبح جمعه، وقتی پیرمرد به مزرعه ی خود رفت تا به آن ها سر بزند، از خوشحالی اشک در چشمانش حلقه زد، چون همه ی آفتاب گردان ها گُل کرده بودند و رو به سوی خورشید، منتظر بودند تا او را ببینند. در این هنگام، خورشید از پشت ابرها بیرون آمد و یکی یکی به صورت گل ها نور پاشید. از اون روز به بعد دیگر هیچ وقت ابرها نتوانستند جلوی خورشید را بگیرند».

ج) تکرار پیام در قصّه

اشاره

افزون بر آن که قصّه قالبی برای تکرار است، می توان از دو گونه تکرار در قصّه نیز استفاده نمود. برای این امر، لازم است از قصّه هایی که قابلیّت تکرار پیام دارند بهره ببریم. در اینجا پس از اشاره به دو نوع یادشده، یک نمونه ذکر می گردد.

نوع اوّل: تکرار یک پارچه و کامل پیام

تکرار کامل پیام یعنی پیام در نظر گرفته شده که بهتر است شرایط جمله کلیدی آهنگین

۱- وقتی از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف درباره نحوه بهره مندی از ایشان در دوره غیبت سؤال شد، فرمودند: «وَ أمّا وَجهُ الاِنتِفاعِ بی فِی غَیبَتِی فَکَالاِنتِفاعِ بِالشَّمسِ إذا غَیَّبَتها عَنِ الاَبصارِ السَّحاب؛ بهره مندی از من در روزگار غیبتم، مانند سود بُردن از خورشید است، آن گاه که ابرها، آن ها را از چشم ها پوشانده اند» ؛ (ابن بابویه، محمّدبن علی، کمال الدّین و تمام النّعمه، ج۲، ۴۸۵).

و شعارگونه را داشته باشد، (۱) به صورت کامل بدون هیچ گونه تجزیه و تقطیعی در قسمت های مختلف قصّه تکرار می گردد.

در قصّه ی واحد و تک قسمتی، پیام واحد و کامل در صحنه های مختلف توسّط شخصیّت های آن تکرار می شود. در قصّه زنجیره ای که در چند قسمت به طور سلسله وار تنظیم شده، در ابتدا، وسط یا انتهای همه قسمت ها، آن پیام به صورت یک پارچه تکرار می گردد.

نوع دوم: تکرار تجزیه ای پیام

اشاره

تکرار تجزیه ای پیام به این معنا است که پیام در نظر گرفته شده به چند بخش تجزیه و تقسیم می شود. پس از آن، قصّه ای متناسب با تکرار تجزیه ای انتخاب و در هر صحنه از آن، بخشی از آن پیام توسّط شخصیّت های قصّه تکرار می گردد و سپس در صحنه های بعدی به ترتیب، بخش های جدید پیام به همراه تکرار و یادآوری بخش های قبلی بیان می شود تا پیام تکمیل گردد.

در اینجا برای نوع اوّل تکرار پیام یعنی تکرار یکپارچه و کامل، قصّه «بزرگترین هدیه» ذکر می شود. (۲)

مثال: قصّه بزرگترین هدیه

یک روز صبح، مریم کوچولو از خواب بیدار شد که ناگهان صدای مامان را شنید که می گفت:

امام زمانِ مهربان

با کارهای خوب و قشنگ

از کارهامون خبر دارند

امام همیشه خوشحال اند

بعد از آن، بابا هم با یک آواز قشنگ همان را تکرار کرد؛ امام زمانِ مهربان... مریم با تعجّب به بابا و مامان نگاه کرد و گفت: «اینجا چه خبره؟ چرا همه با خوشحالی شعر می خوانید؟» آن ها بدون اینکه جواب بدهند، همان شعر را تکرار کردند؛ امام زمانِ مهربان...

مریم رفت به سمت اتاق داداش محمّد تا ماجرا را از بپرسد. محمّد که داشت آماده می شد برای

۱- توضیح جمله کلیدی، در بحث «تنظیم محتوای تلقینی» گذشت. ر.ک. همین فصل، گفتار ششم، ص۱۰۹.

۲- این قصّه از نگارنـده بوده و در حال آماده سازی برای چاپ می باشـد. ضـمناً به جهت رعایت اختصار، دو قصّه مـذکور در متن، با حذف بعضی بخش ها و عبارات عاطفی کودکانه به صورت خلاصه ذکر گردید.

رفتن به مدرسه، درِ اتاقش را باز کرد و گفت: امام زمانِ مهربان... همه ی اعضای خانواده نشستند کنار سفره برای خوردن صبحانه که محمّد گفت: «آماده هستید؟ یک، دو، سه...» و همه با هم گفتند: امام زمانِ مهربان... چه صحنه ی جالبی؛ یک سرود دسته جمعی خانوادگی. مریم خیلی تعجّب کرده بود؛ گفت: «کسی نمی خواهد به من بگوید اینجا چه خبره؟» مامان گفت: «صبر داشته باش شب خودت می فهمی». مریم گفت: «وای، من باید تا شب منتظر بمونم؟» بعد صورت مامان را بوسید و خواهش کرد تا ماجرا را بگوید. محمّد گفت: «مربوط به جشن امشب است». مریم تا اسم جشن را شنید، خنده کنان با خوشحالی شروع کرد دور اتاق دویدن تا به نفس نفس افتاد و با همان حال پرسید: «چه جشنی؟» مامان گفت: «جشن تولّد». مریم گفت: «تولّد کیه؟» مامان گوشی تلفن را برداشت، شماره ای را گرفت و گفت: «از دایی محسن بپرس، جشن خانه ی ایشان برگزار می شود». مریم گوشی را گرفت و بعد از احوال پرسی، گفت: «دایی جان امروز از وقتی بیدار شده ام همه دارند شعر می خوانند و می گویند مربوط به جشن امشبه، مگه امشب چه خبره؟» دایی گفت: «میشه آن شعر را بخوانی؟ مریم گفت: امام زمانِ مهربان * از کارهامون از کاراموِن... و دیگه بقیّه شعر یادش نیامد که ناگهان دایی ادامه داد:« ...خبر دارند * با کارهای خوب و قشنگ * امام همیشه خوشحال اند» و گفت: «امشب شب تولّد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است. جشن می گیریم تا هم به یاد ایشان باشیم و هم به خاطر این نعمت بزرگ، از خدا تشکّر کنیم». مریم پس از خداحافظی با دایی محسن زیر لب می خواند: امام زمانِ مهربان... بعد از صبحانه، به عکس جشن تولّدش که به دیوار نصب شده بود نگاه کرد و گفت: «مامان، تو جشن تولّدم همه به من هدیه دادن. به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف چه کادویی می توانیم بدهیم؟» مامان پرسید:«تو چی دوست داری بدهی؟» مریم پاسخ داد: «یک نقّاشی خوشگل با یک عروسک». مامان لبخندی زد و

گفت: «آفرین، هـدیه ات خیلی خوب است؛ چون چیزهایی که خودت دوست داری می خواهی به ایشان هـدیه بدهی، ولی ما تصـمیم گرفتیم بزرگ ترین هـدیه ی دنیا را به ایشان بدهیم». مریم گفت: «بزرگ ترین هدیه چیه؟ تو اتاق من جا میشه؟» اهل خـانه با شـنیدن این حرف، زدنـد زیر خنـده. مریم گفت: «مگه حرف خنـده داری زدم؟ خوب به من بگوییـد بزرگترین هـدیه چیه؟» محمّد گفت: امام زمانِ مهربان... مریم گفت: «مگه می خواهی این شعر را هدیه بدهی؟» مامان گفت: «نه عزیزم. اگه به شعر خوب دقّت کنی می فهمی که بزرگترین هـدیه چیه» مریم زیر لب آهسته شـروع کرد به خواندن: امام زمانِ مهربان... بعد یه دفعه گفت: «فهمیـدم، کارهای خوب» مامان گفت:«آفرین، درست گفتی. بزرگترین هدیه، این است که امام زمان عجل الله تعـالی فرجه الشـریف را بـا انجـام دادن کارهـای خوب خوشـحال کنیم؛ چون ایشان ما را می بیننـد و از کارهایی که انجام می دهیم خبر دارنـد. اگه کار خوب بکنیم چهره شان شاد می شود و برای ما دعا می کنند، ولی اگه کار بدی از ما سر بزنه خیلی ناراحت می شونـد». مریم که حالا از ماجرای شـعرخوانی و جشن با خبر شـده بود، با صـدای بلنـد شـروع کرد به خواندن؛ امام زمانِ مهربان... تمام اعضای خانواده با هم قرار گذاشـتند که تا شب هر کس کار خوب انجام داد همه دسـته جمعی با خوانـدن آن شـعر، او را تشویق کنند و اگر کار بدی از او سرزد، یک نفر آرام و مخفیانه، با خواندن همان شعر به او تذکّر بدهد. بعد از آن، محمّـد گفت: «شـعر خوانـدن برای امام مهدی، یه کار خوبه دیگه، پس بیایید خودمان را تشویق کنیم». در این هنگام همه گفتند:

امام زمانِ مهربان

با کارهای خوب و قشنگ

از کارهامون خبر دارند

امام همیشه خوشحال اند

د) بهره بری از قصّه در دگرتلقینی و خودتلقینی

جهت تنوّع بهره بری از قصّه می توان از قصّه گویی مربّی و والدین، پخش صدای قصّه گوهای حرفه ای و فیلم های مشتمل بر داسـتان اسـتفاده کرد. اگر در مسـیر قصّه به کودک اجـازه مشـارکت کلامـی داده شود بـدینصورت که در بعضـی بخش های مرتبط با پیام تلقینی، رونـد قصّه و جمله کلیـدی را نیمه تمام بگـذاریم تا او ادامه ی آن را حـدس بزنـد و مدام این عمل تکرار شود، تأثیر بسـزایی در تلقین قولی پیام مهـدوی دارد. همچنین اگر کودک مشارکت فعلی داشـته باشـد مثل اجرای نقش برخی شخصـیّت های داسـتان، در تلقین فعلی موثّر است. قصّه گویی همراه با ابزاری همچون تقلیـد صدا، نمایش، نشان دادن تصاویر زیبا و متناسب، تأثیر زیادی در تلقین دارد؛ چون از طریق دو ادراک حسّـی یعنی بینایی و شـنوایی، پیام منتقل می شود و این به منزله ی تکرار است.

از قالب قصّه می توان در خودتلقینی کودک نیز بهره برد؛ بـدین صورت که او به قصّه گویی به ویژه با ابزار جـذّاب، ترغیب و

تشویق شود. زیرا با هر بار گفتن، صـدای خود را می شـنود و پیام مهـدوی در جان و روح او تثبیت می شود. نفس محبوبیّت و جذّابیّت قصّه، عامل مهمّی برای خودتلقینی است، زیرا کودکان داستان هایی را که دوست داشته و از

شنیـدنشان لـذّت می برنـد، برای دوست و عروسـک خود و حتّی در هنگام تنهایی، زیاد تکرار می کننـد. روش های متعـدّدی جهت ترغیب وجود دارد ماننـد اینکه تصویرهـایی از صـحنه هـای مختلف قصّه تهیّه و از او خواسـته شود ماجرای هر صـحنه را بیـان کنـد تـا قصّه به اتمام برسـد یا اینکه در بعضـی از صـحنه ها، از او درخواست شود هماننـد صـدای شخصیّت قصّه سـخن بگوید.

۲. شعر و نظم

اشاره

کودکان به گزاره های آهنگین و موزون علاقه ی زیادی دارند. حال چه نظم باشد که برگردان موزون حادثه است و چه شـعر باشد که بیان گر احساسات شاعر می باشد. افزون بر آنکه می توان از شعر برای شیوه ای از تکرار آموزه مهدوی استفاده کرد، ظرفیّت بالاـیی نیز جهت تکرار پیـام دارد. در شـعر بایـد گوشواره ای مناسب با یک پیام مهـدوی تنظیم گردد و به عنوان جمله کلیدی اسـتفاده شود. نباید از شوق کودکان نسبت به حفظ شعر، خواندن سرود دسته جمعی، مسابقه شعرخوانی و... غافل بود. کتاب هایی با موضوع اشـعار کودکانه دینی و مهـدوی تألیف شده، (۱) همچنین در کتـاب هایی پیرامون تبلیغ و انتقال مفاهیم دینی، نمونه هایی از این اشعار معرّفی گردیده است. (۲) در اینجا چند نمونه ذکر می گردد.

مثال ها

بر اساس حدیثی از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که فرمودند:

«ما یاد شما را فراموش نمی کنیم» (۳)

این شعر خوانده می شود:

او به یاد ما بوده، او به یادمان باشد او برای این مردم، صاحب الزّمان باشد

صاحب الزّمان فرمود، جمله ای که گشتم شاد شیعیان شماها را، ما نمی بریم از یاد (۴)

۱- ماننـد کتـاب «نغمه هـای دینی کودکان» از عزیزالله هاشـمی و «چلچراغ» (دوره پنـج جلـدی ۴۰ حدیث با موضوع حضـرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و «مجموعه شکوفه های امید» از مهدی وحیدی صدر و محمّد یوسفیان.

۲- ر.ک: اسـماعیلی مبـارکه، محمّـد و همکـاران، روش تـدریس و کلاـس داری تبلیغی، صـص ۱۱۹-۱۲۶ و جمعی از نویسندگان، اصول و روش های ارائه مفاهیم دینی، صص ۱۸۴-۱۹۳.

۳- «...لاناسِینَ لِذِکرِکُم»؛(طبرسی، احمدبن علی، الاحتجاج، ج۲، ص۴۹۷).

۴- یوسفیان و وحیدی صدر، چلچراغ، ج۳، ص۸.

با الهام از سخن امام صادق علیه السلام پیرامون فراق امام دوازدهم که فرمودند:

«سرور من، غیبت تو خواب را از دیدگانم ربوده است»؛ (۱)

چنین شعری بیان می شود:

وقتی نباشی، ما بی قراریم یعنی که بی تو، ما بی بهاریم

ای سَرور من، هستی تو مولا در غیبت تو، بی خوابم آقا (۲)

لازم به ذکر است که برای بهره مندی بیشتر از تأثیرگذاری شعر خوانی برای کودک، باید با انواع شعر و شیوه های شعر خوانی و همچنین اصول هر یک، آشنایی کافی داشته باشیم. در این مجال، تنها به یکی از تقسیم های آن، اشاره می شود.

انواع شعر

۱)شعر طراوت گونه

۲)شعر آموزش گونه

۳)شعر شعارگونه

۴)شعر سرودگونه

در مورد هر کدام از انواع فوق، مباحثی از قبیل تعریف، سبک اجرا، ویژگی ها، جایگاه کاربردی و نکات اجرایی مطرح است که در این مجال نمی گنجد و نگارنده قصد دارد ان شاءالله در کتابی مستقل به تفصیل بدان بپردازد.

اکنون برخی از اشعار مهدوی سروده شده ویژه کودکان ذکر می گردد.

از محبّت مهدی، گشته قلب ما لبریز می کند دعا هر روز، او به بنده ناچیز

از محبّت آقا، توی زندگی شادم من به یاد ایشانم، چون که بوده او یادم

*****

صاحب الزّمان، یادمان کند با دعای خود، شادمان کند

بعد خواب خوش، من به آن امام از صمیم قلب، می دهم سلام

*****

سال تولّدش هست، دویست و پنجاه و پنج تا که بیاید آقا، پر بزند درد و رنج

سال ظهورش امّا، همیشه مثل راز است وجود نور خورشید، برای ما نیاز است

*****

۱- «سَیِّدِی غَیبَتُکَ نَفَت رُقادی»؛(ابن بابویه، محمّدبن علی، کمال الدّین و تمام النّعمه، ج۲، ص۳۵۳).

۲- یوسفیان، محمّد، منتظرم بیایی، ص۸.

او گر چه گشته، از دیده پنهان تابیده نورش، در قلبِ انسان

هم با شهامت، هم کوهِ صبر است مانند خورشید، در پشت ابر است

*****

هستی ای امام، در دعای من در قنوت من، در صدای من

تا شود شتاب، در ظهور تو درد و دل کنم، در حضور تو (۱)

*****

بیا مهدی زهرا تویی امید دل ها

منتظر تو هستند مردم کلّ دنیا

شده دعای فرج دعای هر روز من

عطر ظهورت شده صفای هر روز من

کاشکی یه روزی بشه بیام به دیدار تو

به من بده لیاقت تا که بشم یار تو

بیا ای گل نرگس کاش بدونم کجایی

کنار دوستانم منتظرم بیایی (۲)

۳. نقاشی و رنگ آمیزی

کودکان علاقه فراوانی نسبت به نقّاشی و رنگ آمیزی از خود نشان می دهند. امّا فراسوی این علاقه و لذّت بردن کودک از آن، نقّاشی به منزله فرافکنی روان شناختی جهان کودکانه، آشکار کننده تمامی شخصیّت اوست. شایسته است قبل از هر چیز؛ نقاشی کودک را (خواه زبان رمزی یا فریاد عشق یا کشاننده خلاق بدانیم)، بر پایه تحقیقات خط شناسی و روان تحلیل گری، یک پیام بنیادی تلقّی کنیم؛ زیرا آنچه را نمی تواند به لفظ در آورد از طریق نقّاشی انتقال می دهد. پس نقاشی خبر از راز و رمز جهان کودک می دهد و با دقّت در آن، که هر بار منحصر به فرد است، می توان پیامش را درک کرده و روابط خود را با وی غنی تر

۱- وحیدی صدر، مهدی، مجموعه شکوفه های امید، ج ۱، صص ۹-۱۲ و ج ۵، صص ۴و۱۲.

۲- یوسفیان، محمّد، منتظرم بیایی، ص ۲.

سازیم. (۱) بنابراین می توان از نقّاشی، برای دست یابی به وضعیّت موجود حیطه های شخصیّتی کودکان نسبت به معارف مهدوی از طریق تهیّه جامعه ی آماری بهره برد. همچنین نقّاشی و رنگ آمیزی هایی با موضوع مهدویّت، به ویژه اگر با توضیحاتی در قالب قصّه و شعر به عنوان برخی از دفعات تکرار پیام تلقینی استفاده شود، کیفیّت ایجاد و تقویت باورهای مهدوی در کودکان را افزایش می دهد.

مثال

برای تلقین محبّت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نسبت به کودکان، شش برگه نقّاشی تهیّه می کنیم. در برگه اوّل، مردی با چهره ای مهربان و متبسّم در حال نوازش و هدیه دادن ترسیم و به عنوان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف معرّفی کرده و از کودک می خواهیم آن را رنگ آمیزی کند و شعر متناسبی زمزمه می کنیم. در برگه دوم همان محتوا به همراه یک کودک کشیده می شود و شعرخوانی و خواسته قبلی تکرار می گردد. همین طور ادامه می دهیم تا نقاشی و رنگ آمیزی پنج کودک همراه امام کامل شود. در هر بار نقاشی، پیام تلقینی مناسب تکرار و بدین صورت مطلب مورد نظر، القاء می گردد.

۴. نمایش

منظور از قالب نمایشی یا روش ایفای نقش، مجسّم کردن و مشهود و محسوس در آوردن پیام بوده و مبتنی بر دیدار و شنیدار است. با توجّه به وجود عناصر متنوّع هنری، ادبی و ترکیبی و جاذبه های دیگر در بافت نمایش، این قالب به عنوان یک واسطه ی بسیار قوی، می تواند در خدمت بسیاری از فعالیّت های آموزشی و تربیتی قرار گیرد. (۲)

نمایشی کردن مفاهیم خصوصاً مباحث عقلی و انتزاعی برای کودک، باعث می شود این مفاهیم، راحت تر و زودتر درک شوند و یادگیری، عمیق تر صورت پذیرد. همچنین موجب ماندگاری در ذهن، اثرگذاری بر عواطف و احساسات و هیجانات مخاطب، ارائه الگوی مناسب، تحرّک بخشیدن به کلاس، ایجاد انگیزه و همچنین سهولت در یادآوری می گردد. (۳)

۱- دادستان، پریرخ، ارزشیابی شخصیّت کودکان بر اساس آزمون های ترسیمی، صص ۱-۹.

۲- کیومرثی، غلام علی، آشنایی با نقش هنر در پیشبرد فعّالیّت های پرورشی مدارس، ص۱۰۸.

۳- جمعی از نویسندگان، اصول و روش های ارائه مفاهیم دینی، صص ۳۲۷و۳۳۰.

در قرآن کریـم و سـیره معصـومین علیهـم السـلام نیز اسـتفاده از قـالب نمایشـی به چشم می خـورد. (۱) نمـونه قرآنی آن مثل چگونگی بر انگیخته شـدن در روز قیامت از طریق نشان دادن احیاء زمین بعـد از مرگ آن که در سوره «روم» و «ق» ذکر شده (۲) و همچنین آموزش دفن مُرده به قابیل به وسـیله نشان دادن دفن کلاغ مرده توسّط کلاغی دیگر که در سوره «مائـده» بـدان اشاره شده است. (۳)

با توجّه به ویژگی های دوره کودکی که در قالب قصّه گـذشت و مواردی از قبیل حسّ درونی سازی واقعیّات، علاقه به تجربه ی کـار دیگران و بازپدیـدآوری عملی آن هـا، حسّ خودنمـایی، میل به بازی نمایشـی نمادین و علاقه به عروسک و مجسّـمه های نمادی اشیاء، می توان گفت: قالب نمایشی اعمّ از نمایش مشارکتی، عروسکی، خلاق و... یکی از بهترین روش ها جهت تلقین آموزه مهـدوی به کودکـان است. اگر در خودِ نمایش، برای تکرار پیام تلقینی در قالب شـعر برنامه ریزی شود، اثر مورد انتظار از تلقین چند برابر خواهد شد. از قصّه «یاران آفتاب» می توان برای اجرای نمایش مشارکتی اسـتفاده کرد؛ بدین صورت که چند کودک برای ایفای نقش مرد کشاورز، خورشـید، ابر سیاه، گل های آفتاب گردان انتخاب و دیالوگ ها آموزش داده می شود یـا اینکه محتوای قصّه به صورت اجمـالی بیـان می گردد تـا آن هـا بـا بهره گیری از خلاقیّت خود و سـلیقه ی دلخواه دیالوگ ها را بسازند.

لازم بـه ذکر است که نمـایش، بهـترین راه برای آمـوزش دگرتلقینی و خـودتلقینی است. کـودکی که مشـغول تماشـای تلقین نمودن پـدر نسبت به فرزند دیگر است، دگرتلقینی را فرامی گیرد و نسبت به کودکی دیگر یا حتّی اسباب بازی و عروسـک خویش نیز انجـام می دهـد. والـدین و مربّیـانی که قصـد دارنـد کودک باورهـای مهـدوی را به خود تلقین کنـد، بایـد در برابر دیـدگان وی، چنـدین بار «خود افشایی عاطفی» یا «خود تلقینی نمایشـی» انجام دهند. مثلاً افکار و عواطفی که پیرامون عشق به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در آن ها موج می زند

۱- ر.ک: همان، ص۳۲۷-۳۳۰ و اسماعیلی مبارکه، محمّد و همکاران، روش تدریس و کلاس داری تبلیغی، صص ۷۳-۷۶.

۲- «یُخرَجَ الحَیَّ مِنَ المَیِّتِ وَ یُخرِجَ المَیِّتَ مِنَ الحَیِّ وَ یُحیِ الاَرضَ بَعدَ مَوتِهَا وَ کَذلِکَ تُخرَجونَ»؛(سوره روم: ، آیه ۱۹) و «...و اَحیَینَا به بَلدَهً مَیتاً کَذلِکَ الخُروجُ»؛(سوره ق: آیه۱۱).

۳- «فَبَعَثَ اللهُ غُرَاباً یَبحَثُ فِی الاَرضِ لِیُرِیَه کَیفَ یُوَارِی سَوءَهَ اَخِیهِ قالَ یا وَیلَتا اَعَجَزتُ اَن اَکونَ مِثلَ هذَا الغُرابِ فَاُوارِیَ سَوءَهَ اَخِی فَاَصبَحَ مِنَ النّادِمینَ»؛(سوره مائده: آیه۳۱).

و گاهی از اوقات آن ها را به خود تلقین می کنند، در مقابل کودک به زبان بیاورند و احساسات خویش را نمایان سازند؛ البتّه بدون اجبار یا دعوت بر شنیدن و پذیرش آن ها. مانند بیان چنین جملاتی:

«امام زمان، ای امام مهربان، گاهی وقت ها دلم برای شـما خیلی تنگ می شود. این قدر شـما را دوست دارم که هر کاری شما دوست داشته و راضی باشید انجام می دهم. با کمک خداوند، من حتماً موفّق می شوم».

۵. پرسش و پاسخ

با توجّه به روحیّه ی پرسش گری و حسّ کنجکاوی کودک، یکی از بهترین قالب های اجرای تلقین که مبدأ پیشرفت فکری و بـاعث تربیت عقلانـی اوست، «پرسـش و پاسـخ» می باشـد. قرآن حکیم و معصومین علیهم السـلام، همواره مخاطبان خود را به پرسـش گری درباره نادانسته ها دعوت و ترغیب نموده اند. (۱) مانند آیه «...فَاسئَلُوا أهلَ الذِّكرِ إن كُنتُم لاتَعلَمُونَ» (۲) و مانند این سخن پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و سلم:

«دانش گنجینه هایی است و کلیدهای آن ها، پرسـش است؛ پس رحمت خدا بر شما، بپرسید که بر اثر آن چهار نفر پاداش می یابند: پرسنده، پاسخ دهنده، شنونده و دوستدار پرسش» (۳)

همچنین امام علی علیه السـلام در ضـمن حدیثی وجود روحیّه پرسـش گر در دوره کودکی را عامل(دانایی و) پاسخ گویی در بزرگ سالی می دانند. (۴)

قالب پرسشی، فوائد زیادی دارد که برخی از آن ها عبارتند از:

۱)بر انگیختن حسّ کنجکاوی.

۲)جلب توجّه، به تفکّر واداشتن.

۳)پی بردن مخاطب به جهل خود.

۴)فعّال شدن.

۱- جهت اطّلاع از نمونه های قرآنی و روایی ر.ک. محمّدی، محمّدعلی، شیوه پاسخ به پرسش های دینی، صص۱۳-۱۶.

۲- «...اگر نمی دانید از آگاهان بپرسید»؛(سوره انبیاء: آیه ۷ و سوره نحل: آیه۴۳).

۳- «الْعِلْمُ خَزَائِنُ وَ مَفَاتِيحُهَا السُّؤَالُ فَسَـلُوا يَرْحَمُكُمُ اللَّهِ فَإِنَّهُ يُؤْجَرُ فِيهِ أَرْبَعَةٌ السَّائِلُ وَ الْمُجِيبُ وَ الْمُسْـتَمِعُ وَ الْمُحِبُّ لَهُ»؛(دیلمی، حسن بن محمد، أعلام الدين فی صفات المؤمنين، ص ۸۰).

۴- ر.ک: آمدی، عبدالواحد بن محمّد، غرر الحکم و درر الکلم، ح۶۲۵، ص۶۰۶.

۵)پی بردن به نیاز مخاطب.

۶)عمیق تر شدن مباحث.

۷)تقویت رشد خلاقیّت و ابتکار.

۸)ایجاد رقابت سالم بین مخاطبان. (۱)

کودک، دوست دارد در معرض پرسش قرار گیرد و خود به تنهایی پاسخ دهد. حتّی از تکرار سؤال توسّط دیگران و یا حتّی خودش لذّت می برد. به همین جهت است که می بینیم یک سؤال را ده ها بار بر زبان جاری می کند و اصلاً احساس خستگی نمی کند. در هر پرسش و پاسخ مهدوی که توسّط کودک و شخص دیگر صورت می گیرد، کودک به ناچار دو مرتبه، به موضوع مورد نظر توجّه می کند که نوعی تکرار معنایی بوده و تلقین آمیز است.

اصول و قواعدی پیرامون بایسته های پرسش دینی و پاسخ گویی به آن وجود دارد که در استفاده از قالب پرسش و پاسخ در موضوعات مهدوی برای کودکان نیز باید رعایت نمود مانند این موارد:

۱)گوش سپاری هشیارانه به پرسش و درک دقیق آن

۲)بازگویی آن به زبان ساده

۳)استفاده از قصّه و تمثیل و تشبیه در پاسخ

۴)اندیشه و درنگ در پاسخ گویی، (۲)

۵)اختصار پاسخ

۶)ارائه مستند و دلیل

۷)اجازه برای تکمیل پرسش

۸)امنیّت بخشی به پرسش گر

۹)ریشه یابی سوالات

۱۰)مشورت برای تهیّه پاسخ (۳)

۱۱)تربیت ساز بودن

۱- جمعی از نویسندگان، اصول و روش های ارائه مفاهیم دینی، صص ۱۲۳-۱۲۴ و اسماعیلی مبارکه، محمّد و همکاران، روش تدریس و کلاس داری تبلیغی، صص ۷۱-۷۲.

۲- حیدری ابهری، غلام رضا، خداشناسی قرآنی کودکان، صص ۱۵-۳۸.

۳- محمّدی، محمّدعلی، شیوه پاسخ به پرسش های دینی، صص ۶۷-۱۳۲.

۱۲)تمرکز بر یک مطلب در هر سوال و جواب

۱۳)تناسب با مخاطب

۱۴)پرهیز از اصطلاحات نامأنوس (۱)

۱۵)آشنایی با مقبولات مخاطب

۱۶)پرهیز از کلمات تحکّم آمیز

۱۷)دلیل خواهی

۱۸)پرورش برخی سوالات، (۲)

۱۹)تغییر سوال

۲۰)تغافل و نشنیده گرفتن برخی پرسش ها

۲۱)همچنین گفتن«نمی دانم» در هنگام جهل. (۳)

با سؤال های پی در پی در مورد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و حتّی برگزاری مسابقه ی پاسخ گویی و به کارگیری انواع آن، می توان یک آموزه مهدوی را در قالب جملات مختلفی تکرار و القا نمود.

۱- اسماعیلی مبارکه، محمّد و همکاران، روش تدریس و کلاس داری تبلیغی، صص ۶۸-۷۰.

۲- جمعی از نویسندگان، اصول و روش های ارائه مفاهیم دینی، صص ۱۲۴-۱۳۰.

۳- گریوانی، مسلم، خدایی که در این نزدیکی است، صص ۷۳-۱۴۲.

فصل چهارم: روش الگونمایی مهدوی

اشاره

...

گفتار یکم: معناشناسی

اشاره

برای معناشناسی«الگونمایی مهدوی»، نخست لازم است سه واژه «الگو»، «اسوه»، «تقلید» و همچنین «الگوی مهدوی» تبیین شوند.

معناشناسی

یک. الگو و اسوه

دو. تقلید

سه . الگوی مهدوی

چهار. الگونمایی مهدوی

الف) نام ها و تعاریف

ب) تعریف پیشنهادی

یک . الگو و اسوه

در فرهنگ لغت فارسی، برای «الگو» معانی متعددی همچون مُدل، سرمشق، مقتدا، اسوه، مثال، نمونه (۱) و طرح (۲) و برای «اسوه» نیز پیشوا، مقتدا، (۳) پیشرو، الگو و سرمشق بیان شده است. (۴) به نظر می رسد، الگو به لحاظ لغوی، اعمّ از اسوه باشد، زیرا اسوه تنها نسبت به انسان مطرح می گردد.

«اسوه» (به فتح و ضمّ همزه) در اصل، واژه ای عربی از ریشه ی «اس و» به معنای مقتدا بودنِ کسی و اقتدا کردن به او است؛ به این معنا که فردی از فعل و عمل کسی پیروی کرده و او را پیشوا قرار دهد، (۵) همچنین مثل او باشد و راضی به آنچه او راضی است. (۶) افزون بر معنای مصدری، به خودِ مقتدا نیز اسوه اطلاق می گردد. (۷) البتّه معانی دیگری هم

۱- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، ج۳، ص۳۲۴۸.

۲- معین، محمّد، فرهنگ فارسی معین، ج۱، ص۳۴۲، ذیل واژه «اسوت».

۳- همان، ص۲۷۶.

۴- عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، ص۱۴۶.

۵- فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ج۷، ص۳۳۳.

۶- ابن منظور، محمّدبن مکرم، لسان العرب، ج۱۴، ص۳۵.

۷- قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، ج۲، ص۸۷.

بیان شده که مرتبط با این نوشتار نیست. (۱) واژه «اسوه» عام بوده و شامل تبعیّت در نیکی و بدی، سار و ضار، شادمانی و زیان منـدی و همچنین مقتدای حسن و قبیح می شود. (۲) این واژه، در منابع و متون اسـلامی علاوه بر مقتدا و اقتدا، به معنی سنّت و روش نیز آمده است. (۳) در پژوهش پیش رو، مقصود از «الگو و اسوه» همان مقتدا و پیشوا است.

دو. تقلید

از میـان واژگـان هم سو و مرتبـط با «اسوه» ماننـد امام و ائتمام، قـدوه و اقتـدا، تبعیّت و تقلیـد، معنای واژه اخیر به خاطر فراوانی کـاربرد در این پژوهش، تبیین می گردد. برای تقلیـد معـانی متعـدّدی بیـان شـده ماننـد الزام و ملزم نمودن امری یـا عملی برای کسی، (۴) قبول قول غیر بدون دلیل، (۵) پیروی از مجتهدی در امور شرعی، (۶) مطلق متابعت و دنباله روی، (۷) پیروی بدون تأمّل و دریافت حقیقت، از روی کار دیگران کاری کردن، (۸) نقش دیگری را بازی کردن، شبیه سازی کردن. (۹)

منظور از «اقتـدا و تقلیـد» در این پژوهش الگوبرداری، شبیه سـازی فعلی و پیروی عملی از دیگری(الگو) بـا آگاهی، رضایت و رغبت می باشد. بر این اساس، قبول سخن الگو و تبعیّت قولی یعنی عمل به گفتار وی از این بحث خارج است.

۱- ماننـد معالجه، مساوات و یکسان بودن عـدّه ای در حالتی،«فراهیـدی، خلیل بن احمـد، العین، ج۷، ص۳۳۳» و مداوا، حزن، اصلاح، برقراری عدل، «ابن منظور، محمّد بن مکرم، لسان العرب، ج۱۴، صص ۳۴-۳۵» و تعزیه؛ تسلیت و مایه آرامش«همان، ص۳۵ و الجوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، ج۴، ص ۲۲۶۸».

۲- در قرآن کریم «اسوه» با کلمه «حسـنه» توصیف شده است که نشانه عمومیّت آن است. ر.ك: سوره احزاب: آیه۲۱ و سوره ممتحنه: آیه۴ و۶، همچنین ر.ك: راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن علی، المفردات فی غریب القرآن، ص۷۶ و قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، ج۲، ص۸۷.

۳- کرمی، رضاعلی، مهارت های الگوسازی برای کودکان و نوجوانان، صص ۵۱-۵۳.

۴- ر.ك: ابن منظور، محمّدبن مکرم، لسان العرب، ج ۳، ص۳۶۷.

۵- طریحی، فخرالدّین، مجمع البحرین، ج ۳، ص۱۳۲.

۶- عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، ص۴۱۱.

۷- معین، محمّد، فرهنگ معین، ج۱، ص۱۱۲۲.

۸- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، ج۵، ص۶۸۸۵.

۹- سایت المعانی (http://www.almaany.com)

سه. الگوی مهدوی

مقصود از الگوی مهدوی، انسانی است که بتوان او را جهت رشد و تعالی شخصیّت انسان در مسیر شناخت و گرایش نسبت به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و انجام اعمال مورد رضایت ایشان، به مخاطب معرّفی و ارائه کرد.

غرض از معرّفی و شناساندن الگوی مهدوی، تحریک کودک برای تبعیّت عملی از اوست. این گونه پیروی کردن، تأثیرات فراوانی بر شخصیّت الگوپذیر می گذارد و نمی توان هر کسی را به صرف انجام یک عمل مثل جمکران رفتن به عنوان الگوی مهدوی معرّفی کرد، زیرا کودک تحت تأثیر دیگر حالات و رفتارهای او نیز قرار می گیرد.

بر این اساس، لازم است ویژگی های الگوهای جامع و کامل شناسایی شوند. برای این کار، باید با مراجعه به منابع دینی مانند قرآن و روایات معصومین علیهم السلام خصوصیّات انسان هایی که به عنوان امام و مقتدا معرّفی شده اند و از جانب الهی امر به تبعیّت آن ها شده است، دانسته و تبیین گردند. این خود پژوهشی مستقل می طلبد و در این مجال، فقط یک نمونه از روایات بیان می شود. امام صادق علیه السلام فرمودند:

«...امّا دانشمندانی که پاکی روح خود را حفظ کنند، حافظ و نگهدارنده دین خود باشند، مخالف هوی و هوس خود باشند، مطیع فرمان مولای خویش باشند، عوام میتوانند از آنها پیروی کنند...» (۱)

نمونه کامل الگوی مهدوی، شخصی است که افزون بر اعتقاد و پیروی عملی نسبت به تعالیم اسلامی و دارابودن صفات مومن واقعی، به تمام ویژگی هایی که در متون دینی برای انسان مومن منتظر در عصر غیبت وارد شده آراسته باشد. تحقّق کامل چنین اوصافی، فقط در خاندان پاک معصومین علیهم السلام یافت می شود. پس در درجه اوّل، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام مصداق اتمّ الگوی مهدوی هستند.

غیر از معصومین علیهم السلام انسان هایی یافت می شوند که رنگ و بوی مهدوی به خود گرفته اند، یعنی به لحاظ شناختی، معرفت عمیقی نسبت به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دارند به گونه ای که وقتی لب به سخن می گشایند، حتماً جمله ای حکمت آمیز پیرامون ایشان شنیده می شود. از جهت عاطفی، جان و روحشان مملوّ از عشق به حضرت بوده و هیچ میل و آرزویی را بر

۱- .«...فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِناً لِنَفْسِهِ حَافِظاً لِدِينِهِ مُخَالِفاً عَلَى هَوَاهُ مُطِيعاً لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يُقَلِّدُوه...»؛ (طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج، ج۲، ص۴۵۸).

خواست ایشان ترجیح نمی دهند به گونه ای که آثار دلدادگی و شیفتگی در رخسار و حالات آن ها نمایان است. همچنین در انجام هر عملی، نخست رضایت حضرت را در نظر می گیرند. پس در مرحله ای پایین تر از معصومین علیهم السلام انسان هایی که به مرتبه ای از ایمان و پاکی دست یافته اند را می توان به عنوان الگوی مهدوی معرّفی نمود مانند برخی علما و اولیای الهی. در مرحله ای نازل تر نیز انسان هایی وجود دارند که در برخی اعمال و رفتار آن هم به صورت مقطعی می توانند الگوی مهدوی باشند.

در پژوهش حاضر، حیطه به کارگیری روش الگونمایی مهدوی، دوره کودکی است. به همین خاطر، هر نوع رفتار یا حالت هر شخص مؤمنی که در زمینه ای از معارف مهدویّت، قابلیّت الگوپذیری داشته باشد را می توان به عنوان الگوی مهدوی معرّفی کرد اعمّ از اینکه الگوی جامع باشد مثل معصومین علیهم السلام یا در زمینه ای خاص الگوی نمونه و کامل باشد و یا کامل نبوده و تنها نسبت به دیگران قدری برتر باشد و یا حدّاقل نمونه ای بهتر از خود کودک الگوپذیر باشد. پس حتّی رفتار مقطعیِ کودکی دیگر مانند خواندن دعای فرج نیز می تواند باعث شود او را به عنوان الگوی مهدوی معرّفی نماییم؛ البتّه به شرط رعایت اصول روش الگونمایی که خواهد آمد.

چهار. الگونمایی مهدوی

اشاره

یکی از راه کارهای تربیتی که به وسیله ی آن می توان آموزه های مهدوی را در جان و روح کودک، نهادینه و درونی کرد «روش الگونمایی مهدوی» است. اهمیّت و کارآمدی آن تا حدّی زیاد است که حتّی می تواند به عنوان گام اوّل درونی سازی معارف مهدوی، استفاده شود. تأثیرات این روش در انسان به ویژه در دوران کودکی موجب توجّه، آگاهی از طریق مشاهده کامل، میل به پذیرش و سپس انتخاب آگاهانه و کنترل شده نسبت به آموزه های مهدوی می گردد.

الف) نام ها و تعاریف الگونمایی

در کتاب هایی که عهده دار بیان روش های تربیتی هستند، به أسوه و الگو توجّهی ویژه شده و در قالب عناوینی همچون ارائه الگو، (۱) الگودهی، (۲) نقش الگو، (۳) روش الگویی، (۴) الگوپذیری، تربیت الگومحور، (۵) اسوه سازی، (۶) تربیت الگویی، (۷) الگونمایی، (۸) الگوسازی، ارائه اسوه ها و قدوه ها، اسوه پذیری و الگوگیری (۹) به منزله ی یک روش تربیتی تأثیرگذار ذکر گردیده است.

عناوین و اصطلاحات فوق دو گونه اند:

برخی ناظر به معرّفی و ارائه الگو به کودک است مانند الگودهی، الگوسازی و همچنین روش الگویی که چنین تعریف شده:

«با ارائه الگوهای عینی و رفتاری، فرد را به انجام رفتار مطلوب ترغیب و از اقدام به رفتارهای نامطلوب بازداریم». (۱۰)

«مربّی می کوشد تا نمونه ی حالات و رفتار مطلوب را که عملاً در وجود کسی آشکار شده، به صورت عینی در معرض دید متربّی قرار داده و بدین گونه، موقعیّت اجتماعی او را دگرگون کند تا او به پیروی بپردازد و حالت نیکویی، مطابق با عمل نمونه در او پدید آورد. البتّه نخست سزاوار است که در وجود خود مربّی، اسوه ی نیکویی برای متربّی باشد». (۱۱)

برخی دیگر ناظر به واکنش کودک نسبت به الگو است؛ مانند الگوپذیری و الگوبرداری

۱- داوودی، محمّد و حسینی زاده، علی، سیره تربیتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام، ص۱۹۳.

۲- جان بزرگی، مسعود، و همکاران، آموزش اخلاق، رفتار اجتماعی، و قانون پذیری به کودکان، ص۷ و همّتی، مجید، فرزندان قانون (روش های نظم آموزی به کودکان)، ص۱۸.

۳- داوودی، محمّد، خانه بهشتی، ص۵۷.

۴- محمّدقاسمی، حمید، روش های تربیتی در داستان های قرآن، صص ۱۸و۲۰.

۵- رضاعلی کرمی، مهارت های الگوسازی برای کودکان و نوجوانان، صص ۵و۵۱و۵۴.

۶- باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ص۱۰۱.

۷- کاویانی، محمّد، روان شناسی و تبلیغات، ص۱۱۱.

۸- واثقی، ق، امام، الگوی امّت، ص۲۴.

۹- اعرافی، علی رضا و همکاران، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، ج۲، ص۲۳۴.

۱۰- محمدی مهر، علی اکبر، روش های پیشگیری و درمان لجاجت در منابع اسلامی، ص۳۲.

۱۱- باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ص۱۰۲.

که اوّلی چنین تعریف شده:

«فرد از انطباق رفتارش با دیگران که از نظر او پذیرفته است، احساس رضایت کند و سعی کند که رفتارش هماهنگ با دیگران و در جهت انسجام با آنان باشد». (۱)

الگونمایی مهدوی از گونه نخست است، ولی در تبیین آن به مفاهیم گونه دوم نیز توجّه می شود؛ چون پذیرش الگو و تقلید از آن، در واقع هدف اصلی الگودهی است.

ب) تعریف پیشنهادی

اینک با توجّه به نکته مذکور و اینکه مخاطبِ روش، کودک است نگارنده تعریف ذیل را برای تبیین مقصود از «الگونمایی مهدوی» پیشنهاد می کند.

«نخست توجّه کودک را به سوی الگوهای مهدوی جلب نموده و سپس زمینه را برای مشاهده کامل جنبه الگویی آن ها یا امری به منزله آن فراهم می کنیم به گونه ای که او با مشاهده حالات و رفتار ایشان، آگاهی دقیق و عمیقی در مورد آن جنبه کسب نماید، آن را به خوبی یاد گرفته و به حافظه بسپارد. پس از آن نسبت به بازپدیدآوری عملی جنبه الگویی مورد نظر، ترغیب شده و با اراده ای آزادانه، آگاهانه، کنترل شده و با رضایت، آن جنبه را انتخاب و تصمیم بر انجام می گیرد و در مرحله آخر (به طور عینی یا غیرعینی) به شبیه سازی و الگوبرداری (نیمه آگاهانه و آگاهانه) از آن منجر شود» (۲)

در این تعریف، نکات مهمّی گنجانده شده، دو مورد از آن ها (موارد داخل پرانتز) مربوط به بحث انواع الگوبرداری است که توضیح آن ها خواهد آمد. (۳) در اینجا فقط به یک نکته اشاره می شود.

مقصود از «مشاهده کامل و امری به منزله آن»

مقصود از «مشاهده کامل» در تعریف، دیدن جنبه الگویی به وضوح و از نزدیک به گونه ای که کودک بتواند تمام جزییّاتی که برای بازپدیدآوری عملی بدان نیاز دارد را ببیند. گرچه

۱- رضاعلی کرمی، مهارت های الگوسازی برای کودکان و نوجوانان، ص۵.

۲- همان گونه که در تعریف تلقین نیز بیان شد؛ غرض نگارنده از تعرف پیشنهادی، جمع آوری و بیان نکات مهم درباره الگونمایی و همچنین ارائه تصویری روشن از آن بوده است. به همین خاطر، از بیان اختصارگونه ی تعریف با قیود مبهم پرهیز شده است.

۳- رک: همین فصل، گفتار هفتم؛ انواع و شیوه های الگوبرداری، صص ۱۸۵-۱۸۸.

بهترین نوع آگاهی یافتن از جنبه الگویی دیدار از نزدیک است، ولی چنین مشاهده ای برای بسیاری از الگوها سخت یا غیر ممکن است. زیرا تعداد فراوانی از الگوها، عینی و محسوس نیستند، مانند الگوهای تاریخی و تخیّلی. همچنین امکان دیدار از نزدیک نسبت به برخی الگوهای محسوس نیز میسّر نیست به خاطر محدودیّت های زمانی، مالی و... مانند الگوهایی که در شهرهای دور و یا کشورهای دیگر زندگی می کنند. افزون بر آن، الگوهای محسوس و نزدیک به کودک را هم نمی توان برای هر نوع جنبه الگویی در برابر دیدگان وی حاضر نمود.

به خاطر موارد یادشده و با توجّه به اینکه غرض اصلی از الگونمایی، آگاهی یافتن کامل کودک از جنبه الگویی است، قید «به منزله مشاهده» در تعریف اضافه شده تا بیان گر شمولیّت الگونمایی نسبت به هر گونه شیوه و قالبی باشد که منجر به توصیف الگو و آگاهی مذکور گردد. بر این اساس، الگونمایی، افزون بر دیدار الگو، شامل شنیدن و خواندن قصّه الگو و همچنین تماشای عکس، نقّاشی، نمایش و فیلم در مورد الگو نیز می شود.

از آنجا که ارائه نمایی کامل و صحیح از الگوی مهدوی، تأثیر به سزایی در مراحل بعدی فرآیند الگودهی دارد، عنوان «الگونمایی مهدوی» انتخاب گردید و تمام مباحث اعمّ از اصول، شیوه ها و قالب ها، بیشتر مربوط به نحوه معرّفی و نمایش الگو است.

گفتار دوم: جایگاه شناسی روش الگونمایی

اشاره

الگو و روش الگویی، یکی از مهم ترین عوامل تأثیرگذار بر فرد و جامعه است. این روش، در تعالیم تربیتی اسلام جایگاهی ویژه داشته و همچنین در علوم مختلفی مانند تعلیم و تربیت، اخلاق، روان شناسی و جامعه شناسی مورد بحث قرار گرفته است. این بخش، نگاهی گذرا به جایگاه بهره بری از الگو در موارد مذکور دارد.

جایگاه الگونمایی در

یک. قرآن و روایات

دو. بیان تربیت پژوهان اسلامی

سه. روان شناسی

چهار. جامعه شناسی

یک. قرآن و روایات

در قرآن، الگونمایی به عنوان روشی اساسی در تربیت به کارگرفته شده و با شیوه های متنوّعی برای معرّفی و توصیف الگو بدان پرداخته شده که توضیح آن ها خواهد آمد. (۱) در کلام پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام نیز می بینیم که آن ها دیگران را به اقتدا و الگوبرداری فرا می خواندند؛ مانند سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به معاذ که فرمودند: «در یقین به پیامبرت اقتدا کن» (۲) همچنین حضرت علی علیه السلام در مورد الگوگیری خویش از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چنین می فرماید:

«من پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را تبعیّت و دنبال می کردم، چنان که بچّه شتر مادرش را. هر روز خُلقی از اخلاقش را برای من برمی افراشت و دستور می داد به او اقتدا کنم» (۳)

افزون بر آن، دیگران را به الگو قراردادن ایشان فرا می خواند:

«پیامبر پاکیزه و پاک را الگو قرار ده، ایشان برای کسی که درصدد الگو گرفتن است، الگوست و برای کسی که درصدد استناد کردن است، سند است و محبوب ترین بندگان نزد خداوند کسانی اند که پیامبرِ او را الگو قرار دهند و از او پیروی کنند...» (۴)

علاوه بر روایاتی که به طور عام توصیه به تبعیّت و اقتدا به معصومین علیهم السلام می کنند، در خصوص اقتدا به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز روایاتی وارد شده مانند سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که فرمودند:

«خوشا بر احوال کسی که قائم اهل بیت مرا درک کند در حالی که قبل از قیامش اقتدا کننده ی به اوست، و امامت او و ائمّه هدایت پیش از او را پذیرفته باشد (معتقد باشد) و از دشمنانش بیزار بوده و به خدای تعالی پناه برد، آنان رفیقان من و گرامی ترین امّت من هستند.» (۵)

۱- رک: همین فصل، گفتار ششم؛ انواع الگونمایی، صص ۱۸۳-۱۸۴.

۲- «... قَالَ قُلْتُ یَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم مَا أَعْمَلُ؟ قَالَ اقْتَدِ بِنَبِیِّکَ یَا مُعَاذُ فِی الْیَقِینِ...»؛(محدّث نوری، مستدرک الوسائل، ج۱۱، ص۱۹۵).

۳- «...وَ لَقَدْ کُنْتُ أَتَّبِعُهُ اتِّبَاعَ الْفَصِیلِ أَثَرَ أُمِّهِ یَرْفَعُ لِی فِی کُلِّ یَوْمٍ مِنْ أَخْلَاقِهِ عَلَماً وَ یَأْمُرُنِی بِالاقْتِدَاءِ بِه»؛(نهج البلاغه، خطبه۱۹۲، ص ۳۰۰).

۴- «... فَتَأَسَ بِنَبِیِّکَ الْأَطْیَبِ الْأَطْهَرِ ص فَإِنَّ فِیهِ أُسْوَةً لِمَنْ تَأَسَّی وَ عَزَاءً لِمَنْ تَعَزَّی وَ أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَی اللَّهِ الْمُتَأَسِّی بِنَبِیِّهِ وَ الْمُقْتَصُّ لِأَثَرِه...»؛(نهج البلاغه، خطبه ۱۵۹، صص۲۲۷و۲۲۸).

۵- «طُوبَی لِمَنْ أَدْرَکَ قَائِمَ أَهْلِ بَیْتِی وَ هُوَ مُقْتَدٍ بِهِ قَبْلَ قِیَامِهِ یَأْتَمُّ بِهِ وَ بِأَئِمَّهِ الْهُدَی مِنْ قَبْلِهِ وَ یَبْرَأُ إِلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ عَدُوِّهِمْ أُولَئِکَ رُفَقَائِی وَ أَکْرَمُ أُمَّتِی عَلَیَّ»؛(ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمه، ج۱، ص۲۸۷. جهت مشاهده موارد

دیگر ر.ک. همان، ص۲۸۶ و طوسی، محمد بن الحسن، الغیبه، ص۴۵۶).

دو. بیان تربیت پژوهان اسلامی

تربیت ابتدایی انسان به طور طبیعی با روش الگویی شکل می گیرد و این روش، اوّلین و مهم ترین روش شناخت محیط اطراف و سازگاری موفّق از طریق انجام عمل مطابق با آن است. (۱) در دین اسلام به این روش، توجّهی ویژه شده تا جایی که پایه ی روش تربیتی آن بیش از هر چیز، بر روش الگویی بنا نهاده شده است، زیرا عملی ترین و پیروزمندانه ترین وسیله ی تربیت، تربیت کردن با نمونه ی عملی و سرمشق زنده است. (۲) همچنین یکی از بهترین، کوتاه ترین (۳) و سریع ترین (۴) روش های تربیتی به شمار می آید. اسلام همواره اصرار و سعی داشته که تأثیرپذیری طبیعی انسان را از طریق معرّفی الگوهای شایسته در مسیر صحیح جهت دهی و هدایت نماید. همچنین مؤمنین را ترغیب و تشویق به تقلید، تبعیّت و همانندسازی با الگوهای مطلوب کرده است. (۵)

اهمیّت توجّه به الگوها، در عبارات تربیتی نقل شده از دانشمندان مسلمانی همچون ابن سینا، مولوی و ملامحسن فیض کاشانی به چشم می خورد. (۶) بعضی پژوهشگران عرصه ی تربیت اسلامی، بر این باورند که با تکیه بر مبنای «تأثیرپذیری انسان از شرایط محیطی»، می توان با روش تربیتی اسوه سازی، شرایط محیط متربّی را اصلاح نمود. البتّه اسوه سازی اولاً و اساساً در شرایط واقعی اجتماعی مورد نظر است، امّا حاصل آن این است که شخصیّت های تاریخی نیز الگوی عمل محسوب می شوند. (۷) همچنین با پدیدآوردن الگوهای شایسته و طرد الگوهای ناشایست، می توان به عنوان شیوه ای جهت ایجاد محیط

۱- داوودی، محمّد، خانه بهشتی، صص ۵۷و۵۸.

۲- قطب، محمّد، روش تربیتی اسلام، صص ۲۵۱و۲۵۲.

۳- محمّدقاسمی، حمید، روش های تربیتی در داستان های قرآن، ص ۲۰.

۴- محمدی مهر، علی اکبر، روش های پیشگیری و درمان لجاجت در منابع اسلامی، ص۳۲.

۵- ر.ک: مصباح، محمّدتقی، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، ص۲۲۷؛ صانعی، مهدی، پژوهشی در تعلیم و تربیت، صص ۱۸۹-۲۰۰؛ امینی، ابراهیم، اسلام و تعلیم و تربیت، ج۱، صص ۱۳۳-۱۴۵؛ بستانی، محمود، اسلام و روان شناسی(الاسلام و علم النّفس)، صص ۳۹-۵۵.

۶- ر.ک: آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، ج۲و۵.

۷- باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، صص ۹۴-۱۰۲.

تربیتی مساعد استفاده کرد. (۱) زیرا الگو، یک عامل محیطی اجتماعی تأثیرگذار بر رفتار و تربیت است. از این رو، تقلید از الگوهای مقبول و بزرگان هر جامعه از پدیده های رایج بوده و اکثریّت مردم، مقلّد و پیرو شخصیّت های برجسته ی عصر خویش هستند. (۲) همچنین سازندگان اصلی هر محیط و جامعه، نخبگان و سردمداران آن هستند و وجود الگوهای محبوب در جامعه، به خودی خود، افراد آن محیط را به سوی آنان سوق داده و از مکارم اخلاقی شان الگوبرداری می کنند. (۳) امروزه روش الگویی طرفداران بسیاری دارد.

«طرفداران رویکرد منش پروری معتقدند: اخلاقی شدن دانش آموزان مستلزم آن است که مدارس، فضائل اخلاقی را در آنها پرورش دهند و پرورش فضائل نیازمند... الگوهای اخلاقی نیکوست و به همین جهت یکی از روش های اساسی تربیت اخلاقی در این رویکرد ارائه الگوهای اخلاقی است؛ بدین معنا که همه ی دست اندرکاران مدرسه باید از ویژگی های مطلوب اخلاقی برخوردار باشند.» (۴)

سه. روان شناسی

در روان شناسی واژه ی «الگو» با عنوان «طرح و نمونه ی عینی» به کار رفته (۵) و به فرایندی اطلاق می شود که در آن رفتار یک فرد یا گروه، به مثابه ی محرّکی برای افکار، نگرش ها و یا رفتارهای شخص دیگری که او را مشاهده نموده به کار گرفته می شود. (۶) بحث از الگو مستلزم یادگیری مشاهده ای، تقلید و الگوبرداری است که افزون بر ایفای نقش در شکل گیری شخصیّت و رشد و پرورش رفتارهای انسان، (۷) برای درمان بسیاری از مشکلات روانی و اختلالات رفتاری از جمله انزوای اجتماعی در میان بزرگسالان و کودکان، رفتارهای وسواسی اجباری، بی جرأتی، رفتار ضدّ اجتماعی، پرخاشگری فیزیکی، اوتیسم خردسالی، و انواع ترس و اضطراب ها کاربرد دارد. (۸)

۱- دیلمی، احمد و آذربایجانی، مسعود، اخلاق اسلامی، صص ۱۶۲-۱۶۳.

۲- بنکدار، هدی،« نقش و جایگاه الگوها در تربیت اخلاقی»، فصلنامه راه تربیت، پاییز ۱۳۸۵، ش۱، صص ۷۹و۸۱.

۳- دیلمی، احمد و آذربایجانی، مسعود، اخلاق اسلامی، ص۱۶۳.

۴- به نقل از داوودی، محمّد و حسینی زاده، علی، سیره تربیتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام، ص۲۶۲.

۵- رضاعلی کرمی، مهارت های الگوسازی برای کودکان و نوجوانان، ص۵.

۶- آلن، مارت.جی، روان شناسی تقلید، ترجمه سیامک مهجور، ص۱۷۵.

۷- سانتراک، جان دبلیو، زمینه روانشناسی، ترجمه مهرداد فیروزبخت، ص۲۲۵.

۸- کرامر، جفری و دیگران، روان شناسی بالینی، ترجمه مهدی گنجی، صص ۳۲۴-۳۲۵.

چهار. جامعه شناسی

در علم جامعه شناسی، الگو (۱) به معنای مدل، گونه، هنجار و شیوه زندگی ناشی از فرهنگ ، فرآیندی است که در آن رفتار یک فرد یا گروه و یا موجودیّت یک مدل یا پدیده، به منزله (راهنما، سرمشق و) محرّکی برای افکار، نگرش ها و یا رفتارهای مشخّص فرد یا نمونه دیگری که آن را مشاهده نموده، به کار گرفته می شود تا اعمال خود را با آن ها تطبیق دهد. الگوی رفتاری مشترک، نقش اساسی در داشتن افرادی هماهنگ با یکدیگر و جامعه، برقراری نظم اجتماعی و سازگاری اجتماعی دارد. برای الگو، اقسامی همچون شخصی و عمومی، مفهومی و رفتاری و همچنین مراحلی مانند مشاهده، اکتساب و پذیرش مطرح شده است. (۲)

از آنجا که در جامعه شناسی، پدیده اجتماعی الگو تنها از حیث وجود در جامعه و منشأ آثار اجتماعی بودن موضوع مطالعه قرار می گیرد بدون لحاظ درست یا غلط بودن و اخلاقی یا غیر اخلاقی بودن، می توان پس از جهت دهی آن به سوی فرهنگ مهدویّت، از انواع و نکات اجرایی آن برای نهادینه سازی آموزه های مهدوی در جوامع کوچک کودکانه مثل مراکز پیش دبستانی استفاده کرد.

گفتار سوّم: الگوپذیری کودکان

یکی از جلوه های تأثیرپذیری کودکان، واکنش انفعالی آن ها در مواجهه با الگو است. او از ابتدای تولّد می کوشد تا به محیط اطراف خود توجّه نموده، آن را بشناسد و بر طبق آن، عمل و الگوبرداری کند تا بتواند با دنیایی که در آن زندگی می کند، سازگار شود. (۳)کودک به طور طبیعی به سبب یادگیری مشاهده ای، تأثیرپذیری و تقلیدی (۴) که از الگوهای پیرامون خود دارد، رشد می کند و ساختار تربیتی اش سامان می یابد. از این رو روش الگویی، نقش

۱- Pattern

۲- اقتباس از نیک گهر، عبدالحسین، مبانی جامعه شناسی، ص۱۵۹ و صلاحی محمود و دیگران، طرح تحقیقاتی شهر اسوه، صص ۵۰-۷۵ و خیّازی، مجید، اصلاح الگوی مصرف و کارکردهای رسانه ملّی، نشریّه رواق هنر و اندیشه، تیرماه ۱۳۸۸، شماره ۳۶، صص ۱۲-۳۸.

۳- داوودی، محمّد، خانه بهشتی، صص۵۷-۵۸.

۴- جهت توضیح یادگیری مشاهده ای و تقلیدپذیری، ر.ک. فصل دوم، گفتار دوم، صص ۶۱-۶۲ و ۷۱.

اساسی و محوری در سازمان دادن و شکل گیری شخصیّت و رفتار کودک دارد و در واقع، نوعی هم سویی با سیر طبیعی رشد اوست.

والـدین، اوّلین سـرمشق و مـدل برای رفتـار کودک هسـتند. او با مشاهـده ی رفتار والـدین، آن را الگوی رفتاری خود قرار می دهد. به همین جهت در روایتی آمده:

«(رفتار) کودکان در اثر (خوبی های) رفتار والدین آن ها حفظ و نگهداری می شود...» (۱)

همچنین پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«خداوند، فردی را که به نیکی و خیر فرزندش کمک کند مورد رحمت قرار می دهد» (۲)

این نکته، کنـایه از آن است که شـما الگوی او خواهیـد بود. تلقّی کودکـان از والـدین در سـال هـای نخست کودکی به نقش الگویی آنان در جهت مثبت یا منفی دامن می زند، زیرا کودکان در این ایّام، همه چیز خود را از والدین و وابسته به ایشان می دانند. چنان که در حدیثی بدان اشاره شده:

«به فرزندانتان خوبی کنید و به آنان نیکی نمایید، زیرا آنان گمان می کنند که شما ایشان را روزی می دهید». (۳)

کودک افزون بر والـدین، از افرادی که ارتبـاط بیشتری بـا آن ها دارد، الگوگیری می کنـد ماننـد دیگر اعضای خانواده، اقوام، مربّیان و گروه هم سال از دوستان و هم بازی ها. البتّه میزان الگوبرداری او نسبت به موارد مذکور یکسان نیست، بلکه از گروه هم سال بیشتر است. اگر کودکی را تصوّر کنیم که به خاطر اشتیاق به بازی پر جنب و جوشی که در او نهفته، به تماشای بازی جمعی از کودکان هم سنّ خود نشسته است، قهرمان بازی تأثیر تحریکی زیادی بر او دارد که در تعلیل آن گفته شده:

«او برای هم سالان خود الگو شده و به راحتی بر آن ها تأثیر می گذارد، آن چنان در آن ها نفوذ کرده که

۱- «عن أبی جعفر و أبی عبد الله علیه السلام: قالا یُحفَظُ الاَطفالُ بِأعمالِ آبائِهِم کَما حَفِظَ اللهُ الغُلامَینِ بِصَلاحِ أَبیهِما»؛(عیّاشی، محمّدبن مسعود، تفسیر عیّاشی، ج۲، ص۳۳۸، ذیل سوره کهف: آیه۸۲).

۲- «...رَحِمَ اللَّهُ اِمْرَأ أعَانَ وَلَدَهُ عَلَی بِرِّهِ...»؛(فتـال نیشـابوری، محمـد بـن احمـد، روضـه الـواعظین و بصـیره المتعظیـن، ج ۲، ص۳۶۷).

۳- «بَرُّوا أَوْلَادَكُمْ وَ أَحْسِنُوا إِلَيْهِمْ فَإِنَّهُمْ يَظُنُّونَ أَنَّكُمْ تَرْزُقُونَهُمْ»؛(الفقه المنسوب إلی الإمام الرضا علیه السلام، ص۳۳۶).

نا آرام و بی امان و با حرص و ولع هر چه تمام تر درصدد تشبّه، تشاکل و یکتایی میان خود و اوست». (۱)

ابن سینا می گوید:

«بایـد گروهی باشـند که دانش آموزان بـا آن ها معاشـرت کننـد که صـفات و عادات پسـندیده داشـته باشـند، زیرا کودک، از کودک فرا می گیرد و می کوشد عقب نماند». (۲)

کـودک در سـنین بالاـتر، از شخصـیّت هـای اجتمـاعی، فرهنگی و هنری الگـو می گیرد. البتّه شخصـیّت هـایی که دارای نفوذ معنوی انـد، نقش الگویی به سـزایی در تربیت، بـازی می کننـد به گونه ای که تمـام ویژگی هـای فکری و روحی و جلوه های رفتاری آنان تقلیـد می شود. هر چه قـدرت نفوذ الگوها بیشتر و زمینه ی پـذیرش آماده تر باشد نمونه برداری کامل تر صورت می گیرد. (۳)

افرادی همچـون والـدین و معلّمـان، و همچنیـن نهادهـای تأثیر گـذار می تواننـد بـا اسـتفاده از ظرفیّت بالاـی الگوپـذیری دوره کودکی، نمونه های اخلاقی و رفتاری الگوهای مهـدوی را در معرض مشاهده ی کودکان قرار دهند تا آموزه های مهدوی در وجود آن ها نهادینه شود. در این صورت، به طور قطع می توان شخصیّت متربّی و موقعیّت او را در جهت مهدی باری و مهدی یاوری تغییر داد.

گفتار چهارم: مبانی الگوپذیری در انسان

اشاره

برای الگوپذیری می توان از جهات گوناگون، مبانی مختلفی بیان کرد مانند مبانی دینی، روان شناسـی، جامعه شناسـی و انسان شناسی که در این مجال، جهت اخیر مدّنظر است.

مبانی انسانشناسانه الگوپذیری

یک. تأثیرپذیری از محیط

دو. کمال طلبی

سه. قهرمان جویی

چهار. نیاز روانی به الگو

۱- عبّاسی مقدّم، مصطفی، نقش اسوه ها در تبلیغ و تربیت، ص۱۶۸.

۲- پژوهشگاه حوزه و دانشگاه با همکاری کاردان، علی محمّد و دیگران، در آمدی بر تعلیم تربیت اسلامی(۱)؛ فلسفه تعلیم و تربیت، جلد اوّل، ص۲۸۲.

۳- دلشاد تهرانی، مصطفی، سیری در تربیت اسلامی، ص۲۴۴.

یک. تأثیرپذیری از محیط

انسان، به سبب اتّحاد نفس و بدن، در شرایط و وضعیّت های مختلف محیطی اعمّ از زمانی، مکانی، شرایط اجتماعی و ارتباط بـا هم نوعـان خود در معرض حالات، احساسات و افکـار معیّنی قرار می گیرد و از آن ها تأثیر می پـذیرد. (۱) از شواهد این تأثیرپـذیری طبیعی گسترده، پـذیرش عرف و سنّت رایـج در جامعه و عادت به آداب و رفتار نهادینه شده در متن جامعه است. (۲) دیگر اینکه اگر فردی با جمعی معیّن محشور باشد، رفته رفته به سنخ آنان در می آید. (۳) در قرآن نیز به این نکته اشاره شـده؛ آنجا که خداوند بندگان را از نشستن با کفّار بازداشته است و درباره ی هر که به آن تن دهد، حکم به همانندی کرده است:

«...با آنها ننشینید تا به سخن دیگری بپردازند! و گر نه، شما هم مثل آنان خواهید بود». (۴)

ملا محسن فیض کاشانی در این باره می گوید:

«طبیعت و سرشت آدمی به گونه ای سامـان یافته که به سرعت از اخلاق و رفتار نیک و بـد دیگران تأثیر می پـذیرد و چون با نیکوکاران و خوبان همنشین باشد، اخلاق نیکو می یابد و چون با بدان دم خور شود، از اخلاق بد آنان تأثیر می پذیرد.» (۵)

از بین مراحل سنّی، کودکان از همه تأثیرپذیرتر هستند؛ به خاطر ویژگی هایی از قبیل محدودیّت ظرفیّت شناختی، زودباوری، وجود روحیه ی احساسی و انعطاف پذیری زیاد.

دو. کمال طلبی

انسـان به طور طبیعی، خود و اهـداف و کمالات خود را دوست دارد و از آنجا که بیشتر آن ها بالفعل نیستند، خواهان دست یابی به آن هاست. (۶) همچنین به آن مرتبه از کمـال که تا کنون به آن دست یافته است، خرسند نمی گردد و همواره کمالی بالاتر از آن را می جوید. (۷)

۱- باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ص۹۴.

۲- بنکدار، هدی، «نقش و جایگاه الگوها در تربیت اخلاقی»، فصل نامه راه تربیت، پاییز ۱۳۸۵، شماره ۱، ص۸۶.

۳- باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ص۹۵.

۴- «...فَلا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فى حَديثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذاً مِثْلُهُمْ...»؛(سوره نساء: آیه ۱۴۰).

۵- بهشتی، محمّد، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، نظریه فیض کاشانی، ج۵، ص۲۳۴.

۶- مصباح، محمّدتقی، فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، صص ۱۷۵-۱۷۶.

۷- همو، دروس فلسفه اخلاق، ص۱۶۴.

در کودکـان، ظهور و بروز این کمـال جویی، در قـالب میل به کمال های نزدیک، زودگـذر، کوچک و کودکانه به چشم می خورد. بهترین راه برای رسانـدن آن ها به هـدف کمالی شان، الگونمایی است، یعنی سـیر تکامل و موفّقیّت دیگران در معرض مشاهـده او قرار داده شـود. حـال بایـد از این ویژگی فطری برای الگونمـایی مهـدوی بهره برد؛ بـدین صورت که کمـال طلبی کودک را به سـمت الگوهـای مهـدوی سوق دهیم، یعنی به کودک القا شود که بهترین، زیباترین و موفّق ترین انسان های دنیا الگوهای مهدوی هستند و کمال و موفّقیتی که او به دنبالش هست در آن ها یافت می شود.

سه. قهرمان جویی

انسان به طور طبیعی علاقه منـد به قهرمان ها است. (۱) او دارای روح قهرمان پروری است، یعنی می خواهد به شـخص بزرگی عشق بورزد و او را در زنـدگی خود الگو قرار دهـد. یکی از پشـتوانه هـای الگونمایی مهـدوی، همین روحیّه قهرمان دوستی و قهرمـان جویی است. انتخـاب قهرمـان، عشق ورزی به او و همچنین الگوپـذیری از وی در سـرنوشت انسـان به ویژه در دوره ی کودکی و شـکل دادن به زندگی تأثیر فراوانی دارد. هدایت این تمایل فطری به سوی قهرمانان واقعی و الگوهای والای انسانی می تواند کمک مؤثّری به پرورش فضائل اخلاقی در فرد و جامعه باشد. (۲) می توان این خصلت ذاتی در کودک را به سمت قهرمانـان مهـدوی جهت دهی کرد. این قهرمانـان، الگوهایی هسـتند که بسان پلّکان رشـد، موجبات ترقّی و تعالی کودکان در جهت رشد فضایل اخلاقیِ هم سو با رضایت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را فراهم می سازند.

چهار. نیاز روانی به الگو

یکی از نیازهای روانی انسان به ویژه در دوره کودکی، تمایل به تربیت پـذیری، پیروی و الگوپذیری از دیگران است. این جنبه روانی و نیاز درونی، پیونـد عمیقی با عواطف و احساسات دارد. از این رو، به هر کس یا هر چیزی که علاقه داشـته و به نظرش قدری برتر

۱- در واقع، قهرمان جویی یکی از مصادیق کمال طلبی محسوب می شود ولی به خاطر اهمیّت آن، در عنوان جداگانه ای ذکر شد.

۲- مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق در قرآن، ص۳۸۲.

بوده و شایسته ی الگو بودن باشـد نزدیـک می شود و او را به عنوان الگو بر می گزینـد. اگر بتوانیم زمینه هـای محبوب سازی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشـریف و الگوهای مهـدوی را در کودکان ایجاد نماییم، موفقیّت چشم گیری نسبت به جهت دادن این نیاز روانی به مهدویّت حاصل خواهد شد.

«احسـاس الگوخواهی فطری و درونی از یـک سو و مشاهـده ی سـیر تکاملی به کمال رسـیدگان از دیگر سوی، انسان را وامی دارد تا برای رسـیدن سریع تر به کمال مطلوب، روش و سیره ی آن تکامل یافتگان را الگوی خویش سازد و تلاشی آگاهانه و هدف دار برای ایجاد هماهنگی و انسجام رفتاری با الگوهای خویش در پیش گیرد». (۱)

گفتار پنجم: اصول الگونمایی مهدوی

اشاره

برای روش الگویی، قواعـد و اصول کلّی وجود دارد که بایـد در همه ی انواع آن ماننـد معرفّی الگو، الگوسازی و الگوپردازی رعـایت شـود اعـمّ از ایـن کـه الگوهـا فکری، عـاطفی، اخلاـقی و عملی باشـند و همچنیـن اعـمّ از اینکـه مخـاطبِ روش، یعنی الگوپـذیر کودک یـا بزرگسـال باشـد. لازم به ذکر است که بعضـی از آن اصول، ناظر به ویژگی های خودِ الگو بوده و برخی دیگر مربوط به نوع ارائه الگو و الگودهی است. بـا توجّه به موضوع پژوهش پیش روی، هر اصـل بـا در نظرگرفتن الگونمـایی مهدوی به کودکان توضیح داده خواهد شد.

اصول الگونمایی

۱.نمونه و ممتاز بودن الگو

۲.جذّابیّت رفتاری الگو

۳.هماهنگی رفتار الگو

۴.فراهم سازی مشاهده کامل الگو

۵.انتخاب الگو و جنبه الگویی مناسب با لحاظ معیارها

۶.آگاهی دهی در مورد امور مرتبط با الگوبرداری

۷.بهره بری از تنوّع

۸.تناسب و هماهنگی

۱- مصباح، محمّدتقی، جامی از زلال کوثر، ص۶۷.

۱. نمونه و ممتاز بودن الگو

الگوی مهدوی باید در آن جنبه از معارف مهدویّت که به عنوان الگو معرّفی می گردد، نمونه و ممتاز باشد. حال در آن جهت، یا نمونه ی کامل بوده و یا این که حدّاقل نسبت به دیگران به ویژه کودکِ الگوپذیر، جلوتر و پیش تر باشد و در راه تحقّق کامل جنبه الگویی، با سرعت و صحّت بیشتری حرکت کند. این جنبه الگویی می تواند فکری، اخلاقی، عاطفی و یا رفتاری باشد. ممتازبودن الگوهای مهدوی، نقش به سزایی در آموزش کامل تر جنبه الگویی به کودک و جذب او به معارف مهدوی ایفا می کند.

مثلاً ـ برای تقویت گرایش و عشق کودکان به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، باید کسی را به عنوان الگوی عاطفی مهدوی معرّفی کنیم که واقعاً در این زمینه ممتاز و نسبت به دیگران پیش تر باشد، یعنی عشق و علاقه فراوانی نسبت به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف داشته و این عشق در سراسر زندگی او جریان دارد و در قالب گفتار، اخلاق و رفتارهای متناسب نمایان شود.

۲. جذابیّت رفتاری الگو

کودکان، اطراف خود را می نگرند و به سوی هر چیز و هر کس که برایشان جذّابیّت داشته باشد گرایش پیدا می کنند. اگر بخواهیم کودک با رغبت درونی به سمت الگوی مهدوی جذب شود و الگوبرداری کند باید آن الگو از جذّابیّت های رفتاری مناسب و کافی برخوردار باشد. روان شناسان معتقدند کودکان و نوجوانان، آن بخش از رفتار والدین را تقلید و الگوبرداری می کنند که از هر جهت برای آن ها جاذبه داشته باشد. (۱) همچنین پیرامون انتقال پیام نیز بر این باورند که جذّابیّت، یکی از عناصر اصلی ارزیابی پیام گیر از پیام دهنده است. (۲) بنابراین، جذّابیّت الگو، در توجّه، پذیرفتن، رغبت و همانندسازی نسبت به پیامی که از طریق نمایش الگو به کودک منتقل می شود، نقش دارد.

جذّابیت ها به دو گروه درونی و بیرونی تقسیم می شوند.

جذّابیتهای الگو

جذّابیت درونی

جذّابیت بیرونی

۱- کرمی، رضاعلی، مهارت های الگوسازی برای کودکان و نوجوانان، ص۱۴.

۲- اتکینسون و دیگران، زمینه روان شناسی، ج۲، صص ۴۰۷و۴۰۸ به نقل از مهدی زاده، حسین، الگوشناسی، ص۲۵.

جذّابیّت درونی رفتار به این معنی است که شیوه و کیفیّت انجام رفتار به خودی خود در نظر کودک زیبا و جذّاب جلوه نمایی کند. به عنوان مثال، خادمان مکان های منتسب به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف مانند مسجد جمکران از جمله مصادیق الگوی مهدوی می توانند باشند. اگر تعدادی از آن ها با شرکت در دوره های تربیت مربّی کودک، با مهارت های جذّاب سازی گفتار و رفتار در ارتباط با کودک آشنا شوند، می توانند با ایجاد جاذبه در خود، کودکان را به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و معارف مهدوی علاقه مند نمایند. مثلاً در لحظه ورود کودکان به مسجد، توجّهی ویژه و استقبالی گرم از آن ها داشته باشند با اموری مانند خوش اخلاقی، ادب کامل، پذیرایی مناسب، اعطای هدیه و آماده سازی جایگاهی خاص برای کودکان.

جذّابیّت های بیرونی، یعنی اموری مستقل و جدای از رفتار که باعث جذّابیّت آن رفتار نزد کودک می شود. مانند توجّه ویژه، تمجید، تحسین و تشویق الگوی مهدوی در برابر کودک به خاطر انجام رفتار متناسب با جنبه الگویی اش. در سیره ی تربیتی معصومین علیهم السلام نیز، فراوان از تشویق و ترغیب استفاده شده که شاید به خاطر ایجاد انگیزه برای انجام، تکرار و تداوم رفتار باشد. (۱) بنابراین، زمانی که اطرافیان، به رفتار الگوی مهدوی توجّهی ویژه نشان داده و از آن به نیکی یاد کنند و الگو را تشویق نمایند، کودک سعی می کند عین همان رفتار را انجام دهد، زیرا دوست دارد مرکز توجّه اطرافیان باشد و چنین توجّهاتی در مورد او نیز اِعمال گردد.

۳. هماهنگی رفتار الگو

اشاره

رفتار الگوی مهدوی، باید در سه مورد هماهنگ باشد که عبارتند از:

الف) هماهنگی بین رفتار و گفتار الگو

این گونه هماهنگی یعنی کودک بین گفتار و عمل الگو، هماهنگی کاملی مشاهده نماید. برای تحقّق آن، باید الگو طبق باورها و گفته های خود عمل کند به گونه ای که رفتار او، باورها و گفته هایشان را تصدیق نماید. (۲) اگر کودک مغایرت بین آن دو را احساس کند متحیّر و سرگردان می ماند، نسبت به توصیه ها دچار تردید شده، اعتمادش را از دست می دهد و

۱- رک: داوودی، محمّد و حسینی زاده، علی، سیره تربیتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام، صص ۱۷۲و۱۹۴و۲۵۸.

۲- مهدی زاده، حسین، الگوشناسی، ص۶۵.

ممکن است آشـفتگی و دوگانگی رفتاری به دنبال داشـته باشـد. مثلاً اگر پدر به عنوان الگویی مهدوی، توصـیه به دعا نمودن برای تعجیل ظهور می کند، خود نیز بدان عامل باشد به ویژه در مقابل فرزند خود.

ب) هماهنگی رفتار الگو در موقعیّت های مشابه

این نوع هماهنگی به این معنی است که اگر الگوی مهدوی در مقطعی از زندگی، رفتاری از خود نشان داد، این رفتار تداوم و اسـتمرار داشـته باشـد و در موقعیّت هـای مشابه هم تکرار گردد نه این که مثلاً هر کـدام از والـدین در جایی به گونه ای عمل کننـد و در جـای دیگر به گونه ای دیگر. (۱) به عنوان نمونه، والـدین در حضور دیگران یـا هنگـام سـفر به قم و جمکران، در مراسم دعای نـدبه شـرکت کنند و با کیفیّت خوبی آن را به جا آورند؛ ولی در وطن، خانه و خلوت به آن اهمیّت ندهند. یا در مسـجد بعـد از اقـامه نمـاز، جهت تعجیل در ظهور امام زمان علیه السـلام دعا کننـد و در خانه این چنین نباشـند. البتّه اگر واقعاً موقعیّت ها مشابه نبوده و موانعی بر سر راه هماهنگی مـذکور است، باید با زبان کودکانه موقعیّت ها و شـرایط خاصّ آن ها را برای او توضیح داد و گمان یکسانی موقعیّت ها و انتظار تشابه رفتاری را در ذهنش رفع نمود.

ج) هماهنگی رفتار الگو با گفتار و رفتار الگوهای دیگر

گاهی اوقات رفتار یک الگو با رفتار الگوی دیگر تفاوت و یا حتّی تضاد دارد و کودک نمی دانـد کدام را الگو قرار دهد و بر اسـاس آن عمـل نمایـد. مثلاًـ مـادر در انجـام هر کـاری به دنبـال مطابقت آن با رضایت حضـرت مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف اسـت و ایـن امر را بـه زبـان می آورد، ولی پـدر تـوجّهی بـه آن نـدارد و حتّی ممکن است چنین تفکّری را در برابر فرزندان مورد بی توجّهی و تمسـخر قرار دهد. از آنجا که خمیرمایه ی شخصـیّت کودک در کانون خانواده شـکل می گیرد و تقلیـد از اعضای آن از برجسـته ترین ویژگی های او است، هماهنگی مـذکور در رشد شخصـیّت و تفهیم معیارهای اخلاقی به وی بسیار تأثیرگذار است.

در الگونمـایی به کـودک، اگر اصـل همـاهنگی (اعمّ از سه مورد فوق)، رعـایت نشود آسـیب هـای جدّی همچون تردیـد در صحّت رفتار الگو دامن گیر او خواهد شد. (۲)

۱- داوودی، محمّد، خانه بهشتی، ص۶۴.

۲- ر.ك: همین فصل، گفتار نهم؛ آسیب شناسی، صص۲۰۴-۲۰۶.

۴. فراهم سازی مشاهده کامل الگو

پس از جلب توجّه کودک به الگوی مهدوی، فراهم سازی زمینه جهت مشاهده ی دقیق، عمیق و صحیح از جنبه ی الگویی، از اهمیّت خاصّی برخوردار است. چنانچه بیان شد؛ (۱) در الگونمایی می توان از مشاهده یا آنچه به منزله آن است مانند توصیف گفتاری الگو و نمایش فیلم استفاده نمود، ولی بهترین حالت آن است که والدین و مربّیان، خود را به زیور اخلاق و رفتارهای نیکو و مرتبط با مهدویّت آراسته نمایند و در معرض مشاهده کودک قرار دهند. به هر حال باید با استفاده از روش ها و قالب های مناسب، الگوی مهدوی چنان در برابر توجّه و نظر کودک قرار گیرد که مشاهده ی مذکور حاصل شود. در غیر این صورت، فرایند الگوگیری دست خوش تحریفی ناخواسته خواهد شد، یعنی تصوّرات غلطی از جنبه الگویی در ذهن کودک نقش می بندد و هر چه بر الگوگیری ترغیب، تشویق و تأکید شود در واقع بر نهادینه سازی رفتاری اشتباه تأکید شده است.

یکی از ثمرات اصل فراهم سازی مشاهده این است که وقتی کودک چشم انداز کمال خود را در زمینه ی مهدویّت به راحتی در الگوی خویش ببیند، بین خود و او فاصله ی زیادی احساس نمی کند، از لحاظ فکری و عاطفی خود را به او نزدیک می کند و در نتیجه بازپدیدآوری رفتارها و حالات او را در خود شدنی و ممکن می داند نه دست نیافتنی و رؤیایی. همچنین در صورت مشاهده ی صحیح است که کودک می تواند او را دوست داشته و احساس یگانگی و محب و محبوب بودن در او شکل گیرد و با این احساس، ناخودآگاه به همانندسازی با الگو مشغول باشد و از این کار لذّت ببرد. اگر بین الگو و کودک فاصله ای حائل گردد؛ به مرور زمان ارتباط و جریان الگوگیری تضعیف می شود.

۵. انتخاب الگو و جنبه الگویی مناسب با لحاظ معیارها

اشاره

قبل از اقدام به فرآیند الگونمایی مهدوی، لازم است با مطالعه معارف مهدویّت، الگو و جنبه الگویی مناسبی انتخاب شود. مقصود از جنبه مناسب، حالت یا رفتاری از الگو است که معیارهای گزینش آموزه مهدویّت از قبیل قابل فهم بودن، سودمندی و قابلیّت

۱- ر.ک: همین فصل، گفتار یکم، ذیل عنوان «تعریف پیشنهادی و نکات آن»، صص ۱۵۱-۱۵۲.

الگوبرداری را داشته باشد که قبلاً توضیح داده شد. (۱) افزون بر آن ها، آثار تربیتی داشتن، قابل مشاهده بودن و محوریّت بر واقعی بودن را نیز می توان در نظر گرفت.

معیارهای انتخاب الگو و جنبه الگویی مناسب

۱)قابل فهم بودن جنبه الگویی برای کودک

۲)سودمندی به ویژه دارا بودن آثار تربیتی

۳)قابلیّت مشاهده*

۴)قابلیّت الگوبرداری و تقلیدپذیری*

۵)محوریّت بر واقعی بودن*

در این جا متناسب با بحث الگونمایی، به توضیح سه شاخص بسنده می کنیم.

معیار اوّل: قابلیّت مشاهده

رفتارهایی که کودک مشاهده می کند، بهتر فهمیده و یاد می گیرد. همچنین شرایط انجام و آثار آن بیشتر برای وی ملموس و محسوس است. حال اگر رفتاری برای الگونمایی انتخاب شود که قابلیّت مشاهده برای کودک را نداشته باشد و صرفاً ذهنی باشد، الگوبرداری صحیح و کامل انجام نخواهد شد.

مثلاً والدینِ کودک، در مسجد جمکران مرتّب به او توصیه کنند:

«حواست پرت نشود، تو حال معنوی خودت باش، نکند غافل باشی، سعی کن مثل ما دلت متوجّه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد و...»

این گونه جملات افزون بر اینکه قابل فهم برای کودک نیست، بلکه قابل مشاهده برای او نیز نیست؛ زیرا از سنخ حالات درونی انسان است. در چنین مواردی باید از قبل، مظاهر و نمادهای بیرونی آن حالات، یعنی رفتارها و حالات ظاهری قابل مشاهده مرتبط با آن ها را برای کودک بیان کنیم تا هم با آن ها آشنا شود و فهم صحیحی از آنان پیدا کند و هم بتواند از حرکات ظاهری آن ها الگوبرداری نماید. البتّه در چنین تقلیدهایی، پشتوانه معرفتی بسیار کم است و باید برای رشد و تقویت آن برنامه ریزی و تلاش کرد.

۱- ر.ک: فصل دوم، گفتار سوّم؛ معیارهای گزینش، صص۷۶-۸۳.

معیار دوم: قابلیّت الگو برداری و تقلید پذیری

از آنجـا که غرض از معرّفی الگـوی مهـدوی به کـودک، الگـوبرداری است، بایـد جنبه هـایی از آن الگـو به وی نشـان داده و معرّفی شود که قابلیّت الگوبرداری و تقلیـد از آن برای کودک وجود داشـته باشد مانند مهرورزی نسـبت به دیگران، دعا برای سلامتی و ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در قالب عباراتی کوتاه.

بنـابراین، شایسـته نیست بر جنبه هـایی تأکیـد شود که به خـاطر محـدودیّت ظرفیّت فکری، عاطفی و یا جسـمی دوره کودکی، امکان تقلید از آن ها برای کودک نباشد. مانند برخی اوصاف مافوق بشـری حضـرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف که حتّی افراط در بیـان آن هـا، آسـیب های جـدّی معرفتی به دنبال دارد. (۱) همچنین انجـام کارهایی که فراتر از توان و حوصـله کودک است، مثل حضور کامل در دعای ندبه و خواندن نماز امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف.

معیار سوّم: محوریّت بر واقعی بودن

یکی دیگر از معیارهای انتخاب جنبه الگویی، آن است که غالباً و تا حـدّ امکان از الگوی واقعی اتّخاذ شـده باشد. البتّه با توجّه به این که کودکـان به شخصـیّت هـای تخیّلی در قـالب داسـتان و فیلم، علاـقه ی فراوانی از خود نشـان می دهنـد، می توان در اجرای الگونمـایی، از ایـن ظرفیّـت تخیّـل دوسـتی نیز اسـتفاده کرد. مثلاًـ دربـاره یـک شخصـیّت خیـالیِ هم سنّ او، قصّه ای با محتوای معرّفی رفتارهای پسندیده ای که از او سر می زند بیان کنیم یا از کودک بخواهیم با بهره گیری از خلاقیّت خود، قصّه ای دربـاره همـان محتـوا بسـازد. ولی به نظر می رسـد از الگوهـای تخیّلی صـرفاً برای جلب تـوجّه، جـذب و ایجـاد هیجـان در کودکـان بایـد اسـتفاده کرد. بر این اساس، زیاده روی در معرّفی و نمایش الگوی تخیّلی بـدین صورت که تمام فضای آرمانی ذهن کودک از این نوع الگوهـا پُر گردد، بـاعث می شود او خود را در یـک دنیـای غیر واقعی ببینـد و زمینه انـدیشه های واقع مدارانه از او سلب شود و در نتیجه روند الگوبرداری مختل خواهد شد.

«تا زمانی که شخصـیّت های یک داسـتان تنها ریشه در ذهنیّت و تخیّلات نویسنده داشته باشد و مخاطب، آنها را تنها شخصیّت های اسطوره ای و قهرمان هایی خیالی بپردازد که در مدینه ی فاضله

۱- ر.ک: فصل دوم، گفتار سوّم، ذیل معیار «قابلیّت الگوبرداری»، ص۸۳.

می زیسته اند، هیچ گاه قادر نخواهد بود تا ارتباط دقیق و کاملی با آن شخصیّت ها برقرار سازد و آن ها را سرمشق زندگی خویش قرار دهد». (۱)

بنابراین، به منظور تقویت تفکّر واقع گرایی در کودک و همچنین هماهنگی و تناسب او با الگو و در ادامه تحقّق احساس اشتراک و قرابت در او نسبت به آن الگو، (۲) لازم است محوریّت با الگوهای واقعی و حقیقی باشد و بیشتر، از آن ها استفاده گردد. وقتی در قرآن حکیم که مملو از آموزه های تربیت ساز برای انسان است بنگریم، درمی یابیم که فقط به الگوهای واقعی پرداخته شده و این نکته ای است قابل تأمّل و دقّت.

«مخاطب در داستان های قرآنی، خود را با شخصیّت های واقعی مواجه می بیند که نقش هایی حقیقی را در صحنه ی زندگی ایفا نموده اند و تجربیّات تلخ و شیرین را برای ما به ارمغان گذاشته اند، به گونه ای که اگر نیک بنگریم نمونه های متعدّدی از شخصیّت های داستانی قرآن را خواه از ابرار یا از اشرار می توانیم در زندگی خود سراغ بگیریم». (۳)

۶. آگاهی دهی در مورد امور مرتبط با الگوبرداری

اشاره

الگونمایی مهدوی باعث پیروی عملی کودک از الگو می شود و هدف در آن، به عنوان یک روش تربیتی، پرورش متربّی در همه ابعاد از جمله نیروی تفکّر جهت دست یابی به بصیرت و بینش صحیح نسبت به معارف مهدویّت است. در این راه، آگاهی دهی به الگوپذیر، پیش فرض (۴) یا شرطی (۵) مهم و اساسی به شمار می آید، زیرا در عرصه ی اسوه پذیری، آنچه مطلوب و ارزشمند است، الگوپذیری کاملاً ـ آگاهانه، هدف دار و از روی معرفت و شناخت کامل می باشد. (۶) قرآن نیز کسانی را که در پیروی از دیگران، با کوردلی به هر چه که بیابند اقتدا می کنند، نکوهش می کند و آنان را به بصیرت فرا می خواند. (۷)

۱- محمّدقاسمی، حمید، روش های تربیتی در داستان های قرآن، ص۲۹.

۲- درباره هماهنگی و وجوه اشتراک بین الگو و الگوپذیر، نکات مهمّی ذکر خواهد شد. ر.ک: همین گفتار، ذیل اصل «تناسب و هماهنگی»، صص ۱۲۳-۱۲۶.

۳- محمّدقاسمی، حمید، روش های تربیتی در داستان های قرآن، صص۲۹-۳۰.

۴- باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ص۱۰۴.

۵- محمّدقاسمی، حمید، روش های تربیتی در داستان های قرآن، ص۳۲.

۶- مصباح، محمّدتقی، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، صص ۲۱۲ - ۲۱۴.

۷- آیات مربوط به این موضوع، ذکر خواهد شد. ر.ک: همین فصل، گفتار هفتم، صص ۱۹۸-۲۰۰.

آگـاهی دهی سبب می شـود الگوبرداری کودک، همراه بـا پشـتوانه فکری محکم و تزلزل ناپـذیر باشـد. این همراهی، بـاعث ماندگاری و اسـتمرار رفتار و حالات الگو در کودک می شود. همچنین باعث می گردد کودک در مواجهه با الگو، با بصیرت به گزینش و انتخـاب گری نسـبت به الگـو و جنبه هـای الگویی وی اقـدام نمایـد. البتّه میزان و نوع آگـاهی و هـدف داری در الگوپذیری ها متفاوت است؛

«لحاظ عنصـر آگاهی و هـدف داری در الگوپـذیری ها، گاه کامل است یعنی شـخص پس از تفکر، اسـتدلال، تجزیه و تحلیل عقلی و بـا بصیرت کامـل به تقلیـد از الگو می پردازد؛ ولی گـاه در حـدّ کمـال نیست و الگوپـذیر به دلیلی ارتکازی، به تقلید خویش مبادرت می ورزد که بعـداً این دلیل می توانـد از ابهام در آیـد و به وضوح بپیوندد. بر این اساس، عمده اعمال تقلیدی انسان آگاهانه و هدف دار است؛ هرچند بسـیاری از افراد در تعیین ملاک های الگوپذیری و تشـخیص الگوهای شایسـته دچار اشتباه می شوند». (۱)

اکنون به چهار مورد از موضوعاتی که در هنگام الگونمایی باید به کودک منتقل شود اشاره می گردد:

اموری که لازم است در الگونمایی آگاهی دهی شود

الف) جنبه الگویی و معیار معرّفی الگو

ب) تشخیص مصداق

ج) اهداف و دلایل

د) شیوه های الگو برداری

ه) مراحل الگو برداری

الف) جنبه الگویی و معیار معرّفی الگو

در الگونمـایی مهـدوی لاـزم است آن جنبه یـا معیـار و شاخصـی که بـاعث الگوبـودن شـده است به طـور دقیـق برای کـودک الگوپـذیر بیـان شود. به عبارت دیگر، جنبه ی الگویی الگو روشن گردد تا کودک با آگاهی از آن، در همان جهت و جنبه، از او پیروی کند. مثلاً در برابر کودک، از شخصی تعریف و تمجید می کنند و مرتّب به او می گویند: «تو هم باید مثل

۱- مصباح، محمّدتقی، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، صص ۲۱۲ - ۲۱۴ با تلخیص.

آن شـخص باشـی»؛ امّـا جنبه الگویی را دقیقـاً مشـخّص نمی کننـد و در نتیجه کودک آگاهی کافی از آن نـدارد. لازم به ذکر است که کارآمدی این نوع آگاهی دهی، بیشتر در معرّفی الگوهای غیرجامع است با این توضیح که:

گروهی از الگوهای مهدوی، از همه نظر نمونه و کامل بوده و با در نظر گرفتن ویژ گی هایی که برای جنبه الگویی مناسب بیان شد، (۱) می توان در جهـاتی بیشتر از جنبه الگویی مـدّ نظر، از آنان الگوبرداری کرد. بـدین صورت که کودک در کنار توجّه به جنبه الگویی، با صـفات دیگرِ آن ها نیز آشـنا شـده و الگوبرداری نماید. مصداق اتمّ این نوع الگو، معصومین علیهم السـلام هستند.

امّا غالب الگوهای مهدوی، جامع همه خصوصـیّات ذکر شده(در معناشناسی الگوی مهدوی) نبوده و از همه نظر نمونه و کامل نیسـتند. حتّی ممکن است برخی از آنـان عیوب اخلاقی و رفتـاری خاصّـی داشـته باشـند که قبـل یـا هنگام الگونمایی آشـکار نگردد. چنین الگوهـایی، در همه جهـات الگـو نبـوده بلکه در یـک یـا چنـد بُعـد، جنبه ی الگویی دارنـد. به همین خـاطر بـاید حـدّاکثر در همـان جنبه ای که نمونه است، به عنوان الگو معرّفی و الگوبرداری شود. در غیر این صورت، ممکن است کودک دچار مغالطه الگویی شود که توضیح آن در بحث آسیب شناسی خواهد آمد. (۲)

الگودهی دینی، از حسّاسیّت ویژه ای برخوردار است تا جایی که حتّی برخی معتقدند اسوه های دینی و اخلاقی لازم است در تمام ابعاد زنـدگی مادّی و معنوی، صاحب فضایل و کمالات و برتری قابل توجّه باشـند تا شأنیّت پیروی و تقلیـد و مورد توجّه بودن را داشته باشند. (۳) بنابراین در بخش الگوهای غیرجامع، بهتر است الگویی معرّفی گردد که نسـبتاً کامل بوده و افزون بر جنبه الگویی، دیگر خصوصیّات فکری، روانی و رفتاری او نیز آسیب زا نباشد.

۱- ر.ک: همین فصـل، گفتـار یکم، توضـیحات ذیـل عنـوان «الگوی مهـدوی»، ص۱۴۸-۱۴۹ و همچنیـن ر.ک. گفتـار پنجم، معیارهای ذیل اصل شماره ۵، صص۱۶۵-۱۶۸.

۲- ر.ک: همین فصل، گفتار نهم، مغالطه الگویی، صص ۲۰۰-۲۰۲.

۳- ر.ک: صانعی، مهدی، پژوهشی در تعلیم و تربیت اسلامی، صص ۱۸۹-۲۰۲ و بستانی، محمود، اسلام و روان شناسی(اسلام و علم النّفس)، صص ۳۹-۵۴.

ب) تشخیص مصداق

این نـوع آگـاهی، در جـایی لازم است که الگـویی برای کـودک توصـیف لفظی شـود و او برای الگـوبرداری بایـد بر اسـاس تصوّری که از آن پیـدا کرده، عمل نمایـد و یک مصداق خارجی در رفتارش برای آن ایجاد کند و یا اینکه مصداق عملی آن را در بین اطرافیـان بیابـد. همچنین این گـونه آگـاهی، در جـایی به کـار می آیـد که کودک، چنـد الگو بـا یـک جنبه الگویی مشترک مشاهـده کنـد و ندانـد کدام یک از آن ها، مصداق کامل و برتر جنبه ای است که به او قبلاً معرّفی شده است. برخی، آگاهی پیرامون تشخیص مصداق را تحت دو عنوان «تشخیص مصداق کمال» و «تعیین مصداق کامل» بررسی کرده اند. (۱)

ضرورت انتقال و آگاهی های مذکور، آن است که غرض و هدف اصلی از الگونمایی مهدوی به کودکان، آشناسازی آنان با الگوهای مهدوی به ویژه حضـرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. امّا گاهی اوقات، مسیر این هدف دچار آسیب از ناحیه مصـداق می شود. یعنی مفاهیم و گزاره های الگوی مهـدوی برای کودک بیان شده و او نیز تا حدودی آن ها را فهمیده است، ولی به مرحله عمـل و الگوبرداری که می رسـد، در تطبیق آن عناوین بر مصادیق خارجی دچار اشـتباه می شود. این امر، به خاطر عـدم آگاهی کافی و عـدم تشـخیص کودک نسبت به مصداق مورد نظر می باشد. بنابراین، کودک نیاز به اطّلاعاتی پیرامـون جنبه الگـویی دارد که در تشـخیص مصـداق جنبه الگـویی و الگـوی کامـل موفّق شود. پس شایسـته است در هنگـام الگونمایی مهدوی آگاهی های لازم درباره آن تشخیص به وی داده شود.

انسـان به طـور طـبیعی حالـت و رفتارهـای دیگران را پس از مشاهـده، مقـایسه می کنـد. در بحث الگوپـذیری، این ویژگی از حسّاسیّت بیشتری برخوردار است، زیرا پس از مقایسه، هر حالت، فکر و رفتاری را که بهتر دانست می پسندد و تقلید می کند. در کودکان این فرآیند سریع تر رخ می دهد؛ چون ظرفیّت شناختی آن ها بسیار محدود است و خیلی زود رفتاری را انتخاب و الگوبرداری می کنند. از نشانه های بارز این ترازوی قضاوت، این است که کودکان مرتّب این گونه می پرسند:

«الان وقت اذان شـده است، مامان مشـغول نماز شـده پس چرا بابا نمی آیـد؟ بابا صـبح زود بیدار شده و سـر کار می رود، چرا مامان این قدر می خوابد؟ و...»

۱- ر.ک: مصباح، محمّدتقی، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، صص ۲۲۱و۲۲۳ و جامی از زلال کوثر، ص۶۹.

بنابراین، شایسته است از میان حالات و رفتارهای مشابهی که در الگوهای متعدّد و یا در الگوی واحد در موقعیّت های مختلف رخ می دهد، بهترین و کامل ترین آن ها به کودکان معرّفی و شناسانده شود و پیرامون آن، آگاهی های لازم و کافی ارائه شود. حتّی اگر رفتاری مانند دعا کردن برای ظهور، در الگویی به صورت ناقص و کم کیفیّت مشاهده شد، کودک را در جهت الگوپذیری از آن تشویق و در ادامه، افق های بالاتر و کامل تر از آن را هم برای او ترسیم نماییم. مثلاً ـ در مورد دعا نمودن مذکور، مصادیقی به کودک نشان دهیم که آداب و شرایط دعا را بیشتر رعایت می کنند و با کیفیّت بهتری انجام می دهند مانند با وضو بودن، رو به قبله بودن و توجّه به دعا در هر دو حالت گرفتاری و آسایش.

البتّه باید توجّه داشت که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام تنها اسوه هایی هستند که خداوند حکیم به اطاعت، تبعیّت، اقتدا و الگوبرداری از آن ها امر فرموده است. این امر الهی، نشان گر صحّت و کامل بودن تمامی افکار، حالات و اعمال ایشان است. بر این اساس، تنها اسوه های کامل مهدوی، چهارده معصوم علیهم السلام هستند و آخرین آنها حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. بنابراین نهایت تلاش ما در روش الگونمایی مهدوی، آشناکردن کودکان با آن حضرت به عنوان مصداق انسان کامل می باشد.

ج) اهداف و دلایل

در این بحث، اهداف و دلایل دو گونه اند.

گونه اوّل، اهداف و دلایل کلّی الگوبرداری که نقش ترغیبی و اعتمادسازی دارند و باعث پذیرفتن جنبه الگویی یا قبول کسی به عنوان الگو می گردد. مثلاً ـ به کودک می گوییم: «برای اینکه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ما را دوست داشته باشند و از ما راضی و خشنود شوند، باید هر کاری ایشان انجام می دهند ما هم عمل کنیم؛ مانند سر زدن به فقرا و محرومین».

گونه دوم، اهداف و دلایل جزیی است که سبب بُروز یکایک حالات و رفتارهای الگو است. هدف ها و ادلّه ای که الگو برای انجام رفتارهایش دنبال می کرده، اگر قابل فهم و متناسب برای کودک باشد برایش تبیین می گردد. در صورتی که کودک آن را بپذیرد اتّحاد هدف الگو و الگوپذیر پیش می آید که تأثیر معرفتی و عاطفی مهمّی در روند الگوپذیری و الگوبرداری دارد. امّا اگر قابل فهم یا متناسب نبود، به ناچار باید اهداف و دلایل جزیی دیگر با زبان کودکانه بیان گردد. مثلاً رفتن به مسجد جمکران، یک جنبه الگویی والدین

می تواند باشد. پیرامون هدف جزیی از الگوبرداری کودک از آن رفتار می توان به او گفت: «در مسجد جمکران، کسانی می آیند که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را دوست دارند و برای ظهور ایشان دعا می کنند؛ پس وقتی می رویم آنجا با تعداد زیادی از آن ها آشنا می شویم و ممکن است مطالب زیبایی در مورد حضرت از آن ها بشنویم، دسته جمعی که دعا کنیم زودتر خدا حاجتمان را می دهد و...»

در الگونمایی مهدوی، لازم است در مورد هر دو نوع هدف مذکور(کلّی و جزئی)، آگاهی های لازم و قانع کننده با شیوه ها و قالب هایی متناسب با ظرفیّت شناختی و عاطفی مراحل رشد در دوره کودکی به کودک منتقل شود. در غیر این صورت دچار آسیب بی رغبتی و ترک رفتار خواهد شد.

لازم به ذکر است که تبیین دلایل کلّی و اوّلیّه ی تقلید برای کودک باعث می شود آن دلایل را نسبت به کارهای مثبت دیگر نیز سرایت دهد و آن ها را مثل جنبه الگویی با علاقه و پشتوانه ی معرفتی انجام دهد و در نتیجه ماندگار شود. اگر کودک نسبت به دلایل برخی حالات و اعمال الگو آگاهی نداشت یا این که به خوبی متوجّه نشد، دلایل اولیّه پذیرش الگو به کمک او می آید و این اعتماد، او را در مسیر همانندسازی یاری خواهد کرد. مثلاً مادرِ خانواده به عنوان الگوی مهدوی، همیشه خانه را تمیز و مرتّب نگه می دارد. شایسته است خودِ او یا دیگر اعضای تأثیرگذار خانواده، دلایل آن را مرتبط با رضایت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بیان کنند. به عنوان مثال بگویند: «امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف از تمام کارهای ما خبر دارند. اگر خانه ی ما از نظر پاکیزگی و مرتّبی آن گونه باشد که ایشان می خواهند آن وقت از ما راضی تر بوده و بیشتر ما را دوست دارند و در زندگی کمکمان می کنند».

برخی، از طرح مسأله ی «اقتدا به هدایت» در قرآن کریم، ایمان به هدف الگو را برداشت کرده اند که مقدّمه لازم آن، آگاهی نسبت به هدف است.

«آنچه ضروری است، ایمان به هدف و رهبران الهی و الگوهای شایسته است و نه شخص آن ها. از این رو می بینیم خداوند، پیامبر را مأمور به تبعیّت از خطّ فکری و جریان هدایت طلبی پیامبران نموده است

و فرموده: فَبِهُدَاهُمُ اقتَدِه؛ (۱) به هدایت آنان اقتدا کن. و نفرموده است که به شخص ایشان اقتدا نما». (۲)

البتّه در تفسیر المیزان دلایل دیگری نیز برای دستور الهی مبنی بر اقتدا به انبیا و رسولان بیان شده است. (۳) در جایی دیگر از قرآن هم، در خطاب حضرت شعیب به قومش سخن از ایمان به شخص او نیست، بلکه سخن از: «ایمان به آنچه برای آن فرستاده شده است» (۴) می باشد.

د) شیوه های الگوبرداری

برای تقلید و الگوبرداری کودک، انواع و شیوه هایی می توان در نظر گرفت (۵) که اگر به آن ها توجّه شود فرآیند همانندسازی با سرعت و تأثیرگذاری بیشتری طی می شود. آگاهی از آن ها نخست برای شخص یا نهاد الگودهنده ای که قصد الگونمایی مهدوی دارد لازم است. همچنین در برخی موارد باید آن شیوه ها به کودک آموزش داده شود. اهمیّت این نوع آگاهی از آن جهت است که اگر کودک مورد تأکید و اصرار بر تقلید از الگوی مهدوی قرار گیرد، ولی ندانیم چه نوع تقلیدی برای مرحله سنّی او میسّر است و یا کودک پیرامون شیوه صحیح الگوبرداری آگاهی های لازم را نداشته باشد، نمی توان امید داشت که در الگونمایی مهدوی موفقیّت قابل توجّهی حاصل شود.

ه) مراحل الگوبرداری

اشاره

برای تقلید و الگوبرداری که نوعی یادگیری مشاهده ای است و از آن به عنوان مهم ترین عامل رشد و یادگیری یاد شده، (۶) مراحلی بیان گردیده است. لازم است کسانی که عهده دار الگونمایی مهدوی به کودکان هستند آن ها را مورد توجّه قرار دهند. اگر مربّی و والدین

۱- سوره انعام: آیه ۹۰.

۲- محمّدقاسمی، حمید، روش های تربیتی در داستان های قرآن، ص۳۲.

۳- ر.ک. طباطبایی، محمّدحسین، تفسیر المیزان، ج۷، ص۴۰۲.

۴- «وَ إِنْ کانَ طائِفَةٌ مِنْکُمْ آمَنُوا بِالَّذی أُرْسِلْتُ بِهِ وَ طائِفَةٌ لَمْ یُؤْمِنُوا فَاصْبِرُوا حَتَّی یَحْکُمَ اللَّهُ بَیْنَنا وَ هُوَ خَیْرُ الْحاکِمین؛ و اگر گروهی از شما به آنچه من به آن فرستاده شده ام ایمان آورده اند، و گروهی ایمان نیاورده اند، صبر کنید تا خداوند میان ما داوری کند، که او بهترین داوران است»؛(سوره اعراف: آیه۸۷).

۵- ر.ک: همین فصل، گفتار هفتم؛ انواع و شیوه های الگوبرداری، صص ۱۸۵-۱۸۸.

۶- کدیور، پروین، روان شناسی اخلاق، صص ۱۰۲و۱۰۸.

بدانند کودک در فرآیند تقلید، در چه مرحله ای قرار دارد بهتر می توانند در الگوپذیری به او کمک کنند و انتظاری متناسب با همان مرحله داشته باشند. برخی، سه مرحله «مشاهده، اکتساب و پذیرش» را برای تبعیّت از الگو مطرح کرده اند و معتقدند «پذیرش» نیز در چهار شکل رخ می دهد با این توضیح که؛ پذیرش یا به صورت تقلید است یا تقابل و هر یک از این دو مورد نیز می تواند به طور مستقیم یا غیرمستقیم روی دهد. (۱)

آلبرت بندورا، برای یادگیری مشاهده ای، چهار مرحله ذکر کرده که به این شرح است:

یک. توجّه

یادگیرنده یا مشاهده کننده به الگو یا سرمشق که معمولاً انسان زنده در حال انجام کار است، توجّه می کند.

دو. به یادسپاری

یادگیرنده، رفتاری را که مشاهده می کند، به طور شناختی بازنمایی می کند؛ یعنی آن را به حافظه می سپارد.

سه. بازآفرینی حرکتی

اگر یادگیرنده توانایی های لازم را داشته باشد، رفتار مشاهده شده را تولید و اصلاح می کند.

چهار. انگیزش

در شرایط مناسب، انگیزش و تشویق یادگیرنده، رفتاری را که مشاهده کرده است به عملکرد تبدیل می کند. (۲)

۱- ر.ک: صلاحی محمود و دیگران، طرح تحقیقاتی شهر اسوه، ص ۵۰-۷۵ و نیک گهر، عبدالحسین، مبانی جامعه شناسی، ص۱۵۹ و خبّازی، مجید، «اصلاح الگوی مصرف و کارکردهای رسانه ملّی»، نشریّه رواق هنر و اندیشه، تیرماه ۱۳۸۸، شماره ۳۶، صص ۱۲-۳۸.

۲- سیف، علی اکبر، روان شناسی پرورشی (روان شناسی یادگیری و آموزش)، ص۲۸۹.

البتّه می توان مراحل دقیق تری برای الگوبرداری بیان کرد به گونه ای که در نمودار زیر مشخّص شده است.

۱. مشاهده توجه

۲ . ادراک

۳ . یادسپاری

۴ . یادآوری

۵. انتخاب و گزینش آگاهانه

۶. انگیزه و میل به پذیرش

۷. میل شدید

۸. بازپدیدآوری

هر کدام از مراحل مذکور را می توان با توجّه به الگونمایی مهدوی، مورد بازبینی و بازشناسی قرار داد و برای رشد و تقویت کودک در هر یک از آن ها، راه کارهایی ارایه کرد که خود پژوهشی مستقل می طلبد. یکی از آن راه کارها، آموزش برخی از مراحل مذکور به کودک است مثلاًـ در جمعی کودکانه می گوییم: «بچّه ها ببینید علی آقا چه جوری داره نماز یا دعای سلامتی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را می خواند. شما الان در مرحله خوب دیدن هستید، یعنی باید خیلی خوب و با دقّت به او نگاه کنید تا یاد بگیرید. بعد چشماتون را ببندید و بهش فکر کنید. حالا کدامیک از شما می تواند عین آن کار را انجام بدهد؟»

۷. بهره بری از تنوّع

اشاره

یکی از اصول تأثیرگذار در پذیرش الگوی مهدوی، بهره بری از تنوّع در الگوها و همچنین در شیوه ها و قالب های الگونمایی است. وجوه اهمیّت این اصل عبارتند از ملالت آور بودن یکنواختی، تطابق و هم سویی آن با اصل آموزشی بهره گیری از تنوّع و

خصوصیّت تنوّع طلبی دوره کودکی، بهره بری بهتر از اصل تمرکز بر یک آموزه، اختلاف سلیقه میان کودکان در پذیرش نوع الگو و شیوه الگونمایی به خاطر اصل تفاوت های فردی، و همچنین عدم ثبوت و یکسانی گرایش ها و حالات روحی روانی کودک در طول زندگی نسبت به پذیرش و تقلید از الگو. الگوها و شیوه های الگونمایی را می توان از جهات مختلفی تقسیم کرد و انواع گوناگونی برای آن ذکر نمود. در این مجال، به برخی از آن ها اشاره می گردد.

تنوّع در الگونمایی از دو جهت

الف) تنوّع الگوها

ب) تنوّع شیوه و قالب اجرایی

الف) تنوّع الگوها

در الگونمایی مهدوی با در نظر گرفتن اصل تناسب، شایسته است از الگوهای مختلف و متنوّع در عرصه ی مهدویّت استفاده نمود. حتّی برای نهادینه سازی یک آموزه مهدوی، از چند نوع الگو می توان بهره برد. جهت یافتن انواع مذکور، می توان از قرآن کریم الهام و الگو گرفت.

«الگوها و چهره های مطرح شده در داستان های قرآن از نظر جنسیّت، نژاد، سن و همچنین موقعیّت فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بسیار متنوّع و گوناگون هستند. علاوه بر آن، انواع دیگری هم ذکر شده است مانند اسوه های تمام عیار و همه جانبه و افرادی که تنها از یک یا چند جنبه و منظر الگو باشند، الگوهای موفّق و ناموفّق، آراسته به زیور ارزش های اخلاقی و فریب خورده از جلوه های دروغین و ناپایدار، کاخ نشین و کوخ نشین، فقیر و غنی، پیامبران و غیر پیامبران، معصوم و غیرمعصوم، جوان و غیر جوان، افراد و جماعات، با نام و بی نام». (۱)

همچنین می توان از کسانی که به طور طبیعی در زندگی کودک، ایفاگر نقش الگویی هستند نیز نام برد مانند والدین، دوست و معلّم. تقسیمات دیگری نیز برای انواع الگو بیان شده که همراه با برخی موارد یادشده، در نمودار زیر معرّفی می گردند.

۱- محمّدقاسمی، حمید، روش های تربیتی در داستان های قرآن، ص۲۷، با اندکی تلخیص.

تنوّع الگوها

۱)الگوی فردی (شخصی) و الگوی کلّی (عمومی)

۲)الگوی مفهومی (ذهنی- درونی) و الگوی رفتاری (کنشی- بیرونی). (۱)

۳)الگوهای واقعی و تخیّلی

۴)الگوی موفّق و ناموفّق

۵)الگوی پایدار و ناپایدار

۶)والدین، دوست و معلّم

۷)الگوی کامل (همه جانبه) و ناقص (تک بُعدی)

۸)معصوم و غیر معصوم

۹)الگوی همسال و غیر همسال

۱۰)الگو با ذکر نام و عنوان.

ب) تنوّع شیوه و قالب اجرایی

جهت معرّفی و نشان دادن خصوصیّات الگوی مهدوی به کودک، باید با شیوه های متنوّع از قبیل مستقیم و غیرمستقیم و قالب های گوناگون مانند قصّه، شعر، نمایش و نقّاشی آشنا بود تا برای جلوگیری از یکنواختی شیوه و قالب و خسته کننده بودن آن و همچنین برای سلایق مختلف کودکان، در هر مرتبه الگونمایی، از شیوه و قالبی خاص استفاده گردد.

۸. تناسب و هماهنگی

اشاره

یکی از اصول مهم تربیتی، رعایت تناسب با شرایط و موقعیّت متربّی است که بایـد در اجرای همه ی روش های تربیتی در نظر گرفته شود. روش الگونمـایی مهـدوی نیز از این قاعـده مسـتثنا نیست به این معنـا که در انتخـاب و گزینش هـدف، الگو، جنبه الگویی، نوع، شـیوه و قـالب اجرای الگونمایی مهـدوی و همچنین جهت بهره بری از اصل تنوّع، بایـد به اصل «تناسب» توجّهی ویژه نمود. به عبـارت دیگر، در هنگـام الگونمـایی، لاـزم است هر یـک از امور مـذکور، متناسب با شـرایط و موقعیّت کودک

الگوپذیر باشد. اگر متنوّع ترین و برجسته ترین الگوهای مهدوی با بهترین روش ها و قالب های جذّاب به کودکان معرّفی

۱- ر.ک: خبّازی، مجید، «اصلاح الگوی مصرف و کارکردهای رسانه ملّی»، نشریّه رواق هنر و اندیشه، تیرماه ۱۳۸۸، شماره ۳۶، صص ۱۲-۳۸ و نیک گهر، عبدالحسین، مبانی جامعه شناسی، ص۱۵۹ و صلاحی، محمود و دیگران، طرح تحقیقاتی شهر اسوه، صص ۵۰-۷۵.

شونـد ولی متنـاسب بـا دوره کـودکی و مـوقعیّت کودک نباشـد، دست یـابی به موفّقیت کامـل در روش الگویی امکـان پـذیر نخواهـد بـود. بنـابراین شایسـته است برای اجرای الگونمـایی مهـدوی، ابتـدا ویژگی هـای دوره ی کودکی و همچنین موقعیّت کودک اعمّ از وضـعیّت فکری، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی خانواده و محیط زندگی وی ارزیابی شود، سپس الگو و شیوه و قالب الگونمایی متناسب با آن ها انتخاب و به کار گرفته شود.

الف) وجوه اشتراک، جنبه ای از تناسب

یکی از عواملی که می توانـد در زمینه ی بهره بری از اصل تناسب به ما کمک کند، وجوه اشتراک بین الگو و الگوپذیر است؛ چنانچه گفته شده:

«در هر نوع تأسّـِی و اقتـدا؛ همـاهنگی و تفـاهم میان رهبر و رهرو، الگو و پیرو، امام و مأموم و یا اسوه و متأسّـِی، شـرط اساسـی حرکت به سوی کمـال است. چنانچه این هماهنگی در کار نباشـد، پیروی و اقتـدا و اساساً رابطه ی الگو و الگوپـذیری بی معنا می شود». (۱)

برای وجه اشـتراک و مشابهـات، می توان به موارد مـذکور برای موقعیّت اشـاره کرد. همچنین برخی، برای آن مصـادیقی ذکر کرده انـد از قبیـل مشابهت و هماهنگی در جنبه ی بشـری و نیازهای طبیعی و شـرایط زیستی، عقایـد و اصول فکریماننـد حق جویی، ارزش ها، تمایلات و علایق، آداب و سنن و شیوه ی زندگی، (۲) مشابهت در جنس، سن و اهداف کلّی زندگی.

ب) آثار تناسب و هماهنگی

وجوه تشابه و تناسب، باعث قرابت و هماهنگی بین الگوی مهـدوی و کودک الگوپـذیر می شود که آثار چشم گیری به دنبال دارد مانند سـرعت بخشیدن به فرآیند الگوبرداری، افزایش انگیزه و تقویت اعتماد به نفس در هنگام الگوبرداری، دانستن الگو از خود و ایجـاد نوعی ارتباط عاطفی نسبت به او. (۳) به بیـانی دیگر، وجوه اشتراک سـبب می شود کودک خود را هم سو با الگو ببیند، امکان تقلید در نظرش آسان آید، میل شدیدتری به همانندسازی

۱- عبّاسی مقدّم، مصطفی، نقش اسوه ها در تبلیغ و تربیت، ص۲۳۹.

۲- همان، صص ۲۳۹-۲۴۶.

۳- مهدی زاده، حسین، الگوشناسی، ص۳۴.

پیدا کند و در مسیر تحقّق اخلاق و رفتار مهدوی، با سرعت بیشتری حرکت کند. مثلًا اگر الگوی مهدوی، هم سن با کودک باشد، میزان تأثیرپذیری او بیشتر خواهد بود. اکنون به چند نمونه از تناسب و هماهنگی اشاره می گردد.

ج) چند نمونه از تناسب

نمونه اوّل: تناسب با شرایط خانوادگی

برای خانواده های سهل گیر، سخت گیر یا معتدل نمی توان الگوهای یکسانی معرّفی کرد، چون پذیرش یک رفتار و الگوپذیری از آن توسّط کودک، وابسته به روحیّه ی تأثیرپذیرانه ای است که مستقیماً مرتبط با سخت گیر بودن یا آسان گیر بودن والدین و دیگر افراد تأثیرگذار در خانواده می باشد. مثلًا اگر کودک از خانواده ای بسیار قانون مند است که اعضای آن نسبت به مسایل دینی به ویژه احکام شرعی فوق العاده سخت گیر هستند باید الگویی معرّفی شود که زمینه های معتدل قانون مندی در آن ها ظهور چشم گیری داشته باشد تا کودک احساس همگونی با او پیدا کند و در نتیجه روند الگوپذیری هموارتر گردد. نسبت به شرایط اقتصادی نیز همین طور؛ یعنی اگر کودک از خانواده ای فقیر است باید الگویی متناسب با خودِ او ارائه شود.

نمونه دوّم: مثال قرآنی مشابهت

جنبه ی بشری بودن الگو، یکی از شئون شباهت بوده و مربوط به مشابهت در جنس است. در قرآن حکیم، الگوهایی که برای رشد و تعالی انسان مطرح شده اند از جنس خود او می باشند. حتّی برخی بر این باورند که مهم ترین ویژگی اسوه های قرآن، بشر بودن آن هاست. (۱) خداوند حکیم، رسولان و الگوهای شایسته ی خود را از میان آدمیان برانگیخته و بر این امر تأکید ورزیده است. (۲) این امر، حاوی این نکته ی روان شناختی و تربیتی است که پیامبران می گویند: ما هم انسان و مخلوقی همچون شما هستیم، بنابراین شما نیز می توانید مانند ما به این کمالات و درجات با تأسّی به ما نائل شوید. (۳) اگر اسوه ها با

۱- محمّدقاسمی، حمید، روش های تربیتی در داستان های قرآن، ص۲۸.

۲- مانند آیه«قالَت لَهُم رُسُلُهُم اِن نَحنُ اِلا بَشَرٌ مِثلُکُم وَ لکِنَّ اللّهَ یَمُنُّ عَلی مَن یَشاءُ مِن عِبادِهِ»؛(سوره ابراهیم: آیه۱۱و سوره فرقان: آیه۲۰ و سوره مائده: آیه۷۵).

۳- عبّاسی مقدّم، مصطفی، نقش اسوه ها در تبلیغ، ص۱۶۴.

مخاطبان و پیروانشان از یک جنس باشند، باعث هم بستگی و پیوستگی عمیقی میان اسوه و پیروان است. همین جنبه ی بشری باعث می شود اسوه ها به طور دائم در میان انسان ها و در بحبوحه ی زندگانی آنان حضور داشته باشند و افراد به شکل مستمر در معرض رفتارها، برخوردها و آموزش های آنان قرار گیرند. (۱)

نمونه سوّم: مشابهت در سطح زندگی

اشتراکات و هماهنگی بین الگو و الگوپذیر، آنقدر حائز اهمیّت است که حتّی فراتر از الگودهی به کودکان، در سطح مربّیان و رهبران جامعه نیز مطرح می شود و کارکردهای ویژه خود را دارد.

مثلاً اگر یک مربّی یا رهبری که نقش الگویی در جامعه ایفا می کند در زندگی خود امکانات ویژه ای داشته باشد که اکثر مردم از آن محرومند، وی در امر ارشاد و تربیت موفّق نخواهد بود. یکی از شرایط موفّقیّت یک مربّی یا الگو این است که سطح زندگی خود را همانند سطوح زندگی غالب مردم قرار دهد. در منابع دینی نیز به این نکته مهم اشاره شده آن جا که حضرت علی علیه السلام می فرماید:

«خداوند بر پیشوایان حق واجب کرده است که خود را با مردم ناتوان هم سو کنند، تا فقر و نداری، تهی دست را به هیجان نیاورد و به طغیان نکشاند» (۲)

همچنین ایشان در نامه ی خود به عثمان بن حنیف؛ فرماندار بصره، به این هم سطحی و هم درد بودنِ الگو (امام) با الگوپذیر (مأموم) اشاره می کنند. (۳)

«هر چه رابطه و هماهنگی میان اسوه ها و پیروان عمیق تر باشد فرایند تبعیّت، هدایت و راهنمایی

۱- همو، اسوه های قرآنی وشیوه های تبلیغی آنان، ص۵۳،

۲- «...قَالَ یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ هَذَا أَنْتَ فِی خُشُونَهِ مَلْبَسِکَ وَ جُشُوبَهِ مَأْکَلِکَ قَالَ وَیْحَکَ إِنِّی لَسْتُ کَأَنْتَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَی فَرَضَ عَلَی أَئِمَّهِ [الْحَقِ] الْعَدْلِ أَنْ یُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعَفَهِ النَّاسِ کَیْلَا یَتَبَیَّغَ بِالْفَقِیرِ فَقْرُه...»؛(ص۳۲۵، نهج البلاغه، خطبه ۲۰۹، ص۳۲۵).

۳- «...فَقَدْ بَلَغَنِی أَنَّ رَجُلًا مِنْ فِتْیَهِ أَهْلِ الْبَصْرَهِ دَعَاکَ إِلَی مَأْدُبَهٍ فَأَسْرَعْتَ إِلَیْهَا تُسْتَطَابُ لَکَ الْأَلْوَانُ وَ تُنْقَلُ إِلَیْکَ الْجِفَانُ وَ مَا ظَنَنْتُ أَنَّکَ تُجِیبُ إِلَی طَعَامِ قَوْمٍ عَائِلُهُمْ مَجْفُوٌّ وَ غَنِیُّهُمْ مَدْعُوٌّ فَانْظُرْ إِلَی مَا تَقْضَمُهُ مِنْ هَذَا الْمَقْضَمِ فَمَا اشْتَبَهَ عَلَیْکَ عِلْمُهُ فَالْفِظْهُ وَ مَا أَیْقَنْتَ بِطِیبِ [وَجْهِهِ] وُجُوهِهِ فَنَلْ مِنْهُ أَلَا وَ إِنَ لِکُلِ مَأْمُومٍ إِمَاماً یَقْتَدِی بِهِ وَ یَسْتَضِی ءُ بِنُورِ عِلْمِهِ أَلَا وَ إِنَّ إِمَامَکُمْ قَدِ اکْتَفَی مِنْ دُنْیَاهُ بِطِمْرَیْهِ وَ مِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصَیْه...»؛(نهج البلاغه، صص ۴۱۶و۴۱۷).

کامل تر خواهد شد. از این رو در مواردی که الگو خود را جدای از جامعه و یا جامعه خود را ناتوان از پیروی الگو می شمارد، کارکرد اسوه رو به ضعف می نهد و یا به طور کلّی متوقّف می شود» (۱)

نکته

برخی، این اشتراکات و مشابهات را تحت عنوان «هماهنگی و همراهی بین الگو و پیرو» مطرح کرده اند. (۲) حال اگر مقصودشان از آن عنوان خصوصاً واژه «همراهی» افزون بر مشابهات مذکور، معنایی دیگر از قبیل قدم به قدم کمک یار بودن برای الگوپذیر باشد، جزء اصول عامّ روش الگویی نیست، بلکه در صورتی مطرح می گردد که شخصی افزون بر الگوبودن، نقش مربّی نیز داشته باشد.

گفتار ششم: انواع الگونمایی

اشاره

برای الگونمایی، انواع مختلفی می توان بیان کرد که در اینجا با الهام گیری از انواع و شیوه های آشنا ساختن مخاطبان با الگوهای نمونه در قرآن کریم، در قالب سه تقسیم ارائه می گردد.

یک. مشاهده ای (مستقیم) و توصیفی (غیرمستقیم)

چنان چه در معناشناسی بیان شد، (۳) الگونمایی شامل مشاهده دیداری الگو و هر امر به منزله مشاهده می باشد. یکی از آن امور، توصیف لفظی اعمّ از گفتار و نوشتار است. بر

۱- محمّدقاسمی، حمید، روش های تربیتی در داستان های قرآن، صص ۲۸-۲۹.

۲- ر.ک: بنکدار، هدی، «نقش و جایگاه الگوها در تربیت اخلاقی»، فصل نامه راه تربیت، پاییز ۱۳۸۵، شماره ۱، ص۹۲.

۳- ر.ک: همین فصل، گفتار یکم، ص۱۵۱-۱۵۲.

این اساس، می توان دو شیوه مشاهده ای و توصیفی را مطرح کرد.

شیوه مشاهده ای یعنی خودِ کودک، با دیدن الگوی مهدوی از حالات، گفتار و رفتار او آگاهی کسب می نماید و همچنین از این طریق، به ماهیّت شخصیّت او پی می برد و از روحیّات و خلقیّات درونی وی مطّلع می گردد.

شیوه توصیفی یعنی شخصیّت الگو اعمّ از حالات ظاهری، گفتار، رفتار، روحیّات و خلقیّاتِ او به گونه ای برای کودک توصیف لفظی شود که وی نسبت به آن ها آگاهی دقیق و عمیقی پیدا نماید و گویی خود الگو را دیده است. لازم به ذکر است که برخی محقّقین، عنوان مستقیم و غیرمستقیم را عکس آنچه بیان شد مطرح نموده اند؛ به خاطر اینکه ایشان، پی بردنِ مخاطب به شخصیّت درونی الگو را ملاک آن دو عنوان قرار داده و گفته اند:

شیوه مستقیم یعنی اوصاف و ویژگی های الگو به طور آشکار و روشن بیان شود و از رخساره ی آنان پرده برداشته و چهره ی باطنی آنان برای همگان آشکار ساخته شود. شیوه غیرمستقیم یعنی مخاطب، خود باید از رفتار، گفتار و افکار یک شخصیّت پی به ماهیّت او ببرد و از روحیّات و خلقیّات وی آگاهی یابد. (۱)

دو. تصریح به الگوبودن شخص و عدم تصریح

شیوه تصریح به الگوبودن یعنی مستقیماً شخصی به عنوان الگو و اسوه معرّفی و به پیروی و الگوبرداری از او تصریح می شود. مانند آیه «لَقَد کانَ لَکُم فِی رَسُولِ اللهِ اُسوَةٌ حَسَنَه...» (۲) که خداوند متعال، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به عنوان الگو معرّفی می نماید و مردم را به تأسّی از ایشان فراخوانده است. شیوه عدم تصریح یعنی بدون تصریح مذکور، الگو در معرض دید الگوپذیر قرار بگیرد. به کارگیری این شیوه، در قرآن فراوان است مانند آیاتی که اوصاف پیامبران را بیان می کند. مثل آیه «وَ أیّوبَ إذ نَادی رَبَّهُ أنّی مَسَّنِیَ الضُّرُّ وَ أنتَ أرحَمُ الرّاحِمین» (۳) که در آن، نحوه ی سخن گفتن ایّوب با خداوند به عنوان الگو مطرح شده است. (۴)

۱- محمّدقاسمی، حمید، روش های تربیتی در داستان های قرآن، ص۲۷.

۲- «بی تردید رسول خدا برای شما الگوی پسندیده ای است»؛(سوره احزاب: آیه۲۱). موارد دیگر مانند سوره ممتحنه: آیات ۴و۶.

۳- «و ایّوب را (به یاد آور) هنگامی که پروردگارش را خواند(و عرضه داشت): بدحالی و مشکلات به من روی آورده؛ و تو مهربان ترین مهربانانی»؛(سوره انبیاء: آیه۸۳).

۴- باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، صص ۱۰۲-۱۰۳.

سه. معرّفی الگو با اسم یا عنوان عام

معرّفی الگو با اسم یعنی به هنگام الگونمایی توصیفی، نام او نیز بیان شود. مانند معرفّی الگوی «صبر و تحمّل در سختی ها» که در قرآن اسم او یعنی حضرت ایّوب ذکر گردیده است. نمونه های دیگری نیز ذکر شده است.

جدول الگو و جنبه الگویی

ایّوب

صبر و تحمّل در سختی ها

یوسف

قهرمانِ مقاومت در مقابل شهوت

جوانان کهف

اسوه های مهاجرت در راه خدا برای رشد و هدایت

اسماعیل

نمادِ تسلیم در مقابل فرمان خدا

ابراهیمِ جوان

عادت شکن و بت شکن

نوح

الگوی پایداری و استقامت در تبلیغ دین

ایّوب

قهرمان صبر و تحمّل در شداید روزگار

داوود نوجوان

نمونه ی شهامت و شجاعت در مبارزه با طاغوت

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

سرمشق و الگوی مطلق در همه ی ابعاد زندگی و برای همه ی جهانیان.

معرّفی الگو با عنوان عام یعنی اسم کسی به عنوان الگو ذکر نمی شود، بلکه عناوین عام و کلّی مطرح می شود مانند توّابان، متطهّران، متّقیان، صالحان، صابران، محسنان و مجاهدان در قرآن، و همچنین در مباحث مهدویّت عناوینی مانند یاران، عاشقان و منتظران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف.

نکته

چنانچه ملاحظه شد قرآن کریم، چهره های محبوب را گاه با عناوین عام بیان کرده وگاه نیز به طور خاص و به اسم یاد نموده است، امّا چهره های منفور و مطرود از نظر قرآن

به طور عمده (به جز موارد استثنایی مثل ابولهب) با توصیف عناوین کلّی آنان، مثل تجاوزکاران، اسراف کنندگان، خودپسندان، کافران، ستمگران، متکبران و... بیان شده است. این کتاب الهی، با طرح چهره های محبوب و منفور در کنار هم، جامعه ی انسانی را به گزینش آگاهانه ی الگوهای مورد نظر خویش دعوت می کند. (۱)

گفتار هفتم: انواع و شیوه های الگوبرداری

اشاره

الگوبرداری و تقلید، انواعی دارد که در قالب سه تقسیم ارائه می گردد:

یک. تقسیم از جهت وجود آگاهی

اشاره

گروهی از روانشناسان برای تقلید، سه نوع ذکر می کنند.

الف) تقلید ناآگاهانه

تقلید ناآگاهانه یا محاکات، تقلیدی است که عاری از هرگونه اندیشه و تشخیص باشد که از تولّد تا دو سالگی بسیار مشاهده می گردد. مانند کودک چند ماهه ای که در پی خنده اطرافیان، بی درنگ می خندد.

۱- دیلمی، احمد و آذربایجانی، مسعود، اخلاق اسلامی، صص ۱۶۴-۱۶۵.

ب) تقلید نیمه آگاهانه

مقصود از تقلید نیمه آگاهانه یا تقلید بالمعنی الاخص، تقلید همراه با آگاهی اندك از رفتار دیگران است که در سنین دو تا هفت سالگی رخ می دهد. در این نوع الگوبرداری، عنصر آگاهی و هدف داری حضور دارد، امّا حضوری کم رنگ و اندك؛ مانند طفل سه ساله ای که تنها برای شبیه سازی خود به اطرافیان، از اعمال و رفتار ایشان تقلید می نماید، بدون آنکه قصد و هدف آن رفتار را درک کرده باشد.

ج) تقلید آگاهانه

تکرار رفتار دیگری با آگاهی از حسن کار او را اقتباس یا تقلید آگاهانه گویند. این نوع تقلید که عالی ترین مرتبه ی آن قلمداد می شود، از هفت سالگی به بعد مشاهده می گردد. این نوع الگوبرداری کاملاً آگاهانه و هدف دار و از روی علم و قصد صورت می گیرد. همانند نوجوان یا جوانی که از میان رفتارهای اطرافیان، آن را که بهتر می یابد برمی گزیند و برای این گزینش دلیلی هم اقامه می کند. (۱)

الگوبرداری مدّ نظر در این پژوهش، غالباً از نوع دوم است. مثلاً یک کودک همراه با والدین خود به مسجد جمکران یا مراسم دعای ندبه می رود و دوست هم سنّ او با مشاهده این صحنه، اقدام به الگوبرداری می کند در حالی که آگاهی کامل و صحیحی از علّت آن ندارد. در این نوع تقلید باید ابتدا از کودک پیرامون علّت سؤال کنیم تا میزان شناخت او از مسجد جمکران یا دعای ندبه روشن گردد و اگر تصوّر و اعتقادات اشتباهی وجود دارد اصلاح شود و سپس با زبان کودکانه دلیلی برای او بیان شود، زیرا مرتبه نخست الگوبرداری کودک اگر با عنصر آگاهی و هدفداری (هر چند کودکانه) همراه باشد تأثیر بسزایی در ماندگاری و تثبیت جنبه الگویی و التزام وی نسبت به آن دارد.

البتّه می توان زمینه های ارتقاء رشد ذهنی و معرفتی کودک را فراهم ساخت تا به تقلید اقتباسی نیز راه پیدا کند که در این صورت لازم است متناسب با ظرفیّت شناختی آن مرحله سنّی که در آن قرار دارد، عناصری همچون آگاهی، هدف داری و با قصد بودن را تنظیم و ارائه کرد. مثلاً برای یک کودک چهار ساله دلیلی ارائه می شود و در سنّ

۱- توضیح سه نوع تقلید مذکور برگرفته از مصباح، محمّدتقی، جامی از زلال کوثر، صص ۶۷و۶۸ و جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، صص ۲۱۲ -۲۱۴ و محدودهای سنّی یادشده از منصور، محمود، روان شناسی ژنتیک، صص ۱۹۵-۲۰۴.

شش سالگی دلیلی عمیق تر و محکم تر. گفتنی است برخی کودکان به خاطر توجّه بیش از حدّ والدین(به اصطلاح لوس بودن)، ممکن است نحوه سخن گفتن، حالات و رفتارهایشان هنوز مانند کودک دو سه ساله باشد. آن ها در الگوبرداری نیز به مرحله نیمه آگاهانه نرسیده اند. در این گونه موارد باید از طریق قالب هایی مانند بازی های پرسشی و گفتگوهای کنجکاوانه کودکانه، تقلید آگاهانه یا نیمه آگاهانه را به آن ها آموزش داده و آن قدر تکرار شود که به صورت ملکه درآید.

بنابراین اگر کودکی را با رفتار الگویی مهدوی آشنا کردیم نخست باید بدانیم به طور طبیعی، تقلید او از کدام نوع است و در مرحله ی بعدی، با استفاده از قالب هایی نظیر قصّه، تمثیل و نمایش زمینه های الگوپذیری نیمه آگاهانه یا آگاهانه متناسب با دوره کودکی را فراهم نماییم.

دو. تقسیم از جهت تطابق کامل

الف) الگوبرداری عینی

این نوع الگوبرداری به این معنی است که کودک پس از مشاهده رفتار الگو در شرایط و موقعیّتی خاص، بخواهد همان رفتار را با تمام جزئیّاتش در موقعیّتی دیگر انجام دهد. بدیهی است که این گونه همانندسازی در الگوبرداری از گروه هم سال در یک زمان و موقعیّت مثل مهدکودک ها و پیش دبستانی ها به طور طبیعی اتّفاق می افتد. مثلاً از شیوه بازی کردن و غذا خوردن همدیگر، تقلید عینی انجام می دهند. امّا همین الگوبرداری عینی، در برخی موارد غیر ممکن و در بعضی موارد بسیار سخت است. افزون بر آن، ممکن است آسیب هایی به دنبال داشته باشد. مثلاً مربّی برای ترغیب کودکان به استمرار یاد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، داستان جوانی را بگوید که این قدر به ایشان علاقه داشته که همیشه به یادشان بوده و حتّی گاهی اوقات تا جمکران پیاده می رفته، سعی داشته تمام کارهایی که پدر و مادر از او خواسته اند را به خاطر جلب رضایت آن امام انجام دهد مانند خرید نان در صبح زود قبل از طلوع آفتاب. روشن است که کودک شش ساله ای که این مطالب را می شنود، اگر در جذبه ی محبّتی وی قرار گیرد دوست دارد عیناً همان ها را انجام دهد در حالی که امکان پذیر نیست. در چنین مواردی کودک باید الگوبرداری غیرعینی نماید.

ب) الگوبرداری غیرعینی

الگوبرداری غیرعینی یعنی رفتار الگو به صورت عینی همانندسازی نمی شود، بلکه با در نظر گرفتن هدف و محتوای کلّی آن رفتار، عمل الگو با شرایط فعلی کودک از قبیل ظرفیّت ها، استعدادها و امکانات وی تطبیق داده شده و میل شدید کودک به تقلید، به سمت عملی مشابه جهت دهی می شود. مثلاً در مورد نمونه ای که در بخش قبل بیان شد، باید مربّی نحوه ی صحیح الگوبرداری غیرعینی را برای کودک به خوبی تشریح کند با جملاتی مانند:

«شما بچّه ها هم می توانید مثل آن جوان موفّق باشید و همه دوستتون داشته باشند. امّا چطوری؟ ما که راه جمکران را بلد نیستیم، امّا می توانیم از پدرمان خواهش کنیم که هر موقع توانست ما را به آنجا ببرد. حتّی می توانیم در خانه دور هم جمع بشیم و توسّل به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پیدا کنیم و با ایشان، حرف های خودمانی و دوستانه بزنیم چون صدای ما را می شنوند»

البتّه می توان از قالب پرسش و پاسخ و همچنین گفتگوی دوستانه دو طرفه بهره برد و مسیر گفتگو به گونه ای باشد که در نهایت خودِ کودک چنین نتایجی را درک و بیان کند. لازم به ذکر است که؛ مربّی و والدین از مقایسه الگو با کودک و بیان جملات تحقیرآمیز باید جداً پرهیز نمایند؛ مانند: «تو با آن جوان عاشق امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف خیلی فرق داری، به هیچ وجه نمی توانی مثل او باشی، تو خیلی بچّه ای و ضعیفی و اصلاً توان رفتن به جمکران را نداری و...»، زیرا افزون بر تحقیر او و پدیدآمدن آثار زیان بار آن مانند نا امیدی، ممکن است از روی لجاجت یا به خاطر اثبات توانایی هایش دست به الگوبرداری عینی بزند. یعنی مثلاً تصمیم بگیرد از محلّه و شهر خود خارج شده و به تنهایی به جمکران برود.

گفتار هشتم: کارکردهای الگونمایی مهدوی

اشاره

الگونمایی مهدوی برای کودک، کارکردها [(۱)] و فوائد زیادی دارد که به برخی از آن ها اشاره می گردد.

کارکردهای الگونمایی

۱.آموزش و یادگیری با کیفیّت بالا

۲.امکان و سهولت انجام و استمرار رفتار در نظر الگوپذیر

۳.ارزیابی، سنجش و اصلاح رفتار

۴.استحکام، ترویج و افزایش اعتماد به معارف مهدویّت

۵.سوق دهی گرایش ها به مهدویّت

۶.ایجاد و تقویت انگیزه، تحرّک و پویایی

۷.پیشگیری و مبارزه با انحراف

۱. آموزش و یادگیری با کیفیّت بالا

این کارکرد مربوط به نقش آموزشی و خاصیّت تعلیمی الگونمایی است. مقصود از کیفیّت بالا، بهترین فرایند تعلیم و فراگیری است که غیرمستقیم، صحیح، عمیق، سریع، آسان و ماندگار باشد. با این توضیح که:

کودک با مشاهده حالت یا رفتار الگوی مهدوی، با همه ی جزئیّات و ظرافت های اجرایی آن به طور صحیح و کامل آشنا می شود. افزون بر آن، به شرایط تحقّق و تأثیرات آن رفتار بر دیگران و همچنین جایگاه آن در مقایسه با سایر رفتارها پی می برد. [(۲)] در الگونمایی مهدوی، نمونه ای عینی، محسوس و قابل تقلید، در برابر کودک که دارای گرایش ذاتی به الگوگیری است قرار می گیرد و او به طور غیرمستقیم(نه با روش کلامی و پند و اندرز

۱- کارکردها، مربوط به یادگیری مشاهده ای و روش الگویی عام بوده و اختصاص به آموزه های دینی و مهدوی ندارند ولی به دلیل بهره بری بیشتر از آن ها جهت تبیین اهمیّت ارائه الگوی مهدوی، در قالب کارکردهای الگونمایی مهدوی بیان شده اند.

۲- داوودی، محمّد و حسینی زاده، علی، سیره تربیتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام، ص۲۶۲.

صریح) به سوی همسانی با آن پیش می رود. (۱) به همین خاطر این روش، تأثیرگذاری عمیقی در یادگیری و ارتقای کیفیّت آن دارد. (۲) همچنین باعث آسان تر شدن و سرعت در آموزش و یادگیری در کمترین زمان ممکن، ماندگاری در ذهن و کاهش خطا در فراگیری می شود. (۳)

ارائه الگوهای مهدوی، به مثابه ی سرمشق برای آموزش و قطب نما برای پیمایش است که موجبات رهنمونی و روشنگری مسیر و مقصد رشد و تکامل کودک در جهت معرفت و یاری حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را فراهم می سازد. حال اگر تعلیم و تربیت کودک در جهت مذکور، صرفاً علمی باشد یعنی بدون نمایش سمبل ها، نمونه ها و مدل های مهدوی، آن ها در واقع راهنمایی هایی خشک، بی روح و منجمدی هستند که ثمره ای کم توجّه و بس ناچیز دارند. (۴)

۲. امکان و سهولت انجام و استمرار رفتار در نظر الگوپذیر

وجود الگو های مهدوی در محیط زندگی، کودک را نسبت به التزام به معارف مهدویّت متقاعد می سازد و انجام رفتارهای مهدوی را در نظر وی ممکن، شدنی و آسان می نماید. (۵) هنگامی که کودک به انجام استمرار کاری مثل صدقه روزانه برای سلامتی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف توصیه می شود، در ابتدا ممکن است امتناع ورزد به خاطر ترس از این که نتواند انجام دهد و فکر می کند انجام آن برای او سخت و یا غیر ممکن است. حال اگر الگوی کامل آن رفتار را در شخصی مشاهده نماید به همراه موفّقیّت وی در همان رفتار، امکان عملی شدن آن رفتار به صورت عینی برای کودک اثبات، (۶) از سختی های آن کاسته و انجام آن کار در نظرش آسان تر جلوه می نماید. در نتیجه رغبت بیشتری به الگوبرداری از آن عمل به وجود می آید؛ به ویژه اگر با الگو احساس تناسب، هماهنگی و قرابت کند مانند گروه هم سال. (۷)

۱- محمّدقاسمی، حمید، روش های تربیتی در داستان های قرآن، ص ۲۰.

۲- باندورا، آلبرت، نظریّه یادگیری اجتماعی، ترجمه فرهاد ماهر، صص ۴۶-۴۷.

۳- محمدی مهر، علی اکبر، روش های پیشگیری و درمان لجاجت در منابع اسلامی، ص ۳۲.

۴- واثقی، ق، امام، الگوی امّت، صص ۵۲-۵۴.

۵- عبّاسی مقدّم، مصطفی، نقش اسوه ها در تبلیغ و تربیت، ص ۱۶۲.

۶- داوودی، محمّد و حسینی زاده، علی، سیره تربیتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام، ص ۲۶۲.

۷- حسینی، ابوالقاسم، اصول بهداشت روانی، ج ۲، ص ۱۰۸.

۳. ارزیابی، سنجش و اصلاح رفتار

یکی از عوامل موفّقیّت کودک پیرامون صحّت انجام رفتارهای مهدوی و به طور کلّی پیمودن مسیر رشد در جهت مهدی باوری و مهدی یاوری، این است که بداند در چه مرحله و موقعیّتی از راه است،(بداند چه مقدار از مسیر را پیموده و تا رسیدن به مقصد نهایی چه مقدار باقی مانده) خود را ارزیابی کرده، به نقاط قوّت و ضعف خود پی ببرد و سپس سعی در تقویت امور مثبت و تلاش در جهت جبران و اصلاح نقائص داشته باشد. در غیر این صورت، طبیعی است که در رشد نهایی و ایده آل مذکور، موفّق نخواهد بود. کودک، برای دانستن موقعیّت و ارزیابی خویش، نیاز به وجود ملاک ها و معیارهای صحیح آن مسیر دارد. برای تأمین این نیاز، الگونمایی(عینی)مهدوی که همان مشاهده و توجّه به الگو است(در مقابل الگوی توصیفی-زبانی)، بهترین راه برای ارزیابی رفتار می باشد. در واقع الگوهای مهدوی که به منزله وسائل سنجشی همچون ترازو و ساعت و دماسنج هستند، همان معیار، شاخص و میزان سنجش رفتارهای کودک می باشند. مشاهده این الگوها، باعث درک میزان موفّقیّت، شناخت نارسایی ها و سنجش کمبودها، ایجاد تلاش و حرکت، (۱) و همچنین سبب مشخّص شدن میزان دارایی های علمی و اخلاقی کودک می شوند. (۲) حال اگر او از آشنایی و مشاهده ی آن ها محروم بماند، چه بسا دچار خودبینی و بلندپروازی گشته و خود را بی عیب و نقص بداند. (۳) همچنین در تشخیص حالات و رفتارهای صحیح الگوی مهدوی، گرفتار سردرگمی و تحیّر خواهد شد. (۴)

۴. استحکام، ترویج و افزایش اعتماد به معارف مهدویّت

استحکام و خدشه ناپذیری معارف مهدویّت در میان کودکان در گرو وجود تعالیم صحیح تردیدناپذیر و نمونه های عینی آن است. (۵) نمونه مجسّم آن معارف، نقش مهمّی نیز در ترویج آن در بین کودکان دارد زیرا آنان با مشاهده الگو، به مزایا و آثار مثبت رفتار وی

۱- واثقی، ق، امام، الگوی امّت، ص ۵۴.

۲- عبّاسی مقدّم، مصطفی، نقش اسوه ها در تبلیغ و تربیت، ص۷۵.

۳- واثقی، ق، امام، الگوی امّت، ص۵۶.

۴- محمّدقاسمی، حمید، روش های تربیتی در داستان های قرآن، ص ۲۱.

۵- اقتباس از: عبّاسی مقدّم، مصطفی، نقش اسوه ها در تبلیغ و تربیت، صص ۱۵۹-۱۶۰.

پی برده و این، سبب ترغیب و جذب و در ادامه تقلید از آن می شود. [(۱)] افزایش الگوبرداری ها، به تدریج به شیوع بیشتر رفتار الگو و در نتیجه به ترویج معارف مهدویّت در میان کودکان می انجامد. افزون بر آن، هر کودک با انجام مستمر آن رفتار، خود، تبدیل به الگویی برای دیگر هم سالانش می شود البتّه در صورت دارابودن شرایط الگوبودن و رعایت اصول الگونمایی.

شیوع و فراوانی الگوی مهدوی و رفتار وی، در جامعه و همچنین در میان جوامع کوچک کودکانه، سبب اطمینان و یقین کودکان به صحّت آن رفتار می گردد. این به خاطر طرز تفکّر «کثرت و شهرت امری در جامعه دلیل بر صحّت آن» است که در بیشتر جوامع شایع است. البتّه این عقیده، در معرض آسیبی همچون دوری از حق محوری است، امّا می توان از این باور پذیرفته شده اجتماعی با رعایت اصل آگاهی دهی و بصیرت افزایی، برای انتشار رفتارهای الگوی مهدوی استفاده کرد. افزون بر سه کارکرد فوق، برخی معتقدند الگوپذیر با مشاهده رشد چشم گیر الگو در سایه معارف دین، به حقّانیّت مکتب و صحّت تعالیم آن نیز پی می برد. [(۲)]

۵. سوق دهی گرایش ها به مهدویّت

الگوی مهدوی، نقش حسّاسی در تحوّل، تغییر و جهت دهی تمایلات کودک نسبت به معارف مهدویّت دارد. این جهت دهی، باعث تبدیل گرایش های نامطلوب به امیال پسندیده مطابق با الگو می شود؛ همچنین سبب تغییر رفتارها و حتّی اندیشه ها و تصمیم ها نیز می گردد. [(۳)] گاهی آشنایی کودک با یک الگوی نمونه مهدوی، چنان تأثیری در احساسات، عواطف و باورهای وی می گذارد که حتّی ممکن است جهت زندگی او را تغییر دهد، چون انسان طبق باورهای خود زندگی می کند.

الگونمایی مهدوی، یکی از بهترین روش های برانگیختن و تحریک عاطفی کودکان نسبت به انجام عمل متناسب با رفتار الگوی مهدوی است. با اجرای این روش، آن ها با

۱- در حالی که تبلیغ کلامی آن معارف همچون سخنرانی چنین اثری نداشته چون کمتر در ذهن می ماند و ممکن است مزایای آن به خوبی روشن نشود و به مرحله عمل نرسد.

۲- عبّاسی مقدّم، مصطفی، نقش اسوه ها در تبلیغ و تربیت، ص۱۵۹-۱۶۰.

۳- همان، ص۱۷۲.

رغبت درونی عمل مذکور را انجام می دهند که در این صورت رشد دهنده، دارای اثری مستمر و ماندگار خواهد بود. همچنین با بازشناسی محرّک ها و نیازهای عاطفی طبیعی و اصیل روح کودک می توان هم سو و هم جهت با آن ها، گرایش ها و امیال وی را به آسانی تحریک، تغییر و جهت دهی نمود. این امر، اصلی است در تربیت که بر اساس خواست فطری انسان و وارد نمودن ضربه های تحریکی بر مراکز حرکتی روح او بنیان گرفته است. (۱) در این باره، نویسنده ی کتاب «امام، الگوی امّت» به نکته ی مهمّی اشاره نموده که خلاصه ی آن چنین است:

عدّه ی زیادی از کسانی که به انحراف کشیده شده اند ممکن است دلایل منطقی بر بطلان عقاید و اعمال خود شنیده اند، ولی گاه به جهت عدم ارضای برخی نیازهای اصیل روانی خویش و دلباختگی به معشوق ها و قهرمانان دروغین و الگوهای ناصالح، بدین واکنش روانی مبتلا شده اند. به همین خاطر جهت تغییر این گرایش ها، ناچار باید از همان طریقی اقدام کنیم که آن ها مبتلا گشتند. یعنی باید دید نیاز های عاطفی آن ها چه بوده که برای تأمین آن، به انحراف روی آورده اند و به آن علاقه مندند. سپس مظاهر تباهی هایی که در نظرشان دوست داشتنی و زیبا جلوه کرده است را از عظمت و پسند بیفکنیم تا هدف گرایش قدرت پرستی و پذیرفتگی اجتماعی آن نسل نگردد. این گونه، ریشه های انحراف بازشناسی شده و از پسندیدگی اجتماعی خارج می شود تا دیگر معیار و سرمشق نباشد. به دنبال آن تخریب و پاکسازی، باید عمل بازسازی و معرّفی الگوهای صالح و شایسته را آغاز نماییم. (۲)

بنابراین، برای الگونمایی مهدوی لازم است امیال کودک از قبیل میل به ارتباط با دیگران و دوست یابی، حسّ قهرمان جویی و همانندی با او، میل به کمال جویی و بهترین بودن بازشناسی عمیق شود و هماهنگ با آن ها اقدام به معرّفی و نمایش الگو گردد. کودکان، به خاطر آنکه تابع میل و رغبت های آنی و زودگذر هستند، به سرعت اقدام به انتخاب فردی جذّاب و برتر نموده و از او الگوبرداری می کنند. حال اگر مربّیان دلسوز عرصه مهدویّت، هم سو با این ویژگی های طبیعی دوره ی کودکی، اقدامی سریع جهت

۱- واثقی، ق، امام الگوی امّت، ص۱۰۱.

۲- همان، صص ۱۰۱-۱۰۴.

معرّفی الگوهای شایسته مهدوی نکنند، خطر جذب کودکان به سوی الگوهای ناشایست، تربیت آنان را تهدید می نماید.

۶. ایجاد و تقویت انگیزه، تحرّک و پویایی

اگر کودک ظرفیّت و توانایی انجام رفتاری مورد رضایت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مثل کمک به والدین را داشته و نسبت به انجام آن علاقه نشان دهد، ولی حالت نا امیدی، سستی و تنبلی حاکی از فقدان انگیزه کافی و نبودن تحرّک درونی (جنب و جوش و حرکت فعّالانه) داشته باشد، اراده ی او خاموش بوده و هرگز موفّق به انجام آن رفتار نخواهد شد. یکی از عوامل رفع آن، آگاهی بخشی کودک نسبت به ظرفیّت ها و استعدادهایش به همراه افزایش انگیزه و فعّالیّت در او است. بهترین روش برای چنین امری، نمایش الگوی رفتار مورد نظر است. زیرا الگو، عالی ترین عامل برای ایجاد حرکت و جنبش بوده (۱) که توانایی های کودک را همچون آینه به او نشان می دهد. مشاهده رفتار الگو و زیبایی هایش، موجب ایجاد و تقویت گرایش و انگیزه اقدام به آن رفتار می شود. (۲) همچنین قوّه های خام و آرمیده درون را به فعلیّت در می آورد، استعدادهای نهانی را شکوفا می سازد و از خمودگی و خفتگی جلوگیری می کند.

مثلاً کودکی که شور و شوق ورزشی پُرجنب و جوش در او نهفته و با تماشای یک مسابقه ی مهیّج فوتبال، آن چنان تحریک می شود که پس از اتمام آن، میل شدیدی برای انجام آن ورزش احساس می کند. انگیزه ی وصف ناپذیر او موجب می گردد تا اراده و تصمیمی محکم جهت انجام آن اتّخاذ نماید، زیرا قهرمانان بازی، در روح و جانش نفوذ کرده و عشقش را تحریک نموده اند و چون خود محبوب مردم بودند حسّ پذیرفتگی اجتماعی اش را به حرکت درآورده اند. کودک فوراً تحت تأثیر قرار گرفته و در اثر میل به رنگ پذیری، تقلید می کند و تحرّک درونی اش را آشکار می سازد و تا دیر نشده است می خواهد مانند او قهرمان باشد یا خود را قهرمان تصوّر کند و تا آنجا که نیرو دارد تلاش

۱- همان، ص۵۷.

۲- داوودی، محمّد و حسینی زاده، علی، سیره تربیتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام، ص۲۶۲ ؛ محمدی مهر، علی اکبر، روش های پیشگیری و درمان لجاجت در منابع اسلامی، ص۳۲.

کند. (۱) اگر آن قهرمان، از گروه هم سال باشد، این تحرّک بیشتر خواهد بود.

البتّه امیـد است با الگونمایی مهـدوی بتوان چنین حالتی را در کودک نسبت به معارف مهدوی ایجاد کرد. افزون بر کودکان، الگوها عامل تحرّک برای بزرگ سالان و پویایی حیات می شوند و جامعه را از ایستایی و یا عقب گرد باز می دارند. (۲)

۷. پیشگیری و مبارزه با انحراف

نمایش رفتار مهدوی با نمونه عینی، موجب پیش گیری از ایجاد و انتشار رفتارهای اشـتباه می شود. تعالیم اسـلامی نیز به اصـل پیش گیری از انحرفـات توجّه داشـته و در این راه، به ایجاد زمینه های سالم تربیتی و سالم سازی اجتماع اهتمام ویژه دارد. (۳) همچنین در مباحث بهـداشت روانی بر پیش گیری از اختلالات روانی پیش از درمان تأکیـد شـده است. (۴) حضور اسوه ها و نمونه های مهـدوی، زمینه ساز رشـد و سـلامت روح و روان افراد جامعه به ویژه کودکان می باشـد (۵) و آن هـا را از بیماری های اخلاقی و انحرافات دور می کنـد. همچنین باعث می شود از مبتلاشدن به انحراف و خطا مصون بماند. البتّه این مصونیّت، نسبت به خطاهای ضروری و عمدی است نه خطاهای رفتاری معمول دوره کودکی. (۶) الگونمایی مهدوی، افزون بر پیشگیری و مصونیّت، قـابلیّت مبارزه با انحرافات را نیز دارد، زیرا الگوهای مهـدوی با حضور چشـمگیر و مؤثّر خود، می تواننـد جوّی از ایمان و عشق به حضـرت مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف در جامعه پدید آورند که خود به خود، اجازه ظهور جلوه های تباهی و انحراف و همچنین جلوه های نا امیدی مقابل آن عشق را نمی دهد. (۷)

۱- واثقی، ق، امام، الگوی امّت، صص ۵۷-۵۹.

۲- محمّدقاسمی، حمید، روش های تربیتی در قرآن، ص۲۱.

۳- عبّاسی مقدّم، مصطفی، نقش اسوه ها در تبلیغ و تربیت، ص۱۷۲.

۴- سیدعلی اکبر حسینی، مقاله« ملاحظاتی پیرامون روان شناسی و بهداشت روانی و روان درمانی از دیدگاه اسلام»، به نقل از عبّاسی مقدّم، مصطفی، نقش اسوه ها در تبلیغ و تربیت، ص۱۷۱.

۵- اقتباس از: حسینی، ابوالقاسم، اصول بهداشت روانی، ص۹۷.

۶- نکته«خطاهای ضروری»، اقتباس از باندورا، آلبرت، نظریّه یادگیری اجتماعی، ترجمه فرهاد ماهر، ص۳۵.

۷- واثقی، ق، امام، الگوی امّت، ص.۶۰

گفتار نهم: آسیب شناسی

اشاره

اگر چه روش الگونمایی به عنوان یک روش تربیتی موفّق جهت انتقال معارف مهـدوی به کودکان مطرح شد و فوائد و مزایای بسیاری دارد، ولی ممکن است دست خوش آسیب هـا و آفـاتی گردد. بی توجّهی و عـدم رعـایت هر یـک از اصول و قواعد یادشـده ی این روش، می توانـد بـاعث پدیـد آمـدن آسیب هـای مرتبـط بـا همان اصل باشـد. در این مجال، با در نظر گرفتن موضوع پژوهش حاضر، هر آسیب در فضای الگونمایی مهدوی به کودکان تبیین خواهد شد.

آسیبهای احتمالی هنگام اجرای الگونمایی

۱.شخصیّت گرایی

۲.پیروی از الگوی مشهور و مقبول اکثریّت

۳.تعارض و ناهماهنگی رفتار الگو

۴.لغزش الگو

۵.اشتباه در تشخیص مصداق جنبه الگویی

۱. شخصیّت گرایی با آثار یا مصادیق مختلف

اشاره

شهید مطهّری درباره این آسیب می گوید:

«عامل اصلی شخصیّت زدگی و مُریدشدن، این است که آگاهی دهی نسبت به هدف از انجام جنبه الگویی و همچنین معیار، حدّ صلاحیّت و محدوده ی شایستگی هـای الگو به خوبی انجام نگیرد و کودک الگوپـذیر اطّلاعات کافی نسبت به آن ها نداشته باشد و یا اینکه آگاهی های مذکور در معرض غفلت و فراموشی قرار بگیرند.» (۱)

زمـانی که کودک، گرایش و میـل شدیـد به یـک شـخص پیـدا کنـد به گونه ای که وابسـتگی کامل فکری، عاطفی و رفتاری نسبت به او پدیـد آیـد در معرض این آسـیب قرار می گیرد. هر چه محبوبیّت و مقبولیّت آن شـخص نزد کودک بیشتر باشـد، میزان وابسـتگی و الگوبرداری از او نیز افزایش می یابـد. در نتیجه همیشه ذهنش متوجّه دریافت های ادراکی از اوست، عشق و علاقه ی شدیدی نسبت به او دارد، رفتارهای درونی مثل تصمیم و اراده اش

۱- مطهّری، مرتضی، مجموعه آثار، ج۲، بخش اوّل؛ انسان و ایمان، ص۶۹.

تسخیر وی شده و همچنین از همه رفتارهای او با تمامی جزئیّاتش خواسته و آگاهانه تقلید و یا ناآگاهانه همانندسازی می کند. به عبارت دیگر، او یک مقلّد صرف و دنباله رو مطلق (بدون اندیشه، اراده و قدرت انتخاب) خواهد بود. این نوع تقلید، غالباً از نوع ناآگاهانه و یا نیمه آگاهانه است.

شخصیّت گرایی به شکل های مختلف در مصادیق ظاهر می شود که به سه مورد از آن ها اشاره می گردد.

الف) فراموشی معیار و هدف در غیاب الگو

وابستگی به الگو در کودکان بسیار سریع تر و شدیدتر از بزرگ سالان اتّفاق می افتد. به همین خاطر، در هنگام تربیت کودک از طریق الگونمایی مهدوی نباید او را متّکی به حضور، مراقبت و مشاهده الگو کنیم. چون در صورت وابستگی و اتّکاء در هنگام جدایی یا عدم مشاهده ی الگو، رفتارِ تقلید شده فراموش گردیده و در عمل ترک می شود. همچنین اگر قصد اصلاح رفتار اتّفاقی یا ترک عادت زشتی را داشته ایم با غیاب الگو، خطر بازگشت آن رفتار، تربیت کودک را تهدید می کند.

مثلاً ـ اگر رفتاری از الگوی مهدوی را صرفاً به کودک نشان داده و به انجام آن ترغیب و تشویق نماییم بدون اینکه هدفی مشخّص برای انجام آن بیان کنیم، ممکن است او تا مدّت کوتاهی راغب به انجام آن باشد، ولی در بلندمدّت و با رشد نیروی تفکّر، به دنبال هدف و دلیل انجام آن بر می آید. از آنجا که ذهنش خالی از اطّلاعات مرتبط با هدف است، آن رفتار را ترک و یا با بی میلی انجام می دهد. بارها مشاهده شده که کودک برخی کارهای مذهبی و مرتبط با آموزه های مهدوی را بر حسب عادت خانوادگی انجام می داده، ولی در سنین بالاتر ترک کرده است؛ زیرا یا دلیل و هدفی از انجام آن برایش گفته نشده یا اینکه خوب تبیین نشده و یا این که دلایل و اهداف بیان شده متناسب با سنّ کودک در هنگام مشاهده رفتار الگو بوده است و همگام با رشد شناختی و ذهنی وی، تغییر و تحوّلی در نوع اهداف و شیوه بیان آن صورت نگرفته است.

بنابراین باید تلاش کرد از ابتدای معرّفی الگو و از آغاز مشاهده و آشنایی کودک با الگوی مهدوی، معیارهای الگو و اهداف آن به خوبی تبیین شود. در واقع با این کار، نوعی مصونیّت الگوپذیر در هنگام غیبت الگو ایجاد می شود.

افزون بر کودکان، در سطح افراد جامعه نیز وابستگی فکری و عملی آنان به رهبر و الگوی خود و پیروی از او باعث می شود با غیبت یا مرگ رهبر همه ی ارزش ها به بوته ی فراموشی سپرده شود. (۱) در قرآن کریم نمونه ی این نوع شخصیّت گرایی در داستان سامری از قوم بنی اسرائیل ذکر شده است. با وجود این که حضرت موسی به عنوان رهبر و الگویی شایسته، کارهایی ارزنده همچون رهایی بنی اسرائیل از چنگ فرعونیان و نجات از دریا انجام داده بود، ولی به خاطر عدم تثبیت روح ایمان و عبودیّت در اعماق وجودشان، همانند کودکانی بودند که هر لحظه نیازمند حضور الگو، راهنما و پدری مراقب مثل موسی بودند تا از خطرات محفوظ بمانند. از این رو، به محض غیبت چند روزه ی موسی، گویی همه ی ارزش ها، سفارشات و اعتقادات توحیدی او را فراموش کردند و فرد فرصت طلبی همچون سامری توانست گوساله ای را به عنوان خدای موسی به آن جماعت قالب کند. بنی اسرائیل چنان لجوجانه به آن چسبیده بودند که منطق نیرومند و دلائل روشن هارون در آن ها مؤثّر نیفتاد. (۲) قرآن سخن آنان را چنین نقل می نماید:

«گفتند ما هم چنان گرد آن می گردیم (به پرستش این گوساله ادامه می دهیم) تا موسی به سوی ما بازگردد». (۳)

بنابراین می توان چنین نتیجه گرفت؛

«یکی از وظایف مهمّ رهبران راستین (و مسئولین جامعه) آن است که معیارها را از خویش به جامعه منتقل کنند. بدون شک، این امر مهم نیاز به گذشت زمان دارد ولی باید کوشید که این زمان هر چه ممکن است کوتاه تر شود». (۴)

ب) الگوبرداری کورکورانه و بی دلیل

کودکان به طور طبیعی تا حدود سه سالگی در الگوبرداری خویش به هیچ وجه طالب دانستن هدف و دلیل نیستند و این امر، آسیبی برای آن ها محسوب نمی شود. امّا با افزایش سن، ظرفیّت شناختی آنان وسعت پیدا می کند و برای انجام هر کار به دنبال دلیل هستند. اگر والدین از این دلیل خواهی طبیعی غافل باشند بدین صورت که در هنگام توصیه به تقلید، دلیلی بیان نکنند و یا پاسخگوی پرسش های دلیل خواهانه نباشند شخصیّت کودک

۱- محمّدقاسمی، حمید، روش های تربیتی در داستان های قرآن، صص ۳۰-۳۱.

۲- مکارم شیرازی، ناصر با همکاری جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، ج۱۳، ص۲۷۳.

۳- «قالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عاكِفِينَ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَيْنا مُوسى»؛(سوره طه: آیه ۹۱).

۴- مکارم شیرازی، ناصر با همکاری جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، ج۱۳، ص۲۷۷.

بر مبنای تقلید و تبعیّت کورکورانه شکل می گیرد. یعنی یاد می گیرد عملی را صرفاً به خاطر تبعیّت از دیگران انجام دهد و هیچ گاه پیرامون دلیل و هدف آن فکر نکند.

«با توجّه به این که اغلب افرادی که به عنوان الگو مورد تقلید قرار می گیرند ویژگی های مطلوب و خصوصیّات نرمال الگوبودن را ندارند، تبعیّت و تقلید (کورکورانه) از آنان موجب بی هویّتی و انحطاط مقلّدان، می شود». (۱)

قرآن کریم این آسیب را گوش زد نموده و ما را دعوت به استقلال فکری می کند و پیروی های کورکورانه از اکابر و شخصیّت ها را موجب شقاوت ابدی می داند. (۲) مانند این آیه که به نقل سخن گمراهان در قیامت می پردازد: «...پروردگارا، ما از سران و بزرگان خود اطاعت کردیم و (در نتیجه) ما را گمراه ساختند». (۳) همچنین در آیاتی دیگر، خداوند سخن آنان که دین توحیدی را قبول نکرده اند به خاطر تبعیّت از دین و منش آباء و اجداد خود، چنین نقل می نماید که مذّمت و توبیخ از متن و سیاق آن فهمیده می شود:

«و این گونه در هیچ شهر و دیاری پیش از تو پیامبر انذارکننده ای نفرستادیم مگر این که ثروتمندان مست و مغرور آن گفتند: ما پدران خود را بر آئینی یافتیم و به آثار آنان اقتدا می کنیم. (پیامبرشان) گفت: آیا اگر من آیینی هدایت بخش تر از آنچه پدرانتان را بر آن یافتید آورده باشم (باز هم انکار می کنید)؟ گفتند: (آری) ما به آنچه شما به آن فرستاده شده اید کافریم. به همین جهت از آن ها انتقام گرفتیم، بنگر پایان کار تکذیب کنندگان چگونه بود». (۴)

«و هنگامی که به آن ها گفته شود: به سوی آنچه خدا نازل کرده، و به سوی پیامبر بیایید، می گویند: «آن چه از پدران خود یافته ایم، ما را بس است. آیا اگر پدران آن ها چیزی نمی دانستند، و هدایت نیافته بودند (باز از آن ها پیروی می کنند)؟! » (۵)

البتّه آیات دیگری نیز در این زمینه وجود دارد. (۶)

۱- بنکدار، هدی، نقش و جایگاه الگوها در تربیت اخلاقی، فصل نامه راه تربیت، پاییز ۱۳۸۵، ش۱، صص ۸۱-۸۲.

۲- مطهّری، مرتضی، مجموعه آثار، ج۲، بخش اوّل؛ انسان و ایمان، ص۶۹.

۳- .«وَ قالُوا رَبَّنا إِنَّا أَطَعْنا سادَتَنا وَ كُبَراءَنا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَا»؛(سوره احزاب: آیه۶۷).

۴- .(سوره زخرف: آیه۲۳- ۲۵:«وَ كَذلِكَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِكَ فى قَرْيَةٍ مِنْ نَذيرٍ إِلَّا قالَ مُتْرَفُوها إِنَّا وَجَدْنا آباءَنا عَلى أُمَّةٍ وَ إِنَّا عَلى آثارِهِمْ مُقْتَدُونَ»، «قالَ اَوَلَو جِئْتُكُم بِاَهدى مِمّا وَجَدتُم عَلَيهِ آباءَكُم قالوا اِنّا بِما اُرسِلتُم بِه كافِرونَ»، «فَانتَقَمنا مِنهُم فَانظُر كَيفَ كانَ عاقِبَةُ المُكَذِّبينَ».

۵- «وَ إِذا قيلَ لَهُمْ تَعالَوْا إِلى ما أَنْزَلَ اللَّهُ وَ إِلَى الرَّسُولِ قالُوا حَسْبُنا ما وَجَدْنا عَلَيْهِ آباءَنا أَ وَ لَوْ كانَ آباؤُهُمْ لا يَعْلَمُونَ شَيْئاً وَ لا يَهْتَدُون»؛(سوره مائده: آیه۱۰۴).

۶- ر.ک: سوره های اعراف: آیه ۲۸، یونس: آیات ۵۳-۵۴، انبیاء: آیه۷۴، شعراء: آیه۲۱، لقمان: آیات۲۳-۲۴.

ج) گرفتار شدن به دو گونه مغالطه الگویی

اشاره

مغالطه الگویی یعنی کودک در جنبه هایی که نباید تقلید کند، به اشتباه فکر می کند باید الگوبرداری نماید. این امر ناشی از تعمیم بخشی نادرست جنبه الگویی و همچنین بی توجّهی به محدوده ی شایستگی های هر یک از آن ها پیش می آید. به عبارت دیگر، حدّ و مرز صلاحیّت الگوها برای تقلید به خوبی شناخته نشده اند.

یکی از مصادیق مغالطه الگویی، تقلید و تبعیّت از الگو در غیر جنبه ی الگویی است. تعابیر دیگری هم برای این آسیب ذکر گردیده از قبیل «اشتباه در حدّ و مرز الگوپذیری» و «اشتباه در محدوده ی شایستگی های الگوها». این اشتباه، زمانی رخ می دهد که شخصی واقعاً فقط در زمینه ای خاص صاحب نظر و الگو باشد، ولی در سایر زمینه ها نیز الگو پنداشته و حتّی تصوّر شود که عقیده و سیره ی او در همه ی زمینه ها معتبر است. غافل از این که قبول برتری مسلّم (یا نامسلّم) فردی در زمینه ای معیّن، نباید سبب شود بپنداریم آن شخص در زمینه های دیگر نیز شایستگی دارد. حاصل چنین پنداشتی در کودک آن است که او در زمینه هایی غیر از جنبه الگویی از الگو تقلید کند و در برخی موارد پا را فراتر گذاشته و وی را یک الگوی تمام عیار شمرد و در تمام ابعاد از او پیروی کند.

یکی دیگر از مصادیق مغالطه الگویی، آن است که کودک فردی را صرفاً به دلیل آن که در زمینه ای خاص، کاردان نیست، لایق الگوبودن در هیچ قلمرویی نداند. بنابراین باید تلاش کرد الگوی مهدوی حدّاکثر در همان جنبه ای که نمونه است، به عنوان الگو معرّفی و الگوبرداری شود. در دنیای امروز، معرّفی پر رنگ الگو های تک جنبه ای رواج فراوانی یافته است. مثلاً از طریق رسانه ها، یک ورزشکار یا بازیگرِ موفّق آن قدر بزرگ نشان داده می شود که گویا تمام خصلت های یک انسان کامل در او جمع شده و به کمال مطلوب دست یافته است. حال آن که باید در حدّ صلاحیّتشان معرفّی شوند. مثلاً یک قهرمان وزنه برداری تنها در یک جنبه ی نیرومندی عضلات در اثر تمرین همیشگی نمونه شده است. (۱)

۱- توضیح: «مغالطه الگویی» برگرفته ازمهدی زاده، حسین، الگوشناسی، ص۵۱ و مصباح یزدی، محمّدتقی، جامی از زلال کوثر، ص۶۹ و مصباح، محمّدتقی، جامعه و تاریخ از نگاه قرآن، ص۲۴۸ و حجّتی، محمّدباقر، اسلام و تعلیم و تربیت، بخش۲، ص۱۳۷.

خصوصیّات زمینه ساز مغالطه الگویی در کودک

اشاره

اکثر الگوبرداری های کودکان، از نوع تقلید همه جانبه از الگوهای تک بُعدی و غیرجامع است. پس اگر به خاطر ویژگی خاصّی شیفته ی فردی شد، به طور طبیعی سعی می کند در همه چیز اعمّ از افکار، اخلاق، رفتار و حتّی نوع سخن گفتن نیز نسبت به او همانندسازی کند. خاستگاه این حالت، برخی ویژگی های دوره کودکی است.

خصوصیّات زمینه ساز یا خاستگاه های مغالطه الگویی در کودک

۱)محدودیّت ظرفیّت شناختی.

۲)ناتوانی در تجزیه و تحلیل.

۳)انعطاف فکری و زودباری. (۱)

۴)تصوّر خوب و بد مطلق.

۵)شیفتگی و دلبستگی سریع به محبوب خود.

۶)خوش بینی بیش از حد به محبوب.

۷)قبول همه جانبه محبوب.

در این جا برخی از ویژگی های مذکور با نمونه کاربردی تبیین می گردد.

یک) محدودیّت ظرفیّت شناختی و ناتوانی در تجزیه و تحلیل

مثالی برای تأثیر این ویژگی بر الگوبرداری در سنین کودکی بیان می شود که در آن، قبلاً مادر به عنوان الگوی مهدوی به کودک معرّفی شده است. جنبه الگویی او مواردی از قبیل عطوفت، مهربانی، یاری رسانی و احساس مسئولیّت نسبت به دیگران و همچنین استمرار یاد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

مثال: مادر در آشپزخانه مشغول تهیه و طبخ غذا است که ناگهان صدای دعای «اللّهم کن لولیّک...» را می شنود و متوجّه رسیدن وقت اذان ظهر می شود. با ناراحتی آهی می کشد و می گوید: وای، باز صدای دعای اللّهم کن لولیّک... آمد، اذان شده و کارهایم هنوز تمام نشده است»

۱- جهت توضیح سه مورد اوّل ر.ک: فصل دوم، گفتار دوم، ویژگی(۷) حیطه شناختی کودک، صص۵۷-۵۸.

کودک که نظاره گر این صحنه بوده تصوّر می کند همه یا بخشی از ناراحتی مادر به خاطر شنیدن صدای دعا، اذان و رسیدن وقت ادای نماز است در حالی که ناراحتی مذکور به خاطر عدم اتمام کارهای منزل تا وقتی خاص بوده است. پس کودک از هر آنچه که مرتبط و همزمان با بُروز ناراحتی مادر (اعمّ از گفتار، حالت و رفتار) مشاهده و ادراک کرده انزجار پیدا می کند، زیرا ارزیابی و تجزیه و تحلیل صحیح از آن موقعیّت نداشته است؛ چون قدرت تصوّر همه ی داده ها به طور همزمان را ندارد و به روابط عینی و قانون علیّت پایبند نیست.

دو) خوش بینی زیاد، تصوّر خوب و بد مطلق

کودکان بر اساس فطرت پاکی که دارند به همه چیز و همه کس خوش بینند و حسن ظن دارند. به سختی باور می کنند که شخصی برجسته (الگو) هم کارهای خوب انجام دهد و هم کارهای بد. عالَمی که در نظر کودک وجود دارد شامل دو بخش خوب و بد است، یعنی اشخاص و اشیاء در ترازوی کودکانه آن ها، یا در کفه خوبی هاست و یا در کفه بدی ها. به همین خاطر است که بارها سؤال می کند؛ «فلانی که آدم خوبی بود چرا فلان کار را کرد؟» بزرگترها می توانند یک ویژگی و یا صفت فردی را تمجید و صفت دیگر او را تقبیح کنند. ولی اگر کودکان ویژگی کسی در نظرشان خوب جلوه کند و خوششان بیاید، نمی توانند او را مجزّا از بدی هایش تصوّر کنند.

۲. پیروی از الگوی مشهور و مقبول اکثریّت

در جامعه، عقیده یا رفتارهایی وجود دارد که از قدیم مرسوم بوده و رواج بسیاری یافته و حتّی به صورت فرهنگ درآمده است. غالب مردم، در عقیده و عملی خاص، از اکثریّت پیروی می کنند بدون این که بررسی کنند آیا حق، صحیح و منطقی است یا نه؟

«هم نوایی و هم صدایی با یک رأی و عقیده که بیشترین طرف دار را دارد، بدون در نظر گرفتن این که آن عقیده، حق یا باطل است، از آفات مهمّ تقلید است». (۱)

«هم نوایی یعنی تغییر در رفتار یا باورهای فرد در نتیجه ی فشار غیرمستقیم عامل نفوذ است که در مباحث کنترل اجتماعی آن عامل فشار و نفوذ، گروه یا جامعه قرار می گیرد». (۲)

۱- مهدی زاده، حسین، الگوشناسی، ص۵۷.

۲- سلیمی، علی و داوری، محمّد، جامعه شناسی کج روی، ص۵۷۱.

علّت چنین هم نوایی ممکن است این باشد که شخص برای حفظ و ابقای ارتباطات مودّت آمیز خود با دیگران و یا به قصد ایجاد مناسبات دوستانه با آنان، مقبولاتشان را که خلاف حقّ و حقیقت است، قبول نموده و پذیرا شود. (۱) چنان چه در قرآن هم به این علّت صراحتاً اشاره شده است:

«(ابراهیم) گفت: شما غیر از خدا، بت هایی برای خود انتخاب کرده اید که مایه ی(برای) دوستی و محبّت میان شما در زندگی دنیا باشد؛ سپس روز قیامت از یکدیگر بیزاری می جویید...» (۲)

از کلام حضرت علی علیه السلام که فرمودند:

«ای مردم، در طریق هدایت و حق، از کم بودن پیروان، هراس به خود راه ندهید» (۳) می توان فهمید که مهم ترین دلیل هم نوایی مذکور، شیفتگی نسبت به اکثریّت و وحشت از تنهایی و ماندن در اقلیّت است که برخی روان شناسان اسلامی هم به این مورد اشاره کرده اند. (۴) کودکان که حسّاس ترین عضو تأثیرپذیر جامعه اند و ظرفیّت شناختی آنان محدود است، بیشتر از دیگران در معرض خصلت الگوبرداری از رفتار نهادینه شده در جامعه هستند و غالباً از عقیده ی اکثریّت تبعیّت می کنند. یکی از نشانه های بارز آن، هم نوایی کودکان با گروه هم سال خود در فضاهای آموزشی کودکانه و یا در جمع های خانوادگی است به ویژه روز اوّل آشنایی. به عبارت دیگر، کودک همین که می بیند عدّه ی زیادی از هم سنّ و سالانش کاری را انجام می دهند حکم به صحّت آن می کند. بر این اساس، برای رفع این آسیب شایسته است به سه نکته زیر توجّه شود.

اوّلاً، زمینه ی دوستی و معاشرت کودک را با کسانی که می توانند به عنوان الگوی مهدوی نقش ایفا کنند فراهم نماییم.

ثانیاً، در جمع های کودکانه نقش نظارتی غیرمستقیم داشته باشیم.

۱- مصباح، محمّدتقی، جامعه و تاریخ از نگاه قرآن، ص۲۴۸.

۲- «وَ قالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثاناً مَوَدَّهَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَياهِ الدُّنْيا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيامَهِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ وَ يَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضاً وَ مَأْواكُمُ النَّارُ وَ ما لَكُمْ مِنْ ناصِرِينَ»؛(سوره عنکبوت: آیه۲۵).

۳- «أَيُّهَا النَّاسُ لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقِلَّهِ أَهْلِهِ...»؛(نهج البلاغه، خطبه ۲۰۱، ص۳۱۹).

۴- کاویانی، محمّد، ارزش یابی مفاهیم روان شناسی اجتماعی از دیدگاه قرآن، ص۱۴۶.

ثالثاً، او را با این واقعیّت آشنا کنیم که ملاک و معیار درستی یک عقیده یا عمل، حق بودن است که مصداق کامل و اصلی آن، اموری است که مورد رضایت خداوند متعال و معصومین علیهم السلام می باشد نه فراوانی طرف داران و شیوع آن در جامعه.

۳. تعارض و ناهماهنگی رفتار الگو و آثار آن

اشاره

در اصل سوّم از اصول روش الگویی بیان شد که باید بین رفتار الگو و سه مورد، هماهنگی باشد. آن سه عبارتند از: گفتار الگو، رفتارهای دیگر الگو در موقعیّت های مُشابه و همچنین با گفتار و رفتار الگوهای دیگر. این هماهنگی تأثیر زیادی در فهم و قبول کودکان نسبت به افکار، عواطف و رفتار دیگران به ویژه الگوها دارد، زیرا کودکی، دوره ای است که هر گونه و هر بار مشاهده ی محیط اطراف، به منزله ی کلاس آموزشی غیرمستقیم است. همچنین دوره ی ادراک ها و دریافت های صادقانه، هم دلانه، خالصانه و ماندگار می باشد. حال اگر هر یک از هماهنگی های مذکور، در نظر کودک، کم رنگ و یا تبدیل به ناهماهنگی شود اوّلاً، فرآیند آموزش صحیح رفتاری خاص مختل می شود و ثانیاً، روند الگوگیری از آن رفتار تضعیف و یا حتّی متوقّف می گردد.

باید توجّه داشت که کودک در هنگام مواجه شدن با تعارض بین رفتار و گفتار الگوی مهدوی، سؤالاتی مهم در ذهنش نقش می بندد مانند «چرا به آنچه خود می گوید و یا حتّی دیگران را به آن سفارش می نماید، عمل نمی کند؟» در هنگام مشاهده ی اختلاف رفتارهای الگو در موقعیّت های مشابه با موضوع و مسأله ی واحد نیز می پرسد «چرا او، امروز چنین کاری انجام می دهد درحالی که هفته ی پیش کاری دیگر کرد؟» همچنین در زمان مشاهده ی ناهماهنگی و یا حتّی تضادّ بین الگوها، سؤالش این است: «چرا رفتارها این قدر با هم فرق دارند و بالاخره کدام یک درست است؟» بسیاری از کودکان نمی توانند سؤالات و مطالب یادشده را به صورت استدلالی و محکم مطرح کنند. به همین خاطر، با عباراتی کودکانه بیان می کنند یا در برابر امر به تقلید مخالفت نشان می دهند. غالباً والدین و دیگر الگوها، پاسخ های کوتاه، مبهم و دلیل تراشانه می دهند و متوجّه نیستند که ذهن و فطرت پاک کودک، به نادرستیِ آن پی خواهد بُرد.

آثار تعارض و ناهماهنگی

الف) تردید

اوّلین اثری که پیش می آیـد، تردیـد در صـحّت سـخن و درستیِ رفتـار اوست. اگر همه ی الگوهـا به یک انـدازه نزد کودک محبـوبیّت و مقبـولیّت داشـته باشـند پس از تردیـد، دچـار حیرت و سـر گردانی می شود. (۱) چون او به خـاطر جهـل نسـبت به معیارهای عمل، قدرت تشخیص واقعی صحّت یک رفتار را ندارد.

ب) قضاوت نابجای کودکانه

دوّمین اثری که نمایـان می شـود، قضـاوت هـای کودکـانه است. کودک به طور ناخواسـته در معرض داوری و قضـاوت هـای کودکـانه قرار می گیرد و یکی از دو طرف متضـاد و متناقض را انتخاب می کنـد. البتّه چون داوری او واقعی و صـحیح نیست، گفته انـد: «کـودک، داور نیست که بخواهـد عمـل کردهـای الگوهـای بزرگسـال همچـون پـدر، مـادر و معلّم را داوری کنـد. بنـابراین، هرگز نبایـد چنین موقعیّت تناقض آمیزی برای او ایجاد شود». (۲) انتخاب رفتار یکی از الگوها با پشتوانه های فکری کودکانه نیز، آسیب های خاصّ خود را دارد.

ج) کاهش محبوبیّت الگو

سوّمین اثرِ ناهمـاهنگی رفتـار الگـو، کـاهش محبوبیّت الگو نزد کودک الگوپـذیر و تهدیـد بهـداشت روانی اوست. بهداشـت روانی، یکی از اساسـی ترین نیازهـای روانی کودکـان است و یکی از مواردی که تـأمین کننـده آن می باشـد تعـادل عـاطفی، اطمینان و امنیّت خاطر است. ناهماهنگی و ناهمانندی رفتاری الگو، موجب بی ثباتی عاطفی، دوگانگی احساس و تعارض های روانی می شود. (۳)

۱- داوودی، محمّد، خانه بهشتی، ص۶۵.

۲- افروز، غلام علی، مباحثی در روان شناسی و تربیت کودکان و نوجوانان، صص ۶۱-۶۸.

۳- مهدی زاده، حسین، الگوشناسی، ص۶۲.

د) بی اعتمادی یا کاهش اعتماد

چهـارمین اثر ناهمـاهنگی، بی اعتمـاد ی یـا کم اعتمـادی یـا کودک نسـبت به الگو و صـحّت رفتـار اوست. چون تعارض های رفتاری، حساسیّت او نسبت به رفتارهای الگو را تضعیف و در نهایت نابود می کند و موجب بی توجّهی و بی تفاوتی او نسبت به رفتار الگو می شود و در نتیجه سـبب می گردد از آن الگوگیری نکند. (۱) این بی اعتمادی، بیشتر در موارد تعارض رفتار و گفتـار الگو نمایـان می شود. بنابراین، دوگانگی الگوها، باعث بی اعتمادی الگوپـذیر نسـبت به همه ی ارزش ها می گردد، به طوری که هرجا مصلحت خویش بیابد، از همان پیروی می کند. (۲)

ه) پروش روحیّه نفاق، خودخواهی و ریا

پنجمین اثر ناهمـاهنگی، پرورش روحیّه ی برخی صـفات بـدِ اخلاقی همچون نفاق، دورویی، خودخواهی (۳) و ریا (۴) است. وقتی کودک می بیند که یک الگو، پیرامون رفتارهای مورد رضایت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشـریف سخن می گوید، ولی رفتارش به گونه ای دیگر است، ناخودآگاه یاد می گیرد که می توان چیزی گفت و به آن عمل نکرد.

به طور کلّی امور یادشـده (تردیـد، حیرت، داوری کودکـانه، کـاهش محبوبیّت، دوگـانگی احسـاس و تعارض های روانی، بی اعتمـادی، بی تفـاوتی، نفـاق و خودخواهی) باعث وقفه در الگوگیری می گردد. شایسـته است که در هنگام تعارض بین رفتار الگوهـا، رفتـار صـحیح را معرّفی نمـاییم. لازم به ذکر است که گاهی از منظر مشاهـدات کودکانه، تعارض رفتاری الگو وجود دارد در حـالی که واقعاً منافـاتی بین آن ها نیست، بلکه گاهی به خاطر اختلاف در موقعیّت است. در این صورت بایـد با زبان قابل فهم برای کودکان، شـرایط و موقعیّت های مختلف رفتار الگو را توضیح داد تا به علّت هر کدام در شرایط خاصّ خود پی ببرنـد. در برخی موارد اختلاف رفتاری، جزئی و مربوط به اختلاف سـلیقه است که باید آن را به خوبی تبیین نماییم و کودک را در انتخاب آزاد گذاریم، ولی از راهنمایی سازنده محرومش نکنیم.

۱- داوودی، محمّد، خانه بهشتی، ص۶۵.

۲- قائمی مقدّم، محمّدرضا، «روش الگویی در تربیت اسلامی»، مجله معرفت، شهریور ۱۳۸۲، ش۶۹، ص۳۴.

۳- همان.

۴- داوودی، محمّد، خانه بهشتی، ص۶۵.

ص:۲۰۷

آثار ناهماهنگی رفتار الگو

الف) تردید

ب) قضاوت نابجای کودکانه

ج) کاهش محبوبیّت الگو

د) بی اعتمادی یا کاهش اعتماد

ه) پروش روحیّه نفاق، خودخواهی و ریا

۴. لغزش الگو

الگوها و قهرمانان، همچون لوکوموتیوهایی هستند که به هر کجا گذر کنند، واگن های عظیم اجتماع انسانی را به دنبال خویش می کشانند. (۱) بر این اساس، اگر الگو دچار لغزش و انحراف از مسیر صحیح شود سبب گمراهی و لغزش الگوپذیر می گردد. در این صورت به لحاظ تربیتی ادامه دادن الگوگیری از او اشتباه بوده و تأثیرات نامطلوبی بر کودك الگوپذیر می گذارد. آسیب این لغزش، زمانی بیشتر و مخرّب تر است که در همان زمینه ای باشد که الگو به خاطر آن انتخاب شده و مورد الگوگیری قرار گرفته است، یعنی انحراف در جنبه ی الگویی. این آفت، مهم ترین عامل تضعیف کننده ی هماهنگی و تفاهم میان الگو و الگوپذیر است. (۲)

بنابراین، لازم است الگوهایی معرّفی و نسبت به آن ها ترغیب و تشویق شود که خطر چنین انحرافی را نداشته باشند. البتّه باید کودکان را با این واقعیّت آشنا کرد که تنها الگوهایی که هیچ گاه دچار انحراف و لغزش نمی شوند فقط معصومین علیهم السلام هستند و بقیّه ی انسان ها ممکن است در طول زندگی خود اشتباهاتی انجام دهند.

۵. اشتباه در تشخیص مصداق جنبه الگویی

«انتخاب اسوه بدین بستگی دارد که اسوه پذیر، کمال را در چه چیزی بداند. کسی که کمال انسان را در ثروتمندی می پندارد، مسلماً ثروتمندان را الگوی خود می انگارد و در رفتار به ایشان می گراید و از سوی دیگر فقرا و مستمندان را به سبب فقر و مسکنتشان در

۱- واثقی، ق، امام، الگوی امّت، ص۶۸.

۲- عباسی مقدّم، مصطفی، نقش اسوه ها در تبلیغ و تربیت، ص۲۵۲.

خور توجه نمی داند؛ از آنان می گریزد و سعی می کند تا آنجا که می تواند شبیه شان نباشد». (۱)

گاه ممکن است کودک الگویی را با میل و رغبت درونی پذیرفته باشد، ولی در تشخیص مصداق کمال در قالب عنوانی مهدوی دچار اشتباه شود. مثلاً کودکی دیگر به عنوان الگوی عاطفی معرّفی و مورد تشویق قرار می گیرد. مرتّب می گویند: «او امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را واقعاً و از ته دل دوست دارد». الگوپذیر که آرزو دارد او هم مورد تمجید و تشویق قرار گیرد، به دقّت در حالات، اعمال و رفتار الگو می نگرد تا حالت و رفتاری که باعث توجّه دیگران شده را بیابد و همانندسازی کند. حال اگر به اشتباه رفتار یا حالتی را انتخاب کرد که ربطی به کمال اصلی الگو نداشته و یا حتّی بد و آسیب زا باشد، مسیر الگوپذیری ادامه پیدا می کند، ولی به مقصد نخواهد رسید. به همین دلیل است که غالباً در وقت مؤاخذه شدنِ کودکان این جملات را می شنویم: «برادرم هم همین کار را کرده بود، پس چرا اون را دعوا نکردید، دوستم همین کار من را انجام داد، پس چرا به من جایزه ندادید و...»

بنابراین اگر الگوهای مهدوی در برابر دیدگان کودک قرار دادیم حتماً باید مصداق کمال هایی که به خاطر آن ها معرّفی شده اند خوب و دقیق تبیین شوند. تا آن جا که امکان دارد از عناوین کلّی کمتر استفاده شود و جهت تبیین هر عنوان کلّی مطرح شده، مثال ها و مصادیق رفتاری محسوس بیان گردد.

۱- مصباح، محمّدتقی، جامی از زلال کوثر، ص۶۹.

پیشنهادات

این پژوهه، به هیـچ وجه با مـدّعای بازنمود همه ی جنبه های موضوع به نگارش درنیامده و تنها هدف نگارنده اش در وهله ی نخست، در میان گذاردن آن با صاحب نظران این پهنه ی مطالعاتی است به قصد سنجش یافته ها و دیدگاهش، و آنگاه گامی دیگر در مطالعات مهدویّت. در این پژوهش، تنها دو روش تربیتی، دو شیوه کلّی اجرایی و پنج قالب مورد بررسی قرار گرفت. به پژوهشگران عرصه انتقال و نهادینه سازی معارف مهدویّت در کودکان پیشنهاد می گردد که پیرامون روش های دیگر مانند «اعطای بینش»، «دعوت»، «حفظ عمل»، «تشویق و تنبیه»، «فریضه سازی»، «محاسبه نفس»، «زمینه سازی»، «تغییر موقعیّت»، «مواجهه با نتایج اعمال» و «عبرت آموزی» به تحقیق بپردازند.

همچنین پیرامون شیوه های اجرایی کلّی دیگر نظیر جابجایی «نقش مربّی و کودک»، «ایجاد فرصت تأمّل»، «ایجاد تردید در امور منفی»، «نشان دادن آثار و زیبایی ها و جذّابیّت ها در زندگی کودک»، «درخواست راهنمایی و مشاوره»، «زمینه سازی ارتباط و معاشرت با خانواده و گروه همسال مهدوی»، «بهره بری از گرایش کودک به گفتگو»، «استفاده از حسّ کنجکاوی»، «خودافشایی والدین و مربّی».

افزون بر آن، درباره قالب های دیگر مانند «مسابقه»، «مباحثه»، «گردش علمی یا فعّالیّت تجربی»، «تصویر سازی»، «تشبیهی و تمثیلی». چون این قلم، بر دوش کشیدن بار گران تبیین همه روش ها و قالب های نهادینه سازی آموزه مهدویت برای کودکان را نمی تواند، دامنه نگارش را بیش از این نگستراند. امید نگارنده نیز آن که در روزگاری نه چندان دور، سرانجام در بررسی های دیگر محقّقان ابعاد دیگر این مسئله، به شکلی روشمند و از چشم اندازهای گوناگون مورد مداقه قرار گیرد.

نمایاندن موضوعاتی از این دست، در فرجام این نوشته، سودمند است:

۱)بایسته ها و شیوه های پاسخ گویی به سؤالات مهدوی کودکان؛

۲)آسیب شناسی انتقال معارف مهدوی به کودکان در جامعه معاصر؛

۳)سبک شناسی تبیین و تبلیغ آموزه مهدویّت برای مخاطب کودک؛

۴)نقش خانواده در رشد و شکوفایی مهدوی باوری فرزندان؛

۵)جایگاه شناسی تربیت کودک در جامعه منتظر؛

۶)بازشناسی باورهای مهدوی در میان دانش آموزان مقطع ابتدایی؛

۷)بررسی نقش آموزه های مهدوی در تربیت اخلاقی و معنوی کودکان؛

۸)بررسی میزان تأثیر فرهنگ مهدویّت و اعتقاد به آن در پیشرفت تحصیلی دانش آموزان ابتدایی؛

۹)تحلیل آموزه های اخلاقی و تربیتی در روایات و ادعیه مهدوی؛

۱۰)بررسی عوامل اجتماعی و فرهنگی پایبندی کودکان به ارزش های مهدوی.

منابع

کتب عربی و فارسی

۱.قرآن کریم

۲.نهج البلاغه صبحی صالح.

۳.صحیفه سّجادیّه.

۴.آمدی، عبدالواحد ابن محمّد، غرر الحکم و درر الکلم، دارالکتاب الاسلامی، قم، ۱۴۱۰ق.

۵.آلن مارت، جی، روان شناسی تقلید، ترجمه سیامک مهجور، انتشارات راهگشا، تهران، ۱۳۷۱.

۶.آشوری، داریوش، تعریف ها و مفهوم فرهنگ، آگه، تهران،۱۳۸۱ش.

۷.ابراهیم زاده، عیسی، فلسفه ی تربیت، چ۱۰، انتشارات دانشگاه پیام نور، تهران، ۱۳۷۶ش.

۸.ابن شعبه حرّانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرّسول صلی الله علیه و آله و سلم، چ۲، جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۰۴ق.

۹.ابن منظور، محمّد بن مکرم، لسان العرب، ج۳ و ۵ و ۱۴، دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ق.

۱۰.ابن طاووس، علی بن موسی، کشف المحجّه لثمره المهجه، بوستان کتاب، قم، ۱۳۷۵.

۱۱.ابن اثیر جزری، مبارک بن محمّد، النهایه فی غریب الحدیث والاثر، تحقیق طاهر احمد الزاودی، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ۱۳۶۷ش.

۱۲.إبن أبی الحدید، عبدالحمید المعتزلی، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمّد ابوالفضل ابراهیم، مکتبه آیت الله المرعشی النجفی، قم، ۱۴۰۴ق.

۱۳.ابوطالبی، مهدی، تربیت از دیدگاه امام علی۷، مؤسّسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، قم، ۱۳۸۳ش.

۱۴.امینی، ابراهیم، اسلام و تعلیم و تربیت، جلد۱، انجمن اولیا و مربّیان، تهران، ۱۳۷۲ش.

۱۵.اسماعیلی و همکاران، روش تدریس و کلاس داری تبلیغی، چاپ دوم، مرکز مدیریّت حوزه های علمیّه، قم، ۱۳۹۲ش.

۱۶.انوری، حسن، فرهنگ فشرده سخن، چ۲، سخن، تهران، ۱۳۸۵ش.

۱۷.اعرافی، علی رضا، درآمدی بر فلسفه ی تعلیم و تربیت اسلامی(۲)، اهداف تربیت از دیدگاه اسلام، سمت، تهران، ۱۳۷۶ش.

۱۸.احمدی، سیّد احمد، اصول و روش های تربیت در اسلام، چ۲، جهاد دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۸ش.

۱۹.افروز، غلام علی، مباحثی در روان شناسی و تربیت کودکان و نوجوانان، چ۲، انجمن اولیا و مربّیان، تهران، ۱۳۷۱ش.

۲۰.بالادستیان، محمّدامین و دیگران، نگین آفرینش(درسنامه دوره عمومی معارف مهدویّت)، جلد۱، چ۵۹، بنیاد فرهنگی مهدی موعود، قم، ۱۳۹۳ش.

۲۱.باهنر، ناصر، آموزش مفاهیم دینی همگام با روانشناسی رشد، چ۹، چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۷ش.

۲۲.بارو، رابین و رونالد، وودز، درآمدی بر فلسفه آموزش و پرورش، ترجمه فاطمه زیباکلام، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۶ش.

۲۳.باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، چ۴، مدرسه، تهران، ۱۳۷۶ش.

۲۴.------------ ، چیستی تربیت دینی(بحث و گفتگو با پروفسور پاول هرست)، تربیت اسلامی، تهران، ۱۳۸۰ش.

۲۵.باندورا، آلبرت، نظریّه یادگیری اجتماعی، ترجمه فرهاد ماهر، راهگشا، شیراز، ۱۳۷۲ش.

۲۶.بی ریا، ناصر و دیگران، روان شناسی رشد با نگرش به منابع اسلامی، جلد۱، سمت، تهران، ۱۳۷۵ش.

۲۷.بهشتی، محمّد، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، جلد۵؛ چ۲، فیض کاشانی، قم، ۱۳۸۸ش.

۲۸.بهبودی، محمّد باقر، گزیده کافی، چاپ اوّل، مرکز انتشارات علمی فرهنگ، ۱۳۶۳ش.

۲۹.بستانی، محمود، اسلام و روان شناسی (الاسلام و علم النّفس)، ترجمه محمود هوشیم، بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۳ش.

۳۰.پژوهشگاه حوزه و دانشگاه با همکاری کاردان، علی محمّد و دیگران، در آمدی بر تعلیم تربیت اسلامی(۱)؛ فلسفه تعلیم و تربیت، جلد۱، چ۱۰، سمت، تهران، زمستان ۱۳۹۰ش.

۳۱.پارسا، محمّد، روان شناسی رشد کودک و نوجوان، بعثت، تهران، بهار ۱۳۶۷ش.

۳۲.پهلوان، چنگیز، فرهنگ شناسی، (گفتارهایی در فرهنگ و تمدّن)، پیام امروز، تهران، ۱۳۷۸ش.

۳۳.تاسی، هنری، تئوری های سازمان، ترجمه علی پارسائیان، ترمه، تهران، ۱۳۸۸ش.

۳۴.جمعی از نویسندگان، اصول و روش های ارائه مفاهیم دینی، چ۲، مرکز مدیریّت حوزه های علمیّه، قم، ۱۳۹۲ش.

۳۵.جمعی از نویسندگان؛ شورای عالی انقلاب فرهنگی، مبانی نظری تحوّل بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۰ش.

۳۶.جمعی از نویسندگان، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، جلد۲، چ۴، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت، قم، ۱۳۸۸ش.

۳۷.جان بزرگی، مسعود و دیگران، آموزش اخلاق، رفتار اجتماعی و قانون به کودکان، انتشارات ارجمند، تهران، ۱۳۸۷ش.

۳۸.الجوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغه و صحاح العربیّه، تحقیق احمد عبدالغفور عطّار، جلد۴، چ۴، دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۴۰۷ق.

۳۹.حیدری ابهری، غلامرضا، خداشناسی قرآنی کودکان، چ۳۱، جمال، قم، ۱۳۹۲ش.

۴۰.حسـینی زاده، سـید علی، سیره تربیتی پیامبر صـلی الله علیه و آله و سلم و اهلبیت علیه السلام، جلد۴: نگرشـی بر آموزش با تأکید بر آموزش دینی، چاپ چهارم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، بهار ۱۳۸۸ش.

۴۱.حاجی ده آبادی، محمّدعلی، درآمدی بر نظام تربیتی اسـلام، انتشارات مرکز جهانی علوم اسـلامی، دفتر تحقیقات و تدوین متون درسی، قم، ۱۳۷۷ش.

۴۲.حرّ عاملی، محمّد بن الحسن، وسائل الشّیعه، جلد۲۱، مؤسّسه آل البیت علیهم السلام، قم، ۱۴۰۹ق.

۴۳.حسینی، مریم، کودک بازی و اسباب بازی، نسیم کوثر، قم، ۱۳۸۵ش.

۴۴.حسینی، ابوالقاسم، اصول بهداشت روانی، جلد۲، انتشارات دانشگاه مشهد،مشهد، ۱۳۶۱ش.

۴۵.حجّتی، محمّدباقر، اسلام و تعلیم و تربیت، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۶ش.

۴۶.دادستان، پریرخ، ارزشیابی شخصیّت کودکان(بر اساس آزمون های ترسیمی)، چ۷، رشد، تهران، ۱۳۹۱ش.

۴۷.دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا (۱۶جلدی)، ج۲و۳و۵و۱۲، چاپ دوم، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ش.

۴۸.داوودی، محمّد و حسینی زاده، علی، سیره تربیتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام، چ۲، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۹۱ش.

۴۹.داوودی، محمّد، خانه بهشتی (اصول و روش های دعوت فرزندان به نماز)، چ۳، مؤسّسه فرهنگی انتشاراتی ستاد اقامه نماز، تهران، پاییز ۱۳۹۳ش.

۵۰.دیلمی، احمد و آذربایجانی، مسعود، اخلاق اسلامی، چ۲، انتشارات معارف، قم، ۱۳۷۹ش.

۵۱.دیلمی، حسن بن محمد، أعلام الدین فی صفات المؤمنین (یک جلدی)، مؤسسه آل البیت علیه السلام، قم، ۱۴۰۸ق.

۵۲.دلشاد تهرانی، مصطفی، سیری در تربیت اسلامی، چ۳، مؤسّسه نشر و تحقیقات ذکر، تهران، ۱۳۷۷ش.

۵۳.راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمّد، المفردات فی غریب القرآن، دارالعلم و الدارالشّامیه، دمشق و بیروت، ۱۴۱۲ق.

۵۴.الرازی، احمد بن فارس، معجم مقائیس اللغه، تحقیق عبدالسّلام محمّد هارون، دار احیاء الکتب العربیه، قاهره، ۱۳۸۹ ق.

۵۵.رضایی، حمیدالله، اصول و روش های آموزش مفاهیم دینی به نوجوانان،، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی، ۱۳۹۲ش.

۵۶.رفیعی، بهروز، زیر نظر علیرضا اعرافی، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، جلد۳، چ۳، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت، قم، زمستان ۱۳۹۰ش.

۵۷.رضاییان، علی، مبانی مدیریّت رفتار سازمانی، چ۹، سمت، تهران، ۱۳۸۷ش.

۵۸.الزبیدی، محمّد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴ق.

۵۹.سیف، علی اکبر، روان شناسی پرورشی(روان شناسی یادگیری و آموزش)، چ۱۵، آگاه، تهران، ۱۳۸۵ش.

۶۰.سلطانی تیرانی، فلورا، نهادی کردن نوآوری در سازمان، مؤسّسه خدمات فرهنگی رسا، تهران، تابستان ۱۳۷۸ش.

۶۱.سلیمیان، خدامراد، فرهنگ نامه مهدویّت، چ۵، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف، ۱۳۹۰ش.

۶۲.سلیمی، علی و داوری، محمّد، زیر نظر صدیقی اورعی، جامعه شناسی کج روی، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۸۰ش.

۶۳.سانتراک، جان دبلیو، زمینه روانشناسی، ترجمه مهرداد فیروزبخت، انتشارات رسا، تهران، ۱۳۸۵ش.

۶۴.شعبانی، حسن، مهارت های آموزشی و پرورشی(روش ها و فنون تدریس)، چ۸، سمت، تهران، ۱۳۷۷ش.

۶۵.شعاری نژاد، علی اکبر، روان شناسی رشد، چ۱۷، اطّلاعات، تهران، ۱۳۸۵ش.

۶۶.شکوهی، غلام حسین، تعلیم و تربیت و مراحل آن، چ۱۸، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۸۱ش.

۶۷.شجاعی، محمّد صادق، بازی کودک در اسلام، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، قم، ۱۳۸۳ش.

۶۸.صدوق، محمّدبن علی بن بابویه قمّی، کمال الدّین و تمام النّعمه (۲جلدی)، اسلامیه، تهران، ۱۳۹۵ق.

۶۹.-----------------------، من لایحضره الفقیه، (۴جلدی)، جامعه مدرّسین، قم، ۱۴۱۳ق.

۷۰.صالحی، علی محمّد، بازی را جدّی بگیرید، چ۲، انتشارات مؤسّسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، قم، تابستان ۱۳۹۱ش.

۷۱.صانعی، مهدی، پژوهشی در تعلیم و تربیت، انتشارات سناباد، مشهد، ۱۳۷۸ش.

۷۲.صافی، احمد، آموزش و پرورش ابتدایی، راهنمایی تحصیلی و متوسّطه، چ۵، سمت، ۱۳۸۲ش.

۷۳.صلاحی، محمود و دیگران، طرح تحقیقاتی شهر اسوه، نشر مهر محبوب، تهران،۱۳۸۴ش.

۷۴.طبرسی، احمدبن علی، الاحتجاج علی اهل اللّجاج (دو جلدی)، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ق.

۷۵.طبرسی، علی بن الحسین، مشکاه الانوار فی غرر الاخبار، المکتبه الحیدریّه، نجف، ۱۳۴۴ش/ ۱۳۸۵ق.

۷۶.طبسی، نجم الدّین، تا ظهور، ج۲، چ۴، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، پاییز ۱۳۹۳ش.

۷۷.طوسی، محمّد بن حسن، مصباح المتهجّد، موسسه فقه الشیعه، بیروت، ۱۴۱۱ ق.

۷۸.طباطبایی، محمّدرضا، صرف ساده، مؤسّسه انتشارات دارالعلم، ۱۳۷۱ش.

۷۹.طریحی، فخرالدّین، مجمع البحرین، کتاب فروشی مرتضوی، تهران، ۱۳۷۵ش.

۸۰.طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الاوسط (۹ جلدی)، تحقیق ابراهیم الحسینی، ج ۶، دارالحرمین، ۱۴۱۵ق.

۸۱.طباطبایی، محمّدحسین، المیزان فی تفسیر المیزان، جلد۷، چ۵، مؤسّسه نشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۷ق.

۸۲.عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، چ۲، امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۱ش.

۸۳.عبّاسی مقدّم، مصطفی، نقش اسوه ها در تبلیغ و تربیت، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، زمستان ۱۳۷۱ش.

۸۴.------------------- ، اسوه های قرآنی وشیوه های تبلیغی آنان، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۹ش.

۸۵.عیّاشی، محمّدبن مسعود، تفسیر عیّاشی، به تحقیق هاشم رسولی محلاتی، المطبعه العلمیّه، تهران، ۱۳۸۰ش.

۸۶.غرویان، محسن، فلسفه ی اخلاق، نشر پیک جمال، قم، ۱۳۷۹ش.

۸۷.غفاری، محمّد جواد، ترجمه و متن غیبت نعمانی، چاپ دوم، نشر صدوق، تهران، ۱۴۱۸ق و ۱۳۷۶ش.

۸۸.فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، هجرت، قم، ۱۴۱۰ق.

۸۹.فرمهینی فراهانی، محسن، فرهنگ توصیفی علوم تربیتی، اسرار دانش، تهران، ۱۳۷۸ش.

۹۰.فیرس، ای. جری و جی. ترال، تیموتی، روان شناسی بالینی، ترجمه مهرداد فیروزبخت با همکاری سیف الله بهاری، رشد، تهران، ۱۳۸۲ش.

۹۱.فتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضه الواعظین و بصیره المتعظین(دو جلدی)، انتشارات رضی، قم، ۱۳۷۵ش.

۹۲.قائمی امیری، علی، حدود آزادی در تربیت، انجمن اولیا و مربّیان، تهران، ۱۳۷۹ش.

۹۳.قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیّه، تهران، ۱۳۷۱ش.

۹۴.قطب، محمّد، روش تربیتی اسلام، ترجمه محمّدمهدی جعفری، چ۲، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۵۳ش.

۹۵.کاویانی، محمّد، روان شناسی و تبلیغات (با تأکید بر تبلیغ دینی)، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۸۷ش.

۹۶.کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی (هشت جلدی)، چ۴، دار الکتب الإسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ق.

۹۷.کیومرثی، غلام علی، آشنایی با نقش هنر در پیشبرد فعّالیت های پرورشی مدارس، مدرسه، تهران، ۱۳۸۶ش.

۹۸.کوئن، بروس، مبانی جامعه شناسی، ترجمه و اقتباس غلام عبّاس توسّلی و رضا فاضل، چ۱۱، سمت، تهران، ۱۳۷۹ش.

۹۹.کرمی، رضاعلی، مهارت های الگوسازی برای کودکان و نوجوانان، انتشارات قلمگاه، قم، زمستان ۱۳۹۲ش.

۱۰۰.کرامر، جفری و دیگران، روان شناسی بالینی، ترجمه مهدی گنجی، ساوالان، تهران، ۱۳۸۸ش.

۱۰۱.کدیور، پروین، روانشناسی اخلاقی، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۷۸ش.

۱۰۲.گنجی، حمزه، روان شناسی عمومی، چ۶۰، ساوالان، تهران، ۱۳۹۱ش.

۱۰۳.گریوانی، مسلم، خدایی که در این نزدیکی است (چگونگی معرّفی خدا به فرزندان)، چ۵، موسّسه ضریح آفتاب، مشهد، ۱۳۹۱ش.

۱۰۴.گرونلند، نرمان ادوارد، هدف های رفتاری برای تدریس و ارزش یابی، ترجمه امان الله صفری، چ۴، رشد، تهران، ۱۳۸۲ش.

۱۰۵.لطیفی، رحیم، مهدویّت؛ حکومت دینی و دموکراسی، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف،

قم، ۱۳۸۹ش.

۱۰۶.لوکرون، لسلی، اتوهیپنوتیزم، ترجمه یدالله همایون فر، سیروس، ۱۳۷۷ش.

۱۰۷.متّقی هندی، علاء الدّین علی بن حسام الدّین، کنز العمّال فی سنن الاقوال و الافعال، جلد۱۰، دار احیاء التّراث العربی، بیروت، ۱۴۳۱ق.

۱۰۸.معین، محمّد، فرهنگ فارسی معین (شش جلدی)، جلد ۱و۳، چ۲۵، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۸ش.

۱۰۹.محدّثی، جواد، هنر در قلمرو حکمت، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۶ش.

۱۱۰.محمّدقاسمی، حمید، روش های تربیتی در داستان های قرآن، چاپ و نشر بین الملل، تهران، ۱۳۸۹ش.

۱۱۱.محمّدی ری شهری، محمّد، حکمت نامه کودک (عربی به فارسی)، ترجمه عبّاس پسندیده، چ۷، چاپ و نشر دارالحدیث، قم، ۱۳۹۱ش.

۱۱۲.محمّدی، محمّدعلی، شیوه پاسخ به پرسش های دینی، مرکز مدیریّت حوزه های علمیّه، قم، ۱۳۹۱ش.

۱۱۳.محمودی، حسن، گزیده دیوان حیران، (اشعار علامه سیّد محمد حسن میرجهانی طباطبایی)، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، چاپ اوّل، پاییز۱۳۸۹.

۱۱۴.مصباح، محمّدتقی، فلسفه ی تعلیم و تربیت، چ۲، مدرسه، تهران، ۱۳۹۱ش.

۱۱۵.--------------- ، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، چ۲، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۷۲ش.

۱۱۶.--------------- ، دروس فلسفه ی اخلاق، چ۵، اطّلاعات، تهران، ۱۳۷۰ش.

۱۱۷.-------------، جامی از زلال کوثر، تحقیق و نگارش محمّدباقر حیدری، انتشارات مؤسّسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، قم، ۱۳۸۰ش.

۱۱۸.منصور، محمود، روان شناسی ژنتیک (تحوّل روانی از تولّد تا پیری)، چ۱۰، سمت، تهران، ۱۳۸۸ش.

۱۱۹.مک کی، رابرت، داستان، ساختار، سبک و اصول فیلم نامه نویسی، با ترجمه محمّد گذرآبادی، چ۵، هرمس،تهران ۱۳۸۹ش.

۱۲۰.مرتضوی، محمّد، اصول و روش ها در نظام تربیتی اسلام، انتشارات گلنشر، مشهد، ۱۳۷۵ش.

۱۲۱.مهجور، سیامک رضا، روان شناسی بازی، راه گشا، شیراز، ۱۳۷۶ش.

۱۲۲.مهدوی، سعید، نگاهی به قصّه و نکات تربیتی آن در قرآن، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۸۱ش.

۱۲۳.محمدی مهر، علی اکبر، روش های پیشگیری و درمان لجاجت در منابع اسلامی، سلسله جزوات واحد تربیت مربّی اخلاق، موسسّه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، بی تا.

۱۲۴.محدّث نوری، حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، جلد۱۱، مؤسّسه آل البیت علیهم السلام، قم، ۱۴۰۸ق.

۱۲۵.مطهّری، مرتضی، مقدّمه ای بر جهان بینی اسلامی (۶ جلدی)، چاپ هشتم، صدرا، تهران، ۱۳۷۱ش.

۱۲۶.-------------، مجموعه آثار، جلد۳، چ۱۳، صدرا، تهران، ۱۳۸۷ش.

۱۲۷.مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق در قرآن، جلد۱، مدرسه الامام علی بن ابیطالب علیه السلام، قم، ۱۳۷۷ش.

۱۲۸.------------------- با همکاری جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، جلد۱۳، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۴ش.

۱۲۹.مهدی زاده، حسین، الگوشناسی، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، قم، ۱۳۸۵ش.

۱۳۰.مور، استفان، کلیات جامعه شناسی، ترجمه عبّاس محمّدی اصل، نشر علم، تهران، ۱۳۸۵ش.

۱۳۱.المنسوب إلى الإمام الرضا علیه السلام، الفقه، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، مشهد، ۱۴۰۶ق.

۱۳۲.محسنی، منوچهر، جامعه شناسی، کتابخانه طهوری، تهران، ۱۳۸۰ش.

۱۳۳.نعمانی، (ابن ابی زینب) محمّد بن ابراهیم، الغیبه، مکتبه الصدوق، تهران، ۱۳۹۷ق.

۱۳۴.نیک گهر، عبدالحسین، مبانی جامعه شناسی، نشر رایزن، تهران، ۱۳۶۹ش.

۱۳۵.نراقی، ملا مهدی، جامع السعادات، ترجمه کریم فیضی، جلد۱، چ۳، انتشارات قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم، قم، ۱۳۹۰ش.

۱۳۶.نراقی، ملا احمد، معراج السعاده، چ۷، انتشارات طوبای محبّت، قم، ۱۳۹۱ش.

۱۳۷.واثقی، ق، امام، الگوی امّت، کتاب فروشی امیری، تهران، بی تا.

۱۳۸.هاشمی، عزیزالله، نغمه های دینی کودکان، چ۴، عصمت، قم، ۱۳۹۰ش.

۱۳۹.همّتی، مجید، فرزندان قانون (روش های نظم آموزی به کودکان)، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ۱۳۹۲ش.

۱۴۰.-----------، چند ایست تا بیست (خودمهارگری کودکان)، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ۱۳۹۰ش.

۱۴۱.یزدی حایری، علی، إلزام الناصب فی إثبات الحجه الغائب، ج۲، چ ۱، موسّسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۲۲ق.

۱۴۲.یوسفیان، محمّد، منتظرم بیایی، چ۹، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف، ۱۳۹۳ش.

۱۴۳.-------------- و ولایی، ف، یاران آفتاب، --------------------------، ۱۳۹۲ش.

۱۴۴.--------------------------، فرشته خوش خبر، ------------------------

۱۴۵.-------------- و وحیدی صدر، مهدی، مجموعه چلچراغ، چ۳، ------------، ۱۳۹۳ش.

۱۴۶.-----------------------------، شکوفه های امید، چ۳، ---------------------، ۱۳۹۱ش.

مقالات

۱.آیتی، نصرت الله، «زمینه سازی ظهور؛ چیستی و چگونگی»، فصل نامه مشرق موعود، سال پنجم، شماره ۱۹، قم، پاییز ۱۳۹۰ش.

۲.بنکدار، هدی، «نقش و جایگاه الگوها در تربیت اخلاقی»، فصل نامه راه تربیت، جامعه المصطفی، شماره ۱، قم، پاییز۱۳۸۵ش.

۳.بهروزی لک، غلام رضا و آیت اللهی، محمّد، «اقتراح»، (مصاحبه فصل نامه ی انتظار موعود)، سال چهارم، شماره ی ۱۱-۱۲، قم، مرکز تخصّصی مهدویّت، بهار و تابستان ۱۳۸۳ش.

۴.پورسیّد آقایی، مسعود، «مهدویّت و رویکردها»، فصل نامه مشرق موعود، شماره ی ۴، مؤسّسه آینده روشن، قم، زمستان ۱۳۸۶ش.

۵.حاجی بابایی، حمید رضا، «ویژگی های «مدرسه ای که دوست دارم» با توجّه به سند تحوّل بنیادین در آموزش و پرورش»، فصل نامه ی نوآوری های آموزشی، سال یازدهم، شماره ۴۲، تهران، تابستان ۱۳۹۱ش.

۶.حیدری، محمّدحسین و نصر بختیاری، حسن علی، «تلقین؛ چالشی فراروی تربیت دینیم»، فصل-نامه ی اسلام و پژوهش های تربیتی، مؤسّسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، قم، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۸ش.

۷.خبّازی، مجید، «اصلاح الگوی مصرف و کارکردهای رسانه ی ملّی»، نشریّه ی رواق هنر و اندیشه، شماره ۳۶، مرکز پژوهش های صدا و سیما، قم، تیرماه ۱۳۸۸ش.

۸.رحیمی، محمّدرضا، «نهادینه سازی وجدان کاری با رویکرد اسلامی»، فصل نامه اسلام و پژوهش های مدیریّتی، سال دوم، شماره ۵، قم، پاییز و زمستان ۱۳۹۱ش.

۹.سروریان، حمیدرضا، «روش های آموزش و تربیت دینی در سیره ی عملی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم»، نشریّه ی معارف، شماره ی ۴۴، نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاه ها، قم، اسفند۱۳۸۵ش.

۱۰.شهبازیان، محمّد و همکاران، «بررسی و تحلیل اسناد عریضه نویسی با تأکید بر آسیب های آن»، فصلنامه انتظار موعود، قم، مرکز تخصّصی مهدویّت، شماره ۴۲، پاییز ۱۳۹۲ش.

۱۱.قائمی مقدّم، محمّدرضا، «روش الگویی در تربیت اسلامی»، فصل نامه معرفت، شماره ۶۹، قم، مؤسّسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، شهریور ۱۳۸۲ش.

۱۲.مقدسی پور، علی، «اصول و روش های آموزش مفاهیم دینی به کودکان (۱)»، فصل نامه ی معرفت، قم، مؤسّسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، شماره ی ۷۵، اسفند۱۳۸۲ش.

پایان نامه ها

۱.رضایی شریف آبادی، حسین، بررسی بداء در آموزه های مهدوی، پایان نامه سطح سه (معادل کارشناسی ارشد)، مرکز تخصّصی مهدویّت حوزه علمیه، قم، تابستان ۱۳۹۳.

۲.کاویانی، محمّد، ارزش یابی مفاهیم روان شناسی اجتماعی از دیدگاه قرآن، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته روان شناسی، مؤسّسه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۷۹ش.

۳.موسوی نسب، محمّد رضا، بررسی تحوّل فهم دعا در کودکان و نوجوانان، رساله ی دکترا، استاد راهنما؛ دکتر علی عسگری، مؤسّسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، گروه علوم تربیتی، قم، اسفند ۱۳۸۹ش.

۴.هاشمی، انسیه، نقش تلقین در تقویت اراده، پایان نامه کارشناسی، جامعه الزهراء(س)، قم، ۱۳۸۸ش.

سایت ها

۵.http://www.pezeshk.us/index.php

۶.http://www.almaany.com/fa/dict/ar-fa/.المعانی

العقیده المهدویه لدی الأطفال

(تقویم و تأصیل التعالیم المهدویه فی شخصیه الطفل عن طریق اسلوبین تربویین و هما الأسلوب التلقینی و الأسلوب القدوی)

لاشک و لاریب فإن واحده من أهم الوظائف المناطه فی عصر الغیبه هی تنمیه و توسعه الثقافه المهدویه و تعبئه خطابها، و إستیعابیه هذا الموروث المعرفی الشیعی الغنی بکل اشکالها و ابعاده ، و بالتالی تهیئه الأرضیه المناسبه و المناخ الملائم فی أمر ظهور مولانا صاحب العصر و الزمان (أروحنا لمقدمه الفداء) و لن یتاتی هذا الهدف المنشود و القیم الإمن خلال تنشئه جیل یحمل المبادئ و المنهج المهدوی الوضاء و تطبیقه علی أرض الواقع. و من هذا المنطلق فمن الأجدر و المناسب بمکان إنتخاب مرحله الطفوله المبکره و التی تعتبر هی السن المناسب لإیجاد التربیه الصحیحه و المؤثره فی الإعتماد علی النهوض بالمشروع المهدوی و تعالیمه الرفیعه، و لعل من الضروری فی هذه المرحله تشخیص طبیعه شخصیه الطفل (سواء اکانت المعرفیه و العاطفیه و السلوکیه) و من ثم تعین نقطه البدایه فی مسار تزریق التعالیم المهدویه بشکل مصنف و منتخب، و بعد ذلک ینبغی الإلتزام بالأسالیب و الآلیات التی من شأنها توجد عملیه التطور و الرشد و التغیر لدی الطفل و تقدیم رؤیه واضحه لدیه فی هذا المضمار. و الکتاب الذی بین یدیک عزیزی القارئ یلقی نظره عابره و سریعه علی مسأله المعاییر المنتخبه فی العلوم و المعارف المهدویه فی هذه المرحله العمریه و ذلک بعد شرح و بیان الخصائص التی تنطوی علیها مرحله الطفوله، و من ثم یبحث و یغور فی أسلوبین تربویین و هما الأسلوب التلقینی و الأسلوب القدوی و ذلک بلحاظ معرفه المعنی الخاص بهما و معرفه مکانهما و منزلتهما فی المصادر الدینیه و عملیه تربیه الطفل و الاسس و القواعد و الأصول و الطرق التنفیذیه الناجعه فی تحصیل ذلک. طرق و اسالیب من قبیل ربط المشروع و الرساله المهدویه مع حیاه الطفل إرتباطاً وثیقاً فی

قالب و إطار وضعه فی آلیه التحکیم و الإشهار بالمحبه و الولاء و ایضاً فی السرد القصصی الملائم و الشعر و الرسم و التلوین و المسرح و السؤال و الجواب. و یمکن و من خلال تلک الطرق و الأسالیب المتبعه خلق حاله و مقدار من الإستعداد و التوطأ لدی الطفل و وضع قدمه فی المسار الصحیح لمعرفه التعالیم المهدویه الغنیه لتکون له فی المستقبل المنظور مدارات من الرقی. مضافاً الی إن هذا الطریق لیس منطلقاً وحیداً لإیجاد الثقافه المهدویه و التعرف علیها فحسب و إنما هی عملیه إلتماس طریق لمعرفه وجوه و أبعاد الغیبه و کون الإمام المهدیعجل الله تعالی فرجه الشریف یحمل مشروعاً ربانیاً لخلاص الأرض و الإنسان من ماسی و ویلات إمتدت قرون طویله، و هذا الأمر إضافه الی کونه یزید من حاله المراقبه و المحاسبه فی درک و فهم حضور الإمام بقیه الله الأعظمعجل الله تعالی فرجه الشریف بین ظهرانیه فإنه یبعث علی تقویه آواصر الإعتقاد و الإرتباط به و القیام بالأفعال الصالحه و السوکیات القویمه برغبه باطنیه منه، و کذلک توجد فی نفسه الأستعداد التام لعصر الظهور المبارک.

Then, the two training methods of inculcation and typifying are discussed in terms of knowing their implication and position in the religious and upbringing the child sources, their fundamentals and principles, and its implementation mechanisms. Strategies like linking the Mahdavi message to the child's life, making it be the subject for the judgment, self-revealing of love in the form of story, poem, painting and .coloring, display, question and answer

By taking advantage of these strategies, we can develop the hidden talents of the kids and make them flourish by guiding their Madavi beliefs. This way, not only do the children get acquainted with these teachings, but also the way to the institutionalization and internalization of these teachings is paved and they turn into beliefs and faith. This issue results in the strengthening of the beliefs, doing the good behavior with the inner will and desire and being prepared for the Appearance era in addition to the self-guarding resulted from perceiving the presence of Imam Mahdi (A).

Believing Mahdi in Children

Institutionalizing the Mahdavi Teachings in Children with the Two Training Methods (of Inculcation and Typifying)

One of the most important tasks in the Occultation era is developing the Mahdism culture and paving the way for the appearance of the Imam of the Time. This valuable goal is achieved through upbringing a generation who believe Mahdi. Therefore, it deserves to select the best age for the training- and influence-acceptance, i.e. childhood, in order to institutionalize the Mahdavi teachings and recognize the personality areas special to this period (including the cognitive, emotional and behavioral areas). Then, the Mahdavi teachings appropriate to their age are categorized and selected in a systematic way. After that, the methods appropriate to their course of growth and transition should be adopted. In this book, after explaining the characteristics of this period of childhood, we have a quick look at the criteria for the selection of Mahdavi teachings for this phase of age.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹